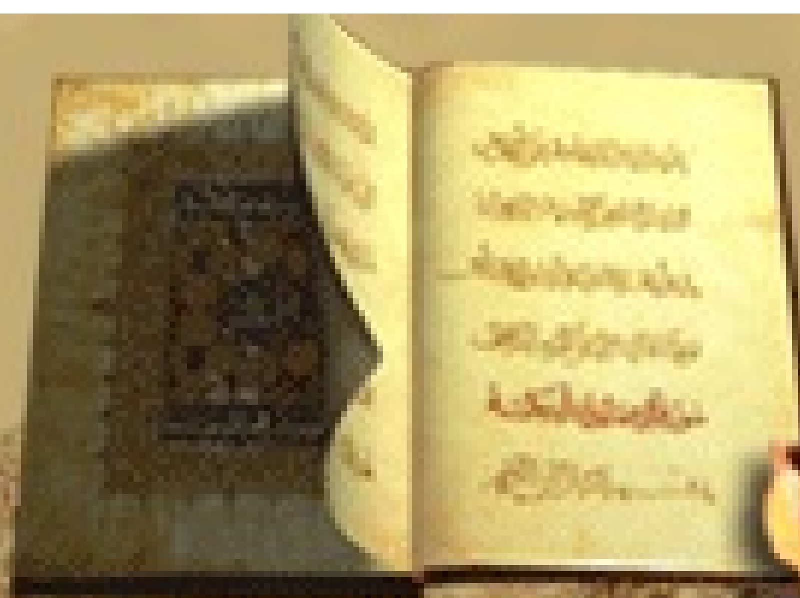


محمد

قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۴۷. سوره محمد

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ (۱)

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ (۲)

ذلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْباطِلَ وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثالَهُمْ (۳)

فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ حَتَّى إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها ذلِكَ وَ لَوْ يَشاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمالَهُمْ (۴)

سَيَهْدِيهِمْ وَ يُصْلِحُ بالَهُمْ (۵)

وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَها لَهُمْ (۶)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ (۷)

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ (۸)

ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ (۹)

أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِى الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكافِرِينَ أَمْثالُها (۱۰)

ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْكافِرِينَ لا مَوْلى لَهُمْ (۱۱)

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَما تَأْكُلُ الْأَنْعامُ وَ النَّارُ مَثْوىً لَهُمْ (۱۲)

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَهٍ هِیَ أَشَدُّ قُوَّهً مِنْ قَرْيَتِکَ الَّتِی أَخْرَجَتْکَ

أَهْلَكْناهُمْ فَلا ناصِرَ لَهُمْ (١٣)

أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ (١۴)

مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِیها أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ آسِنٍ وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّهٍ لِلشَّارِبِینَ وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی وَ لَهُمْ فِیها مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ وَ مَغْفِرَهٌ مِنْ رَبِّهِمْ کَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِی النَّارِ وَ سُقُوا ماءً حَمِیماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ (١۵)

وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ حَتَّی إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِکَ قالُوا لِلَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ ما ذا قالَ آنِفاً أُولئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ (١۶)

وَ الَّذِینَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدیً وَ آتاهُمْ تَقْواهُمْ (١٧)

فَهَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَهَ أَنْ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَهً فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها فَأَنَّی لَهُمْ إِذا جاءَتْهُمْ ذِکْراهُمْ (١٨)

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَ مَثْواکُمْ (١٩)

وَ یَقُولُ الَّذِینَ آمَنُوا لَوْ لا نُزِّلَتْ سُورَهٌ فَإِذا أُنْزِلَتْ سُورَهٌ مُحْکَمَهٌ وَ ذُکِرَ فِیهَا الْقِتالُ رَأَیْتَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ نَظَرَ الْمَغْشِیِّ عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلی لَهُمْ (٢٠)

طاعَهٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ (٢١)

فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ (٢٢)

أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمی أَبْصارَهُمْ (٢٣)

أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها (٢۴)

إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی الشَّیْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلی لَهُمْ (٢۵)

ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ (٢۶)

فَكَيْفَ إِذا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ (۲۷)

ذلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا ما أَسْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ (۲۸)

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغانَهُمْ (۲۹)

وَ لَوْ نَشاءُ لَأَرَيْناكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيماهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمالَكُمْ (۳۰)

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَا أَخْبارَكُمْ (۳۱)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيُحْبِطُ أَعْمالَهُمْ (۳۲)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ (۳۳)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴)

فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمالَكُمْ (۳۵)

إِنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لا يَسْئَلْكُمْ أَمْوالَكُمْ (۳۶)

إِنْ يَسْئَلْكُمُوها فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغانَكُمْ (۳۷)

ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَ مَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّما يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثالَكُمْ (۳۸)

آشنایی با سوره

۴۷- محمد(ص) [نام پیامبر بزرگ اسلام]

نام «محمد»ص در دومین آیه این سوره آمده است. سوره، توصیفی است از کافران و روش ها و عملکردهای آنان و نیز توصیفی است از مؤمنان و اعمال نیک و صفات پاکشان. از نعمتهای نازله بر مؤمنین و عقوبتهای وارده بر کافران سخن می گوید. مقایسه ای است میان این دو جناح حق و باطل

در دنیا و آخرت. و بیانگر این است که مقابله و مخالفت آگاهانه کفار با پیامبر و دین خدا فقط به زیان خودشان خواهد بود. نام دیگر این سوره، «قتال است. چرا که عنصر بارز جنگ با کفار و فرمان موضعگیری قاطع در برابرشان، از پیشانی این سوره انقلابی آشکار است، همچنانکه از لحن آیات هم پیداست این سوره در مدینه و در دوره قدرت و آمادگی رزمی مسلمین نازل شده است و ۳۸ آیه دارد.

شان نزول

مُهر زنی خدا بر دل ها

شأن نزول آیه ۱۶ سوره محمد

با استقرار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه و تأسیس حکومت اسلامی، مخالفان پیامبر یا به تعبیر بهتر منافقان، همه خیال بافی های پیشین خود را نقش بر آب دیدند. حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پشتوانه بیعت و حمایت مردمی، چنان عزت و اقتداری داشت که مخالفان دربرابر آن، ضعیف و ناتوان بودند و برای در امان ماندن از خشم مردمی، لباس موافق و مسلمانی به تن پوشیدند و با ظاهرسازی، در صدد تضعیف پایگاه مسلمانان بر آمدند. آنان در همه برنامه های مسلمانان از جمله جنگ و نماز جمعه شرکت می کردند و با ایجاد مانع، راه پیشرفت را بر مسلمانان می بستند. آنان در این راه از پشتوانه یهودیان و مشرکان مکه نیز بهره می بردند.

گروهی از آنان برای تحقیر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نزد او آمده، در حضورش می نشستند و به دقت سخنان او را می شنیدند، گویی در مسلمانی و تقوا کسی به آنان نمی رسد، ولی هنگامی که پس از جلسه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ترک می کردند، برای این که نشان دهند به شنیدن سخنان پیامبر علاقه ای ندارند و حضورشان نیز در جلسات پیامبر

واقعی نیست، به افراد با ایمان می گفتند: این فرد [پیامبر] چه گفت؟ منظورش چه بود؟ ما نفهمیدیم. تعابیر آنان نسبت به پیامبر و سخنان آن حضرت، به قدری زشت و زننده و تحقیرآمیز بود که نشان می داد آنان به وحی ایمان نیاورده اند. آیه ۱۶ سوره محمد نازل شد و به آنان فرمود: سخنان پیامبر پییچیده و نامفهوم نیست. تنها بیماردلان و هوی پرستان آن را نمی فهمند:

و از میان [منافقان] کسانی اند که [در ظاهر] به [سخنان] تو گوش فرا دهند، ولی چون از نزد تو بیرون می روند، به دانش یافتگان می گویند: هم اکنون چه گفت؟ اینان همانند که خدا بر دل هایشان مهر نهاده است و از هواهای خود پیروی کرده اند. » (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۴۷.

تأکید بر داشتن التزام عملی به رهبری

شأن نزول آیه ۳۳ سوره محمد

گروهی از قبیله بادیه نشین بنی اسد، وقتی شنیدند پیامبر از مکه به مدینه هجرت کرده است، علاقه نشان دادند و برای بیعت با رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از پیمودن راهی طولانی در مدینه خدمت پیامبر رسیدند. آنان به سبب فرهنگ بیابان نشینی، با بسیاری از آداب آشنا نبودند و نمی دانستند که با افراد به تناسب شخصیتی که دارند، چگونه باید برخورد کرد. بنابراین، با همان لباس های ژولیده و پاره پاره، در حالی که بوی عرق تنشان هر مشامی را می آزرد، به مسجد وارد شدند و سراغ پیامبر را گرفتند. هنگامی که نزد پیامبر رسیدند، با آن حضرت به درشتی سخن می گفتند و در سخن گفتن و رفتار، آداب را در نظر نمی گرفتند و پیامبر را به نام کوچک صدا می زدند. پیدا بود که جایگاه و مقام پیامبر

را درک نکرده اند. آنان به پیامبر گفتند: ما به تو ایمان می آوریم و جان و مال خود را به تو واگذار می کنیم. البته بیان جملات با لحنی بود که گویی بر پیامبر منت نهاده اند و این کار آنان به سود پیامبر است نه خودشان. در این جا آیه ۳۳ سوره محمد صلی الله علیه و آلهنازل شد و به آنان درباره داشتن التزام عملی به سخنان پیامبر تأکید ورزید:

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و پیامبر [او] پیروی کنید و کرده های خود را تباه مسازید. » (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۸۵.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{الَّذِینَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {کَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَصَدُّوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَنْ} حرف جر {سَبِیلِ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَضَلَّ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر برای (الذین) {أَعْمالَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{وَالَّذِینَ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَعَمِلُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در

محل رفع و فاعل {الصَّالِحاتِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَآمَنُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {نُزِّلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلی} حرف جر {مُحَمَّدٍ} اسم مجرور یا در محل جر {وَهُوَ} (و) حرف اعتراض / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْحَقُّ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر {رَبِّهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {کَفَّرَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر برای (الذین) {عَنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {سَیِّئاتِهِمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَأَصْلَحَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بالَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{ذلِکَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {بِأَنَّ} (ب) حرف جر / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الَّذِینَ} اسم أنّ، منصوب یا در محل نصب {کَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اتَّبَعُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر أنَّ محذوف / خبر در تقدیر یا محذوف یا در

محل {الْباطِلَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَأَنَّ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الَّذِینَ} اسم أنّ، منصوب یا در محل نصب {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اتَّبَعُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر أنَّ محذوف {الْحَقَّ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنْ} حرف جر {رَبِّهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {کَذلِکَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {یَضْرِبُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {لِلنَّاسِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَمْثالَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{فَإِذا} (ف) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {لَقِیتُمُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {الَّذِینَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {کَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فَضَرْبَ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف / مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {الرِّقابِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {حَتَّی} حرف غایه {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {أَثْخَنْتُمُوهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل / (و) حرف زائد برای اشباع

میم / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {فَشُدُّوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْوَثاقَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فَإِمَّا} (ف) حرف عطف / حرف تفصیل {مَنًّا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {بَعْدُ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {وَإِمَّا} (و) حرف عطف / حرف تفصیل {فِداءً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {حَتَّى} حرف نصب {تَضَعَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری {الْحَرْبُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {أَوْزارَها} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل {ذلِكَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَلَوْ} (و) حرف استیناف / حرف شرط غیر جازم {يَشاءُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {لَانْتَصَرَ} (ل) حرف جواب / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَلكِنْ} (و) حرف عطف / حرف استدراک {لِيَبْلُوَا} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بَعْضَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بِبَعْضٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَالَّذِينَ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {قُتِلُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و)

ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {فِی} حرف جر {سَبِیلِ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فَلَنْ} (ف) حرف زائد / حرف نصب {یُضِلَّ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر برای (الذین) {أَعْمالَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{سَیَهْدِیهِمْ} (س) حرف استقبال / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَیُصْلِحُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بالَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{وَیُدْخِلُهُمُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْجَنَّةَ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {عَرَّفَها} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{یا} (یا) حرف ندا {أَیُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {الَّذِینَ} نعت تابع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِنْ} حرف شرط جازم {تَنْصُرُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل

رفع و فاعل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {يَنْصُرْكُمْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَيُثَبِّتْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَقْدامَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{وَالَّذِينَ} (و) حرف استيناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {كَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {فَتَعْساً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَأَضَلَّ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَعْمالَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{ذلِكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {بِأَنَّهُمْ} (ب) حرف جر / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أنّ {كَرِهُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر أنَّ محذوف / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَنْزَلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فَأَحْبَطَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری /

فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَعْمالَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{أَفَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف عطف / حرف جزم {يَسِيرُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِي} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {فَيَنْظُرُوا} (ف) حرف عطف / فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {كَيْفَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {كانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عاقِبَةُ} اسم كانَ، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {قَبْلِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {دَمَّرَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَلِلْكافِرِينَ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {أَمْثالُها} مبتدا مؤخّر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{ذلِكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {بِأَنَّ} (ب) حرف جر / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم أنّ، منصوب یا در محل نصب {مَوْلَى} خبر أنَّ، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَأَنَّ} (و) حرف

عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْكافِرِينَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {لا} (لا)ی نفی جنس {مَوْلى} اسم لای نفی جنس، منصوب {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر لای نفی جنس، محذوف / خبر إنَّ محذوف

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {يُدْخِلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {الَّذِينَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَعَمِلُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الصَّالِحاتِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {جَنَّاتٍ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {تَجْرِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {مِنْ} حرف جر {تَحْتِهَا} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْأَنْهارُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَالَّذِينَ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {كَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {يَتَمَتَّعُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {وَيَأْكُلُونَ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {كَما} حرف جر و اسم بعد از آن

مجرور {تَأْكُلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {الْأَنْعامُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَالنَّارُ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مَثْوىً} خبر، مرفوع یا در محل رفع {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{وَكَأَيِّنْ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر زائد {قَرْيَةٍ} تمییز، منصوب {هِيَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَشَدُّ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {قُوَّةً} تمییز، منصوب {مِنْ} حرف جر {قَرْيَتِكَ} اسم مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الَّتِي} نعت تابع {أَخْرَجَتْكَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {أَهْلَكْناهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / خبر کان، منصوب یا در محل نصب {فَلا} (ف) حرف عطف / (لا)ی نفی جنس {ناصِرَ} اسم لای نفی جنس، منصوب {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر لای نفی جنس، محذوف

{أَفَمَنْ} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {كانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / اسم کان، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلى} حرف جر {بَيِّنَةٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {مِنْ} حرف جر {رَبِّهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف

الیـه {كَمَنْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر در تقـدیر یـا محـذوف یـا در محـل {زُيِّنَ} فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری یـا تقـدیری {لَهُ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {سُوءُ} نـائب فاعـل، مرفوع یا در محل رفع {عَمَلِهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَاتَّبَعُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَهْواءَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{مَثَلُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْجَنَّةِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {الَّتِی} نعت تابع {وُعِدَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الْمُتَّقُونَ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فِيها} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر مقـدّم محـذوف {أَنْهارٌ} مبتدا مؤخّر {مِنْ} حرف جر {ماءٍ} اسم مجرور یا در محل جر {غَيْرِ} نعت تـابع {آسِنٍ} مضـاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَأَنْهارٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مِنْ} حرف جر {لَبَنٍ} اسـم مجرور یـا در محـل جر {لَمْ} حرف جزم {يَتَغَيَّرْ} فعـل مضـارع، مجزوم به سـکون {طَعْمُهُ} فاعـل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {وَأَنْهـارٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مِنْ} حرف جر {خَمْرٍ} اسم مجرور یا در محل جر {لَذَّةٍ} نعت تابع {لِلشّارِبِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَأَنْهارٌ} (و) حرف عطف / معطوف

تابع {مِنْ} حرف جر {عَسَلٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مُصَفًّی} نعت تابع {وَلَهُمْ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف / مبتدا مؤخّر {فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {كُلِّ} اسم مجرور یا در محل جر {الثَّمَراتِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر {وَمَغْفِرَةٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مِنْ} حرف جر {رَبِّهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف اليه {كَمَنْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف / مبتدا مؤخّر محذوف {هُوَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {خالِدٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {فِي} حرف جر {النَّارِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَسُقُوا} (و) حاليه / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {ماءً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {حَمِيماً} نعت تابع {فَقَطَّعَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَمْعاءَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف اليه

{وَمِنْهُمْ} (و) حرف استیناف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {مَنْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يَسْتَمِعُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {إِلَيْكَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {حَتَّى} حرف ابتدا {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب

{خَرَجُوا} فعـل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {عِنْدِكَ} اسم مجرور یا در محـل جر / (ك) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {قالُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعـل {لِلَّذِينَ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {أُوتُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {الْعِلْمَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {ماذا} مفعولٌ به مقـدّم {قالَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {آنِفاً} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {أُولئِكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِينَ} خبر، مرفوع یـا در محل رفع {طَبَعَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {عَلى} حرف جر {قُلُوبِهِمْ} اسم مجرور یـا در محـل جر / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَاتَّبَعُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَهْواءَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{وَالَّذِينَ} (و) حرف استیناف / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {اهْتَدَوْا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {زادَهُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{هُدىً} تمییز، منصوب {وَآتاهُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعـل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {تَقْواهُمْ} مفعولٌ به ثـان (دوم)، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{فَهَلْ} (ف) حرف استینـاف / حرف اسـتفهام {يَنْظُرُونَ} فعـل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعـل {إِلَّا} حرف اسـتثنا {السَّاعَةَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَنْ} حرف نصب {تَأْتِيَهُمْ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {بَغْتَةً} حال، منصوب {فَقَدْ} (ف) حرف تعلیـل / حرف تحقیق {جاءَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {أَشْراطُها} فاعل، مرفوع یا در محـل رفع / (ه) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {فَأَنَّى} (ف) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصـب / خـبر مقـدّم محـذوف / مبتـدا مـؤخّر محـذوف {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {إِذا} ظرف یـا مفعـولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب {جاءَتْهُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / (ت) تأنیث / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {ذِكْراهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{فَاعْلَمْ} (ف) رابط جواب برای شـرط / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {أَنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل

در محـل نصب، اسم أنّ {لا ـ} (لا ـ)ى نفى جنس {إِلهَ} اسم لاـى نفى جنس، منصوب / خبر لاـى نفى جنس، محـذوف {إِلاَّ} حرف اسـتثنا {اللَّهُ} بـدل تابع / خبر إنَّ محـذوف {وَاسْـتَغْفِرْ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنى بر سـكون / فاعل، ضـمير مسـتتر (أنت) در تقدير {لِذَنْبِكَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ك) ضـمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَلِلْمُؤْمِنِينَ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {وَالْمُؤْمِنـاتِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَاللَّهُ} (و) حرف استيناف / مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {يَعْلَمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضـمير مستتر (هو) در تقدير / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل {مُتَقَلَّبَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَمَثْواكُمْ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه

{وَيَقُولُ} (و) حرف استينـاف / فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهرى يا تقـديرى {الَّذِينَ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {آمَنُوا} فعل ماضـى، مبنى بر ضـمه / (و) ضـمير متصل در محل رفع و فاعل {لَوْلا} حرف تحضـيض {نُزِّلَتْ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظـاهرى يـا تقـديرى / (ت) تـأنيث {سُورَةٌ} نـائب فاعـل، مرفوع يا در محل رفع {فَإِذا} (ف) حرف تفريع / ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب {أُنْزِلَتْ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / (ت) تأنيث {سُورَةٌ} نائب فاعل، مرفوع يا در محل رفع {مُحْكَمَةٌ} نعت تابع {وَذُكِرَ} (و) حرف عطف / فعل

ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْقِتالُ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {رَأَيْتَ} فعل ماضـی، مبنی بر سـکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {الَّذِينَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فِی} حرف جر {قُلُوبِهِمْ} اسم مجرور یـا در محـل جر / (ه) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه / خـبر مقـدّم محـذوف {مَرَضٌ} مبتدا مؤخّر {يَنْظُرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَيْكَ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {نَظَرَ} مفعول مطلق یـا نـائب مفعول، منصوب {الْمَغْشِيِّ} مضـاف الیه، مجرور یـا در محـل جر {عَلَيْهِ} حرف جر و اسـم بعـد از آن مجرور {مِنَ} حرف جر {الْمَوْتِ} اسم مجرور یـا در محـل جر {فَأَوْلى} (ف) حرف استینـاف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{طاعَةٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَقَوْلٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مَعْرُوفٌ} نعت تابع {فَإِذا} (ف) حرف استیناف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {عَزَمَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الْأَمْرُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فَلَوْ} (ف) رابط جواب برای شـرط / حرف شـرط غیر جازم {صَدَقُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لَكانَ} (ل) حرف جواب / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / اسم کان، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {خَيْراً} خبر

کان، منصوب یا در محل نصب {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{فَهَلْ} (ف) حرف استیناف / حرف استفهام {عَسَيْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم عسی {إِنْ} حرف شرط جازم {تَوَلَّيْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {أَنْ} حرف نصب {تُفْسِدُوا} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر عسی محذوف {فِي} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَتُقَطِّعُوا} (و) حرف عطف / فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَرْحامَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{أُولئِكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِينَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {لَعَنَهُمُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فَأَصَمَّهُمْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَأَعْمى} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَبْصارَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{أَفَلا} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {يَتَدَبَّرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل

رفع و فاعـل {الْقُرْآنَ} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب {أَمْ} حرف عطف {عَلی} حرف جر {قُلُوبٍ} اسم مجرور یـا در محل جر / خبر مقدّم محذوف {أَقْفالُها} مبتدا مؤخّر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الَّذِینَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {ارْتَدُّوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَلی} حرف جر {أَدْبارِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضـاف الیه {مِنْ} حرف جر {بَعْدِ} اسم مجرور یـا در محل جر {ما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {تَبَیَّنَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {لَهُمُ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {الْهُدَی} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {الشَّیْطانُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {سَوَّلَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقـدیر یا محـذوف یا در محل / خبر إنَّ محـذوف {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {وَأَمْلی} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{ذلِکَ} مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {بِأَنَّهُمْ} (ب) حرف جر / حرف مشـبه بالفعل یا حرف نفی ناسـخ / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، اسم أنّ {قالُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر أنَّ محذوف / خبر در

تقـدیر یـا محـذوف یا در محل {لِلَّذِينَ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {كَرِهُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعـل {مـا} مفعولٌ به، منصوب یـا در محل نصب {نَزَّلَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {سَنُطِيعُكُمْ} (س) حرف استقبال / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مستتر (نحن) در تقدیر {فِي} حرف جر {بَعْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْأَمْرِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَاللَّهُ} (و) حالیه / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {يَعْلَمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر / خبر در تقـدیر یا محـذوف یا در محل {إِسْرارَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{فَكَيْفَ} (ف) حرف استینـاف / مبتـدا مقـدّر یـا محـذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب {تَوَفَّتْهُمُ} فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری یـا تقـدیری / (ت) تأنیث / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {الْمَلائِكَةُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {يَضْرِبُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محـل رفع و فاعـل {وُجُوهَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {وَأَدْبارَهُمْ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل

جر، مضاف اليه

{ذلِكَ} مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {بِأَنَّهُمُ} (ب) حرف جر / حرف مشبه بالفعل يا حرف نفى ناسخ / (ه) ضمير متصل در محل نصب، اسم أنّ {اتَّبَعُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / خبر أنَّ محذوف / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل {ما} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {أَسْخَطَ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {وَكَرِهُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {رِضْوانَهُ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {فَأَحْبَطَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {أَعْمالَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه

{أَمْ} حرف عطف {حَسِبَ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى {الَّذِينَ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {فِى} حرف جر {قُلُوبِهِمْ} اسم مجرور يا در محل جر / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه / خبر مقدّم محذوف {مَرَضٌ} مبتدا مؤخّر {أَنْ} حرف مشبه بالفعل (أن) مخففّه از مثقّله / اسم إنّ، منصوب يا در محل نصب {لَنْ} حرف نصب {يُخْرِجَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهرى يا تقديرى {اللَّهُ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع / خبر أنَّ محذوف {أَضْغانَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب /

(ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{وَلَوْ} (و) حرف عطف / حرف شرط غیر جازم {نَشاءُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {لَأَرَيْناكَهُمْ} (ل) حرف جواب / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به ثان (دوم) {فَلَعَرَفْتَهُمْ} (ف) حرف عطف / (ل) حرف جواب / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {بِسِيماهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ} (و) حرف عطف / (ل) حرف قسم / فعل مضارع، مبنی بر فتحه / نون تأکید ثقلیه / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {فِی} حرف جر {لَحْنِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْقَوْلِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يَعْلَمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {أَعْمالَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ} (و) حرف عطف / (ل) حرف قسم / فعل مضارع، مبنی بر فتحه / نون تأکید ثقلیه / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر

مستتر (نحن) در تقدیر {حَتَّی} حرف نصب {نَعْلَمَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {الْمُجاهِدِينَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنْكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَالصَّابِرِينَ} حرف عطف و اسم بعد از آن معطوف {وَنَبْلُوَا} (و) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {أَخْبارَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الَّذِينَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {كَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَصَدُّوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَنْ} حرف جر {سَبِيلِ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَشَاقُّوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الرَّسُولَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنْ} حرف جر {بَعْدِ} اسم مجرور یا در محل جر {ما} حرف مصدری {تَبَيَّنَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {لَهُمُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْهُدى} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {لَنْ} حرف نصب {يَضُرُّوا} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إنَّ محذوف {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {شَيْئاً} مفعول مطلق یا نائب مفعول،

منصوب {وَسَيُحْبِطُ} (و) حرف عطف / (س) حرف استقبال / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَعْمالَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{یا} (یا) حرف ندا {أَیُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {الَّذِینَ} بدل تابع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَطِیعُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَأَطِیعُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الرَّسُولَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَلا} (و) حرف عطف / حرف جزم {تُبْطِلُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَعْمالَکُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الَّذِینَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {کَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَصَدُّوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَنْ} حرف جر {سَبِیلِ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {ثُمَّ} حرف عطف {ماتُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَهُمْ} (و) حالیه /

مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {كُفَّارٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {فَلَنْ} (ف) حرف زائـد / حرف نصب {يَغْفِرَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقـدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / خبر إنَّ محـذوف {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور

{فَلا} (ف) رابط جواب برای شـرط / حرف جزم {تَهِنُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَتَدْعُوا} (و) حرف عطف / فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَى} حرف جر {السَّلْمِ} اسم مجرور یـا در محـل جر {وَأَنْتُمُ} (و) حـالیه / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {الْأَعْلَوْنَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَاللَّهُ} (و) حرف استینـاف / مبتـدا، مرفوع یـا در محـل رفع {مَعَكُمْ} ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر در تقـدیر یا محذوف یا در محل {وَلَنْ} (و) حرف عطف / حرف نصب {يَتِرَكُمْ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقـدیری / (ك) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {أَعْمالَكُمْ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{إِنَّمَـا} حرف مکفوف (کـافّه و مکفوفه) {الْحَيـاةُ} مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {الـدُّنْيا} نعت تابع {لَعِبٌ} خبر، مرفوع یا در محـل رفع {وَلَهْوٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَإِنْ} (و) حرف عطف / حرف شـرط جازم {تُؤْمِنُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون /

(و) ضـمير متصـل در محـل رفع و فاعـل {وَتَتَّقُوا} (و) حرف عطف / فعل مضارع مجزوم به حـذف نون / (و) ضـمير متصل در محـل رفع و فاعـل {يُؤْتِكُمْ} فعـل مضـارع مجزوم به حـذف حرف عله (ى) / (ك) ضـمير متصـل در محـل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمير مسـتتر (هو) در تقـدير {أُجُورَكُمْ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب يا در محل نصب / (ك) ضـمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفى غير عامل {يَسْـئَلْكُمْ} فعل مضارع، مجزوم به سكون / (ك) ضمير متصل در محـل نصب، مفعولٌ به / فاعـل، ضـمير مسـتتر (هو) در تقـدير {أَمْوالَكُمْ} مفعولٌ به ثـان (دوم)، منصوب يا در محل نصب / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه

{إِنْ} حرف شـرط جـازم {يَسْـئَلْكُمُوها} فعـل مضارع، مجزوم به سـكون / (ك) ضـمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / (و) حرف زائـد براى اشـباع ميـم / (ه) ضـمير متصـل در محـل نصب، مفعـولٌ به ثـان (دوم) / فاعـل، ضـمير مسـتتر (هـو) در تقـدير {فَيُحْفِكُمْ} (ف) حرف عطف / فعل مضارع مجزوم به حـذف حرف عله (ى) / (ك) ضـمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعـل، ضـمير مستتر (هـو) در تقـدير {تَبْخَلُوا} فعـل مضـارع مجزوم به حـذف نون / (و) ضـمير متصـل در محـل رفع و فـاعل {وَيُخْرِجْ} (و) حرف عطـف / فعـل مضـارع، مجزوم به سـكون / فاعـل، ضـمير مسـتتر (هـو) در تقـدير {أَضْغانَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه

{ها} (ها) حرف تنبيه {أَنْتُمْ} مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {هؤُلاءِ}

خبر، مرفوع یا در محل رفع {تُـدْعَوْنَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {لِتُنْفِقُوا} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِی} حرف جر {سَبِیلِ} اسـم مجرور یـا در محـل جر {اللَّهِ} مضـاف الیه، مجرور یـا در محـل جر {فَمِنْكُمْ} (ف) حرف عطف / حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر مقـدّم محذوف {مَنْ} مبتدا مؤخّر {یَبْخَلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {وَمَنْ} (و) حرف استینـاف / اسم شـرط جـازم در محل رفع و مبتـدا {یَبْخَلْ} فعل مضارع، مجزوم به سـکون / فاعـل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر / خبر در تقـدیر یـا محـذوف یـا در محـل {فَإِنَّمـا} (ف) رابط جواب برای شـرط / حرف مکفوف (کافّه و مکفوفه) {یَبْخَلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَنْ} حرف جر {نَفْسِهِ} اسم مجرور یـا در محل جر / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَاللَّهُ} (و) حرف اعتراض / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {الْغَنِیُّ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَأَنْتُمُ} (و) حرف عطف / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {الْفُقَراءُ} خبر، مرفوع یـا در محـل رفع {وَإِنْ} (و) حرف عطف / حرف شـرط جـازم {تَتَوَلَّوْا} فعـل مضـارع مجزوم به حـذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {یَسْتَبْدِلْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {قَوْماً} مفعولٌ به، منصوب

یا در محل نصب {غَيْرَكُمْ} نعت تابع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {ثُمَّ} حرف عطف {لا} حرف نفی غیر عامل {يَكُونُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {أَمْثالَكُمْ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

۱. Allatheena kafaroo wasaddoo AAan sabeeli Allahi adalla aAAmalahum

۲. Waallatheena amanoo waAAamiloo alssalihati waamanoo bima nuzzila AAala muhammadin wahuwa alhaqqu min rabbihim kaffara AAanhum sayyi-atihim waaslaha balahum

۳. Thalika bi-anna allatheena kafaroo ittabaAAoo albatila waanna allatheena amanoo ittabaAAoo alhaqqa min rabbihim kathalika yadribu Allahu lilnnasi amthalahum

۴. Fa-itha laqeetumu allatheena kafaroo fadarba alrriqabi hatta itha athkhantumoohum fashuddoo alwathaqa fa-imma mannan baAAdu wa-imma fidaan hatta tadaAAa alharbu awzaraha thalika walaw yashao Allahu laintasara minhum walakin liyabluwa baAAdakum bibaAAdin waallatheena qutiloo fee sabeeli Allahi falan yudilla aAAmalahum

۵. sayahdeehim wayuslihu balahum

۶. Wayudkhiluhumu aljannata AAarrafaha lahum

۷. Ya ayyuha allatheena amanoo in tansuroo Allaha yansurkum wayuthabbit aqdamakum

۸. Waallatheena kafaroo fataAAsan lahum waadalla aAAmalahum

۹. Thalika bi-annahum karihoo ma anzala Allahu faahbata aAAmalahum

۱۰. Afalam yaseeroo fee al-ardi fayanthuroo kayfa kana AAaqibatu allatheena min qablihim dammara Allahu AAalayhim walilkafireena amthaluha

Thalika bi-anna Allaha mawla allatheena amanoo waanna alkafireena la mawla.۱۱
lahum

Inna Allaha yudkhilu allatheena amanoo waAAamiloo alssalihati jannatin tajree min.۱۲
tahtiha al-anharu waallatheena kafaroo yatamattaAAoona waya/kuloona kama
ta/kulu al-anAAamu waalnnaru mathwan lahum

Wakaayyin min qaryatin hiya ashaddu quwwatan min qaryatika allatee akhrajatka .۱۳
ahlaknahum fala nasira lahum

Afaman kana AAala bayyinatin min rabbihi kaman zuyyina lahu soo-o AAamalihi.۱۴
waittabaAAoo ahwaahum

Mathalu aljannati allatee wuAAida almuttaqoona.۱۵

feeha anharun min ma-in ghayri asinin waanharun min labanin lam yataghayyar taAAmuhu waanharun min khamrin laththatin lilshsharibeena waanharun min AAasalin musaffan walahum feeha min kulli alththamarati wamaghfiratun min rabbihim kaman huwa khalidun fee alnnari wasuqoo maan hameeman faqattaAAa amAAaahum

Waminhum man yastamiAAu ilayka hatta itha kharajoo min AAindika qaloo.۱۶ lillatheena ootoo alAAilma matha qala anifan ola-ika allatheena tabaAAa Allahu AAala quloobihim waittabaAAoo ahwaahum

Waallatheena ihtadaw zadahum hudan waatahum taqwahum.۱۷

Fahal yanthuroona illa alssaAAata an ta/tiyahum baghtatan faqad jaa ashratuha.۱۸ faanna lahum itha jaat-hum thikrahum

FaiAAlam annahu la ilaha illa Allahu waistaghfir lithanbika walilmu/mineena.۱۹ waalmu/minati waAllahu yaAAlamu mutaqallabakum wamathwakum

Wayaqoolu allatheena amanoo lawla nuzzilat sooratun fa-itha onzilat sooratun.۲۰ muhkamatun wathukira feeha alqitalu raayta allatheena fee quloobihim maradun yanthuroona ilayka nathara almaghshiyyi AAalayhi mina almawti faawla lahum

TaAAatun waqawlun maAAroofun fa-itha AAazama al-amru falaw sadaqoo Allaha.۲۱ lakana khayran lahum

Fahal AAasaytum in tawallaytum an tufsidoo fee al-ardi watuqattiAAoo.۲۲ arhamakum

Ola-ika allatheena laAAanahumu Allahu faasammahum waaAAma absarahum.۲۳

Afala yatadabbaroona alqur-ana am AAala quloobin aqfaluha.۲۴

Inna allatheena irtaddoo AAala adbarihim min baAAdi ma tabayyana lahumu.۲۵ alhuda alshshaytanu sawwala lahum waamla lahum

Thalika bi-annahum qaloo lillatheena karihoo ma nazzala Allahu sanuteeAAukum.۲۶

fee baAAdi al-amri waAllahu yaAAlamu israrahum

Fakayfa itha tawaffat-humu almala-ikatu yadriboona wujoohahum waadbarahum.٢٧

Thalika bi-annahumu ittabaAAoo ma askhata Allaha wakarihoo ridwanahu.٢٨ faahbata aAAmalahum

Am hasiba allatheena fee quloobihim maradun an lan yukhrija Allahu adghanahum.٢٩

Walaw nashao laaraynakahum falaAAaraftahum biseemahum.٣٠ walataAArifannahum fee lahni alqawli waAllahu yaAAlamu aAAmalakum

Walanabluwannakum hatta naAAlama almujahideena minkum waalssabireena.٣١ wanabluwa akhbarakum

Inna allatheena kafaroo wasaddoo AAan sabeeli Allahi washaqqoo alrrasoola min.٣٢ baAAdi ma tabayyana lahumu alhuda

lan yaduroo Allaha shay-an wasayuhbitu aAAmalahum

۳۳. Ya ayyuha allatheena amanoo ateeAAoo Allaha waateeAAoo alrrasoola wala tubtiloo aAAmalakum

۳۴. Inna allatheena kafaroo wasaddoo AAan sabeeli Allahi thumma matoo wahum kuffarun falan yaghfira Allahu lahum

۳۵. Fala tahinoo watadAAoo ila alssalmi waantumu al-aAAlawna waAllahu maAAakum walan yatirakum aAAmalakum

۳۶. Innama alhayatu alddunya laAAibun walahwun wa-in tu/minoo watattaqoo yu/tikum ojoorakum wala yas-alkum amwalakum

۳۷. In yas-alkumooha fayuhfikum tabkhaloo wayukhrij adghanakum

۳۸. Ha antum haola-i tudAAawna litunfiqoo fee sabeeli Allahi faminkum man yabkhalu waman yabkhal fa-innama yabkhalu AAan nafsihi waAllahu alghaniyyu waantumu alfuqarao wa-in tatawallaw yastabdil qawman ghayrakum thumma la yakoonoo amthalakum

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند، [خدا] اعمال آنان را تباه خواهد کرد. (۱)

و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و به آنچه بر محمد [ص نازل آمده گرویده اند -[که آن خود حق [و] از جانب پروردگارشان است- [خدا نیز] بدیهایشان را زدود و حال [و روز]شان را بهبود بخشید. (۲)

این بدان سبب است که آنان که کفر ورزیدند، از باطل پیروی کردند، و کسانی که ایمان آوردند از همان حق -که از جانب پروردگارشان است- پیروی کردند. این گونه خدا برای [بیداری مردم مثالهایشان را می زند. (۳)

پس چون با کسانی که کفر ورزیده اند برخورد کنید، گردنها[یشان را بزنید. تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید، پس [اسیران را] استوار در بند کشید؛ سپس یا [بر آنان منّت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیه [و عوض از ایشان بگیرید]، تا در

جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود. این

است [دستور خدا]؛ و اگر خدا می خواست، از ایشان انتقام می کشید، ولی [فرمان پیکار داد] تا برخی از شما را به وسیله برخی [دیگر] بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شده اند، هرگز کارهایشان را ضایع نمی کند. (۴)

به زودی آنان را راه می نماید و حالشان را نیکو می گرداند. (۵)

و در بهشتی که برای آنان وصف کرده، آنان را درمی آورد. (۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر خدا را یاری کنید یاریتان می کند و گامهایتان را استوار می دارد. (۷)

و کسانی که کفر ورزیدند، نگونساری بر آنان باد؛ و [خدا] اعمالشان را برباد داد. (۸)

این بدان سبب است که آنان آنچه را خدا نازل کرده است خوش نداشتند، و [خدا نیز] کارهایشان را باطل کرد. (۹)

مگر در زمین نگشته اند، تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بودند به کجا انجامیده است؟ خدا زیر و زبرشان کرد و کافران را نظایر [همین کیفرها در پیش است. (۱۰)

چرا که خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، ولی کافران را سرپرست [و یاری نیست. (۱۱)

خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، در باغهایی که از زیر [درختان آنها نهرها روان است درمی آورد، و [حال آنکه کسانی که کافر شده اند، [در ظاهر] بهره می برند و همان گونه که چارپایان می خورند، می خورند، و[لی]جایگاه آنها آتش است. (۱۲)

و بسا شهرها که نیرومندتر از آن شهری بود که تو را [از خود] بیرون راند، که ما هلاکشان کردیم و برای آنها یار [و یاوری نبود. (۱۳)

آیا کسی که بر حجتی از جانب پروردگار خویش

است، چون کسی است که بدی کردارش برای او زیبا جلوه داده شده و هوسهای خود را پیروی کرده اند؟ (۱۴)

مَثَل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چون باغی است که در آن نهرهایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش برنگشته؛ و جویهایی از شیری که مزه اش دگرگون نشود؛ و رودهایی از باده ای که برای نوشندگان لذتی است؛ و جویبارهایی از انگبین ناب. و در آنجا از هر گونه میوه برای آنان [فراهم است و [از همه بالاتر] آمرزش پروردگار آنهاست. [آیا چنین کسی در چنین باغی دل انگیز] مانند کسی است که جاودانه در آتش است و آبی جوشان به خوردشان داده می شود [تا] روده هایشان را از هم فرو پاشد؟ (۱۵)

و از میان [منافقان کسانی اند که [در ظاهر] به [سخنان تو گوش می دهند، ولی چون از نزد تو بیرون می روند، به دانش یافتگان می گویند: «هم اکنون چه گفت؟» اینان همانانند که خدا بر دلهایشان مهر نهاده است و از هوسهای خود پیروی کرده اند. (۱۶)

و[لی آنان که به هدایت گراییدند [خدا] آنان را هر چه بیشتر هدایت بخشید و [توفیق پرهیزگاری شان داد. (۱۷)

آیا [کافران جز این انتظار می برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرا رسد؟ و علامات آن اینک پدید آمده است. پس اگر [رستاخیز] بر آنان دررسد، دیگر کجا جای اندرزشان است؟ (۱۸)

پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست؛ و برای گناه خویش آمرزش جوی؛ و برای مردان و زنان با ایمان [طلب مغفرت کن ؛ و خداست که فرجام و م آل [هر یک از] شما را

می داند. (۱۹)

و کسانی که ایمان آورده انـد می گویند: «چرا سوره ای [در باره جهاد] نازل نمی شود؟» اما چون سوره ای صـریح نازل شد و در آن نام کارزار آمد، آنان که در دلهایشان مرضی هست، مانند کسی که به حال بیهوشی مرگ افتاده به تو می نگرند. (۲۰)

[ولی فرمـان پـذیری و سـخنی شایسـته برایشان بهتر است. و چون کار به تصـمیم کشـد، قطعاً خیر آنان در این است که با خـدا راست دل باشند. (۲۱)

پس [ای منافقـان،] آیـا امیـد بستیـد کـه چـون [از خـدا] برگشتیـد [یـا سـرپرست مردم شدیـد] در [روی زمیـن فسـاد کنیـد و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید؟ (۲۲)

اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و [گوش دل ایشان را ناشنوا و چشمهایشان را نابینا کرده است. (۲۳)

آیا به آیات قرآن نمی اندیشند؟ یا [مگر] بر دلهایشان قفلهایی نهاده شده است؟ (۲۴)

بی گمـان، کسـانی کـه پس از آنکـه [راه هـدایت بر آنـان روشـن شـد [بـه حقیقت پشت کردنـد، شـیطان آنـان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت. (۲۵)

چرا که آنان به کسانی که آنچه را خدا نازل کرده خوش نمی داشـتند، گفتند: «ما در کار [مخالفت تا حدودی از شـما اطاعت خواهیم کرد.» و خدا از همداستانی آنان آگاه است. (۲۶)

پس چگونه [تـاب می آورنـد] وقتی که فرشـتگان [عـذاب ، جانشـان را می سـتانند و بر چهره و پشت آنان تازیانه می نوازنـد؟ (۲۷)

زیرا آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کرده اند و خرسندیش را خوش نداشتند؛ پس اعمالشان را باطل گردانید. (۲۸)

آیا کسانی که در دلهایشان مرضی هست،

پنداشتند که خدا هرگز کینه آنان را آشکار نخواهد کرد؟ (۲۹)

و اگر بخواهیم، قطعاً آنان را به تو می نمایانیم، در نتیجه ایشان را به سیمای [حقیقی شان می شناسی و از آهنگ سخن به [حال آنان پی خواهی برد؛ و خداست که کارهای شما را می داند. (۳۰)

و البته شما را می آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم، و گزارشهای [مربوط به شما را رسیدگی کنیم. (۳۱)

کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند و پس از آنکه راه هدایت بر آنان آشکار شد، با پیامبر [خدا] در افتادند، هرگز به خدا گزندی نمی رسانند؛ و به زودی [خدا] کرده هایشان را تباه خواهد کرد. (۳۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و از پیامبر [او نیز] اطاعت نمایید، و کرده های خود را تباه مکنید. (۳۳)

آنان که کفر ورزیدند و مانع راه خدا شدند، سپس در حال کفر مردند، هرگز خدا از آنان درنخواهد گذشت. (۳۴)

پس سستی نورزید و [کافران را] به آشتی مخوانید [که شما برترید و خدا با شماست و از [ارزش کارهایتان هرگز نخواهد کاست. (۳۵)

زندگی این دنیا لهو و لعبی بیش نیست، و اگر ایمان بیاورید و پروا بدارید [خدا] پاداش شما را می دهد و اموالتان را [در عوض نمی خواهد. (۳۶)

اگر [اموال شما را بخواهد و به اصرار از شما طلب کند بخل می ورزید، و کینه های شما را برملا می کند. (۳۷)

شما همان [مردمی هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده اید. پس برخی از شما بخل می ورزند، و هر

کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده ، و [گرنه خدا بی نیاز است و شما نیازمندید؛ و اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود. (۳۸)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند، [خداوند] اعمالشان را نابود می کند!

«۲» و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد [ص] نازل شده - و همه حقّ است و از سوی پروردگارشان - نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می بخشد و کارشان را اصلاح می کند!

«۳» این بخاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند، و مؤمنان از حقّی که از سوی پروردگارشان بود تبعیّت نمودند؛ این گونه خداوند برای مردم مثَلهای [زندگی] آنان را بیان می کند!

«۴» و هنگامی که با کافران [جنایت پیشه] در میدان جنگ روبه رو شدید گردنهایشان را بزنید، [و این کار را همچنان ادامه دهید] تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید؛ در این هنگام اسیران را محکم ببندید؛ سپس یا بر آنان منّت گذارید [و آزادشان کنید] یا در برابر آزادی از آنان فدیه [= غرامت] بگیرید؛ [و این وضع باید همچنان ادامه یابد] تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد، [آری] برنامه این است! و اگر خدا می خواست خودش آنها را مجازات می کرد، اما می خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید؛ و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی برد!

«۵» بزودی آنان را هدایت نموده و کارشان را

اصلاح می کند؛

«۶» و آنها را در بهشت [جاویدانش] که اوصاف آن را برای آنان بازگو کرده وارد می کند.

«۷» ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر [آیین] خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گامهایتان را استوار می دارد.

«۸» و کسانی که کافر شدند، مرگ بر آنان! و اعمالشان نابود باد!

«۹» این بخاطر آن است که از آنچه خداوند نازل کرده کراهت داشتند؛ از این رو خدا اعمالشان را حبط و نابود کرد!

«۱۰» آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! خداوند آنها را هلاک کرد؛ و برای کافران امثال این مجازاتها خواهد بود!

«۱۱» این برای آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند؛ امّا کافران مولایی ندارند!

«۱۲» خداوند کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند وارد باغهایی از بهشت می کند که نهرها از زیر [درختانش] جاری است؛ در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می گیرند و همچون چهارپایان می خورند، و سرانجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست!

«۱۳» و چه بسیار شهرهایی که از شهری که تو را بیرون کرد نیرومندتر بودند؛ ما همه آنها را نابود کردیم و هیچ یاوری نداشتند!

«۱۴» آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش آراسته شده و از هوای نفسشان پیروی می کنند؟!

«۱۵» توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، چنین است: در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بدبو نشده، و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب

[طهور] که مایه لذّت نوشندگان است، و نهرهایی از عسل مصفّاست، و برای آنها در آن از همه انواع میوه ها وجود دارد؛ و [از همه بالاتر] آمرزشی است از سوی پروردگارشان! آیا اینها همانند کسانی هستند که همیشه در آتش دوزخند و از آب جوشان نوشانده می شوند که اندرونشان را از هم متلاشی می کند؟!

«۱۶» گروهی از آنان به سخنانت گوش فرامی دهند، امّا هنگامی که از نزد تو خارج می شوند به کسانی که علم و دانش به آنان بخشیده شده [از روی استهزا] می گویند: (]این مرد[الان چه گفت؟!) آنها کسانی هستند که خداوند بر دلهایشان مُهر نهاده و از هوای نفسشان پیروی کرده اند [از این رو چیزی نمی فهمند]!

«۱۷» کسانی که هدایت یافته اند، خداوند بر هدایتشان می افزاید و روح تقوا به آنان می بخشد!

«۱۸» آیا آنها [= کافران] جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرا رسد [آنگاه ایمان آورند]، در حالی که هم اکنون نشانه های آن آمده است؛ اما هنگامی که بیاید، تذکّر [و ایمان] آنها سودی نخواهد داشت!

«۱۹» پس بدان که معبودی جز (اللّه) نیست؛ و برای گناه خود و مردان و زنان باایمان استغفار کن! و خداوند محل حرکت و قرارگاه شما را می داند!

«۲۰» کسانی که ایمان آورده اند می گویند: (چرا سوره ای نازل نمی شود [که در آن فرمان جهاد باشد]؟!) امّا هنگامی که سوره واضح و روشنی نازل می گردد که در آن سخنی از جنگ است، منافقان بیماردل را می بینی که همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته به تو نگاه می کنند؛ پس مرگ و نابودی برای آنان سزاوارتر است!

«۲۱» [ولی] اطاعت و سخن سنجیده برای آنان بهتر است؛

و اگر هنگامی که فرمان جهاد قطعی می شود به خدا راست گویند [و از در صدق و صفا درآیند] برای آنها بهتر می باشد!

«۲۲» اگر [از این دستورها] روی گردان شوید، جز این انتظار می رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟!

«۲۳» آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوشهایشان را کر و چشمهایشان را کور کرده است!

«۲۴» آیا آنها در قرآن تدبّر نمی کنند، یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است؟!

«۲۵» کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است!

«۲۶» این بخاطر آن است که آنان به کسانی که نزول وحی الهی را کراهت داشتند گفتند: (ما در بعضی از امور از شما پیروی می کنیم؟) در حالی که خداوند پنهانکاری آنان را می داند.

«۲۷» حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان [مرگ] بر صورت و پشت آنان می زنند و جانشان را می گیرند؟!

«۲۸» این بخاطر آن است که آنها از آنچه خداوند را به خشم می آورد پیروی کردند، و آنچه را موجب خشنودی اوست کراهت داشتند؛ از این رو [خداوند] اعمالشان را نابود کرد!

«۲۹» آیا کسانی که در دلهایشان بیماری است گمان کردند خدا کینه هایشان را آشکار نمی کند؟!

«۳۰» و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می دهیم تا آنان را با قیافه هایشان بشناسی، هر چند می توانی آنها را از طرز سخنانشان بشناسی؛ و خداوند اعمال شما را می داند!

«۳۱» ما همه شما را قطعاً می آزمائیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران

از میان شما کیانند، و اخبار شما را بیازماییم!

«۳۲» آنان که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند و بعد از روشن شدن هدایت برای آنان [باز] به مخالفت با رسول [خدا] برخاستند، هرگز زیانی به خدا نمی رسانند و [خداوند] بزودی اعمالشان را نابود می کند!

«۳۳» ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید رسول [خدا] را، و اعمال خود را باطل نسازید!

«۳۴» کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند سپس در حال کفر از دنیا رفتند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید.

«۳۵» پس هرگز سست نشوید و [دشمنان را] به صلح [ذلّت بار] دعوت نکنید در حالی که شما برترید، و خداوند با شماست و چیزی از [ثواب] اعمالتان را کم نمی کند!

«۳۶» زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است؛ و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید، پاداشهای شما را می دهد و اموال شما را نمی طلبد،

«۳۷» چرا که هر گاه اموال شما را مطالبه کند و حتّی اصرار نماید، بخل می ورزید؛ و کینه و خشم شما را آشکار می سازد!

«۳۸» آری، شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می شوید، بعضی از شما بخل می ورزند؛ و هر کس بخل ورزد، نسبت به خود بخل کرده است؛ و خداوند بی نیاز است و شما همه نیازمندید؛ و هرگاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می آورد پس آنها مانند شما نخواهند بود [و سخاوتمندانه در راه خدا انفاق می کنند].

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

آنان که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا

باز داشتند خدا اعمالشان را باطل و تباهساخت؛ (۱)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند و به آنچه بر محمّد نازل شده که از سوی پروردگارشان حق است گرویدند، خدا گناهانشان را از آنان محو کرد و حالشان را اصلاح نمود. (۲)

این به سبب آن است که کافران از باطل پیروی کردند، و مؤمنان از حق که از سوی پروردگار آنان است، پیروی نمودند. این گونه خدا برای مردم اوصافشان را بیان می کند. (۳)

پس هنگامی که [در میدان جنگ] با کافران روبرو شدید، گردن هایشان را به شدت بزنید تا آن گاه که بسیاری از آنان را با سختی و غلظت از پای درآورید، در این هنگام [از دشمن اسیر بگیرید و] آنان را محکم ببندید، [پس از اسیر گرفتن] یا بر آنان منت نهید [و آزادشان کنید]، یا از آنان [در برابر آزاد کردنشان] فدیه و عوض بگیرید تا آنجا که جنگ بارهای سنگینش را بر زمین نهد. این است [فرمان خدا]؛ و اگر خدا می خواست [خود بدون فرمان جنگ] از آنان انتقام می گرفت [ولی به جنگ فرمان داد] تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا به شهادت رسیده اند، خدا هرگز اعمالشان را باطل و تباه نمی کند. (۴)

[خدا] آنان را به زودی [به سرمنزل خوشبختی و کرامت] هدایت می کند و حالشان را اصلاح می نماید؛ (۵)

و آنان را در بهشتی که در دنیا به آنان شناسانده درمی آورد. (۶)

ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می کند و گام هایتان را محکم و استوار می سازد؛ (۷)

و بر کافران هلاکت و نابودی باد و [خدا] اعمالشان را باطل و تباه ساخت. (۸)

این برای آن است که آنان آنچه را خدا نازل کرده است خوش نداشتند، پس خدا هم اعمالشان را تباه و بی اثر کرد. (۹)

آیا در زمین گردش نکردند تا با تأمل بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بود؟ خدا آنان را درهم کوبید و نابود کرد و نیز برای این کافران همانند آنان [عذابی قطعی و ثابت] است. (۱۰)

این [پیروزی مؤمنان و نابودی کافران] به سبب این است که خدا سرپرست و یاور کسانی است که ایمان آورده اند، و کافران را سرپرست و یاری نیست. (۱۱)

بی تردید خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در بهشت هایی کهاز زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است درمی آورد، و در حالی که کافران همواره سرگرم بهره گیری از [کالاـ و لذت های زودگذر] دنیایند و می خورند، همان گونه که چهارپایان می خورند و جایگاهشان آتش است. (۱۲)

چه بسیار آبادی هایی که [اهلش] از [اهل] آبادی تو که تو را بیرون کرده اند نیرومندتر بودند، ما آنان را هلاک کردیم و یاوری [در برابر عذاب] برای آنان نبود. (۱۳)

آیا کسانی که بر دلیل روشنی از پروردگار خویش اند، مانند کسانی هستند که عمل زشتشان برای آنان آراسته شده و از هواهای نفسانی خود پیروی کرده اند؟ (۱۴)

صفت بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده [چنین است:] در آن نهرهایی است از آبی که مزه و رنگش برنگشته و نهرهایی از شیر که طعمش دگرگون نشده و نهرهایی از شراب که برای نوشندگان مایه لذت است و

نهرهایی از عسل خالص است، و در آن از هر گونه میوه ای برای آنان فراهم است، و نیز آمرزشی از سوی پروردگارشان [ویژه آنان است. آیا اینان] مانند کسانی هستند که در آتش همیشگی و جاودانه اند، واز آبی جوشان به آنان می نوشانند که روده هایشان را متلاشی می کند؟! (۱۵)

گروهی از آنان [که منافق اند در ظاهر به گفتارت] گوش می دهند، ولی هنگامی که از نزد تو بیرون روند به کسانی که آگاهی و معرفت به آنان داده شده [از روی مسخره] می گویند: هم اکنون چه گفت؟ [ما که گفته او را نفهمیدیم.] آنان کسانی هستند که خدا بر دل هایشان مهر [تیره بختی] نهاده واز هواهای نفسانی خود پیروی کرده اند، (۱۶)

و کسانی که هدایت یافته اند خدا بر هدایتشان افزوده و پرهیزکاری و تقوایشان را به آنان عطا کرده است؛ (۱۷)

پس آیا [منافقان و منکران] جز این را انتظار می برند که ناگاه قیامت بر آنان فرا رسد؟ [در حالی که هم اکنون نشانه هایش آمده است]، پس هنگامی که قیامت بر آنان فرا رسد، متذکّر شدن و هوشیاری شان از کجا و چگونه به آنان سود بخشد؟ (۱۸)

پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست [بنابراین بر معرفت و آگاهیت نسبتِ به حق استوار باش]؛ و از میان رفتن [توطئه ها و موانعی که به وسیله دشمنان در راه پیشرفت دعوتت به اسلام] برای تو و مردان و زنان با ایمان ایجاد شده از خدا بخواه، و برای زنان و مردان مؤمن طلب آمرزش کن و خدا محل رفت و بازگشت شماو قرارگاهتان را می داند. (۱۹)

مؤمنان می گویند: چرا سوره ای [در رابطه با فرمان جهاد] نازل نمی شود؟ ولی

هنگـامی که سوره ای محکم و بی شـبهه نازل می شود و در آن از جهاد سـخن به میان آمـده است، آنان را که در دل هایشان بیماری است، می بینیماننـد کسـی که در بیهوشـی مرگ افتاده، به تو می نگرنـد و سـزاوارشان هم [به سـبب بیماردلی] همین حالت است. (۲۰)

[ولی] فرمـانبرداری [از خـدا و پیـامبر] و سـخن پسـندیده و نیک [نه اظهار کراهت و ناخشـنودی از جهاد] برای آنان شایسـته تر است. پس اگر هنگـامی که فرمـان جهاد قطعی و مسـلم شود با خـدا از سـر صـدق و راستی درآینـد، بی تردیـد برای آنان بهتر است. (۲۱)

پس اگر [از خـدا و پیـامبر] روی گردان شویـد آیا از شـما جز این انتظار می رود که در زمین فساد کنیـد و [بر سـر مال و منال دنیا] قطع رحم نمایید؟ (۲۲)

آنـان [که روی گرداننـد] کسـانی هسـتند که خـدا لعنتشـان کرده و گوش [دل]شان را کر و چشم [بصـیرت]شان را کور کرده است. (۲۳)

آیا در قرآن نمی اندیشند [تاحقایق را بفهمند] یا بر دل هایشان قفل هایی قرار دارد؟ (۲۴)

بی تردیـد کسانی که پس از روشن شـدن هـدایت برای آنان [به همان عقایـد باطل و کردار ناپسـندشان] برگشـتند [و دست از قرآن و پیامبر برداشتند] شیطان زشتی هایشان را در نظرشان آراست و آنان را در آرزوهای دور و دراز انداخت. (۲۵)

این به سـبب آن است که آنـان به کسـانی [چون مشـرکان و کـافران] که نـازل شـدن وحی را خوش نداشـتند، گفتنـد: [ما] در بعضی از امور [که بر ضد مؤمنان است] از شما اطاعت خواهیم کرد. در حالی که خدا اسرارشان را می داند. (۲۶)

پس حال و وضعشان زمانی که فرشتگان جانشان

را می گیرند در حالی که بر صورت و پشتشان [تازیانه عذاب] می زنند، چگونه خواهد بود؟! (۲۷)

این عذاب برای این است که آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کردند، و خشنودی او را خوش نداشتند در نتیجه اعمالشان را تباه و بی اثر کرد. (۲۸)

بلکه کسانی که در دل هایشان بیماری است، گمان کردند که خدا کینه هایشان را آشکار نخواهد کرد. (۲۹)

و اگر بخواهیم یقیناً آنان را به تو نشان می دهیم تا آنان را از روی نشانه هایشان بشناسی، و بی تردید آنان را از شیوه سخن گفتن خواهی شناخت؛ و خدا کارهای شما را می داند. (۳۰)

به یقین ما شما را امتحان می کنیم تا مجاهدان از شما و صابران را مشخص نماییم، و اخبار شما را نیز [که اعمال و اسرار شماست] می آزماییم [تا صدق و کذب شما را در همه امور معلوم بداریم.] (۳۱)

مسلماً آنان که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند و پس از آنکه هدایت برای آنان روشن شد با پیامبر به شدت دشمنی نمودند، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رسانند و خدا به زودی اعمالشان را تباه و بی اثر می کند. (۳۲)

ای اهل ایمان! خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید و اعمالتان را [با تخلف از دستورها خدا و پیامبر، شرك، نفاق، منت گذاری و ریا] باطل مکنید. (۳۳)

مسلماً کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند، سپس در حال کفر از دنیا رفتند، هرگز خدا آنان را نمی آمرزد. (۳۴)

پس [با توجه به یاری و کارسازی خدا] سست نشوید و [کافران و مشرکان را] به آشتی

و صلحی [که برای شما خفّت بار است] دعوت نکنید، در حالی که شما برتر هستید و خدا با شماست و هرگز از [ثواب و پاداش] اعمالتان نمی کاهد. (۳۵)

زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی است، اگر ایمان بیاورید و پرهیزکاری کنید، خدا پاداش هایتان را می دهد و از شما نمی خواهد [که] اموالتان را [در راه خدا انفاق کنید؛] (۳۶)

اگر همه اموال شما را بخواهد و بر شما اصرار ورزد، بخل می کنید و [سبب می شود که] کینه های درونی شما را بیرون بریزد [و آن زمان است که گمراه می شوید.] (۳۷)

آگاه باشید! شما همان مردمی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می شوید، پس برخی از شما بخل می ورزند، و هر که بخل پیشه کند، فقط نسبت به [سعادت و خوشبختی] خود بخیل است، و خدا [از انفاق و صدقات شما] بی نیاز است، و شمایید که نیازمند هستید؛ و اگر [از فرمان های او] روی بگردانید به جای شما گروه دیگری را می آورد که مانند شما [روی گردان، سست عقیده و بخیل] نخواهند بود. (۳۸)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

آنان که به خدا کافر شدند و راه دین خدا را بر خلق بستند اعمال آنها تباه و باطل خواهد شد (۱)

و آنان که به خدا گرویدند و نیکوکار شدند و به قرآنی که بر محمد (ص) نازلشد که البته بر حق و از جانب خدا بود ایمان آوردند خدا از گناهانشان درگذشت و امر دنیا و دین شان را اصلاح فرمود و دلشان را شایسته نور معرفت گردانید (۲)

این سبب تباهی حال کافران و اصلاح مومنان است که کافران پیرو آرار و عقاید

اهل باطل گردیدند و اهل ایمان پیرو قرآن حق که از جانب خدایشان نازل گردید شدند. اینگونه صریح خدا تمثال حال مردم را بیان میکند (۳)

شما مومنان چون در میدان جنگ با کافران روبرو شوید باید شجاعانه آنها را گردن زنید تا آنگاه که از خونریزی بسیار دشمن را از پا درآورید و بکلی مغلوب و تسلیم سازید پس از آن اسیران جنگ را محکم ببند کشید که بعدا آنها را آزاد گردانید یا فدا گیرید تا در نتیجه جنگ سختیهای خود را فروگذارد یعنی تا کافران تسلیم شوند و جنگ خاتمه یابد یا تا همه ایمان آرند و جنگ از جهان برافتد این حکم فعلی است و اگر خدا میخواست خود از کافران انتقام میکشید و همه را بی زحمت جنگ شما هلاک میکرد و لیکن این جنگ کفر و ایمان برای امتحان خلق به یکدیگر است و آنان که در راه خدا کشته شدند خدا هرگز رنج و اعمالشان را ضایع نگرداند (۴)

و آنها را البته به راه سعادت هدایت کند و امورشان اصلاح فرماید (۵)

و در بهشتی که قبلا به منزل و مقاماتشان همه را شناسا کرده وارد کند (۶)

ای اهل ایمان شما اگر خدا را یاری کنید یعنی دین و پیغمبر خدا را خدا هم شما را همه جا یاری کند و در جنگها فاتح سازد و بر حوادث ثابت قدم گرداند (۷)

و آنان که به خدا کافر شدند نابود و هلاک شوند و خدا اعمالشان را ضایع و باطل سازد (۸)

این هلاک کفار بدان سبب است که آنها از قرآنی که خدا نازل فرمود

کراهت و اعراض داشتند پس خدا اعمالشان را محو و نابود فرمود (۹)

آیا در زمین به سیر و سفر نمیروید تا به چشم خود عاقبت حال و کیفر کفر پیشینیان را مشاهده کنید؟ که چگونه آنها را خدا هلاک کرد؟ این کافران هم مانند آنها به کیفر کفر خود البته میرسند (۱۰)

این را که دانستید پس بدانید که البته خدا یار و مولای مومنانست و کافران هیچ مولا و یاور و یاری ندارند (۱۱)

البته خدا آنان را که ایمان آورده و نیکوکار شوند در بهشتی که زیر درختانش نهرها جاریست داخل گرداند و آنان که به راه کفر شتافتند و به تمتع و شهوت رانی و شکم پرستی مانند حیوانات پرداختند عاقبت منزل آنها آتش دوزخ خواهد بود (۱۲)

چه شهرهای بسیار که از شهر مکه وطن تو که از آن کفار خارجت کردند محکم بنیان تر بود ما اهلش را هلاک کردیم و بر نجات خود هیچ یاوری نداشتند (۱۳)

آیا آن کس که از خدای خود حجت علمی و برهانی مانند قرآن در دست دارد مانند کسانیست که از جهل و نادانی عمل زشتشان در نظر زیبا جلوه کرده و پیرو هوای نفسانی خود شدند؟ (۱۴)

داستان بهشتی که به متقیان در دنیا وعده دادند اینست که در آن باغ بهشت نهرهائی از آب زلال گوارا است و نهرها از شیر بی آنکه هرگز طعمش تغییر کند و نهرهااز شراب ناب که نوشندگان را به حد کمال لذت بخشد و نهرها از عسل مصفی و تمام انواع میوه ها بر آنان مهیاست و فوق همه لذات مغفرت و لطف پروردگار

آیا حال آنکه در این بهشت ابد است مانند کسی است که در آتش مخلد است؟ و آب جوشنده حمیم نوشند تا اندرونشان را پاره پاره گرداند (۱۵)

و بعضی از مردم منافق به گفتارت کاملا گوش میدهند تا وقتی که از حضورت خارجشوند پس با اهل علم اصحابت به تمسخر و اهانت میگویند رسول باز از سر نو چه گفت؟ و معنی کلامش چه بود؟ ما که از گفتارش چیزی نفهمیدیم اینان هستند که خدا بر دلهاشان مهر قهر نهاد و پیرو هوای نفس خود گردیدند (۱۶)

و آنان که به گفتارت هدایت یافتند لطف خدا بر هدایت و ایمانشان بیفزود و پاداش تقوای آنها عطا فرمود (۱۷)

کافران که ایمان نمی آرند پس باز انتظاری دارند جز آنکه ساعت قیامت فرا رسد؟ که شروب و علائم قیامت بسیاری پدید آمد و پس از آنکه قیامت بیاید در آن حال تذکر و پند آنان چه فایده بخشد؟ که ایمان پیش از مرگ بکار آید (۱۸)

باز هم بدان که هیچ خدائی جز خدای یکتا نیست و تو بر گناه خود و برای مردان و زنان با ایمان آمرزش طلب و بدان که خدا منازل انتقال شما به عالم آخرت و مسکن همیشگی شما همه را میداند (۱۹)

و مومنان می گویند چه شده که سوره ای که در حکم جهاد کفار نازل نشد؟ در صورتی که چون سوره ای محکم و صریح آمد و در آن ذکر جنگ شد حال آنان را که دلهاشان مریض نفاق است بنگری که مانند کسی که از ترس حال بیهوشی بر او دست میدهد و در تو نگاه

میکنند آری مرگ و هلاک بر آنها سزاوارتر است (۲۰)

راه سعادت، طاعت خدا و گفتار نیکو است و پس از آنکه امر دین یا کار جنگ به عزم و لزوم پیوست اگر منافقین کلام خدا را بعمل تصدیق کنند بر آنها در کاردین و دنیا از هر کار بهتر خواهد بود (۲۱)

شما منافقان اگر از فرمان خدا و اطاعت قرآن روی بگردانید یا در زمین فساد و قطع رحم کنید باز هم امید نجات توانید داشت؟ (۲۲)

همین منافقانند که خدا آنها را لعن کرده و گوش و چشمشان را کر و کور گردانید تا به جهل و شقاوت بمیرند (۲۳)

آیا منافقان در آیات قرآن تفکر نمیکنند یا بر دلهاشان خود قفلهای جهل و نفاقزده اند (۲۴)

آنان که پس از بیان شدن راه هدایت بر آنها باز به دین پشت کرده و مرتد شدند شیطان کفر را در نظرشان جلوه گر ساخت و به آمال و آرزوهای دراز فریبشان داد (۲۵)

این برگشتن از دین برای آن بود که آن منافقان به دشمنان قرآن پنهانی گفتندما البته با شما بر مخالفت محمد (ص) تا بتوان موافقت میکنیم و باری بترسند که خدا بر اسرار نهانشان آگاهست (۲۶)

پس با چه حال سختی اینان روبرو شوند هنگامی که فرشتگان عذاب جانشان بگیرند و بر روی و پشت آنها تازیانه قهر زنند؟ (۲۷)

بدین سبب که از پی راهی که موجب خشم خداست رفتند و راه رضا و خشنودی او نپیمودند خدا هم اعمالشان را محو و باطل گردانید (۲۸)

آیا آنان که در دل مرض نفاق پنهان دارند پندارند که خدا کینه

درونی آنها رابر اهل ایمان آشکار نمیسازد؟ (۲۹)

ای رسول اگر ما میخواستیم حقیقت را به وحی بر تو آشکار می ساختیم تا به باطن آنها از سیمای ظاهرشان پی برده و در طی سخن کاملا بشناسی و ای منافقان و ای مومنان خدا به همه کارهای شما بندگان آگاهست (۳۰)

و البته ما به حکم جهاد شما را در مقام امتحان می آوریم تا آن که در راه خداجهاد و مجاهده و کوشش دارد و بر رنج آن صبر میکند مقامش معلوم سازیم و اخبار و اظهارات شما منافقان را نیز به مقام عمل بیازمائیم (۳۱)

آنان که به خدا کافر شدند و راه خدا را به روی خلق بستند و با رسول او پس از آنکه راه هدایت بر آنها روشن شد باز مخالفت کردند بدانند که به خدا ضرری نمی رسانند و زیان مخالفت بر خود آنهاست و اعمال آنها را خدا البته بی اثر و محو و نابود میگرداند (۳۲)

ای اهل ایمان خدا را اطاعت کنید و رسول او را اطاعت کنید و به مخالفت خدا و رسول اعمال خود را ضایع و باطل نگردانید (۳۳)

آنان که به خدا کافر شدند و از حسد و عناد راه خدا را به روی خلق بستند و به حال کفر مردند دیگر ابدا خدا آنها را نخواهد بخشید (۳۴)

پس شما ای اهل ایمان در کار دین سستی روا مدارید و از ترس جنگ، کافران را دعوت به صلح مکنید بلکه دعوت به دین حق کنید که شما بر کفار غالب و بلند مقام تر خواهید بود و خدا با شماست و

از ثواب اعمال شما هیچ نمی کاهد (۳۵)

و بدانید که زندگانی دنیا به جز بازیچه و هوسرانی نیست و اگر به خدا ایمان آرید و پرهیزکار شوید پاداش اعمال شما را بهشت ابد خواهد داد و از اموال شما چیزی مزد هدایت نمیخواهد (۳۶)

و اگر از مال شما خدا چیزی به اصرار هم بخواهد باز بخل میورزید و کینه و خبثدرونی شما را آشکار میسازد (۳۷)

آری شما همان مردمید که برای انفاق در راه تبلیغ دین خدا دعوت میشوید تا خدابه اضعاف مضاعف اجر و عوض دهد باز بعضی از شما بخل میورزند و هر که در انفاقبخل کند بر ضرر خود اوست که از اجر و ثواب خدا خود را محروم کرده و گرنه خدا از خلق غنی و بی نیاز است و شما فقیر و نیازمندید و اگر شما روی از دین حق بگردانید خدا قومی غیر شما که مانند شما بخیل نیستند بلکه بسی از شما بهتر و فداکارترند به جای شما پدید آرد از رسول اکرم (ص) سوال کردند که مراداز آن قوم کیستند حضرت دست بر شانه سلمان فارسی زد و فرمود قوم این مرد که اگر علم در ثریا باشد رجال فارس بر آن دست یابند (۳۸)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، (خداوند) اعمالشان را تباه گردانید. (۱)

و کسانی که (به خدا) ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده اند و به آنچه بر محمّد نازل شده که حق است و از جانب پروردگارشان است ایمان آورده اند، خداوند بدی های آنان را پوشاند و کارشان را

به سامان آورد. (۲)

این (دو گونه سرانجام) به خاطر آن است که کسانی که کفر ورزیدند، از باطل پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند، از همان حقی که از طرف پروردگارشان (نازل شده) است پیروی نمودند. این گونه خداوند برای (بیداری) مردم مثال حالشان را بیان می کند. (۳)

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا درآورید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منّت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیه و عوض رهایش کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. این است (دستور خداوند) و اگر خداوند اراده می کرد، (از طریق صاعقه و زلزله و دیگر بلایا) از آن کفّار انتقام می کشید ولی خدا (فرمان جنگ داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند هرگز خداوند اعمالشان را از بین نمی برد. (۴)

خداوند، به زودی آنان را (به سوی مقامات والا) هدایت می کند و حال و کارشان را نیکو می گرداند. (۵)

و در بهشتی که برای آنان توصیف کرده، وارد می سازد. (۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد. (۷)

و کسانی که کفر ورزیدند، بر آنان نگون ساری باد و (خداوند) اعمالشان را نابود گردانید. (۸)

این (هلاکت) به خاطر آن است که آنچه را خداوند نازل کرده، ناخوش داشتند، پس (خداوند) کارهایشان را تباه (و بی ارزش)

نمود. (۹)

پس آیا در زمین سیر نکردند، تا بنگرند سرانجام کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟ خداوند آنان را هلاک کرد و برای این کافران نیز همانند آن کیفرها خواهد بود. (۱۰)

این (کیفرِ کافران) به خاطر آن است که خداوند، یاور کسانی است که ایمان آورده اند و همانا کافران یاوری ندارند. (۱۱)

همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند به باغ هایی (از بهشت) که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است داخل می کند. و کسانی که کفر ورزیدند (از زندگی دنیا) بهره می گیرند و همان گونه که چهارپایان می خورند می خورند، و (سرانجام،) جایگاه آنهاست. (۱۲)

و چه بسیار (مردم) شهرها که از (مردم) شهری که تو را بیرون کردند، نیرومندتر بودند، ما آنان را هلاک کردیم و برای آنان هیچ یاوری نبود. (۱۳)

پس آیا کسی که بر دلیل روشنی از طرف پروردگارش است، همچون کسی است که بدی کردارش در نظرش آراسته شده و از هوس هایش پیروی کرده است؟ (۱۴)

وصف بهشتی که اهل پروا به آن وعده داده شده اند، (چنین است:) در آن نهرهایی است از آبی که بدبو شدنی نیست و نهرهایی از شیر که مزه آن دگرگونی ندارد و نهرهایی از شراب که برای نوشندگان لذّت بخش است و نهرهایی از عسل مصفّا و ناب. و برای آنان در آنجا هرگونه می ای موجود است و نیز آمرزشی از طرف پروردگارشان. (آیا اینان) همانند کسانی هستند که در آتش جاودانه اند و آبی جوشان، نوشانده می شوند، که اندرونشان را متلاشی می کند. (۱۵)

و گروهی از آنان، کسانی هستند که (در ظاهر) به تو گوش می سپارند،

امّا همین که از نزد تو بیرون رونـد، به صاحبان علم و دانش گویند: او هم اکنون چه گفت؟ آنان کسانی هسـتند که خداوند بر دلهایشان مهر نهاده و از هوای نفسشان پیروی کرده اند. (۱۶)

و کسانی که هدایت یافته اند، خداوند هدایتشان را بیفزاید و روح پرهیزگاری به آنان عطا کند. (۱۷)

پس آیا (کفّار برای ایمان آوردن) قیامت را انتظار دارند، که ناگهان به سـراغشان آید، در حالی که نشانه های آن آمده است. پس آنگاه که (رستاخیز) به سراغشان آید متذکّر شدن آنان چه سودی برایشان خواهد داشت؟! (۱۸)

پس بـدان که هیچ معبودی جز اللّه نیست و برای گناه خود و برای مردان و زنان با ایمان اسـتغفار کن و خداوند، رفت و آمد و آرمیدن شما را می داند (و به تمام حالات شما آگاه است). (۱۹)

و کسـانی که ایمـان آورده انـد می گوینـد: چرا سـوره ای (برای جهـاد) نـازل نمی شـود؟ پس هنگـامی که سوره ای محکم و روشن نـازل می گردد که در آن نـامی از جنـگ رفته است، بیماردلاـن را می بینی که به تو نگـاه می کننـدماننـد نگـاه کردن کسی که از (سکرات) مرگ بی هوش شده است، پس همان مرگ برایشان سزاوارتر است. (۲۰)

فرمانبرداری باید و سـخن سنجیده. پس هنگامی که امر (کارزار) قطعی شد، اگر به خدا راست گویند (و صادقانه جهاد کنند)، قطعاً برایشان بهتر است. (۲۱)

پس (ای بیماردلاـنِ سـست ایمـان!) اگر (از جهـاد) روی گردانیـد، جز ایـن از شـما انتظـار نمی رود که در زمین فسـاد کنیـد و پیوندهای خویشاوندی را قطع کنید. (۲۲)

آنانند کسانی که خداوند از رحمت خویش دور و (گوششان را) کر و چشم هایشان را کور ساخته

است (نه حقّی می شنوند و نه حقّی می بینند). (۲۳)

آیا در قرآن تدبّر و تأمّل نمی کنند یا بر دلهایشان قفل ها است. (۲۴)

همانا کسانی که پس از آن که راه هدایت برایشان روشن شد به آن پشت کردند، شیطان (رفتار بدشان را) برایشان آراسته و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است. (۲۵)

این، به خاطر آن است که (بیماردلان مرتد) به کسانی که از دستورات الهی ناخوش بودند، گفتند: ما در بعضی امور از شما اطاعت خواهیم کرد، در حالی که خداوند پنهان کاری آنان را می داند. (۲۶)

پس (حال آنان) چگونه خواهد بود، آنگاه که فرشتگان جانشان را بازگیرند در حالی که به صورت و پشت آنان می کوبند. (۲۷)

این (نوع جان گرفتن) به خاطر آن است که آنان از آنچه خداوند را به خشم می آورد، پیروی کرده و خشنودی خدا را خوش نداشتند، پس خداوند نیز اعمالشان را تباه کرد. (۲۸)

آیا کسانی که در دل هایشان بیماری (نفاق و کفر) است، پنداشته اند که خداوند هیچ وقت کینه ها و حسادتشان را آشکار نخواهد کرد؟ (۲۹)

و اگر بخواهیم آنان را به تو می نمایانیم، آنگاه ایشان را به سیمایشان می شناسی و در شیوه و آهنگ کلامشان نیز آنان را خواهی شناخت و خداوند (ظاهر و باطن) کارهایتان را می داند. (۳۰)

ما قطعاً شما را می آزماییم تا از میان شما مجاهدان و صابران را معلوم بداریم و اخبار (و اعمالتان) را آزمایش خواهیم کرد. (۳۱)

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از آنکه برایشان راه هدایت روشن شد، با پیامبر مخالفت کردند، هرگز به خداوند گزندی نرسانند

و زود باشد که خداوند اعمالشان را تباه سازد. (۳۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول (نیز) پیروی نمایید و کارهایتان را باطل نسازید. (۳۳)

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، سپس در حال کفر از دنیا رفتند، پس خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید. (۳۴)

پس سستی نورزید، تا به سازش دعوت کنید، با اینکه شما برترید و خداوند با شماست و هرگز چیزی از (پاداش) اعمالتان را کم نمی کند. (۳۵)

زندگی دنیوی، تنها بازیچه و سرگرمی است و اگر ایمان آورید و پروا پیشه کنید، خداوند به شما پاداش می دهد و اموالتان را نمی خواهد. (۳۶)

اگر خداوند اموالتان را بخواهد و به آن اصرار ورزد، بخل می ورزید و (به سبب همین بخل) کینه های شما را آشکار می سازد. (۳۷)

آگاه باشید! این شمایید که برای انفاق در راه خدا دعوت می شوید، پس بعضی از شما بخل می ورزند و هر کس بخل ورزد، فقط نسبت به خود بخل می ورزد و خداوند غنی و بی نیاز است و شمایید نیازمندان و اگر روی بگردانید، قومی غیر شما را جانشین شما می کند که آنان مثل شما (سست ایمان و بخیل) نباشند. (۳۸)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند [خدا] کردارشان را گم و تباه گردانید. (۱)

و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و به آنچه بر محمد (ص) فرو فرستاده شده - قرآن - که راست و درست است از پروردگارشان، ایمان آوردند، بدی هاشان را از آنها بزدود و حال و کارشان

را به سامان آورد. (۲)

این از آن روست که کسانی که کافر شدند باطل را پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند حق را که از پروردگارشان است پیروی کردند. بدینسان خداوند برای مردم حالهاشان را بیان می کند. (۳)

پس چون با کافران [در کارزار] روبرو شدید، گردنها[شان] را بزنید تا آنگاه که [با کشتنشان] بر آنها چیره شوید پس [اسیر گیرید و] بند را استوار کنید - تا نگریزند - آنگاه یا منت نهید [و آزادشان کنید] و یا [آنها را] باز فروشید - به مال یا معاوضه اسیران - تا جنگ بارهای خود را بنهد - به پایان رسد -. این است [فرمان خدا]، و اگر خدا می خواست از آنان کین می ستاند - بی آنکه شما را فرمان جنگ دهد - ولیکن خواست تا برخی تان را به برخی بیازماید. و کسانی که در راه خدا کشته شدند، کردارهاشان را هرگز گم و تباه نمی کند (۴)

زود باشد که ایشان را راه نماید و حال و کارشان را به سامان آورد، (۵)

و به بهشتی درآوردشان که آن را بدیشان شناسانده است. (۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر خدای را یاری کنید - با یاری کردن دینش -، شما را یاری کند و گامهای شما را استوار بدارد. (۷)

و کسانی که کفر ورزیدند پس نگونساری و هلاکت باد بر آنان و [خدا] کارهاشان را گم و تباه گردانید. (۸)

این [هلاکت و نگونساری] از آن روست که آنچه را خدا فرو فرستاده است ناخوش داشتند، پس کردارهاشان را تباه و ناچیز ساخت. (۹)

آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند سرانجام

کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ خدا آنها را نابود کرد و برای این کافران نیز همانند آن است. (۱۰)

این از آن روست که خدا یار و یاور مومنان است و کافران را یار و یاوری نیست. (۱۱)

همانا خدا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند به بهشتهایی درآرد که از زیر آنها جوی ها روان است. و کسانی که کافر شدند [از دنیا] کام و بهره می گیرند و همانند چارپایان می خورند و آتش دوزخ جایگاهشان است. (۱۲)

و بسا شهرها که [مردمش] از [مردم] شهر تو که بیرونت کردند نیرومندتر بودند، هلاکشان کردیم و هیچ یاوری نداشتند. (۱۳)

آیا کسی که بر حجتی روشن از پروردگار خویش است مانند کسی است که کردار بدش در نظرش آراسته شده، و آرزوها و خواهشهای دل خویش را پیروی کرده اند (۱۴)

وصف آن بهشتی که پرهیزگاران را وعده داده اند این است که در آن جوی هایی است از آبی دگرگون نشدنی - نگندد و بوی و مزه آن برنگردد - و جوی هایی از شیری که مزه اش برنگردد و جوی هایی از باده ای که لذتبخش آشامندگان است و جوی هایی از عسل ناب، و ایشان را در آن (بهشت) از هرگونه میوه ای باشد و نیز آمرزش پروردگارشان، [آیا ایشان] مانند کسانی اند که در آتش دوزخ جاویدان باشند و آنها را آبی جوشان بخورانند که روده هاشان را پاره پاره گرداند (۱۵)

و از آنان - منافقان - کسانی اند که به [گفتار] تو گوش فرامی دارند تا چون از نزد تو بیرون آیند به کسانی [از یارانت] که دانش داده شده اند گویند: اکنون چه گفت؟ - به

ریشخند می گفتند: ما نفهمیدیم چه گفت - اینانند که خدا بر دلهاشان مهر نهاده، و هواهای خویش را پیروی کرده اند. (۱۶)

و کسانی که راه یافته اند، [خدا] ایشان را رهیابی بیفزاید و [مایه دوام و پاداش] پرهیزگاریشان را به آنان بدهد. (۱۷)

پس آیا جز رستاخیز را که ناگهان بدیشان آید انتظار می برند؟ همانا نشانه های آن آمده است. پس کجا و چگونه ایشان را یاد کرد و پند گرفتنشان باشد آنگاه که رستاخیز بدیشان آید (۱۸)

پس بدان که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست، و برای گناه خود و برای مردان و زنان مومن آمرزش بخواه، و خداوند رفت و آمد و آرمیدن شما را می داند - به تمام حالات شما آگاه است -. (۱۹)

و کسانی که ایمان آورده اند گویند چرا سوره ای [برای جهاد] فرو فرستاده نمی شود؟ پس چون سوره ای محکم - یعنی از محکمات که معنای آن روشن است - فرستاده شود و در آن از کارزار سخن رفته باشد، کسانی را که در دلهاشان بیماری - شک و نفاق - است بینی که به تو می نگرند همچون نگریستن کسی که بیهوشی مرگ به او رسیده باشد، پس ایشان را همان [مرگ] سزاوارتر است - یا: پس وای بر آنان -. (۲۰)

[کارشان به ظاهر] فرمانبرداری و گفتار نیکوست، پس چون کار [جنگ] استوار شود اگر با خدا راست گویند - در وفای به کارزار - هرآینه برایشان بهتر است. (۲۱)

پس [ای منافقان] آیا [جز این] انتظار می دارید که اگر سرپرست امور مردم شدید - به قدرت و حکومت رسیدید - در زمین تباهی کنید و از خویشاوندانتان ببرید (۲۲)

اینانند

که خدا لعنتشان کرده، پس آنان را کر ساخته و دیدگانشان را کور کرده است. (۲۳)

آیا در قرآن نمی اندیشند یا بر دلها[شان] قفلهاست؟ (۲۴)

کسانی که پس از آنکه راه راست برایشان روشن و آشکار شد، پشت کرده بازگشتند - مرتد و کافر شدند -، شیطان [باطل را] برای آنها بیاراست و آنان را در آرزوهای دراز نهاد (۲۵)

این همه از آن روست که آنان به کسانی که آنچه را خدای فرو فرستاده ناخوش داشتند گفتند: ما در برخی از کارها شما را فرمان خواهیم برد، و خدا نهان داشتن آنها - پنهان سخن گفتن و رازهای آنان - را می داند. (۲۶)

پس چوناند [آن منافقان] آنگاه که فرشتگان جانشان را می گیرند بر روی ها و پشتهاشان می زنند؟! (۲۷)

این [عذاب] از آن روست که آنان از آنچه خدای را به خشم آورد پیروی کردند و خشنودی او را خوش نداشتند، پس کارهاشان را تباه و بی اثر ساخت. (۲۸)

بلکه کسانی که در دلهاشان بیماریی - شک و نفاق - است می پندارند که خدا کینه هاشان را آشکار نخواهد ساخت. (۲۹)

و اگر خواهیم آنان را به تو می نماییم پس آنها را به سیمایشان بازشناسی و هرآینه ایشان را از شیوه سخنشان خواهی شناخت، و خدا کارهای شما را می داند. (۳۰)

و هرآینه شما را بیازماییم تا مجاهدان و شکیبایان - پایداران - شما را معلوم کنیم و خبرهای شما - اعمالتان - را بیازماییم. (۳۱)

همانا کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند - یا: و از راه خدا بگردیدند - و پس از آنکه راه راست برایشان روشن و

هویدا شد با پیامبر مخالفت کردند هرگز به خدا هیچ گزندی نرسانند و زودا که کارهاشان را بی اثر و نابود سازد. (۳۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدای را فرمان برید و پیامبر را فرمان برید و کارهاتان را [به شک و نفاق و ریا و عجب] بیهوده و تباه مکنید. (۳۳)

همانا کسانی که کافر شدند و از راه خدا بگردیدند - یا مردم را از راه خدا باز داشتند - سپس در حالی که کافر بودند مردند، هرگز خداوند آنان را نخواهد آمرزید. (۳۴)

پس سستی مکنید و [کافران را] به آشتی مخوانید و حال آنکه شما برترید، و خدا با شماست و هرگز از [پاداش] کردار شما نخواهد کاست. (۳۵)

همانا زندگانی این جهان بازیچه و سرگرمی است، و اگر ایمان داشته باشید و پرهیزگاری کنید مزدتان را خواهد داد و مالهاتان را نخواهد خواست (۳۶)

اگر آن را از شما بخواهد و در خواستن پافشاری نماید، آنگاه بخل می ورزید و [به سبب مال دوستی تان] کینه های شما را آشکار می سازد. (۳۷)

هان شمایید که خوانده می شوید تا در راه خدا انفاق کنید، ولی از شما کس هست که بخل می ورزد، و هر که بخل ورزد جز این نیست که با خویشتن بخل می ورزد، و خدا بی نیاز است و شما نیازمندید، و اگر روی بگردانید گروهی دیگر جز شما را به جای شما آرد که همچون شما - سست ایمان و بخیل - نباشند. (۳۸)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

خدا اعمال کسانی را که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند باطل ساخته است. (۱)

خدا گناه کسانی را که ایمان

آورده اند و کارهای شایسته کرده اند و بدانچه بر محمد نازل شده –که آن حق است و از جانب پروردگارشان – ایمان آورده اند، از آنها زدود و کارهایشان را به صلاح آورد. (۲)

و این بدان سبب است که کافران از باطل پیروی کردند و آنان که ایمان آوردند از حقی که از جانب پروردگارشان آمده بود، پیروی کردند. خدا برای مردم اینچنین مثل می زند. (۳)

چون با کافران رو به رو شدید، گردنشان را بزنید. و چون آنها را سخت فرو کوفتید، اسیرشان کنید و سخت ببندید. آنگاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیه . تا آنگاه که جنگ به پایان آید. و این است حکم خدا. و اگر خدا می خواست، از آنان انتقام می گرفت، ولی خواست تا شما را به یکدیگر بیازماید. و آنان که در راه خدا کشته شده اند اعمالشان را باطل نمی کند. (۴)

زودا که هدایتشان کند و کارهایشان را به صلاح آورد. (۵)

و به بهشتی که برایشان وصف کرده است داخلشان سازد. (۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد و پایداری خواهد بخشید. (۷)

هلاکت و شوربختی باد بر کافران. خدا اعمالشان را باطل کرده است. (۸)

زیرا آنان چیزی را که خدا نازل کرده است ناخوش دارند. خدا نیز اعمالشان را نابود کرد. (۹)

آیا در زمین سیر نکرده اند تا بنگرند که عاقبت کسانی که پیش از آنها بوده اند چگونه بوده است؟ خدا هلاکشان کرد و کافران نیز عاقبتی آن چنان خواهند داشت. (۱۰)

این بدان سبب

است که خدا یاور کسانی است که ایمان آورده اند. و کافران را هیچ یاوری نیست. (۱۱)

خدا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته می کنند، به بهشتهایی که نهرها در آن جاری است داخل خواهد کرد. ولی کافران از این جهان متمتع می شوند و چون چارپایان می خورند و جایگاهشان آتش است. (۱۲)

چه قریه هایی که مردمش از مردم قریه تو، که از آن بیرونت کردند، بسی نیرومندتر بودند که هلاکشان کردیم و هیچ یاری کننده ای نداشتند. (۱۳)

آیا کسی که از جانب پروردگارش دلیل روشنی دارد، همانند کسانی است که کردار بدشان در نظرشان آراسته شده و از پی هواهای خود می روند؟ (۱۴)

وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده این است که در آن نهرهایی است از آبهایی تغییرناپذیر و نهرهایی از شیری که طعمش دگرگون نمی شود و نهرهایی از شراب که آشامندگان از آن لذت می برند و نهرهایی از عسل مصفی . و در آنجا هر گونه میوه که بخواهند هست و نیز آمرزش پروردگارشان. آیا بهشتیان همانند کسانی هستند که در آتش جاودانه اند و آنان را از آبی جوشان می آشامانند چنان که روده هایشان تکه تکه می شود (۱۵)

بعضی به تو گوش می دهند، تا آنگاه که از نزد تو بیرون روند از دانشمندان می پرسند: این چه سخنانی بود که می گفت؟ خدا بر دلهایشان مهر نهاده است و از پی هواهای خود رفته اند. (۱۶)

آنان که هدایت یافته اند، خدا به هدایتشان می افزاید و پرهیزگاریشان ارزانی می دارد. (۱۷)

آیا تنها منتظر آنند

که به ناگاه قیامت فرا رسد؟ هر آینه نشانهای قیامت آشکار شده است. و چون فرا رسد پند گرفتنشان را چه فایده ؟ (۱۸)

پس بدان که هیچ خدایی جز الله نیست. از گناه خود و از گناه مردان و زنان مومن آمرزش بخواه . خدا می داند که روز به کجا می روید و شب به کجا می آرامید. (۱۹)

کسانی که ایمان آورده اند می گویند: چرا از جانب خدا سوره ای نازل نمی شود؟ چون سوره ای از محکمات نازل شود که در آن سخن از جنگ رفته باشد، آنان را که در دلشان مرضی هست بینی که چون کسی که بیهوشی مرگ بر او چیره شده به تو می نگرند. پس برایشان شایسته تر. (۲۰)

فرمانبر داری است و سخن نیکو گفتن. و چون تصمیم به جنگ گرفته شد، اگر با خدا صداقت ورزند برایشان بهتر است. (۲۱)

آیا اگر به حکومت رسیدید، می خواهید در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندیتان را ببرید. (۲۲)

اینانند که خدا لعنتشان کرده است و گوشهایشان را کر و چشمانشان را کور ساخته است. (۲۳)

آیا در قرآن نمی اندیشند یا بر دلهایشان قفلهاست. (۲۴)

شیطان اعمال کسانی را که بعد از آشکار شدن راه هدایت مرتد شدند و بازگشتند، در نظرشان بیاراست و آرزویشان دراز کرد. (۲۵)

و این بدان سبب است که به آن گروه که آیات خدا را ناخوش می داشتند، می گفتند: ما در پاره ای از کارها فرمانبردار شما هستیم. و خدا از رازشان آگاه است. (۲۶)

چگونه اند آنگاه که فرشتگان آنها را می میرانند و بر صورت

و پشتهایشان می زنند. (۲۷)

این به کیفر آن است که از آنچه خدا را به خشم می آورد پیروی می کرده اند و از آنچه خشنودش می ساخته کراهت داشته اند. خدا نیز اعمالشان را نابود کرد. (۲۸)

آیا آنان که در دلشان مرضی است می پندارند که خدا کینه ای را که در دل نهفته دارند آشکار نخواهد کرد. (۲۹)

اگر بخواهیم، آنها را به تو می نمایانیم و تو آنها را به سیمایشان یا از شیوه سخنشان خواهی شناخت، و خدا از اعمالتان آگاه است. (۳۰)

و شما را می آزماییم تا مجاهدان و صابرانتان را معلوم داریم و حدیثتان را آشکار کنیم. (۳۱)

کسانی که ایمان نیاوردند و از راه خدا رویگردان شدند و با آنکه راه هدایت برایشان آشکار شده بود با پیامبر مخالفت ورزیدند، هیچ زیانی به خدا نخواهند رسانید و خدا اعمالشان را نابود خواهد کرد. (۳۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و اعمال خویش را باطل مسازید. (۳۳)

خدا کسانی را که کفر ورزیدند و مردم را از راه خدا بازداشتند و در کفر مردند، هرگز نخواهد آمرزید. (۳۴)

سستی نورزید تا دعوت به مصالحه کنید. شما برتر هستید و خدا با شماست و از پاداشهایتان نخواهد کاست. (۳۵)

جز این نیست که زندگی این جهانی بازیچه و بیهودگی است. و اگر ایمان بیاورید و پرهیزگاری کنید خدا پاداشهایتان را خواهد داد، و از شما اموالتان را نمی طلبد. (۳۶)

اگر از شما مالی طلبد و به اصرار هم طلبد، آنگاه بخل می ورزید و کینه های

نهفته تان را آشکار می سازد. (۳۷)

آگاه باشید که شما را دعوت می کنند تا در راه خدا انفاق کنید. بعضی از شما بخل می ورزند، و هر کس که بخل ورزد، در حق خود بخل ورزیده است. زیرا خدا بی نیاز است و شما نیازمندانید. و اگر روی برتابید، به جای شما مردمی دیگر آرد که هرگز همسان شما نباشند. (۳۸)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

کسانی که کفر ورزیدند و [مردمان را] از راه خدا بازداشتند، [خداوند] اعمالشان را تباه [و بی ارزش] کرد (۱)

و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، و به آنچه بر محمد فروفرستاده شده - که حق است و از جانب پروردگارشان - باور داشتند، گناهانشان را زدود و کار و بار ایشان به صلاح آورد (۲)

این از آن است که کافران از باطل پیروی کرده اند، و[لی] مومنان از حق پیروی کرده اند که از جانب پروردگارشان است، بدینسان خداوند برای مردم مثلهایشان را می زند (۳)

پس چون با کافران [حربی] رو به رو شوید، گردنهایشان را بزنید تا آنکه ایشان را به زانو در آورید [و در دست شما اسیر شوند] آنگاه بندهایشان را سخت استوار کنید، و پس از آن یا منت نهید [و رها کنید بدون فدیه] یا فدیه بستانید [و رها کنید]، تا اهل کارزار بارهای [سلاح] خود را فرو گذارد، چنین است [حکم الهی]، و اگر خداوند می خواست از ایشان انتقام می کشید، ولی [چنین کرد] تا بعضی از شما را به بعضی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شده اند، هرگز [خداوند] اعمالشان را تباه [و بی ارزش] نخواهد کرد

(۴)

به زودی ایشان را هدایت می کند و کار و بارشان را به صلاح می آورد (۵)

و به بهشتی که به آنان شناسانده است، در می آوردشان (۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر [دین] خدا را یاری دهید، شما را یاری می دهد و گامهایتان را استوار می دارد (۷)

و کسانی که کفرورزیده اند بدا به حالشان، [خداوند] اعمالشان را تباه کرده است (۸)

چرا که [وحی] فرو فرستاده الهی را ناخوش دارند، پس اعمالشان را تباه [و بی ارزش] گرداند (۹)

آیا در زمین سیر و سفر نکرده اند که بنگرند سرانجام کسانی که پیش از آنان بوده اند چگونه بود، که خداوند نابودشان کرد، و سرنوشت کافران همانند آن است (۱۰)

این از آن است که خداوند سرور مومنان است و کافران سروری ندارند (۱۱)

بی گمان خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، به بوستانهایی در می آورد که جویباران از فرودست آن جاری است، و کافران [از ظواهر زندگی] بهره بر می گیرند و همان گونه که چارپایان می خورند، می خورند و [می خوابند] و آتش [دوزخ] جایگاه ایشان است (۱۲)

و چه بسیار [مردم] شهرها که از شهر تو که آواره ات کرد نیرومندتر بودند، نابودشان کردیم، و یاوری نداشتند (۱۳)

آیا کسی که به طریقه روشنی از جانب پروردگار خویش است، همانند کسی است که بد عملی اش در نظرش آراسته جلوه داده شده و از هوی و هوسهایشان پیروی می کنند (۱۴)

وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است [چنین است که] در آن جوی هایی از آب ناگندا، و جوی هایی از شیری که مزه اش تغییرناپذیر است، و جوی هایی از شراب لذتبخش آشامندگان، و جوی هایی از عسل

پالوده [روان] است، و برایشان در آنجا همه گونه میوه هست، و نیز آمرزشی از جانب پروردگارشان، [آیا چنین کسی] همانند کسی است که جاودانه در آتش [دوزخ] است؟ و به آنان آبی جوشان نوشانده می شود که دل و روده هایشان را پاره پاره می کند (۱۵)

و از ایشان کسانی هستند که [ظاهرا] به تو گوش می سپارند، سپس که از نزدت بیرون می روند، به دانش یافتگان گویند هم اکنون چه گفت؟ اینان کسانی هستند که خداوند به دلهایشان مهر نهاده است و از هوی و هوسهایشان پیروی کرده اند (۱۶)

و ره یافتگان را هدایت افزود و [راه و رسم] پارسایی شان آموخت (۱۷)

پس انتظار ندارند مگر قیامت را که به ناگهان به سراغشان آید، که به راستی نشانه های آن ظاهر شده است، پس آنگاه که فراز آیدشان، چه پندی می خواهند بگیرند (۱۸)

بدان که فی الحقیقه خدایی جز خداوند نیست، و برای گناهت، و نیز برای مردان و زنان مومن آمرزش بخواه، و خداوند [جای] جنب و جوش و آرام و قرارتان را می داند (۱۹)

و [بعضی از] مومنان گویند چرا سوره ای [شامل حکم جهاد] فرو فرستاده نمی شود، آنگاه چون سوره ای از محکمات فرو فرستاده می شود و در آن کارزار [با مشرکان] یاد می شود، بیماردلان را بینی که به تو با نگاه کسی که از [سکرات] مرگ بیهوش شده باشد، می نگرند، بدا به حال ایشان (۲۰)

اطاعت باید و سخنی نیک، آنگاه چون کار قطعی شود، اگر با خداوند صادق باشند، بی شک برایشان بهتر است (۲۱)

چه بسا چون دست یابید در این سرزمین فتنه و فساد کنید و پیوند خویشاوندانتان را بگسلید (۲۲)

اینان کسانی هستند

که خداوند لعنتشان کرده و [از شنیدن و دیدن حق] ناشنوا و نابیناشان ساخته است (۲۳)

آیا در قرآن تامل نمی کنند، یا بر دلها قفلها[ی غفلت]شان افتاده است؟ (۲۴)

بی گمان کسانی که پس از آنکه راه هدایت بر آنان روشن شده است، به آن پشت کردند [و به گذشته برگشتند]، شیطان آن را در چشمشان آراسته است و به آنان مهلت و میدان داده است (۲۵)

این از آن است که به کسانی که [وحی] فرو فرستاده الهی را ناخوش داشته اند، گویند زودا که در بعضی کارها از شما اطاعت کنیم، و خداوند پنهانکاریشان را می داند (۲۶)

پس چگونه باشد حالشان آنگاه که فرشتگان جانشان را بگیرند و چهره ها و پشتهایشان را فرو کوبند؟ (۲۷)

این از آن است که از آنچه خداوند را به خشم آورد پیروی می کنند و خشنودی او را ناخوش دارند، و [خداوند] اعمالشان را تباه [و بی ارزش] کند (۲۸)

آیا بیماردلان پنداشته اند که خداوند هرگز حقد و حسدهایشان را آشکار نمی سازد؟ (۲۹)

و اگر بخواهیم آنان را به تو می نمایانیم، آنگاه ایشان را به سیمایشان می شناسی، و آنان را از آهنگ سخنشان می شناسی، و خداوند [ظاهر و باطن] اعمالتان را می داند (۳۰)

و همه گونه می آزماییمتان تا از میان شما مجاهدان و صابران را معلوم بداریم، و احوالتان را بشناسانیم (۳۱)

بی گمان کسانی که کفرورزیده اند و [مردم را] از راه خدا باز داشته اند، و پس از آنکه راه هدایت بر آنان روشن شده است، با پیامبر مخالفت ورزیده اند، هرگز به خداوند زیانی نمی رسانند و زودا که [خداوند] اعمالشان را تباه و [بی ارزش] گرداند (۳۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید از

خداوند و از پیامبر اطاعت کنید و اعمالتان را باطل مگردانید (۳۳)

بی گمان کسانی که کفرورزیده اند و [مردم را] از راه خدا باز داشته اند، سپس در حالی که کافر بوده اند در گذشته اند، هرگز خداوند آنان را نمی آمرزد (۳۴)

پس سستی مورزید و از در صلح و سازش در نیایید که شما برتر و [چیره]اید و خداوند با شماست و [پاداش] اعمال شما را نمی کاهد (۳۵)

همانا زندگانی دنیا [مانند] بازیچه و سرگرمی است و اگر ایمان داشته باشید و پروا و پرهیز بورزید، پاداشهایتان را به شما می پردازد، و [همه] اموال شما را از شما نمی گیرد (۳۶)

اگر آن را از شما بطلبد و بر شما سخت بگیرد [چه بسا] بخل ورزید و ناهمدلی شما را آشکار سازد (۳۷)

همین شما هستید که از شما خواسته می شود که در راه خدا انفاق کنید، آنگاه بعضی از شما هستند که بخل می ورزند، و هر کس بخل ورزد همانا از خود دریغ می ورزد، و خداوند بی نیاز است و شما نیازمندانید، و اگر روی بگردانید قومی غیر شما را جانشین شما می سازد، آنگاه آنان مانند شما نخواهند بود (۳۸)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

آنان که کفر ورزیدند و بازداشتند از راه خدا گمراه کرد کردار ایشان را (۱)

و آنان که ایمان آوردند و کردار شایسته کردند و ایمان آوردند بدانچه فرستاده شد بر محمد «ص» و آن است حقّ از پروردگارشان بسترد از ایشان بدی های ایشان را و بساز آفریدگار بار ایشان را (۲)

این بدانست که آنان که کفر ورزیدند پیروی کردند باطل را و آنان که ایمان آوردند پیروی کردند حقّ را از پروردگارشان بدینسان

زند خدا برای مردم مثَلهای ایشان را (۳)

پس هر گاه رسیدید بدانان که کفر ورزیدند پس زدن گردنها تا گاهی که بخون آغشته سازیدشان پس استوار کنید بستن را سپس یا منّت نهادنی پس از این و یا فدیه گرفتنی تا بگذارد جنگ بارهای خود را این و اگر می خواست خدا هر آینه پیروزی می جست برایشان و لیکن تا بیازماید گروهی از شما را به گروهی و آنان که کشته شدند و در راه خدا گم نکند هرگز کردار ایشان را (۴)

زود است رهبریشان کند و ساز آرد سامان ایشان را (۵)

و درآردشان ببهشت آراسته است آن را برای ایشان (شناسا ساخته است) (۶)

ای آنانکه ایمان آوردید اگر یاری کنید خدا را یاریتان کند و استوار سازد قدمهای شما را (۷)

و آنان که کفر ورزیدند پس وای بر ایشان (زشت بادشان) و گم کرد کارهای آنان را (۸)

این بدان است که ایشان ناخوش داشتند آنچه را فرستاد خدا پس تباه ساخت کارهای ایشان را (۹)

آیا نگشتند در زمین تا بنگرند چگونه بود فرجام آنان که پیش از ایشان بودند واژگون ساخت خدا بر ایشان و کافران را است نمونه های آنها (۱۰)

این بدان است که خدا دوست آنانی است که ایمان آوردند و کافران را نیست دوستی (سرپرستی) (۱۱)

همانا خدا درآورد آنان را که ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند باغهائی که روان است زیر آنها جوی ها و آنان که کفر ورزیدند کامرانی کنند و خورند بدانسان که خورند دامها و آتش است جایگاهی برای آنان (۱۲)

و بسا شهری که سخت تر بود در نیرو از شهر

تو که برون راندت نابودشان ساختیم پس نیست یاوری ایشان را (۱۳)

آیا آنکه او است بر روشنائی (یا نشانی) از پروردگار خویش مانند آن است که بیاراست برایش زشتی کردارش و پیروی کردند هوسهای خود را (۱۴)

مثَل بهشتی که وعده داده شدند پرهیزکاران در آن است جوی هائی از آبی ناگشته رنگ و جوی هائی از شیر ناگشته مزه و جوی هائی از باده خوشکام برای نوشندگان و جوی هائی از انگبین پالوده و ایشان را است از همه میوه ها و آمرزشی از پروردگارشان مانند آنکه او است جاودان در آتش و نوشانیده شدند آبی جوشان که پاره پاره ساخت روده های آنان را (۱۵)

و از ایشان است آنکه گوش فرا دهد بسویت تا گاهی که برون روند از نزدت گویند بدانان که داده شدند دانش را چه گفت پیش آنانند که مُهر نهاد خدا بر دلهاشان و پیروی کردند هوسهای خویش را (۱۶)

و آنان که رهبری خواستند بیفزودشان رهبری و داد بدیشان پرهیزکاری ایشان را (۱۷)

آیا چشم براهند جز ساعت را که بیایدشان ناگاه چه همانا بیامد نشانی های آن پس کجا برای ایشان است گاهی که بیایدشان یادآوریشان (۱۸)

پس بدان که نیست خدائی جز خدا و آمرزش خواه برای گناه خویش و برای مردان و زنان مؤمن و خدا داند گردشگاه شما و آرامگاه شما را (۱۹)

و گویند آنان که ایمان آوردند چرا فرود نیاید سوره ای پس هر گاه فرستاده شود سوره ای محکم و یادآوری شود در آن جنگ بینی آنان را که در دلهاشان بیماری است نگرند بسویت نگریستن بیهوش گشته از مرگ پس سزاوار باد ایشان را (مرگ بر ایشان) (۲۰)

فرمانبرداری

و سخنی پسندیده تا گاهی که استوار شود کار پس اگر راست می گفتند خدا را هر آینه بهتر بود ایشان را (۲۱)

پس آیا امید دارید (چنین است) که هر گاه به سرپرستی گمارده شدید آنکه تبهکاری کنید در زمین و ببرید رشته خویشاوندی های خویش را (۲۲)

آنانند که لعنشان کرد خدا پس کر ساختشان و کور ساخت دیدگان ایشان را (۲۳)

آیا فرونمی روند (تدبر نمی کنند) در قرآن یا بر دلهائی است قفلهای آنها (۲۴)

همانا آنان که برگشتند بر پشتهای خویش از پس آنکه آشکار شد برای ایشان هدایت شیطان بیاراست برای ایشان و فریبشان داد (۲۵)

این بدان است که گفتند بدانان که ناخوش داشتند آنچه را خدا فرستاد زود است فرمانبرداری کنیم شما را در پاره ای از کار و خدا داند نهان داشتن آنان را (۲۶)

پس چگونه است گاهی که بیابندشان فرشتگان زنند روی های ایشان و پشتهای ایشان را (۲۷)

این بدان است که پیروی کردند آنچه را به خشم آورد خدا را و ناخوش داشتند خوش آیند او را پس تباه ساخت کردارهای ایشان را (۲۸)

یا پنداشتند آنان که در دلهاشان بیماری است که هرگز برون نیارد خدا کینه های آنان را (۲۹)

و اگر می خواستیم هر آینه می نمودیمت آنان را که بشناسیشان با چهره هاشان و بشناسیشان هر آینه در آهنگ گفتار و خدا داند کارهای شما را (۳۰)

هر آینه بیازمائیم شما را تا بدانیم کوششگران را از شما و شکیبایان را و بیازمائیم داستانها (یا آگهی های) شما را (۳۱)

همانا آنان که کفر ورزیدند و بازداشتند از راه خدا و ستیزه کردند با پیمبر پس از آنکه روشن شد برای

ایشان رهبری هرگز آسیب نرسانند خدا را به چیزی و زود است تباه سازد کارهای آنان را (۳۲)

ای آنان که ایمان آوردید فرمان برید خدا را و فرمان برید پیمبر را و تباه نسازید کارهای خود را (۳۳)

همانا آنان که کفر ورزیدند و بازداشتند از راه خدا پس مردند حالی که بودند کافران هرگز نیامرزد خدا آنان را (۳۴)

پس زبون (سست) نشوید که خوانید بسوی آشتی و شمائید سرافرازان (چیره گان) و خدا با شما است و هرگز نکاهد از شما کارهای شما را (۳۵)

جز این نیست که زندگانی دنیا بازی و هوسرانی است و اگر ایمان آرید و پرهیزکاری کنید بپردازد به شما مزدهای شما را و نپرسد از شما (نخواهد) خواسته های شما را (۳۶)

اگر بپرسد آنها را از شما پس ایستادگی کند در خواستن (سختی ورزد) خودداری کنید و برون آرد (آشکار کند) کینه های شما را (۳۷)

اینک شمائید که خوانده می شوید به انفاق کردن در راه خدا پس از شما است آنکه خودداری کند (بخل ورزد) و هر که خودداری کند جز این نیست که بر جان خویش خودداری کند و خدا بی نیاز است و شمائید نیازمندان و اگر پشت کنید بگیرد بجای شما گروهی را جز شما پس نباشند مانندگان شما (۳۸)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

Those who are [them-selves] faithless and bar [others] from the way of Allah—He ۱ .has made their works go awry

But those who have faith and do righteous deeds and believe in what has been sent ۲ down to Muhammad—and it is the truth from their

.Lord—He shall absolve them of their misdeeds and set right their affairs

That is because the faithless follow falsehood, and because the faithful follow the ۳ .truth from their Lord. That is how Allah draws comparisons for mankind

When you meet the faithless in battle, strike their necks. When you have thoroughly ۴ decimated them, bind the captives firmly. Thereafter either oblige them [by setting them free] or take ransom till the war lays down its burdens. That [is Allah's ordi- nance], and had Allah wished He could have taken vengeance on them, but that He may test some of you by means of others. As for those who were slain in the way of .Allah, He will not let their works go awry

,He will guide them and set right their affairs ۵

.and admit them into paradise with which He has acquainted them ۶

.O you who have faith! If you help Allah, He will help you and make your feet steady ۷

As for the faithless, their lot will be to fall [into ruin], and He will make their works go ۸ .awry

.That is because they loathed what Allah has sent down, so He made their works fail ۹

Have they not travelled over the land so that they may observe how was the fate of ۱۰ those who were before them? Allah destroyed them, and a similar [fate] awaits the .faithless

That is because Allah is the protector of the faithful, and because the faithless have ۱۱ .no protector

Indeed ۱۲

Allah will admit those who have faith and do righteous deeds into gardens with streams running in them. As for the faithless, they enjoy and eat just like the cattle .eat, and the Fire will be their [final] abode

How many a town there has been which was more powerful than your town which ۱۳ .expelled you, which We have destroyed, and they had no helper

Is he who stands on a manifest proof from his Lord like someone to whom the evil ۱۴ ?of his conduct is made to seem decorous, and who follow their desires

A description of the paradise promised to the Godwary: therein are streams of ۱۵ unstaling water, and streams of milk unchanging in flavour, and streams of wine delicious to the drinkers, and streams of purified honey; there will be for them every kind of fruit in it, and forgiveness from their Lord. [Are such ones] like those who abide in ?the Fire and are given to drink boiling water which cuts up their bowels

There are some among them who prick up their ears at you. But when they go out ۱۶ from your presence, they say to those who have been given knowledge, 'What did he say just now?' They are the ones on whose hearts Allah has set a seal, and they follow .their own desires

As for those who are [rightly] guided, He enhances their guidance, and invests them ۱۷ .with their Godwariness

Do they await anything except that the Hour should overtake them ۱۸

suddenly? Certainly its portents have come. Of what avail to them will their admonition be when it overtakes them?

١٩ Know that there is no god except Allah, and plead [to Allah] for forgiveness of your sin and for the faithful, men and women. Allah knows your itinerary and your [final] abode.

٢٠ The faithful say, ‘If only a surah were sent down!’ But when a definitive surah is sent down and war is mentioned in it, you see those in whose hearts is a sickness looking upon you with the look of someone fainting at death. So woe to them!

٢١ Obedience and upright speech... So when the matter has been resolved upon, if they remain true to Allah that will surely be better for them.

٢٢ May it not be that if you were to wield authority you would cause corruption in the land and ill-treat your blood relations?

٢٣ They are the ones whom Allah has cursed, so He made them deaf, and blinded their sight.

٢٤ Do they not contemplate the Qur’an, or are there locks on the hearts?

٢٥ Indeed those who turned their backs after the guidance had become clear to them, it was Satan who had seduced them, and he had given them [far-flung] hopes.

٢٦ That is because they said to those who loathed what Allah had sent down: ‘We shall obey you in some matters,’ and Allah knows their secret dealings.

٢٧ But how will it be [with them] when the angels take them away, striking

!?their faces and their backs

That, because they pursued what displeased Allah, and loathed His pleasure. So He ۲۸ .has made their works fail

Do those in whose hearts is a sickness suppose that Allah will not expose their ۲۹ ?spite

If We wish, We will show them to you so that you recognize them by their mark. Yet ۳۰ .you will recognize them by their tone of speech, and Allah knows your deeds

We will surely test you until We ascertain those of you who wage jihad and those ۳۱ .who are steadfast, and We shall appraise your record

Indeed those who are faithless and bar from the way of Allah and defy the Apostle ۳۲ after guidance has become clear to them, will not hurt Allah in the least, and He shall .make their works fail

O you who have faith! Obey Allah and obey the Apostle, and do not render your ۳۳ .works void

Indeed those who are faithless and bar from the way of Allah and then die faithless, ۳۴ .Allah will never forgive them

So do not slacken and [do not] call for peace when you have the upper hand and ۳۵ .Allah is with you, and He will not stint [the reward of] your works

The life of the world is just play and diversion, but if you are faithful and Godwary, ۳۶ .He will give you your rewards, and will not ask your wealth [in return] from you

,Should He ask it from you, and press you ۳۷

.you will be stingy, and He will expose your spite

Ah! There you are, being invited to spend in the way of Allah; yet among you there ۳۸ are those who are stingy; and whoever is stingy is stingy only to himself. Allah is the All-sufficient, and you are all-needy, and if you turn away He will replace you with .another people, and they will not be like you

ترجمه انگلیسی شاکر

As for) those who disbelieve and turn away from Allah's way, He shall render their) (works ineffective. (۱

And (as for) those who believe and do good, and believe in what has been revealed to Muhammad, and it is the very truth from their Lord, He will remove their evil from (them and improve their condition. (۲

That is because those who disbelieve follow falsehood, and have given them their dowries, taking (them) in marriage, not fornicating nor taking them for paramours in secret; and whoever denies faith, his work indeed is of no account, and in the (hereafter (۳

So when you meet in battle those who disbelieve, then smite the necks until when you have overcome them, then make (them) prisoners, and afterwards either set them free as a favor or let them ransom (themselves) until the war terminates. That (shall (be so (۴

(He will guide them and improve their condition. (۵

(And cause them to enter the garden which He has made known to them. (۶

O you who believe ! if you help (the cause of) Allah, He will help you

(and make firm your feet. (٧

And (as for) those who disbelieve, for them is destruction and He has made their (deeds ineffective. (٨

(That is because they hated what Allah revealed, so He rendered their deeds null. (٩

Have they not then journeyed in the land and seen how was the end of those before them: Allah brought down destruction upon them, and the unbelievers shall have the (like of it. (١٠

That is because Allah is the Protector of those who believe, and because the (unbelievers shall have no protector for them. (١١

Surely Allah will make those who believe and do good enter gardens beneath which rivers flow; and those who disbelieve enjoy themselves and eat as the beasts eat, (and the fire is their abode. (١٢

And how many a town which was far more powerful than the town of yours which has (driven you out: We destroyed them so there was no helper for them. (١٣

What! is he who has a clear argument from his Lord like him to whom the evil of his (work is made fairseeming: and they follow their low desires. (١۴

A parable of the garden which those guarding (against evil) are promised: Therein are rivers of water that does not alter, and rivers of milk the taste whereof does not change, and rivers of drink delicious to those who drink, and rivers of honey clarifie ((١۵

And there are those of them who seek to listen to you, until when they go forth from

you, they say to those who have been given the knowledge: What was it that he said just now? These are they upon whose hearts Allah has set a seal and they follow their (l (۱۶

And (as for) those who follow the right direction, He increases them in guidance and (gives them their guarding (against evil). (۱۷

Do they then wait for aught but the hour that it should come to them all of a sudden? Now indeed the tokens of it have (already) come, but how shall they have their (reminder when it comes on them? (۱۸

So know that there is no god but Allah, and, ask protection for your fault and for the believing men and the believing women; and Allah knows the place of your returning (and the place of your abiding. (۱۹

And those who believe say: Why has not a chapter been revealed? But when a decisive chapter is revealed, and fighting is mentioned therein you see those in whose hearts is a disease look to you with the look of one fainting because of death. Woe to (them t (۲۰

Obedience and a gentle word (was proper); but when the affair becomes settled, then (if they remain true to Allah it would certainly be better for them. (۲۱

But if you held command, you were sure to make mischief in the land and cut off the (ties of kinship! (۲۲

.Those it is whom Allah has cursed so He has made them deaf and blinded their eyes

(۲۳)

(Do they not then reflect on the Quran? Nay, on the hearts there are locks. (۲۴

Surely (as for) those who return on their backs after that guidance has become manifest to them, the Shaitan has made it a light matter to them; and He gives them (respite. (۲۵

That is because they say to those who hate what Allah has revealed: We will obey you (in some of the affairs; and Allah knows their secrets. (۲۶

(But how will it be when the angels cause them to die smiting their backs. (۲۷

That is because they follow what is displeasing to Allah and are averse to His (pleasure, therefore He has made null their deeds. (۲۸

Or do those in whose hearts is a disease think that Allah will not bring forth their spite? ((۲۹

And if We please We would have made you know them so that you would certainly have recognized them by their marks and most certainly you can recognize them by (the intent of (their) speech; and Allah knows your deeds. (۳۰

And most certainly We will try you until We have known those among you who exert (themselves hard, and the patient, and made your case manifest. (۳۱

Surely those who disbelieve and turn away from Allah's way and oppose the Messenger after that guidance has become clear to them cannot harm Allah in any (way, and He will make null their deeds. (۳۲

O you who believe! obey Allah and obey the Messenger, and do not make

(your deeds of no effect. (۳۳

Surely those who disbelieve and turn away from Allah's way, then they die while they (are unbelievers, Allah will by no means forgive them. (۳۴

And be not slack so as to cry for peace and you have the upper hand, and Allah is with (you, and He will not bring your deeds to naught. (۳۵

The life of this world is only idle sport and play, and if you believe and guard (against (evil) He will give you your rewards, and will not ask of you your possessions. (۳۶

If He should ask you for it and urge you, you will be niggardly, and He will bring forth (your malice. (۳۷

Behold! you are those who are called upon to spend in Allah's way, but among you are those who are niggardly, and whoever is niggardly is niggardly against his own soul; (and Allah is Self-sufficient and you have need (of Him), and if you turn back He will (۳۸

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving ,the Merciful

God will let the actions of those who disbelieve and obstruct His way miss their (۱) ,mark

while He will cancel out the evil deeds and improve the attitude of those who (۲) believe, perform honorable deeds and believe in what has been sent down to .Muhammad -for it is the Truth from their Lord

That is because the ones who disbelieve follow falsehood while those who believe (۳) follow the Truth from their Lord. Thus God makes up

.their comparisons for mankind

Whenever you encounter the ones who disbelieve [during war], seize them by their (۴) necks until once you have subdued them, then tie them up as prisoners, either in order to release them later on or also to ask for ransom, until war lays down her burdens . Thus shall you do-; yet if God so wished, He might defend Himself from them-in order that some of you may be tested by means of one another. The ones ;who have been killed in God's way will never find their actions have been in vain

He will guide them and improve their attitude (۵)

.and admit them to the Garden He has acquainted them with (۶)

You who believe, if you support God, He will support you and steady your (۷) ,footsteps

while the ones who disbelieve will feel wretched and their actions will miss the (۸) .mark

That is because they have hated anything God has sent down and so their actions (۹) .have miscarried

Have they not travelled around the earth and seen what the outcome was for (۱۰) those who came before them? God annihilated them, while disbelievers will have the .same as they did

That is because God is the Protector of those who believe, while disbelievers have (۱۱) .no protector

God will admit the ones who believe and perform honorable deeds into gardens (۱۲) through which rivers flow, while those who disbelieve will enjoy themselves and eat just as livestock eat, and the Fire will be a

.lodging for them

How many towns have We wiped out which were much stronger than your own (١٣) .town which has expelled you? They had no supporter

Is someone who holds on to evidence from his Lord like someone else whose evil (١۴) ?action seems attractive, while they follow their own whims

Here] is what the parable of the Garden which the heedful have been promised] (١۵) will be like: it will have rivers of never stagnant water and rivers of milk whose flavor never changes, and rivers of wine so delicious for those who drink it, and rivers of clarified honey. They will have every [sort of] fruit in it, as well as forgiveness from their Lord. Are they like someone who will remain for ever in the Fire and they will be ?given scalding water to drink so it rips into their bowels

Some of them listen to you until once they have left your presence, they tell those (١۶) who have been given knowledge: "What did he say just now?" Those are the ones .whose hearts God has sealed off; they follow their own whims

Yet He increases guidance for those who consent to be guided and grants them (١٧) .their sense of duty

Are they just waiting for the Hour to come upon them suddenly? Its tokens have (١٨) ?already come. Yet how will they [recognize] their Reminder once it comes to them

Know that there is no deity except God [Alone], and beg forgiveness for your (١٩) offence, as

well as for believing men and believing women. God knows how you (all) bustle about .on your business and where you settle down

(۲۰) Those who believe say: "If a chapter were only sent down!"; yet whenever some decisive chapter is sent down and fighting is mentioned in it, you will see the ones whose hearts contain malice looking at you as if they were going to faint from [fear of] death. It would be more fitting for them

(۲۱) to [offer their] obedience and use decent speech; when some matter is resolved, .it would be better for them if they acted sincerely towards God

(۲۲) Would you by any chance, if you assumed power, cause havoc on earth and fight ?with your own flesh and blood

(۲۳) Those are the ones whom God has cursed; He has made them deaf and blinded .their eyesight

(۲۴) ?Will they not meditate on the Qur'an, or do they have locks on their hearts

(۲۵) Satan has seduced the ones who turned their backs after guidance had been .explained to them, and he is dictating to them

(۲۶) That is because they tell the ones who hate what God has sent down: "We will !obey you (only) in part of what you order." Yet God knows their secrets

(۲۷) How will it be when the angels gather them up, beating them on their faces and ?their backs

(۲۸) That is because they have followed something that exasperates God and they hate to please Him, so He lets their

.actions miscarry

Or do those whose hearts contain malice reckon that God will never expose their (٢٩) ?grudges

If We so wished, We would point them out to you so you might recognize them by (٣٠) their features. You will still recognize them by their tone in speaking, while God knows .your own actions

We will test you till We know those who strive among you as well as those who are (٣١) .patient. We will test your reactions

The ones who disbelieve and obstruct God's way, and oppose the Messenger (٣٢) even after guidance has been explained to them, will never injure God in any way .while He will let their actions founder

You who believe, obey God and obey the Messenger and do not leave your (٣٣) .actions useless

God will never pardon those who disbelieve and obstruct God's way, then die (٣٤) .while they are disbelievers

So do not waver, and appeal for peace while you hold the upper hand. God is with (٣٥) .you and will never let you be cheated in your actions

Worldly life is only a game and an amusement. If you believe and do your duty, (٣۶) .your wages will be given you while your wealth will not be requested of you

If He should ask you for it, and even dun you, you would act miserably and your (٣٧) .grudges would become apparent

Here you are, those who are called upon to spend in God's way, even though (٣٨) some of you are miserly! Anyone who

acts niggardly is miserly only so far as his own soul is concerned. God is Transcendent while you are poor. If you should turn away [from the call of duty and belief], He will !replace you with some other folk who then will not be like you at all

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(Those who disbelieve and bar from God's way, God will send their worksastray. (۱

But those who believe and do righteous deeds and believe in what is sent downto Muhammad--and it is the truth from their Lord--He will acquit them oftheir evil deeds, (and dispose their minds aright. (۲

That is because those who disbelieve follow falsehood, and those who believefollow (the truth from their Lord. Even so God strikes their similitudes formen. (۳

When you meet the unbelievers, smite their necks, then, when you have madewide slaughter among them, tie fast the bonds; then set them free, either bygrace or ransom, till the war lays down its loads. So it shall be; and ifGod had willed, He would have avenged Himself upon them; but that He may trysome of you by means of others. And those who are slain in the way of God,He will not send their works astray. ((۴

(He will guide them, and dispose their minds aright, (۵

(and He will admit them to Paradise, that He has made known to them. (۶

(O believers, if you help God, He will help you, and confirm your feet. (۷

,But as for the unbelievers

(ill chance shall befall them!He will send their works astray. (٨

That is because they have been averse to what God has sent down, so He hasmade (their works to fail. (٩

What, have they not journeyed in the land and beheld how was the end ofthose (before them? God destroyed them; the unbelievers shall have the likesthereof. (١٠

That is because God is the Protector of the believers, and that theunbelievers have no (protector. (١١

God shall surely admit those who believe and do righteous deeds into gardensunderneath which rivers flow. As for the unbelievers, they take (theirenjoyment and eat as cattle eat; and the Fire shall be their lodging. (١٢

How many a city that was stronger in mightthan thy city which has expelled thee have (We destroyed! And there was nohelper for them. (١٣

What, is he who is upon a clear sign from his Lord like unto such a oneunto whom his (evil deeds have been decked out fair, and they have followedtheir caprices? (١۴

This is the similitude of Paradise which the godfearing have been promised:therein are rivers of water unstaling, rivers of milk unchanging in flavour,and rivers of wine-- a delight to the drinkers,rivers, too, of honey purified; and therein for them is every fruit,and forgiveness from their Lord--Are they as he who dwells foreverin the Fire, (such as are given to drink boiling water, that tears theirbowels asunder? (١۵

And some of them there are give ear to thee, till, when they go forth fromthee, they say to those

who have been given knowledge, `What said he justnow?' Those are they upon whose hearts God has set a seal, and they havefollowed their caprices. (۱۶)

But those who are guided aright, them He increases in guidance, and givesthem their godfearing. (۱۷)

Are they looking for aught but the Hour, that it shall come upon themsuddenly? Already its tokens have come; so, when it has come to them, howshall they have their Reminder? (۱۸)

Know thou therefore that there is no god but God, and ask forgiveness for thysin, and for the believers, men and women. God knows your going to and fro,and your lodging. (۱۹)

Those who believe say, `Why has a sura not been sent down?' Then, when aclear sura is sent down, and therein fighting is mentioned, thou seest thosein whose hearts is sickness looking at thee as one who swoons of death; butbetter for them (۲۰)

would be obedience, and words honourable. Then, when the matter is resolved,if they were true to God, it would be better for them. (۲۱)

If you turned away, would you then haply work corruption in the land, andbreak your bonds of kin? (۲۲)

Those are they whom God has cursed, and so made them deaf, and blindedtheir eyes. (۲۳)

What, do they not ponder the Koran? Or is it that there are locks upontheir hearts? (۲۴)

Those who have turned back in their traces after the guidance has becomeclear to them, Satan it was that tempted them, and God respitedthem. (۲۵)

That is because they

said to those who were averse to what God sent down, `Wewill obey you in some of (the affair'; and God knows their secrets. (۲۶

(How shall it be, when the angels take them, beating their faces andtheir backs? (۲۷

That is because they have followed what angers God, and have been averse toHis (good pleasure, so He has made their works to fail. (۲۸

Or did those in whose hearts is sickness think that God would not bring tolight their (rancour? (۲۹

Did We will, We would show them to thee, then thou wouldst know them by theirmark; and thou shalt certainly know them in the twisting of their speech; andGod (knows your deeds. (۳۰

And We shall assuredly try you until We know those of you who struggle andare (steadfast, and try your tidings. (۳۱

Those who disbelieve and bar from God's way and make a breach with theMessenger after the guidance has become clear to them, they will nothing hurtGod, and He will (make their works to fail. (۳۲

O believers, obey God, and obey the Messenger, and do not make yourown works (vain. (۳۳

Those who disbelieve and bar from God's way and then die disbelieving, themGod will (not forgive. (۳۴

So do not faint and call for peace; you shall be the upper ones, and Godis with you, (and will not deprive you of your works. (۳۵

The present life is naught but a sport and a diversion; and if you believeand are ,godfearing, He will give you your wages

(and will not ask of youyour goods. (۳۶

If He asks you for them, and presses you, you are niggardly, and He brings tolight (your rancour. (۳۷

Ha, there you are; you are called upon to expend in God's way, and some ofyou are niggardly. Whoso is niggardly is niggardly only to his own soul.God is the All-sufficient; you are the needy ones. If you turn away, He willsubstitute another people instead of (you, then they will not be yourlikes. (۳۸

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Mercifu

Those who disbelieve and turn (men) from the way of Allah, He rendereth their (actions vain. (۱

And those who believe and do good works and believe in that which is revealed unto Muhammad and it is the truth from their Lord. He riddeth them of their ill deeds and (improveth their state. (۲

That is because those who disbelieve follow falsehood and because those who believe follow the truth from their Lord. Thus Allah coineth their similitudes for (mankind. (۳

Now when ye meet in battle those who disbelieve, then it is smiting of the necks until, when ye have routed them, then making fast of bonds; and afterward either grace or ransom till the war lay down its burdens. That (is the ordinance). And if Allah willed He could have punished them (without you) but (thus it is ordained) that He may try some of you by means of others. And those who are slain in the way of Allah, He rendereth not

(their actions vain. (۴

(He will guide them and improve their state, (۵

(And bring them in unto the Garden which He hath made known to them. (۶

(O ye who believe! If ye help Allah, He will help you and will make your foothold firm. (۷

(And those who disbelieve, perdition is for them, and He will make their actions vain. (۸

That is because they are averse to that which Allah hath revealed, therefor maketh (He their action fruitless. (۹

Have they not travelled in the land to see the nature of the consequence for those who were before them? Allah wiped them out. And for the disbelievers there will be (the like thereof. (۱۰

That is because Allah is patron of those who believe, and because the disbelievers (have no patron. (۱۱

Lo! Allah will cause those who believe and do good works to enter Gardens underneath which rivers flow; while those who disbelieve take their comfort in this life (and eat even as the cattle eat, and the Fire is their habitation. (۱۲

And how many a township stronger than thy township (O Muhammad) which hath (cast thee out, have We destroyed, and they had no helper! (۱۳

Is he who relieth on a clear proof from his Lord like those for whom the evil that they (do is beautified while they follow their own lusts? (۱۴

A similitude of the Garden which those who keep their duty (to Allah) are promised: Therein are rivers of water unpolluted, and rivers of

milk whereof the flavor changeth not, and rivers of wine delicious to the drinkers, and rivers of clear run honey; therein for them is every kind of fruit, with pardon from their Lord. (Are those who enjoy all this) like those who are immortal in the Fire and are given boiling water to drink so that it teareth their bowels? (15)

Among them are some who give ear unto thee (Muhammad) till, when they go forth from thy presence, they say unto those who have been given knowledge: What was that he said just now? Those are they whose hearts Allah hath sealed, and they follow their own lusts. (16)

While as for those who walk aright, He addeth to their guidance, and giveth them their protection (against evil). (17)

Await they aught save the Hour, that it should come upon them unawares? And the beginnings thereof have already come. But how, when it hath come upon them, can they take their warning? (18)

So know (O Muhammad) that there is no God save Allah, and ask forgiveness for thy sin and for believing men and believing women. Allah knoweth (both) your place of turmoil and your place of rest. (19)

And those who believe say: If only a Surah were revealed! But when a decisive Surah is revealed and war is mentioned therein, thou seest those in whose hearts is a disease looking at thee with the look of men fainting unto death. Therefor woe unto them! (20)

Obedience and a civil word. Then,

(when the matter is determined, if they are loyal to Allah it will be well for them. (۲۱

Would ye then, if ye were given the command, work corruption in the land and sever (your ties of kinship? (۲۲

Such are they whom Allah curseth so that he deafeneth them and maketh blind their (eyes. (۲۳

(Will they then not meditate on the Quran, or are there locks on the hearts? (۲۴

Lo! those who turn back after the guidance hath been manifested unto them, Satan (hath seduced them, and He giveth them the rein. (۲۵

That is because they say unto those who hate what Allah hath revealed: We will obey (you in some matters; and Allah knoweth their secret talk. (۲۶

Then how (will it be with them) when the angels gather them, smiting their faces and (their backs! (۲۷

That will be because they followed that which angereth Allah, and hated that which (pleaseth Him. Therefor He hath made their actions vain. (۲۸

Or do those in whose hearts is a disease deem that Allah will not bring to light their ((secret) hates? (۲۹

And if We would, We could show them unto thee (Muhammad) so that thou shouldst know them surely by their marks. And thou shalt know them by the burden of their (talk. And Allah knoweth your deeds. . (۳۰

And verily We shall try you till We know those of you who strive hard (for the cause of .Allah) and the steadfast, and till We test your record

Lo! those who disbelieve and turn from the way of Allah and oppose the messenger after the guidance hath been manifested unto them, they hurt Allah not a jot, and He (will make their actions fruitless. (۳۲

O ye who believe! Obey Allah and obey the messenger, and render not your actions (vain. (۳۳

Lo! those who disbelieve and turn from the way of Allah and then die disbelievers, (Allah surely will not pardon them. (۳۴

So do not falter and cry out for peace when ye (will be) the uppermost, and Allah is (with you, and He will not grudge (the reward of) your actions. (۳۵

The life of the world is but a sport and a pastime. And if ye believe and ward off (evil), (He will give you your wages, and will not ask of you your worldly wealth. (۳۶

If He should ask it of you and importune you, ye would hoard it, and He would bring to (light your (secret) hates. (۳۷

Lo! ye are those who are called to spend in the way of Allah, yet among you there are some who hoard. And as for him who hoardeth, he hoardeth only from his soul. And Allah is the Rich, and ye are the poor. And if ye turn away He will exchange you for (some other folk, and they will not be the likes of you. (۳۸

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

Those who reject Allah and hinder (men) from the Path of

(Allah their deeds will Allah render astray (From their mark). (١

But those who believe and work deeds of righteousness and believe in the (Revelation) sent down to Muhammad-for it is the Truth from their Lord He will (remove from them their ills and improve their condition. (٢

This because those who reject Allah follow vanities while those who believe follow the (Truth from their Lord: Thus does Allah set forth for men their lessons by similitudes. (٣

Therefore when ye meet the Unbelievers (in fight) smite at their necks; at length when ye have thoroughly subdued them bind a bond firmly (on them): thereafter (is the time for) either generosity or ransom: Until the war lays down its burdens. Thus (are ye commanded): but if it had been Allahs Will He could certainly have exacted retribution from them (Himself); but (He lets you fight) in order to test you some with others. But those who are slain in the way of Allah He will never let their deeds be lost. ((۴

(Soon will He guide them and improve their condition. (۵

(And admit them to the Garden which He has announced for them. (۶

O ye who believe! if ye will aid (the cause of) Allah He will aid you and plant your feet (firmly. (٧

But those who reject (Allah) for them is destruction and (Allah) will render their deeds (astray (from their mark). (٨

That is because they hate the Revelation of Allah; so He has made their deeds (fruitless. (٩

Do

they not travel through the earth and see what was the End of those before them (who did evil)? Allah brought utter destruction on them and similar (fates await) those (who reject Allah. (١٠

That is because Allah is the Protector of those who believe but those who reject Allah (have no protector. (١١

Verily Allah will admit those who believe and do righteous deeds to Gardens beneath which rivers flow; while those who reject Allah will enjoy (this world) and eat as cattle (eat; and the Fire will be their abode. (١٢

And how many cities with more power than thy city which has driven thee out have (We destroyed (for their sins)? And there was none to aid them. (١٣

Is then one who is on a clear (Path) from his Lord no better than one to whom the evil (of his conduct seems pleasing and such as follow their own lusts? (١۴

Here is) a Parable of the Garden which the righteous are promised: in it are rivers of) water incorruptible: rivers of milk of which the taste never changes; rivers of wine a joy to those who drink; and rivers of honey pure and clear. In it there are for them all kinds of fruits and Grace from their Lord. (Can those in such Bliss) be compared to such as shall dwell for ever in the Fire and be given to drink boiling water so that it (cuts up their bowels (to pieces)? (١۵

And among them are men who listen

to thee but in the end when they go out from thee they say to those who have received Knowledge: "What is it he said just then?" Such are men whose hearts Allah has sealed and who follow their own lusts. (١۶)

But to those who receive Guidance He increases (the light of) Guidance and bestows on them their Piety and Restraint (from evil). (١٧)

Do they then only wait for the Hour that it should come on them of a sudden? But already have come some tokens thereof and when it (actually) is on them how can they benefit then by their admonition? (١٨)

Know therefore that there is no god but Allah and ask forgiveness for the fault and for the men and women who believe: for Allah knows how ye move about and how ye dwell in your homes. (١٩)

Those who believe say "Why is not a Surah sent down (for us)?" But when a Surah of basic or categorical meaning is revealed and fighting is mentioned therein thou wilt see those in whose hearts is a disease looking at thee with a look of one in swoon at the approach of death: but more fitting for them (٢٠)

Were it to obey and say what is just and when a matter is resolved on it were best for them if they were true to Allah. (٢١)

Then is it to be expected of you if ye will do no mischief in the land and break your ties of kith and

(kin? (٢٢

Such are the men whom Allah has cursed for He has made them deaf and blinded (their sight. (٢٣

Do they not then earnestly seek to understand the Quran or are their hearts locked (up by them? (٢٤

Those who turn back as apostates after Guidance was clearly shown to them the Evil (One has instigated them and buoyed them up with false hopes. (٢٥

This because they said to those who hate what Allah has revealed "We will obey you (in part of (this) matter"; but Allah knows their (inner) secrets. (٢٦

But how (will it be) when the angels take their souls at death and smite their faces and (their backs? (٢٧

This because they followed that which called forth the Wrath of Allah and they hated (Allahs good pleasure; so He made their deeds of no effect. (٢٨

Or do those in whose hearts is a disease think that Allah will not bring to light all their (rancor? (٢٩

Had We so willed We could have shown them up to thee and thou shouldst have known them by their marks: but surely thou wilt know them by the tone of their (speech! And Allah knows All that ye do. (٣٠

And We shall try you until We test those among you who strive their utmost and (persevere in patience; and We shall try your reported (mettle). (٣١

Those who reject Allah hinder (men) from the Path of Allah and resist the Apostle after Guidance has been clearly shown to them

(will not injure Allah in the least but He will make their deeds of no effect. (۳۲

(O ye who believe! obey Allah and obey the Apostle and make not vain your deeds! (۳۳

Those who reject Allah and hinder (men) from the Path of Allah then die rejecting (Allah Allah will not forgive them. (۳۴

Be not weary and faint-hearted crying for peace. When ye should be Uppermost: for (Allah is with you and will never put you in loss for your (good) deeds. (۳۵

The life of this world is but play and amusement: and if ye believe land guard against evil He will grant you your recompense and will not ask you (to give up) your (possessions. (۳۶

If He were to ask you for all of them and press you ye would covetously withhold and (He would bring out all your ill-feeling. (۳۷

Behold ye are those invited to spend (of your substance) in the way of Allah: but among you are some that are niggardly. But any who are niggardly are so at the expense of their own souls. But Allah is free of all wants and it is ye that are needy. If ye turn back (from the Path) He will substitute in your stead another people; then they (would not be like you! (۳۸

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

.Ceux qui ont mécru et obstrué le chemin d'Allah, Il a rendu leurs oeuvres vaines .۱

Et ceux qui ont cru et accompli de .۲

bonnes oeuvres et ont cru en ce qui a été descendu sur Muhammad - et c'est la vérité .venant de leur Seigneur - Il leur efface leurs méfaits et améliore leur condition

Il en est ainsi parce que ceux qui ont mécru ont suivi le Faux et que ceux qui ont cru .٣ ont suivi la Vérité émanant de leur Seigneur. C'est ainsi qu'Allah propose leurs .exemples aux gens

Lorsque vous rencontrez (au combat) ceux qui ont mécru frappez-en les cous. Puis, .۴ quand vous les avez dominés, enchaînez-les solidement. Ensuite, c'est soit la libération gratuite, soit la rançon, jusqu'à ce que la guerre dépose ses fardeaux. Il en est ainsi, car si Allah voulait, Il se vengerait Lui-même contre eux, mais c'est pour vous éprouver les uns par les autres. Et ceux qui seront tués dans le chemin d'Allah, Il .ne rendra jamais vaines leurs actions

,Il les guidera et améliorera leur condition .۵

.et les fera entrer au Paradis qu'Il leur aura fait connaître .۶

vous qui croyez! si vous faites triompher (la cause d') Allah, Il vous fera triompher ش .٧ .et raffermira vos pas

Et quand à ceux qui ont mécru, il y aura un malheur pour eux, et Il rendra leurs .٨ .oeuvres vaines

C'est parce qu'ils ont de la répulsion pour ce qu'Allah a fait descendre. Il a rendu .٩ .donc vaines leurs oeuvres

N'ont-il pas parcouru la terre pour voir ce qu'il est advenu de leurs prédécesseurs? .١٠ .Allah les a détruits. Pareilles fins sont réservées aux mécréants

C'est qu'Allah est vraiment le Protecteur de ceux qui ont cru; tandis que les .١١ .mécréants n'ont pas de protecteur

Ceux qui croient et accomplissent de bonnes oeuvres, Allah les fera entrer dans .١٢ des Jardins sous lesquels coulent les ruisseaux. Et ceux qui mécroient jouissent et .mangent comme mangent les bestiaux; et le Feu sera leur lieu de séjour

Et que de cités, bien plus fortes que ta cité qui t'a expulsé, avons-Nous fait périr, et .١٣ .ils n'eurent point de secoureur

Est-ce que celui qui se base sur une preuve claire venant de son Seigneur est .١۴ comparable à ceux dont on a embelli les mauvaises actions et qui ont suivi leurs .propres passions

Voici la description du Paradis qui a été promis aux pieux: il y aura là des ruisseaux .١۵ d'une eau jamais malodorante, et des ruisseaux d'un lait au goût inaltérable, et des ruisseaux d'un vin délicieux à boire, ainsi que des ruisseaux d'un miel purifié. Et il y a là, pour eux, des fruits de toutes sortes, ainsi qu'un pardon de la part de leur Seigneur. [Ceux-là] seront-ils pareils à ceux qui s'éternisent dans le Feu et qui sont abreuvés ?d'une eau bouillante qui leur déchire les entrailles

Et il en est parmi eux qui t'écoutent. Une fois sortis de chez toi, ils disent à ceux qui .١۶ ont reçu la science: ‹Qu'a-t-il dit, tantt?› Ce sont ceux- là dont Allah a scellé les coeurs .et qui suivent leurs propres passions

Quant à ceux qui se mirent sur .١٧

la bonne voie, Il les guida encore plus et leur inspira leur piété.

١٨. Qu'est-ce qu'ils attendent sinon que l'Heure leur vienne à l'improviste? Or ses signes avant-coureurs sont certes déjà venus. Et comment pourront-ils se rappeler quand elle leur viendra (à l'improviste)?

١٩. Sache donc qu'en vérité, il n'y a point de divinité à part Allah, et implore le pardon pour ton péché, ainsi que pour les croyants et les croyantes. Allah connaît vos activités (sur terre) et votre lieu de repos (dans l'au-delà).

٢٠. Ceux qui ont cru disent: ‹Ah! Si une Sourate descendait!› Puis, quand on fait descendre une Sourate explicite et qu'on y mentionne le combat, tu vois ceux qui ont une maladie au coeur te regarder du regard de celui qui s'évanouit devant la mort. Seraient bien préférables pour eux

٢١. une obéissance et une parole convenable. Puis, quand l'affaire est décidée, il serait mieux pour eux certes, de se montrer sincères vis-à-vis d'Allah.

٢٢. Si vous détournez, ne risquez-vous pas de semer la corruption sur terre et de rompre vos liens de parenté?

٢٣. Ce sont ceux-là qu'Allah a maudits, a rendus sourds et a rendu leurs yeux aveugles.

٢٤. Ne méditent-ils pas sur le Coran? Ou y a-t-il des cadenas sur leurs coeurs?

٢٥. Ceux qui sont revenus sur leurs pas après que le droit chemin leur a été clairement exposé, le Diable les a séduits et trompés.

٢٦. C'est parce qu'ils ont dit à ceux qui ont de la répulsion pour la révélation d'Allah: ‹Nous allons vous

.obéir dans certaines choses›. Allah cependant connaît ce qu'ils cachent

Qu'adviendra-t-il d'eux quand les Anges les achèveront, frappant leurs faces et .٢٧ ?leurs dos

Cela parce qu'ils ont suivi ce qui courrouce Allah, et qu'ils ont de la répulsion pour .٢٨ .[ce qui attire] Son agrément. Il a donc rendu vaines leurs oeuvres

Ou bien est-ce que ceux qui ont une maladie au coeur escomptent qu'Allah ne .٢٩ ?saura jamais faire apparaître leur haine

Or, si Nous voulions Nous te les montrerions. Tu les reconnaîtrais certes à leurs .٣٠ traits; et tu les reconnaîtrais très certainement au ton de leur parler. Et Allah connaît .bien vos actions

Nous vous éprouverons certes afin de distinguer ceux d'entre vous qui luttent .٣١ [pour la cause d'Allah] et qui endurent, et afin d'éprouver [faire apparaître] vos .nouvelles

Ceux qui ont mécru et obstrué le chemin d'Allah et se sont mis dans le clan opposé .٣٢ au Messager après que le droit chemin leur fut clairement exposé, ne sauront nuire à .Allah en quoi que ce soit. Il rendra vaines leurs oeuvres

vous qui avez cru! Obéissez à Allah, obéissez au Messager, et ne rendez pas ش .٣٣ .vaines vos oeuvres

Ceux qui ont mécru et obstrué le chemin d'Allah puis sont morts tout en étant .٣٤ .mécréants, Allah ne leur pardonnera jamais

Ne faiblissez donc pas et n'appelez pas à la paix alors que vous êtes les plus hauts, .٣٥ .qu'Allah et avec vous, et qu'Il ne vous frustrera jamais [du mérite] de vos oeuvres

La vie .٣٦

présente n'est que jeu et amusement; alors que si vous croyez et craignez [Allah], Il .vous accordera vos récompenses et ne vous demandera pas vos biens

S'Il vous les demandait importunément, vous deviendriez avares et Il ferait . ۳۷ .apparaître vos haines

Vous voilà appelés à faire des dépenses dans le chemin d'Allah. Certains parmi .۳۸ vous se montrent avares. Quiconque cependant est avare, l'est à son détriment. Allah est le Suffisant à Soi-même alors que vous êtes les besogneux. Et si vous vous détournez, Il vous remplacera par un peuple autre que vous, et ils ne seront pas .comme vous

ترجمه اسپانیایی

.A quienes no crean y aparten a otros del camino de Alá, Él les invalidará sus obras .۱

En cambio, borrará las malas obras y mejorará la condición de quienes hayan . ۲ creído, obrado bien y creído en la revelación hecha a Mahoma, la cual es la Verdad .que viene de su Señor

Y esto es así porque los infieles siguen lo falso, mientras que los creyentes siguen la .۳ .Verdad venida de su Señor. Así es como Alá los pone como ejemplo a los hombres

Cuando sostengáis, pues, un encuentro con los infieles, descargad los golpes en el .۴ cuello hasta someterlos. Entonces, atadlos fuertemente. Luego, devolvedles la libertad, de gracia o mediante rescate, para que cese la guerra. Es así como debéis .hacer

Él les dirigirá, mejorará su condición .۵

.y les introducirá en el Jardín, que Él les habrá dado ya a conocer .۶

,Creyentes! Si auxiliáis a Alá, Él os¡ .۷

.auxiliará y afirmará vuestros pasos

.Ay de aquéllos, en cambio, que no hayan creído! Invalidará sus obras¡ .٨

.Y esto es así porque les repugnó la revelación de Alá. E hizo vanas sus obras .٩

No han ido por la tierra y mirado cómo terminaron sus antecesores? Alá los¿ .١٠ .destruyó. Y los infieles tendrán un fin semejante

Y esto es así porque Alá es el Protector de los creyentes, mientras que los infieles .١١ .no tienen protector

Alá introducirá a quienes hayan creído y obrado bien en jardines por cuyos bajos .١٢ fluyen arroyos. Quienes, en cambio, hayan sido infieles, gozarán brevemente y .comerán como comen los rebaños. Tendrán el Fuego por morada

Cuántas ciudades hemos hecho perecer, más fuertes que tu ciudad, que te ha¡ .١٣ !expulsado, sin que hubiera quien les auxiliara

Es que quien se basa en una prueba clara venida de su Señor es comparable a¿ .١٤ ?aquéllos cuya mala conducta ha sido engalanada y que siguen sus pasiones

Imagen del Jardín prometido a quienes temen a Alá: habrá en él arroyos de agua .١٥ incorruptible, arroyos de leche de gusto inalterable, arroyos de vino, delicia de los bebedores, arroyos de depurada miel. Tendrán en él toda clase de frutas y perdón de su

Hay algunos de ellos que te escuchan, pero que, apenas salidos de tu casa, dicen a .١٦ quienes han recibido la Ciencia: «¿Qué es lo que acaba de decir?» Éstos son aquéllos .cuyo corazón Alá ha sellado y que siguen sus pasiones

A quienes se .١٧

.dejen dirigir, Él les dirigirá aún mejor y les dará que Le teman

Qué pueden esperar, sino que les llegue la Hora de repente? Ya se han,i .١٨ manifestado síntomas de la misma. Pero ¿de qué les servirá que se les amoneste ?cuando ella les llegue

Sabe, pues, que no hay más dios que Alá y pide perdón por tu pecado, así como por .١٩ .los creyentes y las creyentes. Alá conoce vuestras idas y venidas y dónde moráis

Los creyentes dicen: «¿Por qué no se revela una sura?» Pero, cuando se revela una .٢٠ sura unívoca en la que se menciona el combate, ves que los enfermos de corazón te miran como mira uno a quien ronda la muerte. Más les valdría

obedecer y hablar como es debido. Y, una vez tomada una decisión, lo mejor para .٢١ .ellos sería que fuesen sinceros con Alá

Si volvéis la espalda, os exponéis a corromper en la tierra y a cortar vuestros lazos .٢٢ .de sangre

.A éstos es a quienes Alá maldice, volviéndoles sordos y ciegos .٢٣

Es que no meditan en el Corán ¿O es que sus corazones están cerrados con¿ .٢٤ ?candado

Quienes han vuelto sobre sus pasos, después de haberse manifestado a ellos la .٢٥ Dirección claramente, han sido seducidos por el Demonio, pero les ha concedido una .tregua

Esto es así porque dicen a quienes les repugna lo que Alá ha revelado: «En algunas .٢٦ .cosas os obedeceremos». Alá, empero, sabe lo que ocultan

Qué pasará cuando los ángeles lesi .٢٧

?llamen, golpeándoles en el rostro y en la espalda

Esto es así porque van en pos de algo que irrita a Alá y, en cambio, les repugna lo .۲۸
.que Le satisface. Por eso, hace vanas sus obras

?Es que creen los enfermos de corazón que Alá no va a descubrir su odio¿ .۲۹

Si quisieramos, haríamos que les vieras: es reconocerías por sus rasgos: y, . ۳۰
.ciertamente, les reconocerás por el tono de sus palabras. Alá sabe lo que hacéis

Hemos de probaros para saber quiénes de vosotros luchan y perseveran, así como .۳۱
.para comprobar lo que se cuenta de vosotros

Los infieles que hayan desviado a otros del camino de Alá y se hayan separado del .۳۲
Enviado, después de habérseles manifestado claramente la Dirección, no causarán
.ningún daño a Alá. Y hará vanas sus obras

Creyentes! ¡Obedeced a Alá y obedeced al Enviado! ¡No hagáis vanas vuestras¡ .۳۳
!obras

Alá no perdonará a los infieles que hayan desviado a otros del camino de Alá y .۳۴
.mueran siendo infieles

No flaqueéis, pues, invitando a la paz, ya que seréis vosotros los que ganen! Alá¡ .۳۵
.está con vosotros y no dejará de premiar vuestras obras

La vida de acá es sólo juego y distracción. Pero, si creéis y teméis a Alá, Él os .۳۶
.recompensará sin reclamaros vuestros bienes

Si os los reclamara con insistencia, os mostraríais avaros y descubriría vuestro .۳۷
.odio

He aquí que sois vosotros los invitados a gastar por la causa de Alá, pero hay entre .۳۸

vosotros algunos avaros. Y quien es avaro lo es, en realidad, en detrimento propio. Alá es Quien Se basta a Sí mismo, mientras que sois vosotros los necesitados. Y, s

ترجمه آلمانی

.digen, des BarmherzigenنIm Namen Allahs, des Gn

١. Diejenigen, die unglنubig sind und abwendig machen vom Wege Allahs - deren Werke macht Er zunichte.

٢. Die aber glنubig sind und gute Werke tun und an das glauben, was auf Mohammed herabgesandt ward - und es ist die Wahrheit von ihrem Herrn -, denen nimmt Er ihre Sünden hinweg und bessert ihren Stand.

٣. Dies, weil jene, die unglنubig sind, dem Falschen folgen; die aber glنubig sind, folgen der Wahrheit von ihrem Herrn. Also beschreibt Allah den Menschen ihren Zustand.

٤. Wenn ihr (in der Schlacht) auf die stoكet, die unglنubig sind, trefft (ihre) Nacken; und wenn ihr sie so überwنltigt habt, dann schnüret die Bande fest. Hernach dann entweder Gnade oder Lsegeld, bis der Krieg seine Waffen niederlegt. Das ist so. Und hنtte Allah es gewollt, Er hنtte sie Selbst strafen knnen, aber Er wollte die einen von euch durch die andern prüfen. Und diejenigen, die auf Allahs Weg gettet werden - nie wird Er ihre Werke zunichte machen.

٥. Er wird ihnen zum Sieg verhelfen und ihren Stand bessern

٦. Und sie ins Paradies führen, das Er ihnen zu wissen getan hat.

٧. O die ihr glaubt, wenn ihr Allahs (Sache) helft; so wird Er euch helfen und euch festen Fuكfassen lassen.

٨. Die aber unglنubig sind - wehe ihnen! Er wird ihre

.Werke zunichte machen

Dies, weil sie hassen, was Allah herniedergesandt hat; so machte Er ihre Werke .٩ .fruchtlos

Sind sie nicht auf der Erde umhergereist, um zu sehen, wie das Ende derer war, die .١٠ ubigen ist das gleicheںvor ihnen waren? Allah richtete sie zugrunde, und für die Ungl .wie ihnen bestimmt

ubigen aberںDas ist, weil Allah der Beschützer derer ist, die glauben; die Ungl .١١ .haben keinen Beschützer

rten führen, die StrmeںAllah wird jene, die glauben und gute Werke tun, in G .١٢ en und fressen wie das Vieh, undكubig sind, die genieںen; die aber unglكdurchflie .das Feuer wird ihre Wohnstatt sein

chtiger als deine Stadt, die dich austrieb, haben WirںUnd wie so manche Stadt, m .١٣ !schon zerstrt; und sie hatten keinen Helfer

Sollte denn der, der sich auf einen klaren Beweis von seinem Herrn stützt, gleich .١٤ denen sein, denen das bel ihres Tuns schn gemacht wurde und die ihren bsen ?Gelüsten folgen

en: Darin sindكEin Gleichnis von dem Paradiese, den Rechtschaffenen verhei .١٥ Strme von Wasser, das nicht verdirbt, und Strme von Milch, deren Geschmack sich utertenںndert, und Strme von Wein, kstlich für die Trinkenden, und Strme gelں nicht Honigs. Und darin werden sie Früchte aller Art haben und Vergebung von ihrem Herrn. Knnen sie wohl denen gleich sein, die im Feuer weilen und denen siedendes ?tكWasser zu trinken gegeben wird, das ihre Eingeweide zerrei

Und unter ihnen sind einige, die auf dich hren, doch wenn sie von dir fortgehen, .١٦ sagen sie jenen, denen das Wissen gegeben ward: «Was hat

er da soeben gesagt?» Diese sind es, deren Herzen Allah versiegelt hat und die ihren .bsen Gelüsten folgen

Denen aber, die rechtgeleitet sind, mehrt Er die Führung und verleiht ihnen . ١٧ .Rechtschaffenheit

sie pltzlich über sie komme. Die Zeichen dafür کSie warten nur auf die «Stunde», da .١٨ sind schon eingetroffen. Doch was wird ihr Erinnern ihnen nützen, wenn sie über sie ?gekommen ist

er Allah, und bitte um Vergebung fürكes keinen Gott gibt au كWisse drum, da .١٩ ubigen Frauen. Allah kennt dieنnner und die glنubigen Mنdeine Fehler und für die gl .tte eurer Rastنtte eures Aus - und Eingehns und die StنSt

Und die da glauben, sprechen: «Warum wird keine Sura herabgesandt?» Doch wenn .٢٠ eine entscheidende Sura herabgesandt wird und es ist darin von Kampf die Rede, dann siehst du die, in deren Herzen Krankheit ist, dich anschauen mit dem Blicke !eines, der ob des Todes von Ohnmacht Wallen wird. Verderben denn auf sie

re besser für sie). Und wenn die SacheنGehorsam und ein gutes Wort (w . ٢١ .re es für sie am besten, sie würden Allah treu bleibenنbeschlossen ist, dann w

Wolltet ihr denn, indem ihr euch (vom Kampf) abwendet, Verderben im Land haben .٢٢ ?und die Verwandtschaftsbande zerschneiden

.Er sie taub macht und ihre Blicke blendet كDiese sind es, die Allah verflucht, so da .٢٣

die Herzen unter كWollen sie also nicht über den Koran nachdenken, oder ist's, da .٢٤ ?ihren Schlssern sind

Jene, die den Rücken kehren, nachdem ihnen der Weg sichtbar ward, Satan hat sie .٢٥ uscht undنget

.ihnen falsche Hoffnungen eingegeben

Dies, weil sie zu denen, die das hassen, was Allah herniedersandte, sprachen: «Wir .٢۶
.wollen euch in einigen Sachen folgen.» Und Allah kennt ihre Heimlichkeiten

Wie aber, wenn die Engel ihre Seelen dahinnehmen im Tode und sie aufs Gesicht .٢٧
?und den Rücken schlagen

lligںten, was Ihm wohlgefکDies, weil sie dem folgten, was Allah erzürntes und ha .٢٨
.war. So machte Er ihre Werke zunichte

hnen etwa die, in deren Herzen Krankheit ist, Allah werde ihren geheimen GrollںW .٢٩
?nicht ans Licht bringen

du sie an ihren ک Und wenn Wir es wollten, Wir knnten sie dir zeigen, so da .٣٠
am Klang der Rede erkennen. کMerkmalen erkennen würdest. Und du sollst sie gewi
.Und Allah kennt euer Tun

Wir wollen euch sicherlich prüfen, bis Wir diejenigen unter euch ausscheiden, die .٣١
(für die Sache Gottes) streiten und standhaft sind. Und Wir wollen die Tatsachen über
.euch bekannt machen

ubig sind und die abwendig machen von Allahs Weg und sich demںJene, die ungl .٣٢
Gesandten widersetzen, nachdem ihnen der Weg sichtbar geworden, sie werden
.Allah in nichts schaden; doch Er wird ihre Werke fruchtlos machen

O die ihr glaubt, gehorchet Allah und gehorchet dem Gesandten und vereitelt nicht .٣٣
!eure Werke

ubig sind und die abwendig machen von Allahs Weg undںWahrlich, jene, die ungl .٣۴
.nicht verzeihen کubige sterben – ihnen wird Allah gewiںdann als Ungl

t; denn ihr solltکSo ermattet nicht, damit ihr nicht nach Frieden rufen mü .٣۵
obsiegen. Allah ist mit euch, und Er wird euch eure Taten nicht

.lernنschm

ubig seidنDas Leben in dieser Welt ist nur ein Spiel und ein Scherz, und wenn ihr gl .۳۶ und euch vor bel hütet, so wird Er euch euren Lohn geben und wird nicht euer Gut von .euch verlangen

ngen, ihr würdet geizig sein, und ErنSollte Er es von euch verlangen und euch dr .۳۷ .würde euren geheimen Groll ans Licht bringen

Siehe, ihr seid diejenigen, die berufen sind, in Allahs Weg zu spenden; doch unter .۳۸ euch sind manche, die geizig sind. Und wer geizig ist, der geizt nur gegen sich selber; denn Allah ist der Unbedürftige, und ihr seid Bedürftige. Und wenn ihr den Rücken kehrt, so wird Er ein anderes Volk an eure Stelle setzen; und sie werden nicht gleich .euch sein

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

. Allah vanificherà le opere dei miscredenti e di quelli che distolgono dalla Sua via .۱

Rimetterà i peccati e volgerà al bene lo spirito di coloro che credono e compiono il .۲ bene e credono in quel che è stato rivelato a Muhammad . Questa è la verità che ,proviene dal loro Signore

perché i miscredenti seguono il falso, mentre i credenti seguono la verità . ۳ .[proveniente] dal loro Signore. Così Allah propone il loro esempio agli uomini

Quando [in combattimento] incontrate i miscredenti, colpiteli al collo finché non li .۴ abbiate soggiogati, poi legateli strettamente. In seguito liberateli graziosamente o in cambio di un riscatto, finché la guerra non abbia fine. Questo è [l'ordine di Allah]. Se ,Allah avesse voluto

li avrebbe sconfitti, ma ha voluto mettervi alla prova, gli uni contro gli altri. E farà sì che :non vadano perdute le opere di coloro che saranno stati uccisi sulla via di Allah

,li guiderà, migliorerà la loro condizione .٥

.e li introdurrà nel Paradiso di cui li ha resi edotti .٦

O credenti, se farete trionfare [la causa di] Allah, Egli vi soccorrerà e renderà saldi i .٧ ,vostri passi

.mentre coloro che non credono, saranno perduti: Egli vanificherà le loro opere .٨

.Poiché ebbero ripulsa di quello che Allah ha rivelato, Egli vanificherà le loro opere .٩

Non hanno viaggiato sulla terra e non hanno visto quale fu la sorte di coloro che li .١٠ .precedettero? Allah li ha annientati. La stessa fine è riservata ai miscredenti

Ciò in quanto Allah è il Patrono dei credenti, mentre i miscredenti non hanno .١١ .patrono alcuno

Quanto a coloro che credono e fanno il bene, Allah li farà entrare nei Giardini dove .١٢ scorrono i ruscelli. Coloro che non credono avranno effimero godimento e .mangeranno come mangia il bestiame : il Fuoco sarà il loro asilo

E quante città distruggemmo, che pure erano più potenti della tua città che ti ha .١٣ .bandito . Non ebbero nessun soccorritore

Colui che si basa su una prova del suo Signore è forse eguale a colui cui è stata .١٤ ?abbellita la sua azione peggiore e che si abbandona alle sue passioni

Ecco] la descrizione del Giardino che è stata promessa ai timorati [di Allah]: ci] .١٥ saranno

ruscelli di un'acqua che mai sarà malsana e ruscelli di latte dal gusto inalterabile e ruscelli di un vino delizioso a bersi, e ruscelli di miele purificato. E ci saranno, per loro, ogni sorta di frutta e il perdono del loro Signore. Essi sono forse simili a coloro che rimangono in perpetuo nel Fuoco e che verranno abbeverati di un'acqua bollente che ?devasterà le loro viscere

Fra loro ci sono quelli che fanno finta di ascoltarti, ma, quando sono usciti dalla tua .١۶ casa, dicono a coloro cui è stata data la scienza: « Che cosa ha detto poc'anzi?». Essi .sono coloro cui Allah ha suggellato i cuori e che si abbandonano alle loro passioni

Quanto invece a coloro che si sono aperti alla guida, Egli accresce la loro guida e .١٧ . [ispira loro il timore [di Allah

Cos'altro aspettano [i miscredenti], se non che venga improvvisa l'Ora? Già i segni .١٨ precursori son giunti, ma quando Essa sarà giunta, a che cosa mai servirà loro il ? [ricordarsi [di Allah

Sappi che in verità non c'è dio all'infuori di Allah e implora perdono per la tua colpa .١٩ . e per i credenti e le credenti . Allah ben conosce il vostro affanno e il vostro rifugio

I credenti dicono: «Perché non è stata fatta scendere una sura?». Quando poi viene .٢٠ rivelata una sura esplicita, in cui viene menzionato il combattimento, vedi coloro che hanno una malattia nel cuore guardarti con lo sguardo di chi è obnubilato davanti alla morte . Per

voi sarebbe meglio

obbedire e parlare onestamente. Quando fosse stabilito il da farsi, sarebbe meglio .۲۱ .per loro che si mostrassero sinceri di fronte ad Allah

Se volgeste le spalle, potreste spargere corruzione sulla terra e rompere i legami .۲۲ ? del sangue

.Essi sono coloro che Allah maledice: li rende sordi e acceca i loro occhi .۲۳

?Non mediteranno sul Corano? Hanno forse catenacci sui cuori .۲۴

Coloro che volgono le spalle dopo che a loro è stata resa evidente la Guida, sono .۲۵ .quelli che Satana ha sedotto e illuso

Perché hanno detto a coloro che hanno ripulsa di quello che Allah ha fatto . ۲۶ scendere: « Vi obbediremo in una parte della questione» . Allah ben conosce i loro .segreti

?Cosa faranno, quando gli angeli li finiranno colpendo i loro volti e le loro schiene .۲۷

Ciò [avverrà] perché perseguono quello che suscita l'ira di Allah e hanno in odio ciò .۲۸ .di cui Egli Si compiace, sicché [Allah] renderà vane le opere loro

Oppure coloro che hanno una malattia nel cuore credono che Allah non saprà far .۲۹ ?trasparire il loro odio

Se volessimo, te li mostreremmo - ma già tu li riconosci dai loro tratti - e li . ۳۰ .riconosceresti dal tono nel parlare. Allah conosce le vostre opere

Certamente vi metteremo alla prova per riconoscere quelli di voi che combattono e .۳۱ . resistono e per verificare quello che si dice sul vostro conto

In verità coloro che non credono e distolgono dalla via di Allah e si .۳۲

sono separati dall'Inviato dopo che è stata loro resa evidente la guida, non sapranno nuocere ad Allah in alcunché ed Egli vanificherà il loro agire.

۳۳. O credenti! Obbedite ad Allah e obbedite al Messaggero e non vanificate le opere vostre.

۳۴. In verità Allah non perdonerà mai coloro che non credono, distolgono dalla Via di Allah e muoiono nella miscredenza.

۳۵. Non siate dunque deboli e non proponete l'armistizio mentre siete preponderanti. Allah è con voi e non diminuirà [il valore del]le vostre azioni.

۳۶. La vita terrena non è altro che gioco e distrazione. Se invece credete e siete timorati, Egli vi darà il vostro compenso senza chiedere i vostri beni.

۳۷. Se ve li chiedesse con insistenza, vi mostrereste avari e fareste trasparire il vostro odio.

۳۸. Ecco, siete invitati ad essere generosi per la causa di Allah, ma qualcuno di voi è avaro. Chi si mostrerà avaro lo sarà nei confronti di se stesso. Allah è Colui che basta a Se stesso, mentre siete voi ad essere poveri. Se volgerete le spalle vi sostituirà con un altro popolo e costoro non saranno uguali a voi.

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!

۱. У тех, которые не веровали и уклонились от пути Аллаха, Он направит в заблуждение дела их.

۲. А у тех, которые уверовали и творили благие деяния, и уверовали в то, что было ниспослано Мухаммаду, - а это - истина от их Господа, - Он загладит дурные деяния и упорядочит их состояние.

۳. Это - за то, что те, которые не

веровали, последовали за ложью, а те, которые уверовали, последовали за истиной от их Господа. Так приводит Аллах людям подобия их!

۴. А когда вы встретите тех, которые не уверовали, то - удар мечом по шее; а когда произведете великое избиение их, то укрепляйте узы. Либо милость потом, либо выкуп, пока война не сложит своих нош. Так! А если бы пожелал Аллах, Он помог бы Себе против них, но (это для того), чтобы одних испытать другими. А у тех, которые убиты на пути Аллаха, - никогда Он не собьет с пути их деяний:

۵. Он поведет их и сохранит в порядке их состояние

۶. и введет их в рай, который Он дал им узнать.

۷. О вы, которые уверовали! Если поможете Аллаху, поможет Он вам и укрепит ваши стопы.

۸. А те, которые не веровали, - пропасть им, и собьет Он с пути их деяния.

۹. Это - за то, что они возненавидели то, что ниспослал Аллах, и Он сделает тщетными их деяния.

۱۰. Разве они не ходили по земле и не видели, каков был конец тех, кто был до них? Аллах погубил их, и для неверных - подобное этому.

۱۱. Это - потому, что Аллах - покровитель тех, которые уверовали, и потому, что у неверных нет покровителя.

۱۲. Поистине, Аллах введет тех, которые уверовали и творили благие дела, в сады, где внизу текут реки. А те, которые не уверовали, наслаждаются и едят, как едят животные, и огонь - местопребывание их!

۱۳. Сколько селений, более сильных мощью, чем твое селение, которое тебя изгнало, Мы погубили, и

!нет им помощника

Разве же тот, кто имеет ясное знамение от своего Господа, таков, как тот, .۱۴
!которому украшено зло его деяния? Они последовали за своими страстями

Образ сада, который обещан богобоязненным: там - реки из воды не .۱۵
портящейся и реки из молока, вкус которого не меняется, и реки из вина, приятного для пьющих, и реки из меду очищенного. И для них там всякие плоды и прощение от их Господа. ... Как тот, кто вечно пребывает в огне и кого поят
.кипящей водой, и она рассекает их внутренности

И среди них есть те, кто прислушивается к тебе. А когда они выйдут от тебя, .۱۶
то говорят тем, которым даровано знание: "Что это такое он говорил недавно?" Это - те, сердца которых запечатал Аллах и которые последовали за своими
.страстями

А тем, которые пошли по прямому пути, Он усилил прямоту и даровал им .۱۷
.богобоязненность

Разве дождутся они чего-нибудь, кроме часа, что придет к ним внезапно? .۱۸
Ведь пришли уже все знамения его. И к чему для них, когда придет к ним, их
?поминание о нем

Знай же, что нет божества, кроме Аллаха, и проси прощения твоему греху и .۱۹
для верующих - мужчин и женщин. И Аллах знает и место вашего действия и
!ваше пристанище

И говорят те, которые уверовали: "Если бы была ниспослана сура!" А когда .۲۰
бывает ниспослана сура, мудро изложенная, и в ней поминается сражение, ты видишь, как те, в чьих сердцах болезнь, смотрят на тебя взором лишенного
- чувств от смерти. Лучше бы для них

!покорность и слово благое .۲۱

А когда твердо решено дело, то если бы они были правдивы с Аллахом, было бы .лучше для них

А может быть, вы, если отвратитесь, будете портить землю и разрывать .۲۲ ?родственные связи

.Это – те, которых проклял Аллах. Он оглушил их и ослепил их взоры .۲۳

?Разве они не подумают о Коране? Или на сердцах бывают их затворы .۲۴

Поистине, для тех, которые обратились вспять после того, как стало ясным .۲۵ .им прямое руководство, сатана разукрасил и внушил им

Это – потому, что они сказали тем, кто возненавидел ниспосланное Аллахом: .۲۶ ."Мы будем повиноваться вам в некоторых делах". А Аллах знает их тайны

!И как же, когда их упокоят ангелы, они будут бить их по лицам и по хребтам .۲۷

Это – за то, что они последовали за тем, что разгневало Аллаха, и ненавистно .۲۸ .было им Его благоволение. И Он сделал тщетными их деяния

Разве же думают те, в сердцах которых болезнь, что Аллах не обнаружит их .۲۹ ?злобы

И если бы Мы пожелали, то показали бы их тебе, и ты бы их узнал по их .۳۰ !приметам; и ты бы их, конечно, узнал по звукам речи. А Аллах знает их деяния

И Мы испытываем вас, чтобы узнать среди вас усердствующих и терпеливых, .۳۱ .и испытаем сообщения о вас

Поистине, те, которые не уверовали, и уклонились от пути Аллаха, и .۳۲ откололись от посланника после того, как выяснился им прямой путь, ни в чем .не повредят Аллаху, и Он сделает тщетными деяния их

О вы, которые уверовали! Повинуйтесь Аллаху, и повинуйтесь посланнику, и .۳۳

!не делайте пустыми своих деяний

Поистине, тем, которые не веровали и уклонились от пути Аллаха, потом .۳۴ !умерли, будучи неверными, никогда не простит Аллах

Не слабейте и не призывайте к миру, раз вы выше; Аллах - с вами, и не .۳۵ .ослабит Он ваших деяний

Ведь ближайшая жизнь - только игра и забава. А если вы уверуете и будете .۳۶ богобоязненны, то Он дарует вам ваши награды и не спросит о ваших .имуществах

Если Он спрашивает вас о них и допытывается у вас, то вы скупитесь, и Он .۳۷ .обнаружит вашу злобу

Вот вы - те, кого зовут, чтобы расходовать на пути Аллаха. А среди вас есть .۳۸ такие, что скупятся. И кто скупится, тот скупится в отношении самого себя. Поистине, Аллах Богат, а вы бедны! А если вы отвернетесь, то Он заменит .другим народом, и потом они не будут вам подобны

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

Kâfir olanlarn ve halk, Allah yolundan çkaranlarn, hayr sanarak yaptklarn bo a - ۱ .çkarmaktadr

nananlarn ve iyi i lerde bulunanlarn ve Rablerinden gelen bir gerçek olan veف -۲ Muhammed'e indirilen eylere îmân edenlerinse yaptklar ktülükleri rtmekte, .gizlemekte ve hallerini düzene sokmaktadr

Bu da, üphe yok ki kâfir olanlarn, bo eylere uymalarndan ve gene üphe yok ki - ۳ inananlarn, Rablerinden gelen gerçeé uymalarndandr ve i te Allah, insanlara byle .rnekler getirmekte, hallerini byle anlatmaktadr

Kâfir olanlarla sava a giri tiniz mi vurun boyunlarn, onlar iyice yaralayp krdnz, - ۴

bozguna uğratıp da onlara üst geldiniz mi i e salam yap n, baılayn smsk tutsakları, ondan sonra da isterseniz ylece salverirsiniz onları, isterseniz para alır da brakrsnz sava

ağırlığını atıncaya dek, bu, böyle; ve Allah dileseydi savaşsız da helâk ederdi onları ve fakat bir kısmınızı, bir kısmınızla sınamak ister ve Allah yolunda öldürülenlerin yaptıklarını asla boşa çıkarmamaktadır.

5- ... lerde de onları doğru yola götürmektedir ve hallerini düzene sokmaktadır.

6- Ve cennete sokar onları ve cenneti, onlara tanıtmaktadır.

7- Ey inananlar, siz yardım ederseniz Allah'a, o da yardım eder size ve ayaklarınızı diretir, size sebat verir.

8- Kâfir olanlara gelince: Kötülük onlara ve yaptıklarını boşa çıkarmaktadır.

9- Bu da, Allah'ın indirdiğine hoşlanmadıklarındandır, artık o da, yaptıklarını mahvetmektedir.

10- Gezmezler mi yeryüzünde de bakıp görsünler kendilerinden öncekilerin sonunu, Allah helâk edivermiştir onları ve kâfirlere de bunlara benzer azaplar var.

11- Böyle bu, çünkü şüphe yok ki Allah, inananların yardımcısıdır ve şüphe yok ki kâfirlerin yardımcısı yoktur.

12- Şüphe yok ki Allah, inanan ve iyi işlerde bulunanları köşklerinden ırmaklar akan cennetlere sokar ve kâfir olanlarsa geçinip dururlar ve hayvanlar gibi yerler ve ateş onlara yurt olmaktadır.

13- Ve nice şehirlerin halkını helâk ettik ki onlar, seni çıkardıkları şehirdekilerden daha da güçlü kuvvetliydiler; onlara bir yardım eden bile yok.

14- Rabbinden, kesin bir delîle sâhip olan, o kişiye benzer mi ki kötü işi, kendisine bezetilmiştir ve onlar, kendi havalarına, dileklerine uymaktadır.

15- Çekinenlere vaadedilen cennet, öyledir âdeta: Orada su ırmakları var, bozulup kokmaz ve süt ırmakları var, lezzetleri bozulmaz ve şarap ırmakları var, içenlere sâfi lezzet ve bal ırmakları var, süzme ve onlara, orada bütün meyvelerden sunulur ve Rablerinden yarlıganma var; buna nâil olan, o kişiye benzer mi ki ateşte ebedîdir ve kaynar sularla sulanır da

.onlarn barsaklar parçalanmaktadr

Ve onlardan seni dinleyenler de var, sonunda yanndan çknca kendilerine bilgi - ١۶ verilenlere, demin ne sylüyordu o derler; yle ki ilerdir onlar ki Allah, gnüllerini .mühürlemi tir onlarn; onlar, kendi havalarna, dileklerine uymaktadr

Ve doru yolu bulanlara gelince: Onlarn ba arsn arttrmaktadr ve onlara, korunma - ١٧ .duygusu vermektedir

Onlar, kyâmetin gelmesinden, apanszn ba larna kopuvermesinden ba ka bir ey mi - ١٨ bekliyorlar? Gerçekten de alâmetleri geldi; onlara gelip çatnca ibret almalar neye ?yarar

Artk bil ki üphe yok, Allah'tan ba ka yoktur tapacak ve kendi suçun ve inanan - ١٩ erkeklerle kadnlarn suçlar için yarlganma dile ve Allah, sizin dnüp dola tnz yeri de, size .yurt olacak yeri de bilmektedir

Ve inananlar, derler ki: Bir sûre indirilseydi; bir hükmü kesin sûre indirildi mi ve - ٢٠ onda, sava anld m da gnüllerinde hastalk olanlar grürsün ki sana, lümden baygnlk .geçiriyorlarm gibi baygn-baygn bakarlar; artk lüm, onlara daha da uymaktadr

tâat etmek ve güzel sz sylemek gerekti, derken i e iyice sarlnca da Allah'n gerçek ف - ٢١ .sylediini kabûl etselerdi grürlerdi ki bu, kendilerine daha da hayrl olmaktadr

Artk i ba na gelir de yeryüzünde bozgunculuk eder; yaknlarnz kestirip doratr - ٢٢ ?msnz

yle ki ilerdir onlar ki Allah, lânet etmi tir onlara, onlar sarla trmakta ve gzlerini kr ض - ٢٣ .etmektedir

?Ne diye Kur'ân', bir iyice dü ünüp ta nmazlar, yoksa gnüllerinde kilitler mi var - ٢۴

Gerisin geriye, hem de doru yol, kendilerince apaçk anla ldktan sonra, eski - ٢۵ eytan, yanl hareketlerini, kendilerine bezemektedir ve ق :dinlerine dnenlere gelince .onlar, uzun uzun dileklere dü ürmektedir

Bu, byledir; çünkü onlar, Allah'n indirdií eyden ho lanmayanlara, biz demi lerdir, bâz -۲۶ i lerde size itâat edeceíz ve Allah'sa onlarn

.gizlice konu tuklarn bilmektedir

Nasl olacak halleri o zaman ki melekler, canlarn alrken yüzlerine, artlarna - ٢٧
.vurmaktadr

Bu, byledir, çünkü onlar, Allah'n gazap ettii eylere uymu lar ve râzln̆dan ho lanmam -٢٨
.lardr da o da, yaptklarn mahvetmektedir

Yoksa, gnüllerinde hastalk olanlar, Allah, onlarn kinlerini, hasetlerini hiç meydana - ٢٩
?çkarmayacak m sanmaktadr

Ve dileseydik onlar, sana gsterirdik de yüzlerinden tanrdn elbet ve elbette - ٣٠
.szlerinden tanrsn, anlarsn onlar ve Allah, yaptklarnz bilmektedir

Ve andolsun ki sizden sava anlar ve sabredenleri bildirmek ve gizlediklerinizi haber -٣١
.vermek için sizi snamaktadr

Kâfir olanlar ve halk, Allah yolundan çkaranlar ve doru yol, kendilerince de apaçk -٣٢
olarak anla ldktan sonra Peygambere kar gelenler, Allah'a hiçbir zarar veremezler ve
.grürler ki Allah, onlarn yaptklarn yaknda, mahvetmektedir

Ey inananlar, itâat edin Allah'a ve itâat edin Peygambere ve yaptklarnz bo a - ٣٣
.çkarmayn

Kâfir olanlar ve halk Allah yolundan çkaranlar, sonra da kâfir olarak lenler yok mu? -٣٤
.Allah, kesin olarak onlar yarlgamamaktadr

Artk gev emeyin ve üstün olduunuz halde bar a çarmayn ve Allah, sizinledir ve - ٣٥
.yaptklarnzn sevabn, hiç azaltmamaktadr

Dünyâ ya ay , ancak bir oyundur, bir elence ve inanr ve çekinirseniz greceksiniz ki -٣۶
.size mükâfâtnz vermektedir ve bütün mallarnz istememektedir

Eer hepsini istese ve zorlasa sizi, nekeslie kalk rdnz da grürdünüz ki kinlerinizi, - ٣٧
.hasetlerinizi meydana çkarmaktadr

۳۸- Bilin ki siz, unlarsnz: Allah yolunda malnz, mülkünüzü harcamaya çarًlyorsunuz da içinizden, nekeslik edenler var ve kim nekeslik ederse ancak kendisine zarar etmi olur ve Allah, müstaًnîdir ve sizsiniz yoksullar ve itâatten yüz çevirirseniz yerinize bir ba ka topluluًu getirir, sonra grürsünüz ki onlar, size benzememektedir.

ترجمه آذربایجانی

Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə!

Kafir olanların və (insanları) Allah yolundan döndərənlərin əməllərini (Allah) puç .١
.edəcəkdir

İman gətirib yaxşı əməllər edənlərin, Rəbbindən Muhəmmədə haqq olaraq nazil .٢
edilənə (Qur'ana) inanların isə günahlarının üstünü örtəcək, onların əhvalını (dünyada
.(və axirətdə) düzəldəcəkdir (yaxşılaşdıracaqdır

Bu ona görədir ki, kafirlər batilə uymuş, iman gətirənlər isə öz Rəbbindən gələn .٣
!haqqa (Qur'ana) tabe olmuşlar. Allah insanlara özlərinə dair məsələləri belə çəkir

Ey mö'minlər!) Kafirlərlə (döyüş meydanında) qarşılaşdığınız zaman boyunlarını) .٤
vurun. Nəhayət, onları məğlub (əzib şil-küt) etdikdə, (qaçmasınlar deyə, əl-ayaqlarını)
kəndirlə möhkəm bağlayın. Sonra da müharibə bitdikdə onları ya (boyunlarına minnət
qoyub) məccani, ya da fidyə müqabilində azad edin! (İstəsəniz əsirləri bağışlayıb
pulsuz-parasız azad edər, ya onları mübadilə edər, ya da müəyyən məbləğ pul, mal
müqabilində buraxarsınız). (Əmr) budur! Əgər Allah istəsəydi, onlardan (başqa cür -
müharibəsiz də) intiqam ala bilərdi. Lakin O sizi biri-birinizlə imtahana çəkmək üçün
.(vuruşmağınızı əmr etdi). Allah ?z yolunda öldürülənlərin əməllərini əsla puç etməz

Allah) onları doğru yola müvəffəq edəcək, onların əhvalını (dünyada və axirətdə)) .٥
.düzəldəcəkdir

.Və onları (dünyada) özlərinə tanıtmış olduğu Cənnətə daxil edəcəkdir .٦

Ey iman gətirənlər! Əgər siz Allaha (Allahın dininə və Peyğəmbərinə) yardım .٧
göstərsəniz, O da sizə yardım göstərər və sizi sabitqədəm (cihadda möhkəm, qüvvətli)
.edər

!Kafirlərə gəldikdə isə - hamısı məhv olsun - onların əməllərini puça çıxardar .٨

Bu ona görədir ki, (kafirlər) Allahın nazil etdiyini (Qur'anı) bəyənmədilər, (Allah da) .٩
.onların əməllərini puç etdi

Məgər onlar yer üzünü dolaşıb özlərindən əvvəlkilərin aqibətinin necə olduğunu .١٠
görmürlərmi?! Allah onları yerlə yeksan etdi. Kafirləri də buna bənzərləri (belə şeylər)

!gözləyir

Ona görə .١١

ki, Allah iman gətirənlərin dostudur (himayədarıdır). Kafirlərin isə dostu (himayədarı) !yoxdur

Allah iman gətirib yaxşı əməllər edənləri (ağacları) altından çaylar axan cənnətlərə .١٢ daxil edər. Kafirlər isə (dünyada) səfa sürər, heyvan kimi yeyib-içərlər. (?ləndən sonra) !cəhənnəm odu onların məskəni olacaqdır

Ya Peyğəmbər! Qövmünün) səni çıxartdığı şəhərdən (şəhər əhlindən) daha) .١٣ qüvvətli neçə-neçə şəhərlər (şəhər əhli) var idi ki, Biz onları məhv etdik və özlərinə bir !kömək edən də tapılmadı

Məgər Rəbbindən bir dəlilə olan (dəlilə istinad edən) kimsə pis əməli özünə yaxşı .١۴ .göstərilən kimsə kimidirmi?! Belələri öz nəfslərinə uymuşlar

Müttəqilərə və'd olunan Cənnətin vəsfi belədir: orada dadı dəyişməyən . ١۵ (qoxumayan) sudan irmaqlar, təmi çönməyən süddən çaylar, içənlərə ləzzət verən şərabdan nəhrlər və təmiz baldan irmaqlar vardır. Orada onları hər cür meyvə və Rəbbi tərəfindən (günahlardan) bağışlanma gözləyir. (Məgər bu cənnətdə olanlar) cəhənnəm odunda əbədi qalıb bağırsaqları parça-parça edən qaynar su içirdiləcək !?kəslər kimi ola bilərlərmi

Ya Peyğəmbər!) Onların (kafirlərin) içərisində elələri də vardır ki, səni dinləyər,) .١۶ sənin yanından çıxıb gedən kimi elm verilmiş kimsələrdən (səhabədən istehza ilə): " (Muhəmməd) bu saat nə dedi?!" - deyə soruşarlar. Onlar Allahın ürəklərinə möhür !vurduğu və öz nəfslərinə uymuş kimsələrdir

Doğru yolu tapanlara gəldikdə isə, (Allah) onların doğruluğunu daha da artırar və .١٧ onlara təqvalarının (mö'minliklərinin, Allahdan qorxub pis əməllərdən çəkinmələrinin) !mükafatını verər

Onlar (kafirlər) ancaq o saatın (qiyamət saatının) qəfildən başlarının üstünü . ١٨ almasınımı gözləyirlər? Onun əlamətləri artıq gəlmişdir. (Qiyamət saatı) onlara gəlib !?yetişdiyi zaman ibrət almaları (peşman olub tövbə etmələri) onlara nə fayda verər

(Ya Rəsulum!) Bil ki, Allahdan başqa heç bir tanrı yoxdur. (Ondan) .١٩

həm öz günahlarının, həm də mö'min kişilərin və qadınların bağışlanmasını dilə. Allah gəzib-dolandığınız yeri də, dayanıb-duracağınız yeri də bilir! (Sizin gündüzlər-gecələr dünyada nə işlə məşğul olduğunuz, axirətdə harada olacağınız Allaha mə'lumdur. (!Ondan heç nə gizli qalmaz

Mö'minlər: "Kaş (cihad barəsində) bir surə nazil olaydı!" - deyirdilər. Elə ki möhkəm .۲۰ bir surə nazil olub orada döyüş (cihad əmri) bildirildi, (ya Rəsulum!) qəlblərində mərəz (şəkk və nifaq mərəzi) olanların sənə ölüm qorxusundan bayılmış kimsənin baxışı ilə - baxdıqlarını gördün! Amma onlara daha çox yaraşardı

İtaət etmək və gözəl bir söz demək (sənin əmrini dinməz-söyləməz yerinə . ۲۱ yetirmək). İş qətiləşdiyi (onlara cihad vacib olduğu) zaman Allaha (verdikləri və'də) !sadiq olsaydılar, sözsüz ki, onlar üçün daha yaxşı olardı

Əgər (Muhəmməd əleyhissəlamdan) üz döndərsəniz, sizdən yer üzündə fitnə- . ۲۲ fəsad törətmək və (Cahiliyyət dövründə olduğu kimi) qohumluq tellərini qırmaq !?gözlənilməzmi

Onlar (münafiqlər, fitnə-fəsad törədənlər) Allahın lə'nət etdiyi (qulaqlarını) kar və . ۲۳ !gözlərini kor etdiyi kimsələrdir

Onlar Qur'an barəsində düşünməzlərmi? Yoxsa ürəklərinə kilid vurulmuşdur? . ۲۴ (?(Yoxsa ürəklərinin öz kilidləri vardır

Doğru yol özlərinə bəlli olduqdan sonra (dindən) dönənlərə Şeytan (bu dönüklüyü) .۲۵ xoş göstərdi və onları tovlayıb yoldan azdırdı (və ya: bu dönüklüyün müqabilində Allah .(onları zəlalətə saldı

Bu onların Allahın nazil etdiyini (cihad əmrini) bəyənməyənlərə (münafiqlərə): "Biz .۲۶ bə'zi işlərdə (Allahın və Muhəmməd əleyhissəlamın əmrlərini yerinə yetirməməkdə) sizə itaət edəcəyik!" - demələrinə görədir. Allah onların (bütün) sirlərini (gizli !danışıqlarını) bilir

Bəs mələklər onların üzlərinə, arxalarına vura-vura canlarını alanda halları necə .۲۷ ?olacaq

Bu da onların Allahın qəzəbinə səbəb olan şeyə (Şeytana itaət etməyə) uymaları və .٢٨
(Allaha) xoş gedən şeyi

kafirlərlə vuruşmağı) bəyənmədiklərinə görədir. Elə buna görə də (Allah) onların) .əməllərini puç etdi

Yoxsa qəlblərində mərəz (şəkk və nifaq mərəzi) olanlar elə güman etdilər ki, Allah .۲۹ !?onların (ürəklərindəki) kin-küdurətlərini zahirə çıxartmayacaqdır

Ya Peyğəmbər!) Əgər Biz istəsəydik, onları (münafiqləri) mütləq sənə göstərər, sən) .۳۰ də onları mütləq üzlərindən tanıyardın (amma, bəlkə, tövbə edib dində səmimi olsunlar deyə, onları heç kəsə tanıtmadıq). Sən onsuzda onların danışıq tərzlərindən mütləq tanıyacaqsan. Allah sizin (bütün) əməllərinizi bilir! (Bu ayə nazil olduqdan sonra .(tanınmayan münafiqlər qorxudan ağızlarını açıb bir kəlmə danışmırdılar

Ey mö'minlər!) And olsun ki, Biz içərinizdəki mücahidləri və (əziyyətlərə) səbr) .۳۱ edənləri ayırd edib bilmək (ümmətə mə'lum etmək) üçün sizi imtahana çəkəcək və sizə dair xəbərləri (əməllərinizi) də yoxlayacağıq. (Elə edəcəyik ki, Allahın sizin barənizdə əzəldən bildikləri - kimin həqiqi, kimin yalançı mö'min olduğu zahirə çıxıb (!Onun bütün bəndələrinə bəlli olsun

Şübhəsiz ki, kafirlər, (insanları) Allah yolundan döndərənlər və doğru yol özlərinə .۳۲ bəlli olduqdan sonra Peyğəmbərə qarşı çıxanlar Allaha heç bir zərər verə bilməzlər. !(Allah) onların bütün əməllərini puç edəcəkdir

Ey iman gətirənlər! Allaha itaət edin, Peyğəmbərə itaət edin və (şəkk-şübhə, riya, .۳۳ !küfr və nifaq kimi şeylərlə) əməllərinizi puça çıxartmayın

Kafir olanları, (insanları) Allah yolundan döndərənləri, sonra da kafir kimi ölənləri, .۳۴ !şübhəsiz ki, Allah bağışlamayacaqdır

Buna görə də (cihada) zəiflik göstərməyin və (kafirlərə) üstün (qalib) gəldiyiniz .۳۵ zaman (onları) sülhə də'vət etməyin. Allah sizinlədir. O sizin əməllərinizi boş !(mükafatsız) buraxmaz

Şübhəsiz ki, dünya həyatı oyun-oyuncaq, əyləncədir. Əgər iman gətirsəniz və (pis .۳۶ əməllərdən, günahlardan) çəkinsəniz, O sizə mükafatlarınızı verəcəkdir. O sizdən mal-dövlətinizi (tamamilə Allah yolunda

.(sərf etməyi) istəməz (yalnız zəkat verməyinizi istəyər

Əgər Allah sizdən Onun (mal-dövlətinizin) hamısını istəsə və bunu sizdən israrla .۳۷ tələb etsə, siz xəsislik göstərərsiniz və O da (sizin islam dininə olan) kin-küdurətinizi .(yaxud malınızı xərcləmək istəməmənizi) zahirə çıxardar

Budur, siz (mal-dövlətinizin yalnız qırxda birini) Allah yolunda sərf etməyə çağırılan .۳۸ kimsələrsiniz. Bununla belə içərinizdə xəsislik edən də vardır. Hər kəs xəsislik etsə, ancaq özünə qarşı xəsislik etmiş olar. (Bunun zərəri yalnız özünə toxunar). Allah zəngin, siz isə yoxsulsunuz (Allah sizə möhtac deyildir, siz Ona möhtacsınız). Əgər (Ondan) üz döndərsəniz, (sizi yox edib) yerinizə sizlər kimi olmayan (Allaha cani-dildən !ibadət və itaət edən) başqa bir qövm gətirər

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام ل□ کر جو ب□ا م□ربان ن□ایت رحم والا □□

۱. جن لوگو□ ن□ کفر کیا اور (اَورو□ کو) خدا ک□ رست□ س□ روکا□ خدا ن□ ان ک□ اعمال برباد کر دیئ□

۲. اور جو ایمان لائ□ اور نیک عمل کرت□ ر□□ اور جو (کتاب) محمد پر نازل □وئی اس□ مانت□ ر□□ اور و□ ان ک□ پروردگار کی طرف س□ برحق □□ ان س□ ان ک□ گنا□ دور کردیئ□ اور ان کی حالت سنوار دی

۳. ی□ (حبط اعمال اور اصلاح حال) اس لئ□ □□ ک□ جن لوگو□ ن□ کفر کیا ان□و□ ن□ ج□و□ی بات کی پیروی کی اور جو ایمان لائ□ و□ اپن□ پروردگار کی طرف س□ (دین) حق ک□ پیچ□□ چل□□ اسی طرح خدا لوگو□ س□ ان ک□ حالات بیان فرماتا □□

۴. جب تم کافرو□ س□ ب□□ جاؤ تو ان کی گردنی□ اُ□ا دو□ ی□ا□ تک ک□ جب ان کو خوب قتل کرچکو

تو (جو زندہ پکڑے جائیں ان کو) مضبوطی سے قید کرلو۔ پھر اس کے بعد یا تو احسان رکھ کر چھوڑ دینا چاہیئے یا کچھ مال لے کر یہاں تک کہ (فریق مقابل) لڑائی (کے) ہتھیار (ہاتھ سے) رکھ دیں (یہ حکم یاد رکھو) اور اگر خدا چاہتا تو (اور طرح) ان سے انتقام لے لیتا۔ لیکن اس نے چاہا کہ تمہاری آزمائش ایک (کو) دوسرے سے (لڑوا کر) کرے۔ اور جو لوگ خدا کی راہ میں مارے گئے ان کے عملوں کو ہرگز ضائع نہ کرے گا

۵. (بلکہ) ان کو سیدھے رستے پر چلائے گا اور ان کی حالت درست کر دے گا

۶. اور ان کو بہشت میں جس سے انہیں شناسا کر رکھا ہے داخل کرے گا

۷. اے اہل ایمان! اگر تم خدا کی مدد کرو گے تو وہ بھی تمہاری مدد کرے گا اور تم کو ثابت قدم رکھے گا

۸. اور جو کافر ہیں ان کے لئے ہلاکت ہے۔ اور وہ ان کے اعمال کو برباد کر دے گا

۹. یہ اس لئے کہ خدا نے جو چیز نازل فرمائی انہوں نے اس کو ناپسند کیا تو خدا نے بھی ان کے اعمال اکارت کردیئے

۱۰. کیا انہوں نے ملک میں سیر نہیں کی تاکہ دیکھتے کہ جو لوگ ان سے پہلے تھے ان کا انجام کیسا ہوا؟ خدا نے ان پر تباہی ڈال دی۔ اور اسی طرح کا (عذاب) ان کافروں کو ہو گا

۱۱. یہ اس لئے کہ جو مومن ہیں ان کا خدا کارساز ہے اور کافروں کا کوئی کارساز نہیں

۱۲. سوره محَمَّد رکوع (۴/۲)

جو لوگ ایمان لائ□ اور عمل نیک کرت□ ر□□ ان کو خدا ب□شتو□ می□ جن ک□ نیچ□ ن□ری□ ب□□ ر□ی □ی□ داخل فرمائ□ گا□ اور جو کافر □ی□ و□ فائد□ ا□□ات□ □ی□ اور (اس طرح) ک□ات□ □ی□ جیس□ حیوان ک□ات□ □ی□□ اور ان کا □□کان□ دوزخ □□

۱۳. اور ب□ت سی بستیا□ تم□اری بستی س□ جس (ک□ باشندو□ ن□ تم□ی□ و□ا□) س□ نکال دیا زور وقوت می□ ک□ی□ ب□□ کر ت□ی□ □م ن□ ان کا ستیاناس کردیا اور ان کا کوئی مددگار ن□ □وا

۱۴. ب□لا جو شخص اپن□ پروردگار (کی م□ربانی) س□ ک□ل□ رست□ پر (چل ر□ا) □و و□ ان کی طرح (□وسکتا) □□ جن ک□ اعمال بد ان□ی□ اچ□□ کرک□ دک□ائی جائی□ اور جو اپنی خوا□شو□ کی پیروی کری□

۱۵. جنت جس کا پر□یزگارو□ س□ وعد□ کیا جاتا □□□ اس کی صفت ی□ □□ ک□ اس می□ پانی کی ن□ری□ □ی□ جو بو ن□ی□ کر□ گا□ اور دود□ کی ن□ری□ □ی□ جس کا مز□ ن□ی□ بدل□ گا□ اور شراب کی ن□ری□ □ی□ جو پین□ والو□ ک□ لئ□ (سراسر) لذت □□□ اور ش□د مصفا کی ن□ری□ □ی□ (جو حلاوت □ی حلاوت □□) اور (و□ا□) ان ک□ لئ□ □ر قسم ک□ میو□ □ی□ اور ان ک□ پروردگار کی طرف س□ مغفرت □□□ (کیا ی□ پر□یزگار) ان کی طرح (□وسکت□) □ی□ جو □میش□ دوزخ می□ ر□ی□ گ□ اور جن کو ک□ولتا □وا پانی پلایا جائ□ گا تو ان کی انت□یو□ کو کا□ □ال□ گا

۱۶. اور ان می□ بعض ایس□ ب□ی □ی□ جو تم□اری طرف کان لگائ□ ی□ا□ تک ک□ (سب کچ□ سنت□ □ی□ لیکن) جب

تمہارے پاس سے نکل کر چلے جاتے ہیں تو جن لوگوں کو علم (دین) دیا گیا ہے ان سے کہتے ہیں کہ (بھلا) انہوں نے ابھی کیا کہا تھا؟ یہی لوگ ہیں جن کے دلوں پر خدا نے مہر لگا رکھی ہے اور وہ اپنی خواہشوں کے پیچھے چل رہے ہیں

۱۷. اور جو لوگ ہدایت یافتہ ہیں ان کو وہ ہدایت مزید بخشتا اور پرہیزگاری عنایت کرتا ہے

۱۸. اب تو یہ لوگ قیامت ہی کو دیکھ رہے ہیں کہ ناگہاں ان پر آ واقع ہو سو اس کی نشانیاں (وقوع میں) آچکی ہیں۔ پھر جب وہ ان پر آ نازل ہوگی اس وقت انہیں نصیحت کہاں (مفید ہوسکے گی؟)

۱۹. پس جان رکھو کہ خدا کے سوا کوئی معبود نہیں اور اپنے گناہوں کی معافی مانگو اور (اور) مومن مردوں اور مومن عورتوں کے لئے بھی۔ اور خدا تم لوگوں کے چلنے پھرنے اور ٹھیرنے سے واقف ہے

۲۰. سورہ مُحَمَّد رکوع (۴/۳) اور مومن لوگ کہتے ہیں کہ (جہاد کی) کوئی سورت کیوں نازل نہیں ہوتی؟ لیکن جب کوئی صاف معنوں کی سورت نازل ہو اور اس میں جہاد کا بیان ہو تو جن لوگوں کے دلوں میں (نفاق کا) مرض ہے تم ان کو دیکھو کہ تمہاری طرف اس طرح دیکھنے لگیں جس طرح کسی پر موت کی بیہوشی (طاری) ہو رہی ہو۔ سو ان کے لئے خرابی ہے

۲۱. (خوب کام تو) فرمانبرداری اور پسندیدہ بات کہنا (ہے) پھر جب (جہاد کی) بات پختہ ہوگئی تو اگر یہ لوگ خدا سے سچے رہنا چاہتے تو ان کے لئے بہت اچھا

ہوتا

۲۲. (اے منافقو!) تم سے عجب نہیں کہ اگر تم حاکم ہو جاؤ تو ملک میں خرابی کرنے لگو اور اپنے رشتوں کو توڑ ڈالو

۲۳. یہی لوگ ہیں جن پر خدا نے لعنت کی ہے اور ان (کے کانوں) کو بہرا اور (ان کی) آنکھوں کو اندھا کردیا ہے۔

۲۴. بھلا یہ لوگ قرآن میں غور نہیں کرتے یا (ان کے) دلوں پر قفل لگ رہے ہیں

۲۵. جو لوگ راہ ہدایت ظاہر ہونے کے بعد پیٹھ دے کر پھر گئے۔ شیطان نے (یہ کام) ان کو مزین کر دکھایا اور انہیں طول (عمر کا وعدہ) دیا

۲۶. یہ اس لئے کہ جو لوگ خدا کی اُتاری ہوئی (کتاب) سے بیزار ہیں یہ ان سے کہتے ہیں کہ بعض کاموں میں ہم تمہاری بات بھی مانیں گے۔ اور خدا ان کے پوشیدہ مشوروں سے واقف ہے۔

۲۷. تو اُس وقت (ان کا) کیسا (حال) ہوگا جب فرشتے ان کی جان نکالیں گے اور ان کے مونہوں اور پیٹھوں پر مارتے جائیں گے

۲۸. یہ اس لئے کہ جس چیز سے خدا ناخوش ہے یہ اس کے پیچھے چلے اور اس کی خوشنودی کو اچھا نہ سمجھے۔ تو اُس نے بھی ان کے عملوں کو برباد کر دیا

۲۹. وره محَمَّد رکوع (۴/۴) کیا وہ لوگ جن کے دلوں میں بیماری ہے یہ خیال کئے ہوئے ہیں کہ خدا ان کے کینوں کو ظاہر نہیں کرے گا؟

۳۰. اور اگر ہم چاہتے تو وہ لوگ تم کو دکھا بھی دیتے اور تم ان کو ان کے چہروں ہی سے پہچان لیتے۔ اور تم انہیں

(ان کے) انداز گفتگو ہی سے پہچان لو گے! اور خدا تمہارے اعمال سے واقف ہے

۳۱. اور ہم تو لوگوں کو آزمائیں گے تاکہ جو تم میں لڑائی کرنے والے اور ثابت قدم رہنے والے ہیں ان کو معلوم کریں۔ اور تمہارے حالات جانچ لیں

۳۲. جن لوگوں کو سیدھا رستہ معلوم ہوگیا (اور) پھر بھی انہوں نے کفر کیا اور (لوگوں کو) خدا کی راہ سے روکا اور پیغمبر کی مخالفت کی وہ خدا کا کچھ بھی بگاڑ نہیں سکیں گے۔ اور خدا ان کا سب کیا کرایا اکارت کردے گا

۳۳. مومنو! خدا کا ارشاد مانو اور پیغمبر کی فرمانبرداری کرو اور اپنے عملوں کو ضائع نہ ہونے دو

۳۴. جو لوگ کافر ہوئے اور خدا کے رستے سے روکتے رہے پھر کافر ہی مرگئے خدا ان کو ہرگز نہیں بخشے گا

۳۵. تو تم ہمت نہ ہارو اور (دشمنوں کو) صلح کی طرف نہ بلاؤ۔ اور تم تو غالب ہو۔ اور خدا تمہارے ساتھ ہے۔ وہ ہرگز تمہارے اعمال کو کم (اور گم) نہیں کرے گا

۳۶. دنیا کی زندگی تو محض کھیل اور تماشا ہے۔ اور اگر تم ایمان لاؤ گے اور پرہیزگاری کرو گے تو وہ تم کو تمہارا اجر دے گا۔ اور تم سے تمہارا مال طلب نہیں کرے گا

۳۷. اگر وہ تم سے مال طلب کرے اور تمہیں تنگ کرے تو تم بخل کرنے لگو اور وہ (بخل) تمہاری بدنیتی ظاہر کرکے رہے۔

۳۸. دیکھو تم وہ لوگ ہو کہ خدا کی راہ میں خرچ کرنے کے لئے بلائے جاتے ہو۔ تو تم میں ایسے شخص

ب□ی □ی□ جو بخل کرن□ لگت□ □ی□□ اور جو بخل کرتا □□ اپن□ آپ س□ بخل کرتا □□□ اور خدا بینیاز □□ اور تم محتاج□ اور اگر تم من□ پ□یرو گ□ تو و□ تم□اری جگ□ اور لوگو□ کو ل□ آئ□ گا اور و□ تم□اری طرح ک□ ن□ی□ □و□ گ□

ترجمه پشتو

$ (١)

$ (٢)

$ (٣)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (٧)

$ (٨)

$ (٩)

$ (١٠)

$ (١١)

$ (١٢)

$ (١٣)

$ (١۴)

$ (١۵)

$ (١۶)

$ (١٧)

(۱۸) $

(۱۹) $

(۲۰) $

(۲۱) $

(۲۲) $

(۲۳) $

(۲۴) $

(۲۵) $

(۲۶) $

(۲۷) $

(۲۸) $

(۲۹) $

(۳۰) $

(۳۱) $

(۳۲) $

(۳۳) $

(۳۴) $

(۳۵) $

(۳۶) $

(۳۷) $

$ (۳۸)

ترجمه کردی

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

$ (۱۵)

$ (۱۶)

$ (۱۷)

$ (۱۸)

$ (۱۹)

$ (۲۰)

$ (۲۱)

$ (۲۲)

$ (۲۳)

$ (۲۴)

$ (۲۵)

$ (۲۶)

$ (۲۷)

$ (۲۸)

$ (۲۹)

$ (۳۰)

$ (۳۱)

$ (۳۲)

$ (۳۳)

$ (۳۴)

$ (۳۵)

$ (۳۶)

$ (۳۷)

$ (۳۸)

ترجمه اندونزی

.Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang

Orang- orang yang kafir dan menghalang- halangi (manusia) dari jalan Allah, Allah (menghapus perbuatan- perbuatan mereka.(١

Dan orang- orang yang beriman (kepada Allah) dan mengerjakan amal- amal yang saleh serta beriman (pula) kepada apa yang diturunkan kepada Muhammad dan itulah yang hak dari Tuhan mereka, Allah menghapuskan kesalahan- kesalahan (mereka dan memperbaiki keadaan mereka. (٢

Yang demikian adalah karena sesungguhnya orang- orang kafir mengikuti yang batil dan sesungguhnya orang- orang yang beriman mengikuti yang hak dari Tuhan mereka. Demikianlah Allah membuat untuk manusia perbandingan- perbandingan (bagi mereka. (٣

Apabila kamu bertemu dengan orang- orang kafir (di medan perang) maka pancunglah batang leher mereka. Sehingga apabila kamu telah mengalahkan mereka maka tawanlah mereka dan sesudah itu kamu boleh membebaskan mereka atau menerima tebusan sampai perang berhenti. Demikianlah, apabila Allah menghendaki niscaya Allah akan membinasakan mereka tetapi Allah hendak menguji sebahagian kamu dengan sebahagian yang lain. Dan orang- orang yang gugur pada jalan Allah, (Allah tidak akan menyia- nyiakan amal mereka. (٤

Allah akan memberi pimpinan kepada mereka dan memperbaiki keadaan

(mereka, (٥

dan memasukkan mereka ke dalam surga yang telah diperkenalkan- Nya kepada (mereka. (٦

Hai orang- orang yang beriman, jika kamu menolong (agama) Allah, niscaya Dia akan (menolongmu dan meneguhkan kedudukanmu. (٧

Dan orang- orang yang kafir maka kecelakaanlah bagi mereka dan Allah menghapus (amal- amal mereka. (٨

Yang demikian itu adalah karena sesungguhnya mereka benci kepada apa yang diturunkan Allah (Al Quran) lalu Allah menghapuskan (pahala- pahala) amal- amal (mereka. (٩

Maka apakah mereka tidak mengadakan perjalanan di muka bumi sehingga mereka dapat memperhatikan bagaimana kesudahan orang- orang yang sebelum mereka; Allah telah menimpakan kebinasaan atas mereka dan orang- orang kafir akan (menerima (akibat- akibat) seperti itu. (١٠

Yang demikian itu karena sesungguhnya Allah adalah pelindung orang- orang yang beriman dan karena sesungguhnya orang- orang kafir itu tiada mempunyai (pelindung. (١١

Sesungguhnya Allah memasukkan orang- orang yang beriman dan mengerjakan amal saleh ke dalam surga yang mengalir di bawahnya sungai- sungai. Dan orang- orang yang kafir itu bersenang- senang (di dunia) dan mereka makan seperti (makannya binatang- binatang. Dan neraka adalah tempat tinggal mereka. (١٢

Dan betapa banyaknya negeri- negeri yang (penduduknya) lebih kuat dari (penduduk) negerimu (Muhammad) yang telah mengusirmu itu. Kami telah membinasakan (mereka; maka tidak ada seorang penolong pun bagi mereka. (١٣

Maka apakah orang yang berpegang pada keterangan yang datang dari Tuhannya sama dengan orang yang (setan) menjadikan dia memandang baik perbuatannya

(yang buruk itu dan mengikuti hawa nafsunya (١۴

Apakah) perumpamaan (penghuni) surga yang dijanjikan kepada orang- orang yang)
bertakwa yang di dalamnya ada sungai- sungai dari air

yang tiada berubah rasa dan baunya, sungai- sungai dari air susu yang tiada berubah rasanya, sungai- sungai dari khamar (arak) yang lezat rasanya bagi peminumnya dan sungai- sungai dari madu yang disaring; dan mereka memperoleh di dalamnya segala macam buah- buahan dan ampunan dari Tuhan mereka, sama dengan orang yang kekal dalam neraka dan diberi minuman dengan air yang mendidih sehingga (memotong- motong ususnya (١۵

Dan di antara mereka ada orang yang mendengarkan perkataanmu sehingga apabila mereka keluar dari sisimu mereka berkata kepada orang yang telah diberi ilmu pengetahuan (sahabat- sahabat Nabi) :" Apakah yang dikatakannya tadi" Mereka itulah orang- orang yang dikunci mati hati mereka oleh Allah dan mengikuti hawa (nafsu mereka. (١۶

Dan orang- orang yang mendapat petunjuk Allah menambah petunjuk kepada (mereka dan memberikan kepada mereka (balasan) ketakwaannya. (١٧

Maka tidaklah yang mereka tunggu- tunggu melainkan hari kiamat (yaitu) kedatangannya kepada mereka dengan tiba- tiba, karena sesungguhnya telah datang tanda- tandanya. Maka apakah faedahnya bagi mereka kesadaran mereka (itu apabila hari kiamat sudah datang (١٨

Maka ketahuilah, bahwa sesungguhnya tidak ada Tuhan (Yang Hak) melainkan Allah dan mohonlah ampunan bagi dosamu dan bagi (dosa) orang- orang mukmin, laki- laki dan perempuan. Dan Allah mengetahui tempat kamu berusaha dan tempat (tinggalmu. (١٩

Dan orang- orang yang beriman berkata:" Mengapa tiada diturunkan suatu surat" Maka apabila diturunkan suatu surat yang jelas maksudnya dan disebutkan di dalamnya (perintah) perang, kamu lihat orang- orang yang ada penyakit di dalam hatinya memandang kepadamu seperti pandangan orang yang pingsan karena takut (mati, dan kecelakaanlah bagi mereka. (٢٠

Taat

dan mengucapkan perkataan yang baik (adalah lebih baik bagi mereka) . Apabila telah tetap perintah perang (mereka tidak menyukainya) . Tetapi jika mereka benar ((imannya) terhadap Allah, niscaya yang demikian itu lebih baik bagi mereka. (٢١

Maka apakah kiranya jika kamu berkuasa kamu akan membuat kerusakan di muka (bumi dan memutuskan hubungan kekeluargaan (٢٢

Mereka itulah orang- orang yang dilaknati Allah dan ditulikan- Nya telinga mereka (dan dibutakan- Nya penglihatan mereka. (٢٣

Maka apakah mereka tidak memperhatikan Al Quran ataukah hati mereka terkunci ((٢۴

Sesungguhnya orang- orang yang kembali ke belakang (kepada kekafiran) sesudah petunjuk itu jelas bagi mereka, setan telah menjadikan mereka mudah (berbuat (dosa) dan memanjangkan angan- angan mereka. (٢۵

Yang demikian itu karena sesungguhnya mereka (orang- orang munafik) itu berkata kepada orang- orang yang benci kepada apa yang diturunkan Allah (orang- orang Yahudi) :" Kami akan mematuhi kamu dalam beberapa urusan", sedang Allah (mengetahui rahasia mereka. (٢۶

Bagaimanakah (keadaan mereka) apabila malaikat (maut) mencabut nyawa mereka (seraya memukul muka mereka dan punggung mereka (٢٧

Yang demikian itu adalah karena sesungguhnya mereka mengikuti apa yang menimbulkan kemurkaan Allah dan (karena) mereka membenci (apa yang menimbulkan) keridaan- Nya; sebab itu Allah menghapus (pahala) amal- amal (mereka. (٢٨

Atau apakah orang- orang yang ada penyakit dalam hatinya mengira bahwa Allah (tidak akan menampakkan kedengkian mereka (٢٩

Dan kalau Kami menghendaki, niscaya Kami tunjukkan mereka kepadamu sehingga kamu benar- benar dapat mengenal mereka dengan tanda- tandanya. Dan kamu

benar- benar akan mengenal mereka dari kiasan- kiasan perkataan mereka dan (Allah mengetahui perbuatan- perbuatan kamu.(٣٠

Dan sesungguhnya

Kami benar- benar akan menguji kamu agar Kami mengetahui orang- orang yang berjihad dan bersabar di antara kamu; dan agar Kami menyatakan (baik buruknya) hal ihwalmu. (٣١)

Sesungguhnya orang- orang kafir dan menghalangi (manusia) dari jalan Allah serta memusuhi rasul setelah petunjuk itu jelas bagi mereka, mereka tidak dapat memberi mudarat kepada Allah sedikit pun. Dan Allah akan menghapuskan (pahala) amal- amal mereka. (٣٢)

Hai orang- orang yang beriman, taatlah kepada Allah dan taatlah kepada rasul dan janganlah kamu merusakkan (pahala) amal- amalmu. (٣٣)

Sesungguhnya orang- orang yang kafir dan menghalangi (manusia) dari jalan Allah kemudian mereka mati dalam keadaan kafir, maka sekali- kali Allah tidak akan memberi ampun kepada mereka. (٣۴)

Janganlah kamu lemah dan minta damai padahal kamulah yang di atas dan Allah (pun) beserta kamu dan Dia sekali- kali tidak akan mengurangi (pahala) amal- amalmu. (٣۵)

Sesungguhnya kehidupan dunia hanyalah permainan dan senda gurau. Dan jika kamu beriman serta bertakwa, Allah akan memberikan pahala kepadamu dan Dia tidak akan meminta harta- hartamu. (٣۶)

Jika Dia meminta harta kepadamu lalu mendesak kamu (supaya memberikan semuanya) niscaya kamu akan kikir dan Dia akan menampakkan kedengkianmu. (٣٧)

Ingatlah, kamu ini orang- orang yang diajak untuk menafkahkan (hartamu) pada jalan Allah. Maka di antara kamu ada orang yang kikir, dan siapa yang kikir sesungguhnya dia hanyalah kikir terhadap dirinya sendiri. Dan Allah- lah yang Maha Kaya sedangkan kamulah orang- orang yang membutuhkan (Nya) ; dan jika kamu berpaling niscaya Dia akan mengganti (kamu) dengan kaum yang lain, dan mereka tidak akan seperti kamu (ini) . (٣٨)

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Orang-orang yang kafir serta menghalangi (dirinya dan orang lain) dari jalan Allah, (Allah sia-siakan segala amal mereka. (١

Dan (sebaliknya) orang-orang yang beriman dan mengerjakan amal yang soleh serta beriman kepada Al-Quran yang diturunkan kepada Nabi Muhammad (s.a.w) - yang ialah kebenaran dari Tuhan mereka, - Allah mengampunkan dosa-dosa mereka, dan (menjayakan keadaan mereka (di dunia dan di akhirat). (٢

Berlakunya yang demikian, kerana sesungguhnya orang-orang yang kafir menurut perkara yang salah, dan sesungguhnya orang-orang yang beriman menurut perkara yang benar dari Tuhan mereka. Demikianlah Allah menerangkan kepada umat (manusia akan sifat dan akibat bawaan mereka masing-masing. (٣

Dengan yang demikian, apabila kamu berjuang menentang orang-orang kafir (dalam peperangan jihad) maka pancunglah lehernya, sehingga apabila kamu dapat membunuh mereka dengan banyaknya (serta mengalahkannya) maka tawanlah (mana-mana yang hidup) dan ikatlah mereka dengan kukuhnya. Setelah selesai pertempuran itu maka (terserahlah kepada kamu) sama ada hendak memberi kebebasan (kepada orang-orang tawanan itu dengan tiada sebarang penebusnya) atau membebaskan mereka dengan mengambil penebusnya. (Bertindaklah demikian terhadap golongan kafir yang menceroboh) sehinggalah berakhir peperangan jihad itu (dan lenyaplah sebab-sebab yang memimbulkannya). Demikianlah (diperintahkan kamu melakukannya). Dan sekiranya Allah menghendaki, tentulah Ia membinasakan mereka (dengan tidak payah kamu memeranginya); tetapi Ia (perintahkan kamu berbuat demikian) kerana hendak menguji kesabaran kamu menentang golongan yang kufur ingkar (yang mencerobohi kamu). Dan orang-orang yang telah berjuang serta gugur syahid pada jalan Allah (mempertahankan ugamanya), maka Allah tidak (sekali kali akan mensia-siakan amal-amal mereka. (٤

Allah akan memimpin mereka yang berjuang (ke jalan mendapat sebaik-baik

balasan) dan menjadikan keadaan mereka baik dan berguna (di dunia dan di akhirat) ((٥

Serta memasukkan mereka ke dalam Syurga yang telah dijanjikan dan diterangkan (sifat-sifatnya kepada mereka. (٦

Wahai orang-orang yang beriman, kalau kamu membela (ugama) Allah nescaya Allah membela kamu (untuk mencapai kemenangan) dan meneguhkan tapak pendirian (kamu. (٧

Dan (sebaliknya) orang-orang yang kafir, maka kecelakaanlah bagi mereka, dan ((Allah) mensia-siakan amal-amal mereka. (٨

Berlakunya yang demikian, kerana sesungguhnya mereka tidak menyukai apa yang diturunkan oleh Allah (mengenai ajaran tauhid dan hukum-hukum syarak yang (diterangkan di dalam Al-Quran), lalu Allah menggugurkan amal-amal mereka. (٩

Maka tidakkah mereka telah mengembara di muka bumi, serta mereka memerhatikan bagaimana akibat orang-orang kafir yang terdahulu dari mereka? Allah telah menghancurkan orang-orang itu; dan orang-orang kafir (yang menurut (jejak mereka) akan beroleh akibat-akibat buruk yang seperti itu. (١٠

Balasan yang demikian, kerana sesungguhnya Allah menjadi Pelindung orang-orang yang beriman, dan sesungguhnya orang-orang yang kafir: tiada sesiapapun yang (dapat memberikan perlindungan kepada mereka. (١١

Sesungguhnya Allah akan memasukkan orang-orang yang beriman serta mengerjakan amal-amal yang soleh - ke dalam Syurga yang mengalir di bawahnya beberapa sungai; dan (sebaliknya) orang-orang yang kafir menikmati kesenangan di dunia serta mereka makan minum sebagaimana binatang-binatang ternak makan (minum, sedang nerakalah menjadi tempat tinggal mereka. (١٢

Dan bukan sedikit (penduduk) negeri-negeri yang lebih kuat dari (penduduk) negerimu (wahai Muhammad) yang telah memaksamu keluar (berhijrah) - Kami (binasakan mereka, maka tiadalah sesiapa pun yang dapat membela mereka. (١٣

Dengan yang demikian, adakah orang orang (yang beriman dan taat) yang keadaannya sentiasa berdasarkan bukti yang nyata

dari Tuhannya: sama seperti orang-orang (yang ingkar - derhaka) yang telah diperhiaskan kepadanya (oleh Syaitan) akan kejahatan amalnya (sehingga dipandangnya baik), dan yang telah menurut hawa nafsunya? (Sudah tentu tidak (sama)! (١۴

Sifat Syurga yang telah dijanjikan kepada orang-orang yang bertaqwa (ialah seperti berikut): ada padanya beberapa sungai dari air yang tidak berubah (rasa dan baunya), dan beberapa sungai dari susu yang tidak berubah rasanya, serta beberapa sungai dari arak yang lazat bagi orang-orang yang meminumnya, dan juga beberapa sungai dari madu yang suci bersih. Dan ada pula untuk mereka di sana segala jenis buah-buahan, serta keredaan dari Tuhan mereka. (Adakah orang-orang yang tinggal kekal di dalam Syurga yang sedemikian itu keadaannya) sama seperti orang-orang yang tinggal kekal di dalam neraka dan diberi minum dari air yang menggelegak sehingga (menjadikan isi perut mereka hancur? (Sudah tentu tidak sama)! (١۵

Dan di antara mereka (yang hadir di majlismu wahai Muhammad, ialah orang-orang munafik) yang mendengar ajaranmu (dengan sambil lewa), sehingga apabila mereka keluar dari sisimu berkatalah mereka (secara mengejek-ejek) kepada orang-orang yang diberi ilmu (dari kalangan sahabat-sahabatmu yang setia): "Apa yang dikatakan oleh Muhammad tadi?" Mereka (yang munafik) itu ialah orang-orang yang telah dimeteraikan Allah atas hati mereka, dan ialah orang-orang yang menurut hawa (nafsunya. (١۶

Dan (sebaliknya) orang-orang yang menerima petunjuk (ke jalan yang benar), Allah menambahi mereka dengan hidayah petunjuk, serta memberi kepada mereka ((dorongan) untuk mereka bertaqwa. (١٧

Kiranya golongan yang ingkar masih tidak mahu menerima peringatan yang diberi) kepadanya) maka tidak ada lagi yang mereka tunggu melainkan saat kiamat yang akan datang

kepada mereka secara mengejut, kerana sesungguhnya telah lahirlah tanda-tanda kedatangannya. Kalaulah demikian, maka bagaimanakah mereka dapat menerima peringatan yang diberi kepada mereka - apabila saat kiamat itu datang kepada (mereka? (١٨

Oleh itu, maka tetapkanlah pengetahuanmu dan keyakinanmu (wahai Muhammad) bahawa sesungguhnya tiada Tuhan yang berhak disembah melainkan Allah, dan mintalah ampun kepadaNya bagi salah silap yang engkau lakukan, dan bagi dosa-dosa orang-orang yang beriman - lelaki dan perempuan; dan (ingatlah), Allah mengetahui akan keadaan gerak-geri kamu (di dunia) dan keadaan penetapan kamu ((di akhirat). (١٩

Dan (kerana gemarkan pahala berjuang menegakkan Islam) orang-orang yang beriman berkata: "Alangkah baiknya sekiranya diturunkan satu surah (dari Al-Quran, yang memerintahkan kami berjuang)?" Maka apabila diturunkan satu surah (dari Al-Quran) yang tegas keterangannya dan tersebut padanya hukum-hukum yang mewajibkan perang Jihad (menentang pencerobohan musuh), sudah tentu engkau akan melihat orang-orang yang ada penyakit (kufur) dalam hatinya memandang kepadamu dengan terbeliak matanya kerana gerun takut menghadapi mati; dengan (yang demikian, maka kebinasaanlah lebih hampir kepada mereka. (٢٠

Mereka selalu berkata: "Pendirian kami) mematuhi perintah dan memperkatakan) perkataan yang baik (yang diredhai Allah)". Dalam pada itu, apabila perkara (peperangan Jihad) itu ditetapkan wajibnya, (mereka tidak menyukainya); maka kalaulah mereka bersifat jujur kepada Allah (dengan mematuhi perintahNya), (tentulah yang demikian itu amat baik bagi mereka. (٢١

Kalau kamu tidak mematuhi perintah) maka tidakkah kamu harus dibimbang dan) dikhuatirkan - jika kamu dapat memegang kuasa - kamu akan melakukan kerosakan (di muka bumi, dan memutuskan hubungan silaturrahim dengan kaum kerabat? (٢٢

Orang-orang yang melakukan perkara yang tersebut) merekalah yang dilaknat oleh) Allah serta

(ditulikan pendengaran mereka, dan dibutakan penglihatannya (٢٣

Setelah diterangkan yang demikian) maka adakah mereka sengaja tidak berusaha) memahami serta memikirkan isi Al-Quran? Atau telah ada di atas hati mereka kunci (penutup (yang menghalangnya daripada menerima ajaran Al-Quran)? (٢٤

Sesungguhnya orang-orang yang telah berbalik kepada keingkaran mereka sesudah terang nyata kepada mereka kebenaran petunjuk (yang dikemukakan kepadanya), Syaitanlah yang memperdayakan mereka (berlaku demikian), serta memanjangkan (angan-angan mereka. (٢٥

Berlakunya yang demikian ialah: kerana mereka berkata kepada orang-orang yang tidak menyukai perkara yang diturunkan oleh Allah: "Kami akan patuh kepada kamu pada setengah perkara (yang berhubung dengan menentang Muhammad dan pengikutnya) itu"; sedang Allah mengetahui segala (perkataan dan perbuatan) yang (mereka sembunyikan. (٢٦

Kalaulah mereka terlepas sekarang dari bencana kejahatan mereka) maka) bagaimanakah (mereka dapat menolak azab seksa) apabila malaikat mengambil (nyawa mereka sambil memukul muka dan punggung mereka? (٢٧

Kematian mereka dalam keadaan yang buruk) itu, kerana mereka menurut (serta) melakukan) perkara-perkara yang menyebabkan kemurkaan Allah, dan mereka pula membenci perkara-perkara yang diredhaiNya; oleh itu, Allah gugurkan amal-amal (mereka (yang baik, yang pernah mereka lakukan). (٢٨

Patutkah orang-orang (munafik) yang ada penyakit (syak, ragu-ragu) dalam hatinya: menyangka bahawa Allah tidak sekali-kali akan mendedahkan perasaan dendam dan (hasad dengki mereka (terhadap Nabi Muhammad s.a.w dan umatnya)? (٢٩

Dan sekiranya Kami kehendaki, tentulah Kami akan memperkenalkan mereka kepadamu (wahai Muhammad), lalu engkau tetap mengenalinya dengan tanda-tanda (yang menjadi sifat) mereka; dan demi sesungguhnya, engkau akan mengenali mereka dari gaya dan tutur katanya. Dan (ingatlah kamu masing-masing), Allah

(mengetahui segala yang kamu lakukan. (٣٠

Dan demi sesungguhnya! Kami tetap

menguji kamu (wahai orang-orang yang mengaku beriman) sehingga ternyata pengetahuan Kami tentang adanya orang-orang yang berjuang dari kalangan kamu dan orang-orang yang sabar (dalam menjalankan perintah Kami); dan (sehingga) Kami dapat mengesahkan (benar atau tidaknya) berita-berita tentang keadaan (kamu. (٣١

Sesungguhnya orang-orang yang kafir dan menghalangi (dirinya dan orang lain) dari jalan Allah, serta mereka memusuhi Rasul Allah setelah ternyata kepada mereka kebenaran petunjuk (yang dibawanya), mereka tidak sekali-kali akan dapat mendatangkan mudarat kepada Allah sedikitpun, dan (sebaliknya) Allah akan (menghampakan perbuatan dan amal-amal mereka. (٣٢

Wahai orang-orang yang beriman! Taatlah kamu kepada Allah dan taatlah kepada (Rasul Allah, dan janganlah kamu batalkan amal-amal kamu! (٣٣

Sesungguhnya orang-orang yang kafir dan menghalangi (dirinya dan orang lain) dari jalan Allah, kemudian mereka mati dengan keadaan kafirnya, maka Allah tidak sekali-(kali akan mengampunkan mereka. (٣٤

Apabila kamu telah mengetahui bahawa orang-orang kafir itu dihampakan amalnya) dan diseksa oleh Allah) maka janganlah kamu (wahai orang-orang yang beriman) merasa lemah dan mengajak (musuh yang menceroboh) untuk berdamai, padahal kamulah orang-orang yang tertinggi keadaannya, lagi pula Allah bersama-sama kamu (untuk membela kamu mencapai kemenangan), dan Ia tidak sekali-kali akan (mengurangi (pahala) amal-amal kamu. (٣٥

Ingatlah) bahawa kehidupan dunia (yang tidak berdasarkan iman dan taqwa)) hanyalah ibarat permainan dan hiburan; dan jika kamu beriman serta bertaqwa, Allah akan memberikan kamu pahala amal kamu, dan Ia tidak meminta kepada kamu harta benda kamu (melainkan untuk memberikan kamu barang yang lebih baik (daripadanya). (٣٦

Tabiat kamu wahai manusia) jika Tuhan meminta kepada kamu harta benda kamu) serta mendesak kamu memberikanNya, nescaya kamu akan

berlaku bakhil kedekut, dan kebakhilan itu akan melahirkan kemarahan dan (kebencian kamu. (٣٧

Ingatlah), kamu ini adalah orang-orang yang bertabiat demikian - kamu diseru) supaya menderma dan membelanjakan sedikit dari harta benda kamu pada jalan Allah, maka ada di antara kamu yang berlaku bakhil, padahal sesiapa yang berlaku bakhil maka sesungguhnya ia hanyalah berlaku bakhil kepada dirinya sendiri. Dan (ingatlah) Allah Maha kaya (tidak berhajat kepada sesuatupun), sedang kamu semua orang-orang miskin (yang sentiasa berhajat kepadaNya dalam segala hal). Dan jika kamu berpaling (daripada beriman, bertaqwa dan berderma) Ia akan menggantikan kamu dengan kaum yang lain; setelah itu mereka tidak akan berkeadaan seperti (kamu. (٣٨

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

Wale waliokufuru na wakazuilia (watu) njia ya Mwenyeezi Mungu, yeye ataviharibu .١ .vitendo vyao

Na wale walioamini na wakatenda mema na wakaamini yaliyoteremshwa juu ya .٢ Muhammad nayo ni haki itokayo kwa Mola wao, atawafutia makosa yao na .atastawisha hali yao

Hayo ni kwa sababu wale waliokufuru walifuta upotovu, lakini wale walioamini .٣ wakafuata haki itokayo kwa Mola wao, hivyo ndiyo Mwenyeezi Mungu .anavyowaeleza watu hali zao

Basi mnapokutana (vitani) na wale waliokufuru wapigeni shingo mpaka .٤ mmewashinda, kisha wafungeni pingu, tena waacheni kwa ihsani au kwa kujikomboa mpaka vita vipoe. Ndivyo hivyo, na lau angelitaka Mwenyeezi Mungu angejilipiza kisasi kwao lakini (vita vimetokea) ili awajaribu baadhi yenu kwa wengine. Na wale .waliouawa katika njia ya Mwenyeezi Mungu, basi hataviharibu vitendo vyao

.Karibuni atawaongoza na kustawisha hali yao .٥

.Na atawaingiza katika pepo aliyowajulisha .۶

,Enyi mlioamini! mkimsaidia Mwenyeezi Mungu .۷

.atakusaidieni na ataiimarisha miguu yenu

.Na wale waliokufuru, basi kwao ni maangamizo na atavipoteza vitendo vyao .۸

Hayo ni kwa sababu waliyachukia aliyoyateremsha Mwenyeezi Mungu, basi . ۹
.akaviharibu vitendo vyao

Je, Hawakutembea katika ardhi wakaona umekuwaje mwisho wa wale . ۱۰
waliowatangulia? Mwenyeezi Mungu atawaangamiza na kwa makafiri itakuwa
.(adhabu) kama hii

Hayo ni kwa sababu Mwenyeezi Mungu ni Mlinzi wa walioamini, lakini makafiri . ۱۱
.hawana Mlinzi

Kwa hakika Mwenyeezi Mungu huwaingiza walioamini nawafanyao mema katika . ۱۲
.bustani ipitayo mito chini yake lakini waliokufuru hustarehe, na Moto ndio makazi yao

Na miji mingapi ilikuwa yenye nguvu zaidi kuliko mji wako uliokutoa,. ۱۳
.tuliwaangamiza wala hawakuwa na msaidizi

Je, mtu mwenye kuwa na dalili zitokazo kwa Mola wake atakuwa sawa na mtu . ۱۴
.aliyepambiwa ubaya wa matendo yake? na wakafuata tamaa zao

Mfano wa Pepo waliyoahidiwa wacha Mungu mna mito ya maji yasiyoharibika na . ۱۵
mito ya maziwa yasiyogeuka utamu wake, na mito ya pombe yenye ladha kwa
wanywaji, na. mito ya asali iliyosafishwa, tena humo watapata matunda ya kila
namna, na msamaha kutoka kwa Mola wao. Basi je, hao watakuwa sawa na yule
.akaaye Motoni? Na watanyweshwa maji yachemkayo yatakayokata matumbo yao

Na wako miongoni mwao wanaokusikiliza hata wanapoondoka kwako wana . ۱۶
wauliza wale waliopewa elimu: (Mtume) amesema nini sasa? Hao ndio ambao
.Mwenyeezi Mungu amewapiga muhuri nyoyoni mwao na wakafuata tamaa zao

.Na wale walioongoka huwazidishia muongozo na huwapa ucha Mungu wao . ۱۷

Na hawangojei ila Kiyama kiwafikie kwa ghafla, basi alama zake zimekwisha kuja. . ۱۸

.(Hivyo (utawafaa) wapi ukumbusho wao kitakapowafikia (Kiyama

Basi .١٩

jua ya kwamba: Hakuna aabudiwaye ila Mwenyeezi Mungu tu, na omba msamaha kwa dhambi zako na za Waumini wanaume na Waumini wanawake. Na Mwenyeezi Mungu anajua mahala penu pakurudia na mahala penu pakukaa.

۲۰. Na walioamini husema: Mbona haijateremshwa sura? Lakini inapoteremshwa sura thabiti na ndani yake inatajwa vita, utawaona wale wenye maradhi katika nyoyo zao wanakutazama mtazamo wa anayezimia kwa mauti, basi ole wao.

۲۱. (Yanayotakiwa ni) utii na kauli njema, na amri inapoazimiwa, basi kama wakiwa wa kweli kwa Mwenyeezi Mungu bila shaka itakuwa bora kwao.

۲۲. Na kama nyinyi mkipata utawala nikaribu mtaiharibu nchi na mtaukata ujamaa wenu.

۲۳. Na ndio Mwenyeezi Mungu amewalaani na amewatia uziwi na amewapofusha macho yao.

۲۴. Je hawaizingatii Our'an au nyoyo zinakufuli?

۲۵. Kwa hakika wale wanaorudi kwa migongo yao baada ya kuwabainikia muongozo, shetani amewadanganya na kuwachelewesha.

۲۶. Hayo ni kwa sababu wao waliwaambia wale waliochukia yale aliyoyateremsha Mwenyeezi Mungu: Tutakutiini kwa baadhi ya mambo hayo, na Mwenyeezi Mungu ndiye anayejua siri zao.

۲۷. Basi itakuwaje Malaika watakapowafisha? watawapiga nyuso zao na migongo yao.

۲۸. Hayo ni kwa sababu wao waliyafuata yaliyomchukiza Mwenyeezi Mungu na wakachukia yanayomridhisha, basi akaviharibu vitendo vyao.

۲۹. Je, wale wenye maradhi nyoyoni mwao wanadhani kwamba Mwenyeezi Mungu hataidhihirisha bughudha yao?

۳۰. Na kama tungependa tungekuonyesha hao na ungewatambua kwa alama zao, na hasa utawafahamu kwa namna ya usemi wao, na Mwenyeezi Mungu anavijua

.vitendo vyenu

Na bila shaka tutawajaribuni mpaka tuwajue wanaopigania dini miongoni mwenu .٣١
.na wanaosubiri, nasi tutazifanyia mtihani khabari zenu

Kwa hakika wale waliokufuru na kuzuilia .٣٢

watu) njia ya Mwenyeezi Mungu na wakapingana na Mtume, baada ya kuwabainikia) muongozo wao hawamdhuru Mwenyeezi Mungu chochote, na ataviharibu vitendo .vyao

Enyi mlioamini! Mtiini Mwenyeezi Mungu na mtiini Mtume, wala msiviharibu vitendo .۳۳ .vyenu

Hakika wale waliokufuru na kuzuilia (watu) njia ya Mwenyeezi Mungu kisha wakafa .۳۴ .nao ni makafiri, Mwenyeezi Mungu hatawasamehe

Basi msilegee na kutaka suluhu, maana nyinyi ndio mtakaoshinda, na Mwenyeezi .۳۵ .Mungu yu pamoja nanyi, wala hatakunyimeni (thawabu za) vitendo vyenu

Hakika maisha ya dunia ni mchezo na upuuzi, na kama mkiamini na kujilinda, . ۳۶ .atakupeni malipo yenu, wala hatakuombeni mali zenu

Kama akikuombeni hayo na kukushurutisheni mtafanya ubakhili, na atatoa . ۳۷ .mifundo

Lo! nyinyi ndio mnaitwa ili mtoe (mali) katika njia ya Mwenyeezi Mungu lakini . ۳۸ wengine wenu wanafanya ubakhili na afanyaye ubakhili basi hakika anafanya ubakhili kwa (kuidhuru) nafsi yake. Na Mwenyeezi Mungu ni Mkwasi nanyi mafakiri, na kama mkirudi nyuma basi Mwenyeezi Mungu ataleta watu wengine badala yenu, nao .hawatakuwa mfano wenu

تفسير سوره

تفسير الميزان

صفحه ی ۳۳۶

(۴۷) سوره محمد مدنی است و سی و هشت آیه دارد (۳۸)

[سوره محمد (۴۷): آيات ۱ تا ۶] ترجمه آيات به نام خداوند رحمان و رحيم.

كسانى كه كفر ورزيدند و جلوگيرى از راه خدا كردند اعمالشان را نابود مى كند (۱).

و کسانی که ایمان آورده، اعمال صالح انجام می دهند و به آنچه بر محمد نازل شده که حق است و به راستی از ناحیه پروردگارشان است ایمان می آورند خداوند گناهانشان را با مغفرت خود محو می کند و دلهایشان را اصلاح می فرماید (۲).

و این بدان جهت است که آنها که کافر شدند

باطل را پیروی کردنـد و آنان که ایمان آوردنـد حق را که از ناحیه پروردگارشان است پیروی نمودند. خداوند برای مردم این چنین مثل می زند (۳).

وقتی به کفار برخوردیـد بایـد با ایشان بجنگیـد تا وقتی که کشـتگانتان زیاد شود آن وقت است که می توانید دست از کشـتار کشـیده اسـیر بگیرید و در باره اسیران یا این است که منت بر آنان نهاده آزادشان می کنید و یا این است که فدیه می گیرید و آزاد می کنیـد و به این رفتـار خود هم چنـان ادامه می دهیـد تـا جنـگ تمام شود و این را بـدان جهت گفتیم که اگر خـدا می خواست می توانست از کفار انتقام بگیرد، و لیکن خواست تا بعضـی از شـما را به وسـیله بعضی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند هرگز اعمالشان را نابود نمی کند (۴).

بلکه بزودی هدایتشان نموده دلهایشان را اصلاح می فرماید (۵).

و به بهشتی داخلشان می سازد که برایشان تعریف کرده (۶).

بیـان آیـات این سوره کفـار را به اوصـاف خبیثه و اعمـال زشتی که از خصائص ایشان است توصـیف می کنـد، و مؤمنین را با صفات طیب و اعمال نیکی که دارند می سـتاید، آن گاه آثار صـفات مؤمنین را که نعمت و کرامت است، و آثار صفات کفار را که نقمت و خواری است، بر می شـمارد. و خلاصه در این سوره بین دو طائفه مقایسه شده، هم بین صـفات و اعمالی که در دنیـا دارنـد و هم بین آثـاری که در آخرت مترتب بر اعمـال آنان می شود. و در این میان بعضـی از احکام جهاد و قتال را بیان می کند. و این سوره به طوری که از سیاق آیاتش استفاده می شود

در مدینه نازل شده.

" الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ " کلمه " صد " که مصدر فعل " صدوا " است، به اعراض از راه خدا یعنی اسلام تفسیر شده- از بعضی «۱» این طور نقل شده. بعضی «۲» دیگر آن را به منع و جلوگیری مردم از ایمان آوردن به آنچه رسول خدا (ص) ایشان را بدان می خواند یعنی از ایمان به دین توحید تفسیر کرده اند.

و تفسیر دومی با سیاق آیات بعدی سازگارتر است، مخصوصا با آیاتی که مؤمنین را به قتال و اسیر گرفتن از جلوگیران و مانعین راه خدا و سایر کفار دستور می دهد بهتر می سازد.

(۱ و ۲) تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۳۶.

پس مراد از جمله " الَّذِينَ كَفَرُوا " کفار مکه و سایر کفاری است که از ایشان پیروی می کنند، و این کفار بودند که مردم را از ایمان آوردن به رسول خدا (ص) منع کرده، و ایشان را وسوسه می نمودند. و نیز از زیارت مسجد الحرام جلوگیری می کردند.

[اضلال و ابطال اعمال کافران، و در مقابل، پرده کشیدن بر سیئات مؤمنان صالح العمل و اصلاح قلب ایشان

" أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ "- یعنی خداوند اعمال ایشان را باطل کرد، در نتیجه، اعمالشان راه به مقصد نمی برد، چون مقصد آنان از اعمالشان این بود که حق را باطل و باطل را زنده کنند، و هرگز نمی توانند. پس جمله مورد بحث نظیر جمله ای است که خدای تعالی مکرر خاطرنشان نموده می فرماید:" وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ " «۱» و خدای تعالی وعده داده که حق را زنده کند، و باطل را میرانده و باطل کند، هم چنان که فرموده:" لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ

الْباطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ" «۲».

و مراد از ضلالت اعمال کفار، باطل شدن و فساد آن است قبل از اینکه به نتیجه برسد، و خدای تعالی این معنا را به عنوان استعاره کنایی ضلالت خوانده است.

" وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ..."

ظاهر اینکه صدر آیه مطلق آمده، این است که مطلق دارندگان ایمان و عمل صالح منظورند، در نتیجه جمله" وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلى مُحَمَّدٍ" که ایمان آوردن را مختص به یک طائفه می داند، قیدی احترازی خواهد بود، نه تاکید که صرفا به خاطر عنایتی که به ایمان دارد قید مزبور را آورده باشد.

" وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ"- این قسمت، جمله ای است معترضه. و ضمیر" هو" راجع به" بِما نُزِّلَ ..." است.

" كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ"- در مجمع البیان گفته: کلمه" بال" به معنای حال و شان است، و بال به معنای قلب نیز می آید، مثلا می گویند:" خطر ببالی کذا- بدلم چنین افتاد" و این کلمه جمع ندارد، چون از آن دو کلمه دیگر یعنی حال و شان، مبهم تر و کلی تر است «۳».

---

(۱) خدا کافران را هدایت نمی کند. سوره بقره، آیه ۲۶۴.

(۲) تا حق را محقق و باطل را نابود سازد هر چند که مجرمان نخواهند. سوره انفال، آیه ۸.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۹۶.

در این آیه شریفه، اضلال اعمال که در آیه قبلی بود با تکفیر سیئات و اصلاح بال مقابله شده، در نتیجه معنایش این می شود که: ایمان و عمل صالحشان به سوی غایت سعادتشان هدایت کرد. چیزی که هست چون این هدایت

تمام نمی شود مگر با تکفیر گناهان، چون با بودن گناهان وصول به سعادت دست نمی دهد، لذا تکفیر سیئات را هم ضمیمه اصلاح بال نمود.

و معنای آیه این است که: خداوند با عفو و مغفرت خود پرده ای بر روی گناهانشان می کشد، و هم در دنیا و هم در آخرت دلهایشان را اصلاح می کند، اما در دنیا برای اینکه دین حق دینی است که با آنچه فطرت انسانی اقتضایش را دارد موافق است، و احکامش مطابق همان فطرتی است که خدای تعالی بشر را بر آن فطرت آفریده، و فطرت اقتضاء ندارد و نمی طلبد مگر چیزی را که کمال و سعادت انسان در آنست، و ایمان به آنچه خدا نازل کرده و عمل به آن وضع انسان را در مجتمع دنیایی اش اصلاح می کند. و اما در آخرت برای اینکه آخرت، عاقبت همین زندگی دنیا است، وقتی آغاز زندگی توأم با سعادت باشد، انجامش نیز سعید خواهد بود، هم چنان که قرآن کریم هم فرموده:" وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوى «۱»".

" ذلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْباطِلَ وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ ..."

این آیه مطالبی را که در دو آیه قبل بود- یعنی بی نتیجه کردن اعمال کفار، و اصلاح حال مؤمنین و تکفیر گناهانشان- تعلیل می کند.

و اگر کلمه" حق" را مقید کرد به جمله" مِنْ رَبِّهِمْ" برای این است که اشاره کند به اینکه آنچه منسوب به خدا است حق است و هیچ باطلی با خدا نسبت ندارد، و به همین جهت، خودش متصدی اصلاح قلب مؤمنین شده، چون طریق حقی که مؤمنین می پیمایند منتسب به خدا است. و اما کفار با آن اعمالی که

دارنـد خـدای تعالی کاری به کارشان نـدارد، چون کارشان منسوب به او نیست. و اما اینکه بی نتیجه کردن کارهای آنان را به خدا نسبت داده معنایش این است که خدا اعمال آنان را به سوی نتیجه خوب و سعید هدایت نمی کند.

و در این آیه اشاره ای است به اینکه تنها و تنها ملاک در سعادت و شقاوت انسان پیروی حق و پیروی باطل است، علتش هم این است که حق به خدا انتساب دارد و باطل هیچ ارتباط و انتسابی به خدا ندارد.

" کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثالَهُمْ "- یعنی خداوند اوصاف آنان را عینا همان طور

---

(۱) سوره طه، آیه ۱۳۲.

که هست برایشـان بیـان می کنـد. و اگر اسم اشاره ای را به کار برده که مخصوص دور است برای بزرگـداشت مثلی است که زده.

[امر به کشتن بسیار کفار در رویارویی و جنگ با آنها، و سپس اسیر گرفتن آنان

" فَإِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ ..."

این آیه نتیجه گیری از سه آیه قبل است که مؤمن و کافر را وصف می کند، گویا فرموده: وقتی مؤمنین اهل حق باشـند، و خدا آن انعامهـا را به ایشـان بکنـد، و کفـار، اهل باطل باشـند، و خـدا اعمالشان را خنثی و گمراه کنـد، پس مؤمنین بایـد در هنگام برخورد با صف کفار با ایشان قتال کنند و اسیر بگیرند تا حق که هدف مؤمنین است زنده شود و زمین از لوث باطلی که مسیر کفار است پاک گردد.

پس مراد از" لقاء" در جمله" فَإِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ" برخورد با کفار است در جنگ. و کلمه" ضرب الرقاب" مفعول مطلق است که در جای فعل خود نشسته و

عاملش در تقدیر است، و تقدیر جمله" فاضربوا ضرب الرقاب" است، یعنی گردنهایشان را بزنید زدنی کشنده، چون آسانترین و سریع ترین راه کشتن دشمن، زدن گردن آنها است.

" حَتَّى إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ"- در مجمع البیان گفته: کلمه" اثخان" به معنای بسیار کشتن، و غلبه و قهر بر دشمن است، و از همین جهت گفته می شود:" اثخنه المرض"، یعنی مرضش شدید شد و" اثخنه الجراح" یعنی زخمهای کاری او بسیار است «۱».

و در مفردات گفته:" وثقت به، أثق، ثقه" به معنای این است که من دل به او دادم، و به او اعتماد و اطمینان دارم." اوثقته" به معنای این است که او را بستم" وثاق" به فتحه واو، همچنین" وثاق" به کسره واو، دو اسمند برای وسیله هایی که با آنها چیزی را می بندند «۲».

و کلمه" حتی" غایت گردن زدن را معین می کند. و معنای جمله چنین است: با کفار آن قدر قتال بکنید تا قتل در آنان زیاد شود، آن وقت مشغول به اسیر گرفتن و بستن دست و پای اسراء شوید. پس مراد از" شد وثاق" اسیر گرفتن و محکم بستن آنان است، در نتیجه آیه شریفه در اینکه اسیر گرفتن را بعد از اثخان قرار داده، در معنای آیه" ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ" «۳» است که می فرماید هیچ پیغمبری حق ندارد اسیر بگیرد، مگر وقتی که در زمین غالب شود.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۹۷.

(۲) مفردات راغب، ماده" وثق".

(۳) سوره انفال، آیه ۶۷.

" فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً"- یعنی بعد از آنکه اسیرشان کردید یا بر آنان منت نهاده آزادشان

می کنید یا فدیه می گیرید، یعنی با گرفتن مال و یا آزادی اسیرانی که در دست آنان دارید، ایشان را آزاد می کنید.

" حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها"-" اوزار حرب" به معنای سنگینی های جنگی یعنی اسلحه ای است که جنگجویان با خود حمل می کنند، و مراد از وضع آن، بطور کنایه تمام شدن جنگ است.

پس، از آنچه در معنای آیه گذشت خواننده عزیز به اشکالی که متوجه گفتار بعضی «۱» از مفسرین هست متوجه می شود، و آن گفتار این است که: آیه مورد بحث ناسخ آیه شریفه" ما کانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ" «۲» است چون سوره مورد بحث بعد از سوره انفال نازل شده پس ناسخ آن است.

و اشکال این است که: بین دو آیه منافاتی نیست، برای اینکه آیه سوره انفال از اسیر گرفتن قبل از اثخان نهی می کند، و آیه مورد بحث به اسیر گرفتن بعد از اثخان امر می نماید.

و همچنین اشکالی که متوجه گفتار بعضی «۳» دیگر است که گفته اند: جمله" فَشُدُّوا الْوَثاقَ ..." به وسیله آیه شریفه" فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ" «۴» نسخ شده، گویا پنداشته اند هر جا عامی بعد از خاصی وارد شود ناسخ آن خاص خواهد بود، نه مخصص، در حالی که حق مطلب خلاف آن است که اگر کسی بخواهد دلیلش را ببیند باید به علم اصول مراجعه کند، و در آیه شریفه مباحثی مربوط به علم فقه هست که جایش در همانجا است.

کلمه" ذلک" به معنای" مطلب چنین است" می باشد، یعنی حکم خدا همان است که در آیه گفته شد.

" وَ لَوْ يَشاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ"- ضمیر جمع به کفار برمی گردد، یعنی اگر خدا بخواهد

از کفار انتقام می گیرد، هلاکشان می کند، شکنجه شان می دهد، بدون اینکه دستور به قتال با ایشان را بدهد.

" وَ لکِنْ لِیَبْلُوَا بَعْضَ کُمْ بِبَعْضٍ "- این جمله استدراک و استثناء مانندی است از مشیت انتقام، می فرماید اگر خدا بخواهد از ایشان انتقام می گیرد، الا اینکه هنوز نخواسته بگیرد،

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۹۷.

(۲) سوره انفال، آیه ۶۷.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۹۷.

(۴) سوره توبه، آیه ۵.

بلکه دستورتان داده که کارزار کنید تا شما را به وسیله یکدیگر امتحان کند، مؤمنین را به وسیله کفار بیازماید و به جنگ با آنان وادار سازد، تا معلوم شود چه کسی اطاعت کرده و رنج جنگ را به خاطر امر خدا تحمل می کند، و چه کسی عصیان می ورزد. و کفار را هم به وسیله مؤمنین امتحان کند تا معلوم شود اهل شقاوت کیست، و موفق به توبه و بازگشت از باطل بسوی حق کیست؟

با این بیان روشن شد که جمله" لِیَبْلُوَا بَعْضَ کُمْ بِبَعْضٍ " تعلیل حکم در آیه است. و خطاب در" بعضکم " به مجموع مؤمنین و کفار است، ولی روی سخن با مؤمنین است.

" وَ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَلَنْ یُضِلَّ أَعْمالَهُمْ "- این گفتار در سیاق شرط و حکم در آن عمومی است، می فرماید: کسانی که در راه خدا و در جهاد و قتال با دشمنان دین کشته می شوند، اعمال صالحشان که در راه خدا انجام داده اند هرگز باطل نمی شود.

بعضی «۱» گفته اند: مراد از جمله" وَ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ "، شهیدان در جنگ احد است. لیکن این سخن تخصیصی است بدون دلیل و سیاق آیه همانطور که گفتیم عمومی است.

[معنای اینکه خداوند کسانی را که

در راه او کشته شدند هدایت و اصلاح بال می نماید]

" سَيَهْدِيهِمْ وَ يُصْلِحُ بالَهُمْ " ضمیر جمع به " الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... " برمی گردد، در نتیجه آیه شریفه و آیه بعدش در مقام بیان حال شهداء بعد از شهادتشان می باشد که می فرماید: به زودی خدای تعالی ایشان را بسوی منازل سعادت و کرامت هدایت نموده، با مغفرت و عفو از گناهانشان، حالشان را اصلاح می کند و شایسته دخول در بهشت می شوند.

و وقتی این آیه را با آیه " وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ " «۲» ضمیمه کنیم، معلوم می شود مراد از اصلاح بال کشته شدگان راه خدا، زنده کردن ایشان است به حیاتی طیب که شایسته شان کند برای حضور در نزد پروردگارشان، حیاتی که با کنار رفتن پرده ها حاصل می شود.

در مجمع البیان گفته: علت این که در این چند آیه دو بار از اصلاح بال سخن به میان آمده این است که مراد از اولی اصلاح دل آنان در دین و دنیا و در دومی اصلاح حالشان در نعیم آخرت است، پس در حقیقت اولی سبب نعیم است، و دومی خود نعیم «۳».

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۹۸.

(۲) سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۹۸.

فرق بین وجه مرحوم طبرسی و وجهی که ما بیان کردیم این است که: بنا به گفته ما، اصلاح بال دومی، نظیر عطف تفسیری است برای جمله " سَيَهْدِيهِمْ "، نه اصلاح در نعیم آخرت، و جمله " وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ " بنا به گفته او به منزله عطف تفسیری است برای جمله " وَ يُصْلِحُ بالَهُمْ " نه آنکه ما گفتیم که

اصلاح حال آنان قبل از دخول جنت است.

" وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَها لَهُمْ " اين جمله منتهى اليه هدايت ايشان است. و جمله " عَرَّفَها لَهُمْ " حال از " يُدْخِلُهُمْ " است، يعنى به زودى ايشان را داخل بهشت مى كند در حالى كه بهشت را يا در دنيا و به وسيله وحى انبياء و يا به وسيله بشارت در هنگام قبض روح، يا در قبر، و يا در قيامت، و يا در همه اين مواقف به ايشان شناسانده باشد. اين آن معنايى است كه از سياق استفاده مى شود.

بحث روايتى [(رواياتى در باره اسير گرفتن كفار، و شان نزول آيه:" وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ...")]

در الدر المنثور است كه ابن مردويه از على (ع) روايت كرده كه گفت:

سوره محمد آيه اى است در ما و آيه اى است در بنى اميه «۱».

مؤلف: قمى هم در تفسير خود از پدرش از بعضى اصحاب اماميه از امام صادق (ع) مثل آن را روايت كرده «۲».

و در مجمع البيان در ذيل جمله " فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ ... " گفته:

از ائمه هدى (ع) روايت شده كه اسيران جنگى دو جورند: گروهى قبل از تمام شدن جنگ دستگير مى شوند با اينكه هنوز تنور جنگ داغ است، امام مسلمين در باره آنان اختيار دارد، اگر خواست به قتل مى رساند و اگر خواست يك دست و يك پايشان را به طور عكس قطع نموده رهايشان مى كند، تا در اثر خونريزى بميرند ولى نمى تواند بدون عوضى و يا با گرفتن عوض رهايشان كند.

قسم دوم از اسيران آنهايند كه بعد از تمام شدن جنگ اسير مى شوند كه امام مسلمين در باره آنان اختيار بيشترى دارد، هم مى تواند بدون

گرفتن فـداء آزادشان کند و هم می تواند فداء پولی و یا انسانی بگیرد، و هم می تواند آنها را برده کند، و هم می تواند گردن بزند. و در

---

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۶.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۱.

هر دو حال اگر مسلمان شدند تمامی آن شکنجه ها ساقط شده، حکمشان حکم مسلمین خواهد بود «۱».

مؤلف: کافی هم حدیثی به این معنا از امام صادق (ع) روایت کرده «۲».

و در الـدر المنثور است که ابن منذر از ابن جریح روایت کرده که در ذیل آیه" وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمالَهُمْ" گفته این آیه در باره کسانی از اصحاب رسول خدا (ص) نازل شده که در جنگ احد کشته شدند «۳».

مؤلف: خواننده گرامی به یاد دارد که گفتیم آیه عام است، اینک باز می گوییم سیاق اسـتقبال در" سَيَهْدِيهِمْ وَ يُصْلِحُ بالَهُمْ"، تنها با عمومیت سازگار است، نه با شهدایی خاص. پس، از آیه شریفه برمی آید که در صدد بیان یک قاعده کلی است.

این نیز روایت شـده که آیه" حَتَّى إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ ..." ناسخ آیه" ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرى حَتَّى يُثْخِنَ ..." است. و نیز روایت شده که جمله" فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ" ناسخ آیه" فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً" اسـت «۴». و خواننده محترم در سابق توجه فرموده که اصلا نسخی در کار نیست.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۹۷.

(۲) کافی، ج ۵، ص ۳۲.

(۳ و ۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۸.

ترجمه آیات ای کسانی که ایمان آورده اید اگر دین خدا را یاری کنید خداوند شما را یاری کرده، قدمهایتان را

ثابت می کند (۷).

صفحه ی ۳۴۶

و کسانی که کفر ورزیدند سقوطی برنخاستنی نصیبشان است و اعمال خود را نابود می کنند (۸).

و این بدان جهت است که ایشان از آنچه خدا نازل کرده کراهت دارند خدا هم اعمالشان را بی نتیجه می کند (۹).

آیا نمی شد سیری در زمین کنند و ببینند عاقبت آنهایی که قبل از ایشان بودند چگونه بود، خدای تعالی آنچه داشتند بر سرشان خراب کرد و کافران در طول تاریخ همین سرنوشت را دارند (۱۰).

و این بدان جهت است که خدا تنها سرپرست مردم با ایمان است و کافران هیچ سرپرستی ندارند (۱۱).

خدا کسانی را که ایمان آورده اعمال صالح کردند به جنت هایی داخل می سازد که از زیر آن نهرها روان است و اما کسانی که کافر شدند سرگرم عیش و نوش دنیایند و می خورند آن طور که چارپایان می خورند و در آخرت جایشان آتش است (۱۲).

و چه بسیار اهالی قریه ها که از مردم قریه تو که تو را بیرون کردند نیرومندتر بودند ولی در هنگام نزول عذاب یاوری نداشتند (۱۳).

آیا کسی که با برهانی روشن پروردگار خود را یافته مثل کسی است که اعمال زشتش به وسیله شیطان در نظرش جلوه کرده و یکسره هوای نفس خود را پیروی می کنند؟ (۱۴).

مثل و صفت آن بهشتی که به مردم با تقوی وعده اش را داده اند این است که در آن نهرهایی از آب تازه و نمانده و نهرهایی از شیر هست، شیری که طعمش تغییر نمی کند. و نهرهایی از شراب است که برای نوشندگان لذت بخش است و نهرهایی از عسل خالص است و ایشان در بهشت از هر گونه ثمره برخوردارند و مغفرتی از پروردگارشان دارند

آیا چنین کسانی مثل آن کس است که جاودانه در آتش قرار داشته آبی جوشیده می نوشند که اندرونشان را پاره پاره می کند؟ (۱۵).

بیان آیات سیاق این آیات همان سیاقی است که آیات قبل داشتند.

[معنای اینکه فرمود: اگر خدا را یاری کنید خدا یاریتان می کند]

" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدامَکُمْ" این آیه مؤمنین را تحریک می کند به جهاد، و وعده نصرتشان می دهد، در صورتی که خدا را نصرت دهند. و منظور از" نصرت دادن به خدا" جهاد در راه خدا و تنها به منظور تایید دین او و اعلای کلمه حق است، نه اینکه جهاد کنند تا در زمین سروری نمایند، و یا غنیمت به

چنگ آرند، و یا شجاعت و هنر خود را نشان دهند.

و مراد از اینکه فرمود:" خدا هم شما را یاری می کند" این است که اسباب غلبه بر دشمن را برایتان فراهم می سازد، مثلا ترسی از شما در دل کفار می اندازد، و امور را علیه کفار و به نفع شما جاری می کند و دلهای شما را محکم و شجاع می سازد. بنا بر این، عطف" یُثَبِّتْ أَقْدامَکُمْ" بر نصرت، عطف خاص بر عام می شود. و اگر تثبیت را اختصاص به" اقدام" داد و در بین انواع نصرت، فقط ثبات قدم را که کنایه ای است از تشجیع و تقویت دلها ذکر کرد برای این است که تقویت دلها روشن ترین مصادیق نصرت است.

" وَ الَّذِینَ کَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ" اینکه دنبال ذکر حال مؤمنین و نصرت ایشان، حال کفار را ذکر می کند، برای مقایسه بین حال دو طایفه است.

و کلمه" تعس" به معنای سقوط انسان

و افتادن با صورت و به همين حال مانـدن است. در مقابل آن" انتعاش" است كه به معناى سـر پا ايسـتادن و بدين وجه نيفتادن است.

پس معناى" تعسا لهم" اين است كه كفار بيفتنـد اين قسم افتادن. و اين جمله و جمله بعـدش نفرين بر كفار است، نظير جمله" قـاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ" «۱» و آيه" قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَكْفَرَهُ" «۲»، و ممكن است نفرين نباشـد، بلكه بطور كنايه خبرى باشـد از آينده كفار، و اينكه اثر اعمالشان خنثى خواهد شد، چون انسان عاجزترين هنگامش هنگامى است كه با صورت به زمين افتاده باشد.

" ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ" مراد از" ما أَنْزَلَ اللَّهُ" قرآن شريف و شرايع و احكامى است كه خداى تعالى بر پيغمبرش نـازل و خلق را مـامور به اطـاعت و انقيـاد از آن كرده، و كفـار نسـبت به آن كراهت داشـته و از پيرويش اسـتكبار ورزيدند.

و اين آيه كه معنايش روشن است مضمون آيه قبلى را تعليل مى كند.

" أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كـانَ عـاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكـافِرِينَ أَمْثالُها" كلمه" دمر" ماضـى از مصدر" تدمير" است كه به معناى هلاك كردن است.

---

(۱) سوره توبه، آيه ۳۰.

(۲) سوره عبس، آيه ۱۷.

مى گوينـد" دمره اللَّه" يعنى خدا او را هلاك كرد، و يا" دمر اللَّه عليه" يعنى خدا هر چه او داشت بر سـرش خراب كرد، حتى خودش و خانواده و خانه و ملكش را. و بنا بر اين، عبارت" دمر عليه" به طورى كه ديگران هم گفته اند «۱» بليغ تر از عبارت" دمر" است. و ضمير در" امثالها" به كلمه" عاقبت"

و یا عقوبتی که از مفاد کلام استفاده می شود برمی گردد.

و مراد از" کافرین" کفار عهد رسول خدا هستند، و معنای آیه این است که: ای محمد آنها که به تو کفر می ورزند امثال این عقوبت ها و یا عاقبت ها را دارند. و اگر به امثال آنها تهدید کرده، با اینکه اگر عقوبتی نازل شود یکی است و مثل است نه امثال، برای این بوده که کفار در معرض عقوبتهای بسیاری هستند،- دنیوی و اخروی- هر چند که برای نابودی آنان به بیش از یکی نیازی نیست. ممکن هم هست مراد از" کافرین" مطلق کفار باشد و جمله مورد بحث از باب تاسیس قاعده باشد.

[توضیح اینکه در تعلیل نصرت مؤمنین و هلاکت کفار فرمود: خدا مولای مؤمنان است و کافران مولایی ندارند]

" ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْکافِرِینَ لا مَوْلی لَهُمْ" کلمه" ذلک" اشاره به مطالب قبل یعنی نصرت مؤمنین و هلاکت و سوء عاقبت کفار است. و نباید به این سخن گوش داد که بعضی «۲» گفته اند اشاره است به ثبوت عاقبت و یا عقوبت امت های گذشته برای کفار این زمان. و نه به این قول که گفته اند «۳» تنها اشاره است به نصرت مؤمنین. برای اینکه آیه شریفه متعرض حال مؤمنین و کفار هر دو است.

و کلمه" مولی"، گویا مصدر میمی باشد و معنای وصفی از آن اراده شده باشد که در نتیجه به معنای" ولی" می شود، چون مولی بر مالک برده اطلاق می شود، زیرا در امور برده ولایت دارد، و بر ناصر هم اطلاق می شود، چون در امور منصور دخل و تصرف می کند، و به آن امور قوت و جان می دهد.

و خدای سبحان هم از این جهت مولی است که مالک بندگان و امور آنان در صراط تکوین است و هم مدبر آن امور است و هر جور بخواهد تدبیر می کند، می فرماید:" ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا شَفِیعٍ " «۴» و نیز می فرماید:" وَ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ " «۵» و هم از این جهت که مدبر امور بندگان در صراط سعادت است، ایشان را به سوی سعادتشان و به سوی بهشت هدایت می نماید و به اعمال صالح موفقشان می کند و بر دشمنان یاریشان می دهد. و مولویت به معنای دومی مختص به مؤمنین است، چون تنها ایشانند که در

---

(۱) تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۴۵.

(۲ و ۳) تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۴۵.

(۴) شما غیر از خدا ولی ندارید. سوره الم سجده، آیه ۴.

(۵) به سوی خدا، مولای حقیقیشان برگردانده می شوند. سوره یونس، آیه ۳۰.

راه عبودیت و پیروی خواسته های خدا قرار دارند، نه کفار.

مؤمنین، ولی و مولایی دارند که خدای سبحان است، هم چنان که فرموده:" ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَی الَّذِینَ آمَنُوا" و نیز فرموده:" اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا" «۱» و اما کفار بت ها و یا ارباب را مولای خود گرفتند، در نتیجه همانها مولای ایشانند، البته مولای خیالی، هم چنان که قرآن بر اساس این خیال باطل آنان، به نوعی تهکم و تمسخر فرموده:" وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ" «۲» و بر اساس واقع و حقیقت امر، این ولایت خیالی را نفی نموده می فرماید:" وَ أَنَّ الْکافِرِینَ لا مَوْلی لَهُمْ" آن گاه ولایت آنها را بطور مطلق، یعنی هم در تکوین و هم در تشریع نفی نموده

می فرماید:" أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِیُّ " «۳» و نیز فرموده:" إِنْ هِیَ إِلَّا أَسْماءٌ سَمَّیْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ " «۴».

پس معنای آیه این است که: یاری خدا از مؤمنین و تثبیت اقدام آنان و خذلان کفار و اضلال اعمال آنان و عقوبتشان همه به این علت بود که خدا مولای مؤمنین و ولی ایشان است، و کفار مولایی که یاریشان کند و اعمالشان را بسوی هدف هدایت کند و از عقوبت خدا نجاتشان دهد ندارند.

از آنچه گفتیم ضعف این نظریه روشن شد که بعضی «۵» گفته اند: کلمه" مولی" در آیه تنها به معنای ناصر است نه مالك، چون اگر به معنای مالك هم باشد، با آیه:" وَ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ " «۶» منافات خواهد داشت، و دلیل ضعف آن روشن است.

" إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُونَ وَ یَأْکُلُونَ کَما تَأْکُلُ الْأَنْعامُ وَ النَّارُ مَثْویً لَهُمْ" در این آیه بین دو طائفه مقایسه شده. و اثر ولایت خدا برای مؤمنین و نیز عدم ولایتش برای کفار از حیث عاقبت و آخرت بیان شده است، می فرماید مؤمنین داخل بهشت شده، کفار مقیم در آتش خواهند گشت.

---

(۱) سوره بقره، آیه ۲۵۷.

(۲) سوره بقره، آیه ۲۵۷.

(۳) و یا به غیر از خدا ولی گرفته اند، با اینکه تنها خدا ولی است. سوره شوری، آیه ۹.

(۴) اینها به جز اسمایی نیستند که شما و پدرانتان بر مشتی سنگ و چوب نهاده اید. سوره نجم، آیه ۲۳.

(۵) تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۴۵.

(۶) سوره یونس، آیه ۳۰.

و در این کلام به منشا آثاری که

ذکر کرده بود اشاره فرموده، چون هر یک از دو طائفه را به بیانی که مناسب حالش باشد توصیف کرده. در اشاره به صفت مؤمنین فرموده:" الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ" و در وصف کفار فرموده:" يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَما تَأْكُلُ الْأَنْعامُ" و با این دو وصف متقابل هم فهمانده مؤمنین در زندگی دنیایی خود رشد می یابند، و چون به خدا ایمان دارند و اعمال صالح می کنند، هر چه می کنند درست و حق است، پس راه رشد را طی کرده، به وظائف انسانیت عمل کرده اند. و اما کفار عنایتی به این که به حق برسند ندارند و دلهایشان هیچ اعتنایی به وظائف انسانیت ندارد، بلکه تمام همشان شکم و شهوتشان است و سرگرم لذت گیری از زندگی دنیای کوتاه مدت اند و مانند چارپایان می خورند و غیر از این آرزو و هدفی ندارند.

پس این مؤمنین در تحت ولایت خدا هستند، چون راهی را پیش گرفته اند که خدایشان خواسته و به سوی آن هدایتشان کرده، و به همین جهت در آخرت داخل بهشتی می شوند که از دامنه آن نهرها جاری است. و اما آن دسته دیگر- یعنی کفار- هیچ ولیی ندارند و به خودشان واگذار شده اند و به همین جهت جایگاه و منزلشان آتش است.

و اگر خدای تعالی داخل شدن مؤمنین در بهشت را به خود نسبت داده، اما منزل کردن کفار در آتش را به خود نسبت نداده، برای این است که حق ولایت مذکور چنین اقتضاء می کرده. آری خدای تعالی عنایت خاصی به اولیاء خود دارد. اما آنهایی که از تحت ولایت او بیرون شده اند کاری به کارشان ندارد، در هر وادی هلاک می شوند بشوند.

" وَ

كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْناهُمْ فَلا ناصِرَ لَهُمْ" مراد از" قريه" اهل قريه است، چون مى فرمايد" ايشان را هلاك كرديم" و مراد از قريه اى كه پيغمبر را بيرون كرد مكه است.

اين آيه شريفه قلب رسول خدا (ص) را تقويت و اهل مكه را تهديد و تحقير مى كند، مى فرمايد خداى تعالى قريه هاى بسيارى را هلاك كرده كه مردمش بسيار از مردم مكه نيرومندتر بودند، با اين حال ياورى پيدا نشد كه ياريشان كند.

" أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ" سياقى كه گفتيم حال مؤمنين را با حال كفار مقايسه مى كند، دلالت دارد بر اينكه مراد از آنهايى كه بينه اى از پروردگار خود دارند، مؤمنين هستند. پس مراد از اينكه بر بينه اى از پروردگار خود هستند، اين است كه دليلى روشن از پروردگار خود دارند كه عقائدشان را

يقينى كرده، و آن عبارت است از حجت برهانى. پس مؤمنين همواره پيرو حجت قطعى هستند، حجتى كه راه و روش صحيح را براى انسان بيان مى كند، انسانى كه بايد عقل را به كار بسته و حق را پيروى كند.

و اما آنها كه كافر شدند، دلداده اعمال زشت خود شدند، چون شيطان آن اعمال را در نظرشان جلوه داده و دلهايشان را ربوده. و چقدر فرق است بين آنان و بين مؤمنين.

[وصف بهشتى كه متقين بدان وعده داده شده اند]

" مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ..."

در اين جمله بين دو فريق از نظر مال كارشان فرق گذاشته و در حقيقت همان بيان گذشته" إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا ..." را توضيح مى دهد. پس

در حقیقت این آیه توضیح و تفصیل آن آیه است.

" مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ "- کلمه" مثل" بطوری که گفته اند «۱» به معنای صفت است، یعنی صفت بهشتی که خدا به متقین وعده داده که در آن داخلشان کند چنین و چنان است. و چه بسا از مفسرین «۲» کلمه مذکور را حمل بر همان معنای معروفش کرده و از آن استفاده کرده اند که بهشت رفیع تر و درجه اش اعلای از آن است که بتوان با زبان و توصیف برایش حد معین کرد. و لفظ، تنها می تواند با آوردن مثل، ذهن را به نوعی به آن نزدیک کند، هم چنان که آیه" فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ " «۳»، به این معنا اشاره کرده است.

در آیه مورد بحث عبارت" آنها که ایمان آورده و اعمال صالح کردند" که در آیه قبلی بود، به عبارت" متقون" تبدیل شده، تبدیل لازم از ملزوم، چون تقوی و پرهیز از خدا مستلزم ایمان و اعمال صالح است.

" فِیها أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ آسِنٍ "- یعنی آبی که با زیاد ماندنش بو و طعم خود را از دست نمی دهد." وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ" نهرهایی از شیر که مانند شیر دنیا طعمش تغییر نمی کند." وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّهٍ لِلشَّارِبِینَ " یعنی نهرهایی از خمر که برای نوشندگان لذت بخش است. و کلمه" لذه" یا صفت مشبهه مؤنث و وصف خمر است و یا مصدری است که به وسیله آن، خمر با مبالغه توصیف شده است و یا مضافی از آن در تقدیر است، که تقدیر آن" من خمر ذات لذه" می باشد." وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی "، یعنی

عسل خالص و بدون موم و لرد و خاشاک و سایر چیزهایی که در عسل دنیا هست و آن را فاسد و معیوب می کند،" و

(۱ و ۲) تفسیر فخر رازی، ج ۲۸، ص ۵۲.

(۳) پس هیـــچ کس نمی دانـــد کـــه چـــه نـــور چشـــمی هـــایی برایش پنهـــان کرده انـــد. ســـوره ســـجده، آیـــه ۱۷.

لَهُمْ فِيها مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ" در این جمله مطلب را عمومیت می دهد.

" وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ "- آمرزشی که تمامی گناهان و بدیها را محو می کند و دیگر عیش آنها به هیچ کدورتی مکدر و به هیچ نقصی منقص نیست. و در تعبیر از خدا به کلمه" ربهم" اشاره است به اینکه رحمت خدا و رأفت الهیه اش سراپای آنان را فرا گرفته.

" كَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِي النَّارِ "- در این جمله یکی از دو طرف قیاس حذف شده، تقدیرش این است که: آیا کسی که داخل چنین بهشتی می شود، مثل کسی است که او جاودانه در آتش است. و نوشیدنیشان آبی است بسیار داغ که روده هایشان را تکه تکه می کند و اندرونشان را بعد از نوشیدن می سوزاند؟ و نوشیدنشان هم به کراهت و جبر است، هم چنان که فرموده:" وَ سُقُوا ماءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ ". بعضی از مفسرین «۱» گفته اند: جمله" كَمَنْ هُوَ خالِدٌ ..." بیانی است برای جمله قبلی که می فرمود:" كَمَنْ زُيِّنَ ..." ولی این نظریه درست نیست.

بحث روایتی [(چند روایت در ذیل آیه:" ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ " و بعضی آیات گذشته دیگر)]

در مجمع البیان در ذیل آیه" ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ " می گوید: امام ابی جعفر فرمود: یعنی از آنچه که خدا در حق علی (ع) نازل کرده کراهت

دارند «۲».

و نیز در همان تفسیر است که در ذیل جمله" كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ" از بعضی نقل کرده که گفته اند: منظور منافقین هستند. و این مطلب از امام ابی جعفر (ع) روایت شده «۳».

مؤلف: احتمال دارد هر دو روایت از باب تطبیق مصداق بر کلی باشد.

و در تفسیر قمی در ذیل جمله" كَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِي النَّارِ وَ سُقُوا ماءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ" گفته: کسی که در چنین بهشتی قرار دارد، مثل کسی نیست که در چنین آتشی هست، هم چنان که دشمن خدا مثل ولی خدا نیست «۴».

---

(۱) تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۴۹.

(۲ و ۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۹۹ و ۱۰۰.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳. صفحه ی ۳۵۴

ترجمه آیات و بعضی از آن کفار به تلاوت قرآنت گوش می دهند ولی همین که بیرون می شوند از آنان که خداوند آگاهیشان داده می پرسند همین چند لحظه قبل چه گفت؟ اینان کسانی هستند که خدا بر دلهایشان مهر نهاده و در نتیجه هواهای نفسانی خود را پیروی می کنند (۱۶).

و کسانی را که راه یافته اند هدایتشان را بیشتر می کند و از مراحل تقوی آنچه را که اهلیت آن را دارند به ایشان می دهد (۱۷).

آیا این کفار منتظر آنند که قیامت ناگهانی بیاید آن وقت ایمان آورند اینک علامت های آن آمده، ایمان بیاورند و اما خود قیامت اگر بیاید دیگر کجا می توانند به خود آیند و از تذکر خود بهره مند شوند (۱۸).

پس بدان که هیچ معبودی جز او نیست و برای گناه خود و مؤمنین و مؤمنات استغفار کن که خدا به سکونت و انتقال شما آگاه است (۱۹).

و آنهایی که ایمان

آوردنـد می گوینـد چرا سوره ای جدیـد نـازل نمی شود ولی همین که سوره ای محکم نـازل شـد و در آن دسـتور قتال آمـد، آنهایی که در دل بیماری دارند آن چنان به تو نگاه می کنند و خیره می شوند که محتضـر دم مرگ به اطرافیان خود خیره می شود و باید هم چنین نظر کنند (۲۰).

(چون دروغ می گفتند که ما ایمان آوردیم) و گر نه معنای اینکه گفتند سـمعا و طاعتا که در جای خود سخنی درست بود این بود که بر ما اعتماد کننـد و وقتی فرمانی (از ناحیه خـدا) داده می شود خـدا را تصـدیق کننـد که اگر چنین می کردند برایشان بهتر بود (۲۱).

بایـد به ایشـان گفت اگر تصـدیق نکنیـد انتظـار جز این از شـما نمی رود که در زمین فساد راه انـداخته رحم خود را قطع کنید (۲۲).

اینان کسانی هستند که خدا لعنتشان کرده و کر و کورشان ساخته است (۲۳).

چرا در قرآن تدبر نمی کنند، آیا بر دلهایشان قفل زده شده است؟ (۲۴).

کسانی که بعـد از روشن شدن راه هدایت به کفر قبلی خود برمی گردند شـیطان این عمل زشت را در نظرشان زینت داده و به آمالی کاذب آرزومندشان کرده است (۲۵).

و ایـن را بـدان جهـت گفـتیم کـه ایـن بیماردلاـن بـه کفـاری کـه از آیـات خـدا کراهـت دارنـد گفتنـد: مـا در

پاره ای امور شما را اطاعت خواهیم کرد و خدا بر اسرار نهانشان آگاه است (۲۶).

چطور است حالشان وقتی که ملائکه جانشان را می گیرند و به صورت و پشتشان می کوبند (۲۷).

و برای این می کوبند که همواره دنبال چیزی هسـتند که خدا را به خشم می آورد و از هر چه مایه خشنودی خدا است کراهت دارند، خدا هم

اعمالشان را بی نتیجه و اجر کرد (۲۸).

بلکه این بیماردلان پنداشته اند که خدا کینه های درونی شان را بیرون نمی کند (۲۹).

و ما اگر بخواهیم تک تک آنان را به تو نشان می دهیم ولی تو خودت ایشان را هم به علامت هایشان خواهی شناخت و هم به لحن سخنانشان می شناسی و خدا از اعمال شما اطلاع دارد (۳۰).

و ما به طور قطع همه شما را می آزماییم تا معلوم کنیم مجاهدین و خویشتن داران چه کسانی هستند و اعمالتان خبر دهد که در باطن چه دارید (۳۱).

به درستی کسانی که کافر شدند و از راه خدا جلوگیری نموده با رسول دشمنی ورزیدند با اینکه هدایت برایشان روشن گردید، هرگز ضرری به خدا نمی زنند و به زودی اعمالشان بی نتیجه و بی اجر می شود (۳۲).

بیان آیات سیاق این آیات طبق سیاق آیات قبلی جریان یافته و در آن متعرض حال کسانی شده که منافق و بیمار دلند، و بعد از ایمان به کفر برمی گردند.

" وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ما ذا قالَ آنِفاً ..."

کلمه" آنفا" اسم فاعل است که بنا بر ظرفیت منصوب شده. ممکن هم هست نصب آن از این جهت باشد که مفعول فیه قرار گرفته و معنای آن" لحظه ای قبل از این لحظه" است.

بعضی «۱» گفته اند: معنای" آنفا" همین ساعت است. به هر حال این کلمه از واژه" انف- بینی" گرفته شده.

و ضمیر در جمله" وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ" به کفار برمی گردد. و مراد از گوش دادنشان به رسول خدا گوش دادن به قرآن خواندن آن جناب و بیاناتی است که در اصول معارف و احکام دین داشته.

---

(۱) تفسیر روح المعانی،

" حَتَّى إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ "- ضمیر در" خرجوا" به کلمه" من- کسی که" بر می گردد و اگر آن را جمع آورده، به اعتبار معنای آن است، هم چنان که اگر" یستمع" را مفرد آورده به اعتبار لفظ آن است. و استفهام در جمله" ما ذا قالَ آنِفاً" به قول بعضی «۱» برای به دست آوردن حقیقت مطلب است، چون آنها غرق در کبر و غرور و پیروی هواهای خود بودند و این هواها نمی گذاشت سخن حق را بفهمند، هم چنان که در جای دیگر فرموده:" فَما لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ لا يَكادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً" «۲». بعضی «۳» هم گفته اند: استفهام به منظور استهزاء است.

بعضی «۴» گفته اند: برای تحقیر است، تو گویی سخن حق در نظرشان پر از اباطیل بوده و اصلا معنای درستی نداشته. و برای هر یک از این سه قول وجهی است.

" أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ "- این جمله در مقام معرفی کفار است، و جمله" وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ" تعریفی دیگر و به منزله عطف تفسیر است برای تعریف اول و از آن بر می آید که در حقیقت معنای پیروی هواها، إمارت و فرماندهی طبع بر قلب و عقل است، پس قلبی که محکوم طبع نبوده و بر طهارت فطری و اصلی خود باقی مانده باشد، در فهم معارف دینی و حقائق الهی درنگی ندارد.

[اثر متفاوت استماع قرآن در کفار مهر بر دل خورده و در مؤمنان هدایت یافته

" وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدىً وَ آتاهُمْ تَقْواهُمْ " مقابله ای که بین این آیه و آیه قبلی به چشم می خورد، این نکته را می فهماند که مراد از" اهتداء"

معنایی است مقابل ضلالتی که طبع در قلب ایجاد می کند. پس اهتداء عبارتست از تسلیم شدن و پیروی کردن هر حقی که فطرت سالم به سوی آن هدایت می کند، و زیادی هدایت در جمله" و هدایتشان را زیاد کرد" عبارت است از اینکه خدای سبحان درجه ایمان او را بالا ببرد. در سابق هم گفتیم که ایمان و هدایت مراتب مختلفی دارد و مراد از" تقوی" معنایی است مقابل پیروی هواها، که به صورت پرهیز از محارم الهی و اجتناب از ارتکاب گناهان جلوه می کند.

با این بیان روشن شد که زیاد شدن هدایت مربوط به تکمیل در ناحیه علم است، و دادن تقوی مربوط به ناحیه عمل است. و نیز با مقابله مذکور روشن می شود که اثر طبع بر دلها نتیجه نداشتن کمال علم و پیروی هوای نفس، و نتیجه فقدان عمل صالح و محرومیت از آن است. و این با بیان گذشته ما که گفتیم جمله" وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ" به منزله عطف تفسیری

---

(۱) تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۵۰.

(۲) چه می شود این قوم را که به هیچ وجه آمادگی ندارند چیزی را بفهمند. سوره نساء، آیه ۷۸.

(۳ و ۴) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۲.

است برای جمله" طَبَعَ اللَّهُ ..." منافاتی ندارد.

" فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها ..."

" نظر" که مصدر" ینظرون" است به معنای انتظار است. و کلمه" أشراط" جمع" شرط" به معنای علامت است. و اصل در معنای شرط همان توقف است، چیزی که هست از آنجایی که وجود شرط علامت وجود مشروط است، کلمه مزبور را در معنای علامت نیز استعمال

می کنند، پس " اشراط قیامت " به معنای علامتهای آنست.

و چون سیاق آیه سیاق تهکم است، باید گفت کانه مردم در موقفی ایستاده اند که یا از حق پیروی می کنند و عاقبت به خیر می گردند، و یا منتظر قیامت هستند و به هیچ وظیفه ای عمل نمی کنند تا این که مشرف بر آن می شوند آن گاه یقین به وقوعش پیدا نموده و متذکر می شوند و ایمان آورده پیرو حق می گردند. اما امروز گوششان بدهکار پیروی حق نیست و با هیچ محبت و موعظه و یا عبرتی خاضع نمی شوند. اما تذکری که بعد از وقوع قیامت برایشان دست می دهد، هیچ سودی به حالشان ندارد، چون قیامت بدون اطلاع قبلی می آید. وقتی علامت های آن پیدا می شود دیگر مهلتشان نمی دهد که به دنبال آن تذکر و خضوع و ایمان، دست به عملی صالح زنند تا تذکرشان مایه سعادتشان شود. و وقتی قیامت برپا شود دیگر وقت عمل باقی نمانده، چون آن روز، روز جزاء است، نه روز عمل، هم چنان که قرآن فرموده:

" یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ وَ أَنَّی لَهُ الذِّکْری یَقُولُ یا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیاتِی " «۱».

[مقصود از اشراط " علامات " قیامت و اینکه فرمود: علامت های قیامت آمده است

علاوه بر این، اشراط و علامتهای قیامت آمده و محقق شده. و شاید مراد از علامتهای آن، خلقت انسان و دو نوع بودن آن- نوعی صلحاء و نوعی مفسدین، نوعی متقیان و نوعی فجار- باشد که خود همین، قیامتی می خواهد تا بین این دو نوع جدایی بیندازد. یکی هم مرگ است که آن نیز از اشراط وقوع قیامت است. بعضی «۲» از مفسرین گفته اند: منظور از اینکه فرموده علامتهای قیامت آمده ظهور رسول خدا (ص)

است که آخرین انبیاء است و در عهد او، شق القمر که یکی از علامتها است صورت گرفت، و یکی نزول قرآن است که آخرین کتب آسمانی است.

این آن معنایی است که تدبر در آیه به دست می دهد و به طوری که ملاحظه می کنید در عین اینکه جنبه اتمام حجت دارد حجتی برهانی نیز هست.

---

(۱) روزی که انسان متذکر می شود، و دیگر چه جای تذکر است، می گوید: ای کاش برای زندگیم چیزی از پیش می فرستادم. سوره فجر، آیه ۲۳ و ۲۴.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۲.

و بنا بر این، کلمه" بغته" حال از آمدن قیامت است که آن را به منظور بیان واقع آورد، تا جمله" فَأَنَّى لَهُمْ إِذا جاءَتْهُمْ ذِكْراهُمْ" را بر آن متفرع کند و از آن نتیجه بگیرد، نه اینکه قید انتظار باشد تا معنا چنین شود:" کفار منتظر آنند که قیامت ناگهان بیاید". و به خاطر دفع همین توهم بود که فرمود:" إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً" و گر نه می فرمود:" هل ینظرون الا أن تاتیهم الساعه بغته".

" فَأَنَّى لَهُمْ إِذا جاءَتْهُمْ ذِكْراهُمْ"- کلمه" انی" خبری است که قبل از مبتداء آمده و کلمه" ذکریهم" مبتدایی است که مؤخر آمده. و جمله" إِذا جاءَتْهُمْ" جمله ای است معترضه که بین مبتداء و خبر فاصله شده. و معنای جمله این است که: چگونه می توانند متذکر شوند بعد از آمدن قیامت؟ یعنی چگونه از تذکر خود در آن روز انتفاع می برند، روزی که عمل سودی ندارد و فقط روز جزاء است.

مفسرین «۱» در معنای جمله های آیه و معنای مجموع آن جملات اقوالی مختلف دارند که از نقل آن صرف نظر

کردیم، اگر کسی بخواهد می تواند به تفاسیر مفصل مراجعه کند.

" فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ ..."

بعضی از مفسرین «۲» گفته اند: این آیه نتیجه ای است که از همه آیات قبلی گرفته می شود، یعنی از سعادت مؤمنین و شقاوت کفار. گویا فرموده: حال که معلوم شد سعادت آن طائفه و شقاوت این دسته چه دلیلی دارد، پس نسبت به علمی که به وحدانیت خدای سبحان داری ثابت قدم باش. در نتیجه معنای" فاعلم"،" ثابت در علم باش" است.

ممکن هم هست آیه شریفه تفریع بر دو آیه قبل باشد، یعنی آیه" وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ ... وَ آتاهُمْ تَقْواهُمْ" که می فرماید خدای تعالی مهر می زند بر دلهای مشرکین و به حال خود رهایشان می کند تا هر گناهی خواستند بکنند، و نسبت به کسانی که به راه توحید و ایمان به او هدایت یافته اند، عکس این عمل را رفتار می کند، پس گویا گفته شده: حال که جریان بدین قرار است، پس توبه علمی که به وحدانیت اله داری تمسک بجوی و از گناهت و گناه زنان و مردان مؤمن امتت طلب مغفرت کن، تا از آنهایی نباشی که خدا بر دلهایشان مهر زده و آنها را به سبب این که رهایشان کرده از نعمت تقوی محرومشان ساخته. مؤید این وجه ذیل آیه است که می فرماید:" وَ اللَّهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَ مَثْواکُمْ".

پس معنای جمله" فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ" به طوری که سیاق هم تاییدش می کند،

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۲۶، ص ۵۲ - ۵۵.

این است که: تو به علمی که نسبت به" لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ"

داری تمسک بجوی و آن را رها نکن و برای گناهت طلب مغفرت کن. در سابق در معنای نسبت گناه به رسول خدا (ص) توضیحی گذشت، و نیز به زودی در تفسیر اول سوره فتح توضیحی در این زمینه خواهد آمد.

" وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ "- این جمله دستور می دهد به رسول خدا که برای مؤمنین و مؤمنات از امتش طلب مغفرت کند. و حاشا بر خدای تعالی که دستور استغفار بدهد و آن استغفار را با مغفرت مواجه نسازد، دستور دعا بدهد و اجابت نکند.

[معنای اینکه خدا متقلب و مثوای شما را می داند]

" وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَ مَثْواكُمْ "- این جمله، مطلب اول آیه که می فرمود:" فَاعْلَمْ أَنَّهُ" را تعلیل می کند و ظاهرا کلمه" متقلب" مصدر میمی به معنای انتقال از حالی به حالی باشد، و همچنین کلمه" مثوی" به معنای مصدری یعنی استقرار و سکونت باشد و مراد این باشد که خدای تعالی همه احوال شما را می داند، هم حال دگرگونگی شما را، و هم ثباتتان را، هم حرکتتان را، هم سکونتتان را، پس چه بهتر که بر دین توحید ثابت باشید و از او طلب مغفرت کنید و بترسید از اینکه مهر بر دلهایتان زده، مهارتان را به دست هواهایتان بسپارد.

بعضی از مفسرین «۱» گفته اند: مراد از" متقلب" و" مثوی" تصرف در زندگی و دنیا و استقرار در آخرت است. بعضی «۲» دیگر گفته اند:" تقلب" به معنای تصرف در بیداری، و" مثوی" به معنای محل خواب است. بعضی «۳» دیگر گفته اند: تقلب، تصرف در معایش و کار و کسب، و مثوی استقرار در منازل است. ولی آنچه ما اختیار کردیم ظاهرتر و عمومی تر

است.

" وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لا نُزِّلَتْ سُورَةٌ ..."

کلمه" لولا" به معنای کلمه" هلا- چرا" است، می پرسند: چرا سوره ای نازل نشد و به این وسیله اظهار رغبت می کنند به اینکه سوره ای جدید نازل شود و تکالیفی جدید بیاورد، تا امتثالش کنند. و مراد از" سوره محکمه" سوره ای است که بیانش روشن و بدون تشابه باشد. و مراد از اینکه فرمود:" در آن قتال ذکر شود"، این است که در آن به قتال امر شود.

و مراد از" الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ" مؤمنینی است که ایمانشان ضعیف است، نه منافقین، چون آیه صریح است در اینکه اظهار کنندگان مذکور که آن حرفها را زدند مؤمنین بوده اند، نه منافقین و نه اعم از مؤمنین و منافقین، چون عبارت" الَّذِينَ آمَنُوا" منافقین را شامل ______________

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۲.

(۲ و ۳) روح المعانی، ج ۲۶، ص ۶۶.

نمی شود، مگر با نوعی مسامحه که آن هم لایق به کلام خدای تعالی نیست. پس آیه مورد بحث نظیر آیه" أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً" «۱» است که در باره طائفه ای از مؤمنین می فرماید وقتی جهاد بر آنان واجب شد، مانند سایر مردم یا بیشتر بترس افتادند.

و معنای جمله" الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ" محتضری است که در سکرات مرگ قرار گرفته. و کلمه" غشیه" و" غشاوه" به معنای پوشاندن و پیچیدن چیزی در لفافه است، و چون با صیغه مجهول گفته می شود" غشی علی فلان"، معنایش این است که فلانی در اثر عارضه ای

فهمش از کار افتاد. و" نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ" نگاهی است که محتضر به تو می افکند بدون اینکه پلک را بهم زند.

در جمله" فَأَوْلى لَهُمْ" احتمال دارد خبری باشد از مبتدایی محذوف که تقدیر آن" اولی لهم ذلک" است، یعنی سزاوارشان این است که اینطور نظر کنند، یعنی به حالت احتضار درآمده بمیرند. و از اصمعی «۲» نقل شده که گفته:" اولی لک" کلمه تهدید است، و معنایش به فارسی" شر، یقه ات را گرفت" می باشد و این آیه نظیر آیه شریفه" أَوْلى لَکَ فَأَوْلى ثُمَّ أَوْلى لَکَ فَأَوْلى «۳» است.

و معنای آیه این است که: آنهایی که ایمان آوردند، می گویند: چرا سوره ای نازل نشد، لیکن وقتی سوره ای محکم و بدون شبهه نازل شد و در آن مامور به قتال و جهاد شدند، می بینی افراد ضعیف الایمان از ایشان را که از شدت ترس به تو نظری می افکنند که محتضر به اطرافیان خود می افکند و سزاوارشان هم همین است.

[معنای آیه:" طاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ ..." که در باره مؤمنان مریض القلبی است که از عمل به وظیفه قتال و جهاد سرباز می زدند]

" طاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَکانَ خَيْراً لَهُمْ" جمله" عَزَمَ الْأَمْرُ" به این معنا است که مساله جدی و منجز شد و جمله" طاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ" گویا خبری است برای مبتدایی محذوف، که تقدیر آن" أمرنا طاعه ..." و یا" امرهم طاعه ..." و یا" شانهم طاعه ..." و یا" ایمانهم بنا طاعه ..." است، یعنی ایمان آنان به ما، طاعتی است که بر آن با ما پیمان بستند و قولی معروف و غیر منکر است

که گفتند، و آن این بود که اظهار سمع و طاعت کردند. هم چنان که خدای تعالی در جای دیگر از ایشان

---

۱) سوره نساء، آیه ۷۷.

(۲) تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۳.

(۳) سوره قیامت، آیه ۳۴ و ۳۵.

حکایت کرده، می فرماید:" آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا" «۱».

و بنا بر این جمله" فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ" کمال اتصال را به ما قبل خود دارد و معنایش این است که: امر همان است که به خدا بر سر آن امر اعتماد کرده و گفتند:" سمعنا و اطعنا"، پس اگر اینان در هنگامی که تکلیف منجز می شود خدا را در آنچه خود گفتند تصدیق نموده و در آنچه دستور داده- که از آن جمله امر به قتال است- اطاعت کنند، برایشان بهتر است.

احتمال هم دارد کلمه" طاعه ..." خبری باشد برای ضمیری که به قتال مذکور بر می گردد و تقدیر چنین باشد: آن قتال که در این سوره نامش برده شد طاعتی است از مؤمنین و قولی است معروف، پس اگر ایشان در هنگامی که تکلیف منجز می شود خدا را در ایمانشان تصدیق کنند و او را اطاعت نمایند برایشان بهتر است. اما اینکه رفتن به قتال اطاعتی است از ایشان، روشن است. و اما اینکه قولی است معروف، دلیلش این است که واجب شدن قتال و امر به دفاع از مجتمع صالح اسلامی به منظور ابطال و خنثی کردن نقشه دشمن نیز قولی است پسندیده که همه عقلا آن را می پسندند.

بعضی «۲» هم گفته اند: کلمه" طاعه ..." مبتدایی

است که خبرش حذف شده و تقدیر آن" طاعه و قول معروف خیر لهم" است، یعنی اطاعت خدا و قول معروف برای آنان بهتر است. بعضی «۳» دیگر گفته اند: مبتدایی است که خبرش" فَأَوْلی لَهُمْ" در آیه قبلی است، پس این آیه تتمه آیه قبلی است. ولی این تفسیر بسیار ناپسند است و از آن بدتر این تفسیر است که بعضی «۴» گفته اند: کلمه" طاعه ..." صفت برای سوره است، آنجا که فرموده:" فَإِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ". و وجوهی دیگر نیز گفته اند.

" فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ" خطاب در این آیه به همان کسانی است که فرمود: در دلهایشان مرض هست، و از رفتن به جهاد در راه خدا بهانه جویی می کردند، و به همین جهت خطاب را به ایشان کرد تا توبیخ و سرزنش شدیدتر کند، و استفهام در آیه استفهام تقریری است، می خواهد بفرماید شما این طورید. و کلمه" تولی" به معنای اعراض است و مراد از آن اعراض از کتاب خدا و

---

(۱) سوره بقره، آیه ۲۸۵.

(۲ و ۳ و ۴) تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۶۸.

معارف آن و برگشتن به شرک و ترک کردن دین است.

و معنای آیه این است که: آیا از شما توقع می رفت که از کتاب خدا و عمل به آنچه در آن است که یکی از آنها جهاد در راه خدا است اعراض نموده و در نتیجه دست به فساد در زمین بزنید و با قتل و غارت و هتک عرض و به علت تکالب بر سر جیفه دنیا قطع رحم کنید؟ می خواهد بفرماید: در صورتی که اعراض کنید توقع

همه این انحرافها از شما می رود.

با این بیان روشن گردید که آیه شریفه می خواهد جمله" لَكانَ خَيْراً لَهُمْ" را که در آیه قبل بود تعلیل کند و به همین جهت در اول آن حرف" فاء" را آورد.

بعضی از مفسرین «۱» گفته اند: مراد از" تولی" تصدی حکم و ولایت است و معنایش این است که آیا از شما انتظار می رفت که اگر به مقام ولایت رسیدید در زمین فساد کنید و با ریختن خونهای حرام و گرفتن رشوه، و جور در حکم قطع رحم نمایید. ولی این معنا از سیاق آیه بعید است.

" أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمى أَبْصارَهُمْ" اشاره" اولئک- اینان" به مفسدین در زمین و قطع کنندگان رحم است. ایشان را چنین توصیف کرده که خدا لعنتشان کرده و کرشان ساخته دیگر سخن حق را نمی شنوند و چشمشان را کور کرده دیگر حق را نمی بینند، چون در واقع دیده آدمی کور نمی شود، بلکه دلهایی که در سینه ها است کور می گردد.

" أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها" استفهام در این جمله توبیخی است. و ضمیر جمع در" یتدبرون" به همان نامبردگان در آیه قبل برمی گردد. و اگر کلمه" قلوب" را نکره آورد برای این است که- به قول بعضی «۲»- دلالت کند بر اینکه مراد، قلوب آنان و امثال ایشان است.

در مجمع البیان گفته: این آیه دلالت دارد بر بطلان این سخن که بعضی گفته اند:

جائز نیست کسی ظاهر قرآن را تفسیر کند، مگر به وسیله خبری که از ائمه رسیده باشد و یا انسان خودش از امام چیزی شنیده باشد «۳».

" إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلى أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ

الْهُدَى الشَّيْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلى لَهُمْ" كلمه" ارتداد على الادبار" به معناى برگشتن به عقب بعد از رو آوردن است، و اين

---

(۱) مجمع البيان، ج ۹، ص ۱۰۴.

(۲ و ۳) مجمع البيان، ج ۹، ص ۱۰۴.

استعاره اى است كه منظور از آن ترك كردن بعد از گرفتن است. و كلمه" تسويل" كه مصدر" سول" است، به معناى جلوه دادن چيزى است كه نفس آدمى حريص بر آن است، به طورى كه زشتى هايش هم در نظر زيبا شود. و مراد از" املاء" امداد و يا طولانى كردن آرزو است.

" ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ" اشاره" ذلك" به تسويل شيطان و املاء او است كه آيه قبل آن را بيان مى داشت. و خلاصه اشاره به تسلط شيطان بر مرتدين است. و مراد از" لِلَّذِينَ كَرِهُوا" همان كفارند كه در جمله" وَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ" در اوائل سوره نامشان برده شد و در آنجا هم مى فرمود:" ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ".

جمله" سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ" حكايت گفتارى است كه مرتدين با كفار دارند و به ايشان وعده اطاعت مى دهند. و از اينكه اطاعت خود را مقيد مى كنند به بعضى از امور، پيداست كه مردمى بوده اند كه نمى توانسته اند صريح حرف بزنند، چون خود را در تظاهر به اطاعت مطلق از كفار در خطر مى ديدند، لذا به طور سرى به كفار قول مى دهند كه در پاره اى از امور يعنى تا آن حدى كه خطر نداشته باشد، از آنها اطاعت مى كنند، آن گاه اين سر خود را مكتوم داشته، در انتظار

فرصت بیشتری می نشینند.

[مقصود از کسانی که مرتدین به آنها وعده اطاعت می دادند]

و از این زمینه گفتار استفاده می شود که مرتدین مذکور قومی از منافقین بوده اند که با کفار سر و سری داشته اند، و قرآن آن اسرار را در اینجا حکایت کرده. مؤید این احتمال جمله "وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ" است.

و اما اینکه اینان چه کسانی بوده اند که مرتدین به آنان وعده اطاعت می دادند، مفسرین در آن اختلاف کرده اند: بعضی «۱» گفته اند: یهودیان بودند که به منافقین از مسلمانان وعده می دادند و می گفتند اگر کفر خود را علنی کنید ما یاریتان می کنیم. بعضی «۲» دیگر گفته اند: منافقین و یهودیان بوده اند که به مشرکین وعده می دادند.

اشکالی که متوجه این دو قول است این است که گفتار در آیه راجع به مرتدین است که بعد از ایمان به کفر برگشتند و یهودیان اصلا ایمان نیاوردند تا مرتد شوند.

بعضی «۳» دیگر گفته اند: منافقین بوده اند که به یهودیان وعده نصرت می دادند، هم چنان که خدای تعالی در جای دیگر فرموده:

(۱ و ۲ و ۳) تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۷۵.

"أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَ لا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَداً أَبَداً وَ إِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ" «۱».

ولی آیه مورد بحث قابل انطباق با این آیه نیست، لیکن می شود آن را با یهود که به مشرکین وعده نصرت می دادند، تطبیق کرد، آنهم به زحمت و با این توجیه که در حقیقت یهودیان هم که علم به صدق رسالت رسول خدا (ص) داشتند مرتد از دین خود بودند، ولی از ناحیه لفظ آیه دلیلی بر این تطبیق

نیست، لذا باید بگوییم شاید قومی از منافقین بوده اند، نه یهود.

" فَكَيْفَ إِذا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ " این آیه تفریع و نتیجه گیری از مطالب قبل است و معنایش چنین است: این است وضع آنان امروز که بعد از روشن شدن هدایت باز هر چه می خواهند می کنند، حال ببین در هنگامی که ملائکه جانشان را می گیرند و به صورت و پشتشان می کوبند چه حالی دارند.

" ذلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا ما أَسْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ " ظاهرا مراد از " ما أَسْخَطَ اللَّهَ "، هواهای نفس و تسویلات شیطان است که گناهان کشنده را در پی دارد، هم چنان که فرموده:" وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ " و نیز فرموده:" الشَّيْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلى لَهُمْ ".

کلمه" سخط " و" رضا " نام دو صفت از صفات فعلی خدا است. و مراد از اولی، عقاب و از دومی، ثواب او است.

و اشاره" ذلک " به مطالب در آیه قبل است که از عذاب ملائکه در هنگام گرفتن جان آنان سخن می گفت. می فرماید: سبب عقاب آنان این است که اعمالشان به خاطر پیروی از آنچه که مایه خشم خدا است، و به خاطر کراهتشان از خشنودی خدا، حبط می شود و چون دیگر عمل صالحی برایشان نمانده قهرا با عذاب خدا بد بخت و شقی می شوند.

" أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغانَهُمْ " راغب می گوید: کلمه" ضغن " به کسره و به ضمه ضاد به معنای کینه شدید است، که جمعش" اضغان " می آید «۲». و مراد از جمله" الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ " اشخاص ضعیف

---

(۱) هیچ می بینی که منافقین به برادران کافر خود از اهل کتاب می گویند: اگر شما را بیرون کنند

ما هم با شـما بیرون خواهیم شـد، و ابـدا احـدی را در باره شـما اطاعت نمی کنیم، حتی اگر با شـما بجنگند ما هم با شـما علیه ایشان می جنگیم، و شما را یاری می کنیم. سوره حشر، آیه ۱۱.

(۲) مفردات راغـــــــــــــــب، مـــــــــــــــاده" ضـــــــــــــــغن".

الایمان هستند و شاید کسانی باشند که از اول با ایمانی ضعیف ایمان آوردند، سپس به سوی نفاق متمایل شده و در آخر بعد از ایمان به سوی کفر برگشته اند.

دقت در تاریخ صدر اسلام این معنا را روشن می کند که مردمی از مسلمانان که به رسول خدا (ص) ایمان آوردند، چنین وصفی داشته اند، هم چنان که قومی دیگر از ایشان از همان روز اول تا آخر عمرشان منافق بودند. و بنا بر این، تعبیر از منافقین دسته اول به مؤمنین، به ملاحظه اوائل امرشان بوده است.

و معنای آیه این است که: نه، بلکه این منافقین که در دل بیمارند گمان کرده اند که خدا کینه های شدیدشان را نسبت به دین و اهل دین بیرون نمی ریزد.

[معنای اینکه منافقان بیمار دل به سیمایشان و در لحن قولشان شناخته می شوند]

" وَ لَوْ نَشاءُ لَأَرَيْناكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيماهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمالَكُمْ" کلمه" سیما" به معنای علامت است و معنای آیه چنین است: ما اگر بخواهیم این افراد بیمار دل را به تو معرفی می کنیم و علامتهایشان را می گوییم تا آنان را بشناسی.

" وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ"- راغب می گوید: کلمه" لحن" بیشتر به معنای آن است که کلام را از سنتهای جاری اش برگردانی، یا اعراب آن را نگویی و یا نقطه ها و کلمات آن را جابجا کنی، و این عمل ناپسندی است،

و گاهی هم در سربسته حرف زدن و بطور فحوی و کنایه سخن گفتن استعمال می شود، که این قسم استعمال در بازار شعرا و ادباء بیشتر رواج دارد و در نظر آنان پسندیده و جزء بلاغت است «۱».

در نتیجه معنای آن این می شود: تو به زودی آنان را از طرز سخن گفتنشان خواهی شناخت، چون سخن ایشان کنایه دار و تعریض گونه است. و اگر "لحن القول" را ظرف برای شناختن قرار داد به نوعی عنایت مجازی بوده است.

"وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمالَكُمْ"- يعنی خدا حقايق اعمال شما را می داند و اطلاع دارد که مقصود و نيت شما از آن اعمال چيست و به چه منظوری آن را انجام می دهيد، و بر طبق آن نيات، مؤمنين را پاداش و غير مؤمنين را كيفر می دهد، پس اين جمله، هم وعده به مؤمنين است و هم تهديد به كفار.

"وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَا أَخْبارَكُمْ" كلمه "بلاء" و "ابتلاء" به معنای امتحان و آزمايش است. و آيه شريفه علت واجب

(۱) مفردات راغب، ماده "لحن".

كردن قتال بر مؤمنين را بيان می كند، می فرمايد: علتش اين است كه خدا می خواهد شما را بيازمايد، تا برايتان معلوم شود مجاهدين در راه خدا و صابران بر مشقت تكاليف الهی چه كسانی هستند.

"وَ نَبْلُوَا أَخْبارَكُمْ"- گويا مراد از اخبار، اعمال باشد، از اين جهت كه از صاحب عمل سر می زند و از او خبر می دهد. و "اختبار اعمال" آزمودن آنها است تا صالح آنها از طالحش متمايز شود، هم چنان كه "اختبار نفوس" باعث می شود نفوس صالح خير از ديگر نفوس متمايز شود. در

بحث های گذشته گفتیم که مراد از دانستن خدای تعالی این نیست که چیزی را که نمی داند بداند، بلکه منظور، بر ملا شدن باطن بندگان و به نظری دقیق تر علم فعلی خداست که ربطی به ذات او ندارد.

" إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيُحْبِطُ أَعْمالَهُمْ" مراد از" الَّذِينَ كَفَرُوا" در اینجا رؤسای کفر و ضلالت در مکه است. البته سایر رؤسای کفر نیز به آنها ملحقند و آیه شریفه شامل همه کسانی است که مانع راه خدا می شوند و با رسول او دشمنی می ورزند، چیزی که هست کفار مکه فعلا مورد بحثند، چون آنها با رسول خدا (ص) به شدیدترین وجهی آن هم بعد از آنکه حق و هدایت برایشان روشن گردید دشمنی ورزیدند.

می فرماید: این کفار هیچ ضرری به خدا نمی زنند، چون کید ایشان و نقشه هایی که علیه خدا می کشند ضررش به خودشان برمی گردد،" وَ سَيُحْبِطُ أَعْمالَهُمْ" و به زودی اعمالشان را بی نتیجه می کند و نیرویی که برای هدم اساس دین مصرف می کنند و آنچه برای خاموش کردن نور خدا به کار می بندند هدر می رود.

بعضی از مفسرین «۱» گفته اند: مراد این است که اعمال نیکشان حبط گشته، در آخرت اجر نمی برند. ولی معنای اول با سیاق آیه سازگارتر است، چون بنا بر معنای اول آیه شریفه در صدد تحریک و تشویق مؤمنین به قتال با مشرکین نیز هست. و نیز آنان را دلخوش می کند به اینکه سرانجام، پیروزی نصیبشان می شود، هم چنان که آیات بعد این نکته را خاطرنشان می سازند.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۷.

بحث روایتی [(روایاتی در ذیل آیه:" وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ ..." و در باره علائم قیامت، استغفار و صله رحم)]

در مجمع البیان در ذیل آیه شریفه" وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ ..." از اصبغ بن نباته از علی (ع) روایت آورده که فرمود: ما نزد رسول خدا (ص) می نشستیم و آن جناب از آنچه وحی شده بود به ما خبر می داد. من و بعضی دیگر از صحابه آیات وحی شده را حفظ می کردیم و همین که از مجلس آن جناب برمی خاستیم، صحابه یادشان می رفت و می پرسیدند:" ما ذا قالَ آنِفاً"، همین چند لحظه قبل چه گفت؟ «۱» و در الدر المنثور است که احمد، بخاری، مسلم و ترمذی از انس روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من و قیامت مثل این دو با هم مبعوث شده ایم. و اشاره کرد به انگشت سبابه و وسطی «۲».

مؤلف: این عبارت از آن جناب به چند طریق دیگر از ابو هریره و سهل بن مسعود نیز روایت شده.

و نیز در همان کتابست که ابن ابی شیبه، بخاری، مسلم، ابن ماجه و ابن مردویه از ابو هریره روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) روزی در برابر مردم آشکار شد، مردی به حضورش آمده عرضه داشت: یا رسول اللَّه! قیامت چه وقت است؟

فرمود: مسئول که منم داناتر از سائل که تو باشی نیست، لیکن از علامتهایش برایت می گویم: قیامت وقتی بپا می شود که کنیز، خانم خود را بزاید، این یکی از علامتهایش است. و وقتی که بی سر و پاها و گوسفندچرانها رؤسای مردم شوند، این هم یک علامتش. و وقتی که گوسفندچرانها بر سر بنیان «۳» طغیان

کنند، این هم یکی دیگر «۴».

و در علل الشرائع به سندی که به انس بن مالك دارد از رسول خدا (ص) روایت کرده که در حدیثی طولانی که در آن به پرسشهای عبد اللّٰه بن سلام پاسخ می داده، در پاسخ از اینکه علامتهای قیامت چیست فرمود: اما علامتهای قیامت آتشی است

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۲.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۰.

(۳) احتمال دارد منظور این باشد که در بنای جامعه و اساس زندگی طغیان کنند. مترجم.

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۰.

که مردم را از طرف مشرق به سوی مغرب جمع می کند «۱». مؤلف: شاید مراد آن جناب ظاهر این عبارت نبوده و خواسته است چیز دیگری بفهماند. و روایات در علامتهای قیامت از طریق شیعه و اهل سنت، بیش از حد شمار است، که در آخر جلد پنجم این کتاب روایت سلمان از رسول خدا (ص) و روایت حمران از امام صادق (ع) که دو روایت جامعی است در باب علامتهای قیامت گذشت «۲».

و در مجمع البیان گفته: از حذیفه بن یمان به سندی صحیح روایت شده که گفت:

من مردی بودم که نسبت به اهل خود بد زبان بودم، به رسول خدا (ص) عرضه داشتم: می ترسم این زبانم مرا داخل آتش کند. فرمود: تو چرا از استغفار استفاده نمی کنی؟ من همه روزه حتما صد بار استغفار می کنم «۳».

و در الدر المنثور است که: احمد، ابن ابی شیبه، مسلم، ابو داوود، نسایی، ابن حبان و ابن مردویه از اعز مزنی روایت کرده اند که گفت رسول خدا فرمود: به درستی که پرده امیال بر قلبم کشیده می شود و من هر

روز صد مرتبه استغفار می کنم «۴».

و نیز در همان کتاب در ذیل جمله" فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ ..." از بیهقی از جابر بن عبد اللّه روایت آورده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: رحم آدمی با زبانی گویا دست به دامن عرش خدا است، می گوید خدایا هر کس مرا پیوند کند تو با او پیوند کن و هر کس مرا قطع کند، تو او را از رحمت خود قطع کن «۵».

مؤلف: روایات در باب صله رحم و قطع رحم بسیار زیاد است، در سابق یعنی در اول سوره نساء هم چند روایتی از آن نقل کردیم.

و در مجمع البیان در ذیل جمله" أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ ..." می گوید: از امام صادق و موسی بن جعفر (ع) روایت شده که در معنای آن فرموده اند: چرا در قرآن تدبر نمی کنند تا حقی که به گردن دارند اداء کنند «۶».

---

(۱) نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۴، به نقل از علل الشرائع.

(۲) نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۴.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۲.

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۳.

(۵) الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۴.

(۶) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۲.

و در کتاب توحید به سندی که به محمد بن عماره دارد از وی نقل کرده که گفت: از امام صادق جعفر بن محمد (ع) پرسیدم: یا بن رسول اللّه! مرا خبر ده بدانم آیا خدا هم راضی و خشمگین می شود؟ فرمود: بله، لیکن نه آن طور که مخلوقین می شوند، بلکه غضب خدا عقاب او و رضایتش ثواب او است «۱».

[روایاتی راجع به اینکه در زمان پیامبر (ص) دشمنی با علی (ع) علامت نفاق بوده

است

و در مجمع البیان در ذیل جمله" وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ ..." از ابی سعید خدری روایت کرده که گفته است:" لَحْنِ الْقَوْلِ" عبارت است از عداوتی که با علی بن ابی طالب داشتند. می گوید: ما در زمان رسول خدا (ص) برای شناختن مؤمنین واقعی و منافقین این محک را در دست داشتیم که هر کس علی را دوست می داشت او را مؤمن می دانستیم و هر کس دشمنش می داشت می فهمیدیم که منافق است «۲».

صاحب مجمع البیان سپس می گوید: نظیر این سخن از جابر بن عبد اللَّه انصاری نیز روایت شده. و باز می گوید: از عباده بن صامت روایت شده که گفت: رسم ما این بود که فرزندان خود را با محبت به علی بن ابی طالب می آزمودیم، اگر یکی از بچه ها او را دوست نمی داشت، می فهمیدیم رشد فکری ندارد و واقع بین نیست «۳».

و در الدر المنثور است که ابن مردویه از ابن مسعود روایت کرده که گفت: ما منافقین را در عهد رسول خدا (ص) جز با محک دشمنی با علی بن ابی طالب نمی شناختیم «۴».

و در امالی طوسی به سندی که به علی بن ابی طالب دارد از آن جناب روایت کرده که: من چهار کلمه گفته ام که خدای تعالی هم در کتابش گفته مرا تصدیق فرموده: یکی اینکه من گفته ام:" المرء مخبوء تحت لسانه فاذا تکلم ظهر- شخصیت انسان در زیر زبانش پنهان است، و همین که سخن بگوید ظاهر می شود" خدای تعالی هم در کلامش فرموده:

" وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ" «۵».

---

(۱) نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۴ به نقل از توحید.

(۲ و ۳) مجمع البیان، ج ۹، ص

.۱۰۶

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۶.

(۵) نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۴ به نقل از امالی شیخ طوسی.

ترجمه آیات ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا و رسول را اطاعت کنید و اعمال خود را باطل مسازید (۳۳).

به درستی آنان که کفر ورزیدند و از راه خدا جلوگیری کرده، در حال کفر مردند، هرگز خدا ایشان را نمی آمرزد (۳۴).

پس شما مسلمانان سست نشوید، و مشرکین را به صلح و صفا دعوت مکنید در حالی که شما پیروز و دست بالائید و خدا با شما است و هرگز پاداش اعمالتان را کم نمی کند (۳۵).

زندگی دنیا چیزی بجز بازیچه و بیهوده نیست (و اما اگر در همین زندگی) ایمان آورید و تقوی پیشه کنید خداوند پاداشهایتان را به شما می دهد و از اموالتان هم نمی خواهد (۳۶).

چون اگر به اموال شما طمع کند و از شما بخواهد که در اختیار او قرار دهید و خود تهی دست شوید بخل می ورزید و کینه های درونیتان به بیرون زبانه می کشد (۳۷).

همین شما وقتی دعوت می شوید که در راه خدا انفاق کنید بعضی از شما بخل می ورزد و هر کس بخل بورزد از سود بردن خودش بخل ورزیده و خدا احتیاجی به شما ندارد، این شمایید که سراپا فقیرید و اگر از دعوت اسلام سر برتابید، خداوند به جای شما قومی دیگر قرار می دهد که اصلا از شما اعراب نباشند و مثل شما هم رفتار نکنند (۳۸).

بیان آیات خدای تعالی بعد از آنکه حال کفار را بیان کرد، و بیان حال بیماردلان و تثاقل آنان در امر قتال و حال مرتدین ایشان را بر آن بیان اضافه کرد، اینک در

این آیات روی سخن را به مؤمنین برگردانده و بر حذرشان می دارد از اینکه مثل آن کفار و آن منافقین و آن مرتدین باشند و با مشرکین سازش نموده به سوی آنان متمایل شوند، در نتیجه تابع روشی شوند که خدا را به خشم می آورد، و یا همانند منافقان از خوشنودی خدا کراهت داشته باشند، و در نتیجه عملشان حبط گردد. البته در این آیات ایشان را با ترغیب و ترهیب و تطمیع و تخویف، موعظه هم می کند، و با این بیانات سوره خاتمه می یابد.

[مقصود از اطاعت خدا و اطاعت رسول (ص) و مفاد جمله:" لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ" در آیه:" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ ..."]

" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ" این آیه اگر چه در مدلول خود مستقل، و از نظر معنا مطلق است، و حتی فقهاء با این قسمت از آیه که می فرماید" وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ" استدلال کرده اند که بعد از شروع به نماز جایز نیست آن را باطل کرد، و لیکن اگر آن را با در نظر گرفتن سیاقی که با آیات قبل دارد، مورد دقت قرار دهیم، آیاتی که متعرض مساله قتال بود، و همچنین آیات بعد که آنها نیز در یک سیاق قرار دارند، و مخصوصا با ظاهر تعلیلی که در آیه" إِنَّ الَّذِینَ كَفَرُوا ..." است، و با ظاهر تفریعی که در جمله" فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَی السَّلْمِ ..." به کار رفته، و خلاصه آیه مورد بحث را با سیاقش در نظر بگیریم، آن وقت می فهمیم منظورش از اطاعت خدا اطاعت او در احکامی است که در قرآن

نازل کرده، و منظورش از اطاعت رسول، اطاعت او است در همه آن دستوراتی که از ناحیه خدا نازل کرده، و آن دستوراتی که خودش از باب اینکه ولی مسلمین و زمامدار جامعه دینی ایشان است صادر فرموده. و در آخر ایشان را هشدار می دهد از اینکه از اطاعت این دو جور دستور سرباز زنند، که اگر چنین کنند اعمالشان حبط می شود، هم چنان

که عاقبت مخالفت بعضی از نامبردگان در آیات قبل این شد که بعد از روشن شدن هدایت کارشان به ارتداد کشیده شد.

پس مراد از اطاعت خدا به حسب مورد اطاعت او در احکام مربوط به قتال است، و مراد از" اطاعت رسول" اطاعت او است در هر دستوری که آن جناب مامور به آن و به ابلاغ آن شده، و نیز هر دستوریست که آن جناب به عنوان مقدمه قتال و به ولایتی که در آن داشته داده، و مراد از" ابطال اعمال" تخلف از حکم قتال است، آن طور که منافقان و مرتدین تخلف کردند.

ولی بعضی از مفسرین «۱» گفته اند: مراد از" ابطال اعمال" و حبط شدن آن منت نهادن بر خدا و رسول است که ما ایمان آوردیم، و چنین و چنان کردیم، به شهادت اینکه در جای دیگر فرموده:" يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا- بر تو منت می گذارند که اسلام آوردند".

بعضی «۲» دیگر گفته اند: منظور از این ابطال، ابطال به ریاء و خودنمایی است. بعضی «۳» دیگر گفته اند: ابطال به وسیله عجب و خودپسندی است. بعضی «۴» گفته اند: به وسیله کفر و نفاق است. و بعضی «۵» گفته اند: مراد تنها ابطال صدقات به وسیله منت و اذیت

است هم چنان که فرموده:" لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذى «۶». و بعضی «۷» گفته اند: ابطال به وسیله گناهان است. و بعضی «۸» دیگر گفته اند: به وسیله گناهان کبیره است.

و اشکالی که متوجه همه این گفته ها می شود- به فرض اینکه هر یک در جای خود درست باشد- این است که هر کدام از آنها یکی از مصادیق آیه است، نه اینکه آیه در خصوص آن نازل شده. تازه این در صورتی است که ما از سیاق آیه صرف نظر. کنیم و گر نه گفتیم که سیاق تنها با این معنا سازگار است که منظور تخلف از جهاد باشد.

" إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ" از ظاهر سیاق برمی آید که این آیه تعلیل آیه قبل باشد، در نتیجه چنین می فهماند که:

اگر شما خدا و رسول را اطاعت نکنید، و اعمال خود را با پیروی از روشی که خدا را به خشم می آورد باطل کنید، و از رضوان خدا کراهت داشته باشید، نتیجه اش این می شود که به کفار خواهید پیوست، کفاری که سد راه خدایند، و بعد از مردن این چنینی تا ابد مغفرت ندارند. و مراد از" صد عن سبیل اللَّه" اعراض از ایمان، و یا جلوگیری مردم است از اینکه ایمان آورند.

(۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵) تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۷۹.

(۶) سوره بقره، آیه ۲۶۴.

(۷ و ۸) روح المعانی، ج ۲۶، ص ۷۹.

[نهی از سازش و متارکه جنگ، و معنای جمله" وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمالَكُمْ"]

" فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ

الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكَمْ وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمالَكَمْ" این آیه تفریع بر ما قبل است. و جمله" فَلا- تَهِنُوا" به این معنا است که سستی و ضعف به خرج ندهید. و جمله" وَ تَدْعُوا إِلَی السَّلْمِ" عطف است بر" تهنوا" که چون در زمینه نهی واقع شده، معنای" لا تدعوا الی السلم" را می دهد. و کلمه" سلم"- به فتحه سین- به معنای صلح است. و جمله" وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ" جمله ای است حالیه. می فرماید: تن به صلح ندهید، در حالی که شما غالب هستید. و مراد از" علو" همان غلبه است. و این خود استفاده ای است معروف.

و جمله" وَ اللَّهُ مَعَكُمْ" عطف است بر جمله" وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ" که سبب علو و غلبه مؤمنین را بیان و تعلیل می کند. پس مراد از معیت (همراهی) خدای تعالی با مؤمنین، معیت نصرت است، نه معیت قیومیت که آیه" وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ" «۱» بدان اشاره کرده است.

" وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمالَكُمْ"- در مجمع البیان می گوید ماده" وتر" به معنای ناقص کردن چیزی است، و در حدیث هم آمده که رسول خدا (ص) فرمود:" کسی که نماز عصرش فوت شود، مثل این می ماند که اهل و مال خود را وتر (ناقص) کرده باشد" «۲».

و معنای اصلی این کلمه قطع است و از مشتقات آن یکی" تره" است که به معنای قطع به وسیله کشتن است، و یکی هم" وتر" است. و وتر به کسی و چیزی می گویند که با جدایی از دیگران منقطع شده باشد «۳».

پس معنایش این می شود که: خداوند اعمال شما را ناقص نمی کند، یعنی اجرش را تمام و کمال به شما می دهد. بعضی «۴»

هم گفته اند: معنایش این است که: خدا اعمال شما را ضایع نمی کند. و بعضی «۵» گفته اند: خدا به شما ظلم نمی کند. ولی همه این معانی نزدیک بهم اند.

و معنای آیه این است که: وقتی راه اطاعت نکردن خدا و رسول او و ابطال اعمال شما چنین راهی است، و کار شما را به محرومیت ابدی از آمرزش خدا می کشاند، پس زنهار که در امر قتال سستی و فتور مکنید، و هرگز مشرکین را به صلح و متارکه جنگ دعوت مکنید در حالی که شما غالبید و خدا ناصر شما علیه ایشان است، و چیزی از اجر شما را کم نمی کند،

---

(۱) سوره حدید، آیه ۴.

(۲) جوامع الجامع، ص ۴۵۱.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۶.

(۴ و ۵) روح المعانی، ج ۲۶، ص ۸۰.

بلکه اجرتان را بطور کامل به شما می دهد.

و در آیه شریفه، مؤمنین را به غلبه و پیروزی وعده می دهد، البته به شرطی که مؤمنین خدا و رسول را اطاعت کنند، پس آیه شریفه از نظر معنا نظیر آیه" وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ" «۱» می باشد.

" إِنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لا يَسْئَلْكُمْ أَمْوالَكُمْ" در این آیه با بیان حقیقت زندگی دنیا و آخرت، مؤمنین را ترغیب می کند به زندگی آخرت، و نسبت به زندگی دنیا بی رغبت و بی میلی می کند به این که می فرماید: زندگی دنیا بازیچه و لهو است، که بیان آن در سابق گذشت.

" وَ إِنْ تُؤْمِنُوا ..."- یعنی اگر ایمان آورید، و با اطاعت خدا و رسول تقوی گزینید، خدا پاداشهایتان را

می دهد، و به ازای آنچه به شما می دهد مالی از شما نمی خواهد. و ظاهر سیاق این است که مراد از اموال همه اموال باشد، و آیه بعدی هم مؤید این معنا است.

" إِنْ یَسْئَلْکُمُوها فَیُحْفِکُمْ تَبْخَلُوا وَ یُخْرِجْ أَضْغانَکُمْ" کلمه" احفاء" که مصدر" یحفکم" است، به معنای اجهاد و تحمیل مشقت است. و مراد از" بخل" به طوری که گفته اند «۲» خودداری از اعطاء است. و" أضغان" به معنای کینه ها است.

می فرماید: مالهایتان را از شما نمی خواهد، چون اگر همه اموال شما را طلب کند مشقت بزرگی به شما تحمیل کرده، و آن وقت دیگر حاضر نمی شوید چیزی بدهید چون اموالتان را دوست دارید، و این باعث می شود که کینه های درونیتان بیرون بریزد و گمراه شوید.

[نکوهش بخل ورزندگان از انفاق مال در راه خدا]

" ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَمِنْکُمْ مَنْ یَبْخَلُ ..."

این آیه به منزله استشهادی است برای بیان آیه قبلی، گویا فرموده: اگر خدا همه اموال شما را طلب کند، شما دچار بخل خواهید شد، به شهادت اینکه خود شما وقتی دعوت می شوید که در راه خدا انفاق کنید- با اینکه انفاق پاره ای از مال است- بعضی از شما بخل می ورزد، پس از این وضع روشن می شود که اگر خدا همه اموال شما را طلب کند بخل

---

(۱) سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۷.

خواهید ورزید.

" وَ مَنْ یَبْخَلْ فَإِنَّما یَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ"- یعنی هر کس بخل بورزد در حقیقت خیر را از خودش بریده، چون اگر خدا از ایشان مالی طلب می کند برای این نیست که از آن بهره مند شود، بلکه برای این

است که خود صاحب مال بهره مند شود، چون در انفاق خیر دنیا و آخرت ایشان است پس اگر از انفاق خودداری کنند از خیر خود مضایقه کرده اند. جمله" وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ" نیز به این معنا اشاره می کند، و هر دو انحصار در" وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ" و" أَنْتُمُ الْفُقَراءُ" قصر قلب است، و معنایش این است که" اللَّه هو الغنی دونکم- بی نیاز واقعی تنها خداست نه شما"،" و انتم الفقراء دون اللَّه- و نیازمند تنها شمایید نه خدا".

" وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثالَكُمْ"- بعضی از مفسرین «۱» گفته اند:

این جمله عطف است بر جمله" وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا". و معنای مجموع دو جمله این است که:

اگر ایمان بیاورید و تقوی پیشه کنید، پاداشهایتان را می دهد، و اگر اعراض نموده و پشت کنید، خداوند به جای شما قومی دیگر قرار می دهد، و آنان را موفق به ایمان می کند و مثل شما نمی باشند، بلکه ایمان می آورند و تقوی دارند و در راه او انفاق می کنند.

بحث روایتی [(روایاتی در باره: ابطال اعمال، صلح نکردن با کفار، و استبدال قومی دیگر- وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ...)]

در کتاب ثواب الاعمال از ابی جعفر (ع) روایت آورده که فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بگوید" سبحان اللَّه" خداوند با آن برایش درختی در بهشت می نشاند. و هر کس بگوید" الحمد للَّه" خداوند با آن برایش درختی در بهشت غرس می کند. و هر کس بگوید:" لا اله الا اللَّه" خدای تعالی با آن برایش درختی در بهشت می نشاند، و هر کس بگوید" اللَّه اکبر" خداوند با آن درختی در بهشت برایش

می کارد.

مردی از قریش گفت: یا رسول اللَّه (ص) پس در بهشت درختان بسیاری داریم، فرمود: بله، و لیکن بپرهیزید از اینکه آتشی بفرستید و همه را بسوزانید، چون خدای عز و جل می فرماید:" یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَکُمْ" «۲».

---

(۱) تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۸۲.

(۲) ثواب الاعمال، ص ۲۶، ح ۳.

و در تفسیر قمی در ذیل جمله" وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها" امام فرموده: این آیه با آیه" فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَی السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَکُمْ" نسخ شده «۱».

و در الدر المنثور آمده که: عبد الرزاق، عبد بن حمید، ترمذی، ابن جریر، ابن ابی حاتم، و طبرانی- در کتاب اوسط- و بیهقی- در کتاب دلائل- همگی از ابو هریره روایت کرده اند که گفت: روزی رسول خدا (ص) این آیه را تلاوت کرد:" وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لا یَکُونُوا أَمْثالَکُمْ" مردم پرسیدند: ای رسول خدا این قوم چه کسانی هستند که اگر ما پشت به دین کنیم، خدای تعالی آنان را به جای ما می گذارد؟

رسول خدا (ص) دست به شانه سلمان زد و فرمود: این و قوم این مرد است، به خدایی که جانم به دست او است، اگر ایمان به خدا را در ثریا آویزان کرده باشند، بالأخره مردمی از فارس آن را به دست می آورند «۲».

مؤلف: الدر المنثور این روایت را به طرقی دیگر به همین عبارت از ابو هریره نقل کرده است، و همچنین مثل آن را از ابن مردویه از جابر آورده «۳».

و در مجمع البیان می گوید: ابو بصیر از امام ابی

جعفر (ع) روایت کرده که در ذیل جمله" إِنْ تَتَوَلَّوْا" فرمود: ای گروه عرب اگر به دین خدا پشت کنید" یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ" خداوند به جای شما قومی دیگر قرار می دهد، یعنی موالی همین اقوامی که امروز از آنان برده گیری می کنید «۴».

و در همان کتاب از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: به خدا سوگند خدا آن کار را کرد، و به جای عرب موالی را که بهتر از ایشان بودند گذاشت «۵».

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۹.

(۲ و ۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۷.

(۴ و ۵) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۸.

تفسیر نمونه

سوره محمد

مقدمه

این سوره در مدینه نازل شده و ۳۸ آیه است

محتوای سوره محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم)

این سوره که بخاطر آیه دوم آن که نام پیامبر اسلام در آن ذکر شده سوره محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نام دارد نام دیگرش سوره ((قتال)) (سوره جنگ) است ، و در واقع مساءله جهاد و جنگ با دشمنان اسلام مهمترین موضوعی است که بر این سوره سایه افکنده ، در حالی که قسمت مهم دیگری از آیات این سوره به مقایسه حال مؤ منان و کفار و ویژگیها و صفات آنها، و همچنین سرنوشتشان در آخرت می پردازد.

به طور کلی محتوای سوره را می توان در چند بخش خلاصه کرد:

۱ - مساءله ایمان و کفر و مقایسه حال مؤ منان و کافران در این جهان و جهان دیگر.

۲ - بحثهای گویا و صریحی پیرامون مساءله جهاد و پیکار با دشمنان ، و دستور درباره اسیران جنگی .

۳ - قسمت

قابل ملاحظه دیگری شرح حال منافقان است که به هنگام نزول این آیات در مدینه فعالیتهای تخریبی زیادی داشتند.

۴ - بخش دیگر از مساءله ((سیر در زمین)) و بررسی سرنوشت اقوام پیشین به عنوان یک درس عبرت سخن می گوید.

۵ - در قسمتی از آیات سوره مساءله آزمایش الهی به تناسب مساءله جنگ مطرح است .

۶ - در قسمتی دیگر از مساءله انفاق که آن نیز نوعی جهاد است و در نقطه مقابل آن مساءله بخل سخن به میان آمده .

۷ - در بعضی از آیات سوره به همین مناسبت مساءله صلح با کفار (صلحی که مایه شکست و ذلت باشد) مطرح و از آن نهی شده است .

رویهمرفته با توجه به اینکه این سوره در مدینه به هنگام درگیری شدید مسلمانان با دشمنان اسلام نازل شده ، و به گفته جمعی از مفسران در بحبوحه جنگ

احد یا کمی بعد از آن بوده است ، مساءله اصلی در آن مساءله جنگ است و بقیه مسائل بر محور آن دور می زد، جنگی سرنوشت ساز و مشخص کننده صفوف مؤ منان از کافران و منافقان ، جنگی که پایه های اسلام را تقویت می کرد، و دشمنانی را که قصد نابودی اسلام و مسلمین داشتند بر سر جای خود می نشاند.

فضیلت تلاوت سوره

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است : من قرء سوره محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) کان حقا علی الله ان یسقیه من انهار الجنه : ((کسی که سوره محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را تلاوت

کند بر خدا حق است که او را از نهرهای بهشت سیراب سازد)). <۱>

در کتاب ((ثواب الاعمال)) از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده که فرمود: من قرء سوره الذین کفروا (سوره محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم)) لم یرتب ابدا، و لم یدخله شک فی دینه ابدا، و لم یبتله الله بفقر ابدا و لا خوف سلطان ابدا و لم یزل محفوظا من الشرک و الکفر ابدا حتی یموت فاذا مات وکله الله به فی قبره الف ملک یصلون فی قبره و یکون ثواب صلاتهم له و یشیعونه حتی یوقفوه موقف الامن عند الله عز و جل و یکون فی امان الله و امان محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم): ((هر کس سوره محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را بخواند هرگز شک و تردید در دین به خود راه نمی دهد، و هرگز خداوند او را به فقر در دین مبتلا نمی سازد، و هرگز ترسی از سلطانی نخواهد داشت ، و همواره تا آخر عمرش از شرک و کفر محفوظ و در امان خواهد بود، و هنگامی که می میرد خداوند هزار فرشته را ماءمور می کند که در قبرش نماز بخوانند و ثواب نمازهایشان از آن او است ، و این هزار فرشته همچنان با او هستند تا در عرصه محشر در محل امن و امانی او را متوقف کنند، و پیوسته در امان خدا و محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) است)). <۲>

روشن است آنها که محتوای این آیات را در

جان خود پیاده کنند و در پیکار با دشـمنان سرسخت و بی رحم و بی منطق ، تردید و تزلزل بخود راه ندهند، هم پایه های دین و ایمانشان قوی می شود، و هم ترس و ذلت و فقر از آنها برچیده خواهد شد، و هم در قیامت در جوار رحمت الهی متنعمند.

در حدیث دیگری آمده است که امام (علیه السـلام) فرمود: من اراد ان یعرف حالنا و حال اعدائنا فلیقرء سوره محمد فانه یراها آیه فینا و آیه فیهم : ((هر کس بخواهـد حال ما و دشـمنان ما را بنگرد سوره محمـد را بخوانـد که آیه ای درباره ما است و آیه ای درباره آنها))!. <۳>

این حدیث را مفسران اهل سنت مانند ((آلوسی)) در ((روح المعانی)) <۴> و ((سیوطی)) در ((در المنثور)) <۵> نیز نقل کرده اند.

و بیانگر این واقعیت است که نمونه اتم ایمان اهل بیت پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) بودند و نمونه بارز کفر و نفاق بنی امیه درست است که در این سـوره تصـریحی به عنوان اهلـبیت نیامـده ، و نه به عنوان بنی امیه ، ولی چون از دو گروه مؤ من و منافق و ویژگیهای آنها بحث شـده است قبل از هر چیز اشاره به آن دو مصـداق روشن می کنـد، و در عین حال مانع از شـمول سوره نسبت به سایر افراد مؤ من و منافق نیست .

تفسیر:

مؤ منان پیرو حقند و کافران پیرو باطل

این سه آیه در حقیقت مقدمه ای است برای یک دستور مهم جنگی که در آیه چهارم داده شده است .

در آیه نخست وضع

حال کافران ، و در آیه دوم وضع حال مؤ منان را بیان کرده ، و در آیه سوم آن دو را با هم مقایسه می کند، تا با روشن شدن این خطوط آمادگی برای پیکار مکتبی با دشمنان بیرحم و ستمگر حاصل شود.

نخست می فرماید: ((کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند خداوند اعمالشان را به نابودی می کشاند و گم می کند)) (الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم).

این اشاره به سردمداران کفر و مشرکان مکه است که آتش افروزان جنگهای ضد اسلامی بودند، نه تنها خودشان کافر بودند که دیگران را نیز با انواع حیل و نقشه ها از راه خدا بازمی داشتند.

گر چه بعضی از مفسران مانند زمخشری در ((کشاف)) ((صد)) را در اینجا به معنی ((اعراض)) از ایمان تفسیر کرده اند، در مقابل آیه بعد که از ایمان سخن می گوید، ولی با توجه به موارد استعمال این کلمه در قرآن مجید باید معنی اصلی آن را که همان منع و جلوگیری است حفظ کرد.

منظور از ((اضل اعمالهم)) این است که آن را نابود و حبط می کند،

زیرا گم کردن کنایه از بی سرپرست ماندن چیزی است که لازمه آن از بین رفتن است .

به هر حال بعضی از مفسران این جمله را اشاره به کسانی می دانند که در روز جنگ بدر شترهائی را نحر کرده به مردم انفاق کردند، ابو جهل ده شتر، صفوان ده شتر، و سهل بن عمرو ده شتر برای لشکر سر بریدند. <۶>

اما چون این اعمال در طریق شرک و برنامه های شیطانی

بود همگی حبط شد.

ولی ظاهر این است که محدود به این معنی نیست ، بلکه تمام اعمالی را که ظاهرا به عنوان کمک به مستمندان یا میهمان نوازی یا غیر آنها انجام می دادند به خاطر عدم ایمانشان همگی حبط می شود.

از این گذشته اعمالی را که آنها برای محو اسلام و درهم شکستن مسلمین انجام می دادند خداوند همه آنها را نیز گم و نابود کرد و از رسیدن به مقصد و هدف بازداشت .

آیه بعد توصیفی است از وضع مؤ منان که در نقطه مقابل کفاری که اوصافشان در آیه قبل آمده است قرار دارند می فرماید: ((و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، و به آنچه بر محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نازل شده که حق است و از سوی پروردگار است نیز ایمان آوردند خداوند گناهانشان را می بخشد و کارشان را در دنیا و آخرت اصلاح می کند)) (و الذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم).
<۷>

ذکر ایمان به آنچه بر پیغمبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نازل شده بعد از ذکر ایمان

به طور مطلق تاءکیدی است بر برنامه های این پیامبر بزرگ ، و از قبیل ذکر خاص بعد از عام است ، و بیانگر این واقعیت است که بدون ایمان به آنچه بر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نازل شده هرگز ایمان به خدا تکمیل نمی شود.

این احتمال نیز وجود دارد که جمله اول اشاره به

ایمان به خدا است ، و جنبه اعتقادی دارد، و این جمله اشاره به ایمان به محتوای اسلام و تعلیمات آنحضرت است و جنبه عملی دارد.

و به تعبیر دیگر ایمان به خدا به تنهائی کافی نیست ، بلکه باید ایمان به ((ما انزل علیه)) نیز داشته باشند، ایمان به قرآن ، ایمان به جهاد، ایمان به نماز و روزه ، ایمان به ارزشهای اخلاقی که بر او نازل شده است .

ایمانی که مبداء حرکت ، و تاء کیدی بر عمل صالح بوده باشد.

قابل توجه این است که بعد از ذکر این جمله می گوید: ((و هو الحق من ربهم)) ((در حالی که آنچه بر او نازل شده حق است و از سوی پروردگار)).

یعنی ایمان آنها بی حساب و بی دلیل نیست ، چون حق را در آن تشخیص داده اند ایمان آورده اند.

و تعبیر من ربهم (از سوی پروردگارشان) تاء کیدی است بر این واقعیت که همیشه حق از سوی پروردگار است ، از او سرچشمه می گیرد و به او بازمی گردد.

قابل توجه اینکه در مقابل دو کیفری که برای کفار بازدارنده از راه خدا ذکر شده بود دو پاداش برای مؤ منان صالح العمل بیان می کند که نخستین آنها پوشاندن لغزشها و بخشودگی خطاهائی است که به هر حال هر انسان غیر معصومی از آن خالی نیست ، و دیگر ((اصلاح)) بال است .

((بال)) به معانی مختلفی آمده است به معنی حال ، کار، قلب ، و به گفته راغب در مفردات به معنی ((حالات پر اهمیت)) است ، بنابراین ((اصلاح بال)) به معنی

سر و سامان دادن

به تمام شئون زندگی و امور سرنوشت ساز می باشد که طبعا هم پیروزی در دنیا را شامل است ، و هم نجات در آخرت را، به عکس سرنوشتی که کفار دارند که به حکم ((اضل اعمالهم)) تلاشها و کوششهایشان به جائی نمی رسد و به جز شکست نصیب و بهره ای ندارند.

و می توان گفت آمرزش گناهان نتیجه ایمان آنها، و اصلاح بال نتیجه اعمال صالح آنها است .

مؤ منان هم دارای آرامش فکرند، و هم پیروزی در برنامه های عملی که اصلاح بال دامنه گسترده ای دارد و همه اینها را شامل است ، و چه نعمتی از این بالاتر که انسان روحی آرام و قلبی مطمئن و برنامه هائی مفید و سازنده داشته باشد.

در آخرین آیه نکته اصلی این پیروزی و آن شکست را در یک مقایسه فشرده و گویا بیان کرده ، می فرماید: ((این به خاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند، و مؤ منان از حقی که از سوی پروردگارشان بود)) (ذلک بان الذین کفروا اتبعوا الباطل و ان الذین آمنوا اتبعوا الحق من ربهم).

جان مطلب اینجا است که دو خط ((ایمان)) و ((کفر)) از دو خط ((حق)) و ((باطل)) منشعب می شود، ((حق)) یعنی واقعیتهای عینی که از همه بالاتر ذات پاک پروردگار است ، و به دنبال آن حقائق مربوط به زندگی انسان ، و قوانینی حاکم بر رابطه او با خدا، و روابط آنها با یکدیگر است .

((باطل)) یعنی پندارها، خیالها، نیرنگها، افسانه های خرافی ، کارهای بیهوده و بی هدف ، و هر گونه انحراف از

قوانین حاکم بر عالم هستی .

آری مؤ منان پیروی از حق می کنند، به همان معنی که گفته شد و کفار از باطل ، و همین دلیل بر پیروزی آنها و شکست اینها است .

قرآن مجید می گوید: و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا:

آسمان و زمین و آنچه را در میان آن دو است باطل نیافریده ایم (سوره ص - ۲۷).

بعضی ((باطل)) را به معنی ((شیطان))، و بعضی به معنی ((بیهوده)) تفسیر کرده اند، ولی همانگونه که گفتیم ((باطل)) معنی وسیعی دارد که همه اینها و غیر آن را شامل می شود.

و در پایان آیه می افزاید: ((اینگونه خداوند برای مردم مثلهای زندگیشان را بیان می کند)) (کذلک یضرب الله للناس امثالهم).

یعنی همینگونه که خطوط زندگی مؤ منان و کفار، و اعتقادات و برنامه های عملی و نتائج کار آنها را در این آیات بیان فرموده ، سرنوشت حیات و عاقبت کار آنها را مشخص می سازد.

((راغب)) در ((مفردات)) می گوید: ((مثل)) به معنی سخنی است که درباره چیزی گفته شود همانند سخنی که درباره مطلب مشابه آن گفته شده ، تا یکی دیگر را تبیین کند.

از سخنان دیگر او نیز استفاده می شود که این کلمه گاه به معنی ((مشابهت)) به کار می رود، و گاه به معنی ((توصیف)).

و ظاهرا در آیه مورد بحث منظور معنی دوم است ، یعنی خداوند اینگونه توصیف حال مردم می کند، همانگو نه که در آیه ۱۵ سوره محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده : مثل الجنه التی

وعد المتقون : ((توصیف بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده چنین است ...)).

به هر حال از این آیه به خوبی استفاده می شود که هر اندازه به حق نزدیکتر باشیم به ایمان نزدیکتریم ، و به هر اندازه اعتقاد و عمل ما گرایش به باطل داشته باشد از حقیقت ایمان دورتریم و به کفر نزدیکتر!، که خط ایمان و کفر همان خط حق و باطل است . در میدان نبرد قاطعیت لازم است

همانگونه که قبلا گفتیم آیات گذشته مقدمه ای بود برای آماده ساختن مسلمانان برای بیان یک دستور مهم جنگی که در آیات مورد بحث مطرح شده است ، می فرماید: ((هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبرو می شوید با تمام قدرت به آنها حمله کنید و گردنهایشان را بزنید))! (فاذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب) <۸>

بدیهی است گردن زدن کنایه از قتل است ، بنابراین ضرورتی ندارد که جنگجویان کوشش خود را برای انجام خصوص این امر به کار برند، هدف این است که دشمن از پای درآید، ولی چون گردن زدن روشنترین مصداق قتل بوده روی آن تکیه شده است .

و به هر حال این حکم مربوط به میدان نبرد است زیرا ((لقیتم)) از ماده ((لقاء)) در این گونه موارد به معنی ((جنگ)) است ، قرائن متعددی در خود این آیه مانند مساءله ((اسارت اسیران)) و واژه ((حرب)) (جنگ) و ((شهادت در راه خدا)) که در ذیل آیه آمده است گواه بر این معنی است .

کوتاه سخن این که ((لقاء)) گاه به معنی هر گونه ملاقات استعمال می شود، و گاه به

معنی روبرو شدن در میدان جنگ است ، و در قرآن مجید نیز در هر دو معنی به کار رفته ، و آیه مورد بحث ناظر به معنی دوم است .

و از اینجا روشن می شود افرادی که به منظور تبلیغات ضد اسلامی آیه را طوری معنی کرده اند که اسلام می گوید: ((با هر کافری روبرو شدی گردنش را بزن))! چیزی جز اعمال غرض و سوء نیت نیست ، و گرنه خود این آیه صراحت در مساءله روبرو شدن در میدان جنگ دارد.

بدیهی است هنگامی که انسان با دشمنی خونخوار در میدان نبرد روبرو می شود اگر با قاطعیت هر چه بیشتر حملات سخت و ضربات کوبنده بر دشمن وارد نکند خودش نابود خواهد شد، و این دستور یک دستور کاملا منطقی است .

سپس می افزاید: ((این حملات کوبنده باید همچنان ادامه یابد تا به اندازه کافی دشمن را درهم بکوبید، و به زانو درآورید، در این هنگام اقدام به گرفتن اسیران کنید، و آنها را محکم ببندید)) (حتی اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق).

((اثخنتموهم)) از ماده ((ثخن)) (بر وزن شکن) به معنی غلظت و صلابت است و به همین مناسبت به پیروزی و غلبه آشکار و تسلط کامل بر دشمن اطلاق می شود.

گر چه غالب مفسران این جمله را به معنی کثرت و شدت کشتار از دشمن گرفته اند، ولی چنانکه گفتیم این معنی در ریشه لغوی آن نیست ، اما از آنجا که گاه جز با کشتار شدید و وسیع دشمن ، خطر بر طرف نمی گردد یکی از مصادیق این جمله در چنین شرائطی می تواند مساءله کشتار

بوده باشد نه مفهوم اصلی آن . <۹>

به هر حال آیه فوق بیانگر یک دستور حساب شده جنگی است که پیش از درهم شکستن قطعی مقاومت دشمن نباید اقدام به گرفتن اسیران کرد، چرا که پرداختن به این امر گاهی سبب تزلزل موقعیت مسلمانان در جنگ خواهد شد، و پرداختن به امر اسیران و تخلیه آنها در پشت جبهه آنها را از وظیفه اصلی بازمی دارد.

تعبیر به ((فشدوا الوثاق)) (با توجه به این که ((وثاق)) به معنی طناب یا هر

چیزی است که با آن می بندند) اشاره به محکم کاری در بستن اسیران است ، مبادا اسیر از فرصت استفاده کند و خود را آزاد ساخته و ضربه کاری وارد سازد.

در جمله بعد حکم اسیران جنگی را بیان می کند که بعد از خاتمه جنگ باید در مورد آنها اجرا شود، می فرماید: یا بر آنها منت بگذارید، و بدون عوض آزادشان کنید، و یا از آنها فدیه و عوض بگیرید و آزاد نمائید (فاما منا بعد و اما فداء).

و به این ترتیب اسیر جنگی را نمی توان بعد از پایان جنگ به قتل رسانید، بلکه رهبر مسلمین طبق مصالحی که در نظر می گیرد آنها را گاه بدون عوض ، گاه با عوض ، آزاد می سازد، و این عوض در حقیقت یک نوع غرامت جنگی است که دشمن باید بپردازد.

البته حکم سومی در این رابطه نیز در اسلام هست که اسیران را بصورت بردگان درآورند، ولی آن یک دستور الزامی نمی باشد بلکه در صورتی است که رهبر مسلمین در شرائط و ظروف خاصی آن را لازم ببیند، و

شاید به همین دلیل در متن قرآن صریحا نیامده ، و تنها در روایات اسلامی منعکس است .

فقیه معروف ما ((فاضل مقداد)) در ((کنز العرفان)) می گوید: ((آنچه از مکتب اهلبیت نقل شده این است که اگر اسیر بعد از پایان جنگ گرفته شود امام مسلمین مخیر در میان سه کار است : آزاد ساختن بی قید و شرط، و گرفتن فدیه و آزاد کردن ، و برده ساختن آنها، و در هر صورت قتل آنها جایز نیست)).

او در جای دیگر از سخن خود می گوید: ((مساءله بردگی از روایات استفاده شده نه از متن آیه)). <۱۰>

این مساءله در سایر کتب فقهی نیز آمده است . <۱۱>

در بحث ((بردگی)) که ذیل این آیات خواهد آمد باز به این بحث اشاره خواهیم کرد.

سپس در دنباله آیه می افزاید: ((این وضع باید همچنان ادامه یابد، و دشمنان را باید همچنان بکوبید، و گروهی را به اسارت درآورید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد)) (حتی تضع الحرب اوزارها). <۱۲>

تنها وقتی دست بکشید که توان مقابله دشمن را درهم شکسته باشید، و آتش جنگ خاموش گردد.

((اوزار)) جمع ((وزر)) به معنی ((بار سنگین)) است ، و گاه بر ((گناهان)) نیز اطلاق می شود، چرا که آنهم بار سنگینی بر دوش صاحبش می باشد.

جالب اینکه این بارهای سنگین در آیه ، به ((جنگ)) نسبت داده شده ، می گوید: ((جنگ بارهای خود را بر زمین نهد)) این بارهای سنگین کنایه از انواع ((سلاحها)) و ((مشکلاتی)) است که جنگجویان بر دوش دارند، و با آن روبرو هستند، و

تا جنگ پایان نپذیرد این بار بر دوش آنها است .

اما کی جنگ میان اسلام و کفر پایان می گیرد؟ این سئوالی است که مفسران پاسخهای متفاوتی به آن داده اند.

بعضی مانند ابن عباس گفته اند: تا زمانی است که بت پرستی بر صفحه جهان باقی نماند و آئین شرک برچیده شود.

بعضـی دیگر گفته انـد: جنگ اسـلام و کفر همچنان ادامه دارد تا مسـلمانان بر ((دجال)) پیروز شوند، و این به اسـتناد حدیثی است که از رسول گرامی اسـلام (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) نقل شـده که فرمود: و الجهاد ماض مـذ بعثنی الله الی ان یقاتل آخر امتی الدجال : ((جهاد همچنان ادامه دارد، از آن روز که خدا مرا مبعوث کرد تا زمانی که

آخر امت من با دجال پیکار کنند)). <۱۳>

بحث درباره ((دجال)) بحث دامنه داری است ، ولی اینقـدر معلوم است که ((دجال)) مرد فریبکار یا مردان فریبکاری هسـتند که در آخر زمان برای منحرف ساختن مردم از اصل توحیـد و حق و عـدالت به فعالیت می پردازنـد، و مهدی (علیه السـلام) با قدرت عظیمش آنها را درهم می کوبد.

و به این ترتیب تا دجالان بر صفحه زمین زندگی می کنند پیکار حق و باطل ادامه دارد!

در حقیقت ((اسـلام)) با کفر دو نوع پیکار دارد: یکی پیکارهای مقطعی استماننـد غزواتی که پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) با دشـمنان داشت که بعد از پایان هر جنگ شمشـیرها به غلاف می رفت ، و دیگر پیکار مستمری است که با ((شرک و کفر و ظلم و فساد)) دارد، و این

امری است مستمر تا زمان گسترش حکومت عدل جهانی به وسیله حضرت مهدی (علیه السلام).

سپس اضافه می کند: ((برنامه شما همین گونه است)) (ذلک). <۱۴>

((و هر گاه خدا می خواست از طرق دیگر از آنها انتقام می گرفت)) (و لو یشاء لانتصر منهم).

از طریق صاعقه های آسمانی ، زلزله ها، تندبادها، و بلاهای دیگر، ولی در این صورت میدان آزمایش تعطیل می شد، ((اما خدا می خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید)) (و لکن لیبلوا بعضکم ببعض).

این در حقیقت فلسفه جنگ و نکته اصلی درگیری حق و باطل است ، در این پیکارها صفوف مؤ منان واقعی و آنها که اهل عملند از اهل سخن جدا می شوند.

استعدادها شکوفا می گردد، و نیروی استقامت و پایمردی زنده می شود، و هدف

اصلی زندگی دنیا که آزمودگی و پرورش قدرت ایمان و ارزشهای دیگر انسانی است تاءمین می گردد.

اگر مؤ منان کناری می نشستند و سرگرم زندگی تکراری روزانه بودند، و هر موقع گروه مشرک و ظالمی قیام می کرد خداوند با نیروی غیبی و از طریق اعجاز آنها را درهم می کوبید، جامعه ای بی ارزش ، خمود، سست ، ضعیف و ناتوان به وجود می آمد که از ایمان و اسلام نامی بیشتر نداشت .

خلاصه اینکه خداوند برای استقرار آئینش نیازی به پیکار ما ندارد، این ما هستیم که در میدان مبارزه با دشمن پرورش می یابیم و نیازمند به این پیکار مقدسیم .

همین معنی در آیات دیگر قرآن به صورتهای دیگر بازگو شده است ، در سوره آل عمران آیه ۱۴۲ می خوانیم

: ام حسبتم ان تدخلوا الجنه و لما يعلم الله الذين جاهدوا منكم و يعلم الصابرين : ((آیا چنان پنداشتید که شما با ادعای ایمان وارد بهشت خواهید شد در حالی که هنوز خداوند مجاهدان شما و صابران را مشخص نساخته است))؟

و در آیه قبل از آن آمده : و ليمحص الله الذين آمنوا و يمحق الكافرين : ((هدف این است که خداوند (در سایه این پیکارها) افراد با ایمان را خالص گرداند و کافران را نابود سازد)).

در آخرین جمله آیه مورد بحث از شهیدانی که در این پیکارها جان شیرین خود را از دست می دهند، و حق بزرگی بر جامعه اسلامی دارند، سخن به میان آورده می گوید: ((کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند اعمالشان را هرگز نابود نمی کند)) (و الذين قتلوا فی سبيل الله فلن يضل اعمالهم).

زحمات و رنجها و ایثارهای آنها از میان نمی رود، همه در پیشگاه خدا محفوظ است ، در این دنیا نیز آثار فداکاریهای آنها باقی می ماند، هر بانگ ((لا اله

الا ـ الله)) به گوش می رسد محصول زحمات آنها است ، و هر مسلمانی در پیشگاه خدا سر به سجده می نهد از برکت فداکاری آنان است ، زنجیرهای اسارت با زحمات آنها درهم شکسته شده و آبرو و عزت مسلمین مرهون آنها است .

این یکی از مواهب الهی در مورد شهیدان است .

و سه موهبت دیگر در آیات بعد به آن می افزاید.

نخست می گوید: ((خداوند آنها را هدایت می کند)) (سيهديهم).

هدایت به مقامات عالیه ، و فوز بزرگ ، و رضوان الله .

دیگر اینکه ((وضع حال آنها

را اصلاح می نماید)) (و یصلح بالهم).

آرامش روح و اطمینان خاطر و نشاط معنویت و روحانیت به آنها می بخشد، و هماهنگ با صفا و معنویت فرشتگان الهی که با آنها همدمند می سازد.

و در جوار رحمتش آنها را به ضیافت خویش دعوت می کند.

و آخرین موهبت اینکه : ((آنها را در بهشت جاویدانش که اوصافش را برای آنان بازگو کرده است وارد می کند)) (و یدخلهم الجنه عرفها لهم).

بعضی از مفسران گفته اند نه تنها اوصاف کلی بهشت برین و روضه رضوان را برای آنها بیان کرده بلکه اوصاف و نشانه های قصرهای بهشتی آنها را نیز مشخص می سازد به گونه ای که وقتی وارد بهشت می شوند یکسر به سوی قصرهای خویش می روند!. <۱۵>

بعضی نیز ((عرفها)) را از ماده ((عرف)) (بر وزن فکر) به معنی ((عطر و بوی خوش)) تفسیر کرده اند، یعنی خداوند آنها را وارد بهشتی می کند که سراسر آن را برای میهمانانش معطر ساخته .

ولی تفسیر اول مناسبتر به نظر می رسد.

بعضی نیز گفته اند که اگر این آیات را با آیه و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا (آل عمران - ۱۶۹) ضمیمه کنیم روشن می شود که منظور از ((اصلاح بال)) همان حیات جاودانی است که شهیدان در سایه آن آماده حضور نزد پروردگار، با کنار رفتن حجابها و پرده ها می شوند. <۱۶>

۱ - مقام والای شهیدان

در تاریخ ملتها روزهائی پیش می آید که بدون ایثار و فداکاری و دادن قربانیان بسیار خطرات بر طرف نمی شود، و اهداف بزرگ و مقدس محفوظ نمی ماند،

اینجا است که گروهی مؤ من و ایثارگر بایـد به میـدان آیند، و با نثار خون خود از آئین حق پاسداری کنند، در منطق اسـلام به اینگونه افراد شهید گفته می شود.

اطلاق ((شهید)) از ماده ((شهود)) بر آنها یا به خاطر حضورشان در میدان نبرد با دشمنان حق است ، یا به خاطر اینکه در لحظه شهـادت فرشـتگان رحمت را مشاهـده می کننـد، و یـا به خـاطر مشاهـده نعمتهای بزرگی است که برای آنها آماده شـده ، و یا حضورشان در پیشـگاه خداونـد است آنچنان که در آیه شـریفه و لا تحسـبن الـذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون (آل عمران - ۱۶۹) آمده است .

در اسـلام کمتر کسـی به پایه ((شهید)) می رسد، شهیدانی که آگاهانه و با اخلاص نیت به سوی میدان نبرد حق و باطل رفته ، و آخرین قطرات خون پاک خود را نثار می کنند.

درباره مقام شـهیدان روایات عجیبی در منابع اسـلامی دیـده می شود که حکایت از عظمت فوق العاده ارزش کار شـهیدان می کند.

در حـدیثی از رسول خدا (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) می خوانیم : ان فوق کل بر برا حتی یقتل الرجل شـهیدا فی سبیل الله : ((در برابر هر نیکی ، نیکی بهتری وجود دارد تا به شهادت در راه خدا رسد که برتر از آن چیزی متصور نیست)). <۱۷>

در حـدیث دیگری از آنحضـرت نقـل شـده است : المجاهـدون فی الله قـواد اهـل الجنـه !: ((مجاهـدان راه خـدا رهـبران اهل بهشتند))!. <۱۸>

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : ما من

قطره احب الی الله من قطره دم فی سبیل الله ، او قطره من دموع عین فی سواد اللیل من خشـیه الله ، و ما من قدم احب الی الله من خطوه الی ذی رحم ، او خطوه یتم بها زحفا فی سبیل الله !:

((هیـچ قطرهـای محبوبـتر در پیشـگاه خـدا از قطره خونی که در راه او ریخته می شود، یـا قطره اشـکی که در تـاریکی شب از خوف او جـاری می گردد، نیست ، و هیـچ گـامی محبوبتر در پیشـگاه خـدا از گـامی که برای صـله رحم برداشـته می شود، یا گامی که پیکار در راه خدا با آن تکمیل می گردد نمی باشد)). <۱۹>

اگر تاریخ اسـلام را ورق زنیم می بینیم ، قسـمت مهمی از افتخارات را شـهیدان آفریده اند، و بخش عظیمی از خدمت را آنان کرده اند.

نه تنهـا دیروز، امروز نیز فرهنـگ سـرنوشت ساز ((شـهادت)) است که لرزه بر انـدام دشـمنان می افکنـد، و آنها را از نفوذ در دژهای اسـلام ماءیوس می کنـد، و چه پر برکت است فرهنگ شـهادت برای مسـلمانان ، و چه وحشـتناک است برای دشـمنان اسلام .

ولی بدون شک ((شـهادت)) یک هدف نیست ، هدف پیروزی بر دشمن و پاسداری از آئین حق است ، اما این پاسداران باید آنقدر آماده باشـند که اگر در این مسیر ایثار خون نیز لازم شود از آن دریغ ندارند، و این است معنی امت شهیدپرور، نه اینکه شهادت را به عنوان یک هدف طلب کنند.

روی همین جهت در آخر حدیث مفصلی که از امیر مؤ منان (علیه السلام) از رسول خدا (صلی اللّه علیه و

آله و سلّم) درباره مقام شهیدان نقل شده می خوانیم : پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) سوگند یاد کرد: و الذی نفسی بیده لو کان الانبیاء فی طریقهم لترجلوا لهم لما یرون من بهائهم و یشفع الرجل منهم سبعین الفا من اهل بیته و جیرته : ((سوگند به کسی که جانم در دست او است که وقتی شهیدان وارد عرصه محشر می شوند اگر پیامبران در مسیر آنها سوار بر مرکب باشند پیاده می شوند، به خاطر نور و ابهت آنان و هر یک از آنها هفتاد هزار نفر را از خاندان و همسایگان خود شفاعت می کند))! <۲۰>

این نکته نیز قابل توجه است که شهادت در فرهنگ اسلام دو معنی متفاوت دارد: معنی ((خاص)) و دیگری معنی گسترده و ((عام)).

معنی خاص شهادت همان کشته شدن در معرکه جنگ در راه خدا است که احکام خاصی در فقه اسلامی دارد، از جمله عدم نیاز شهید به غسل و کفن ، بلکه با همان لباس خونین دفن می شود!.

اما معنی وسیع شهادت آن است که انسان در مسیر انجام وظیفه الهی کشته شود، یا بمیرد. هر کس در حین انجام چنین وظیفه ای به هر صورت از دنیا برود شهید است .

لذا در روایات اسلامی آمده است که چند گروه شهید از دنیا می روند: ۱- از پیامبر گرامی اسلام نقل شده اذا جاء الموت طالب العلم و هو علی

هذا الحال مات شهیدا: ((کسی که در طریق تحصیل علم از دنیا برود شهید مرده است))!. <۲۱>

۲ - امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می فرماید:

من مـات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله و اهـل بیته مـات شـهیدا: ((کسـی که در بسـتر از دنیـا رود اما معرفت حق پروردگار و معرفت واقعی پیامبر او و اهلبیتش را داشته باشد شهید از دنیا رفته است))!. <۲۲>

۳ - در حـدیث دیگری از امـام صـادق (علیه السـلام) می خوانیم : من قتـل دون ماله فهو شـهید: ((کسـی که برای دفاع از مال خود در برابر مهاجمین ایستادگی کند و کشته شود شهید است)). <۲۳>

و همچنین کسان دیگری که در مسـیر حق کشـته می شونـد یا می میرند، و از اینجا عظمت این فرهنگ اسـلامی و گسترش آن روشن می شود.

این بحث را با حدیثی از امام علی بن موسـی الرضا (علیه االسلام) پایان می دهیم : او از پدرانش از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) چنین نقـل می کنـد: اول من یـدخل الجنه الشـهید: ((نخسـتین کسـی که داخـل بهشت می شود شـهید است)). <۲۴>

۲ - اهداف جنگ در اسلام .

جنـگ در اسـلام هیچگـاه به عنوان یک ((ارزش)) تلقی نمی شود، بلکه از این نظر که مایه ویرانی و اتلاف نفوس و نیروها و امکانات است یک ((ضـد ارزش)) محسوب می شود، لـذا در بعضـی از آیات قرآن در ردیف عـذابهای الهی قرار گرفته ، در سوره

انعام آیه ۶۵ می خـوانیم : قـل هـو القـادر علی ان یبعث علیکم عـذابا من فوقکم و من تحت ارجلکم او یلبسـکم شـیعا و یـذیق بعضکم باس بعض : ((بگو خداوند قادر است عذابی از طرف بالا

(همچون صاعقه) یا از زیر پای شما (همچون زلزله) بر شما بفرستد، یا شما را به صورت دسته های پراکنده قرار دهد، و طعم جنگ و خونریزی را به گروهی از شما وسیله گروه دیگر بچشاند))!.

در اینجا جنگ چیزی در ردیف ((صاعقه)) و ((زلزله)) و بلاهای زمینی و آسمانی شمرده شده است .و به همین دلیل در اسلام تا آنجا که امکان دارد از جنگ پرهیز می شود.

ولی آنجا که موجودیت امتی به خطر می افتد، یا اهداف والای مقدسش در معرض سقوط قرار می گیرد، در اینجا جنگ یک ارزش می شود و عنوان ((جهاد فی سبیل الله)) به خود می گیرد.

به همین دلیل در اسلام انواعی از جهاد وجود دارد: ((جهاد ابتدائی آزادی بخش))، ((جهاد دفاعی))، ((جهاد برای خاموش کردن آتش فتنه و شرک و بت پرستی)) که شرح آنها را در جای دیگر گفته ایم <۲۵>

بنابراین جهاد اسلامی بر خلاف آنچه دشمنان معاند تبلیغ می کنند هرگز به معنی تحمیل عقیده نیست ، و اصولا عقیده تحمیلی در اسلام ارزشی ندارد، بلکه جهاد مربوط به مواردی است که دشمن جنگ را بر امت اسلامی تحمیل می کند، یا آزادیهای خداداد را از او می گیرد، یا می خواهد حقوق او را پایمال کند، و یا ظالمی گلوی مظلومی را می فشارد که بر مسلمانان فرض است به یاری مظلوم بشتابند، هر چند منجر به درگیری با قوم ظالم شود.

در آیات گذشته در یک عبارت ظریف و کوتاه نیز این معنی منعکس شده است آنجا که می گوید کسانی که کافر شدند از باطل

پیروی می کنند و مؤ منان

پیرو حقنـد، و به این ترتیب جنـگ ، جنـگ حق و باطـل است ، نه وسـیله ای برای کشورگشائی و توسـعه طلبی و غارت کردن سرمایه های دیگران و زورگوئی و قلدری .

و نیز به همین دلیـل در روایتی که در تفسـیر آیـات آوردیم خوانـدیم که آتش جنگ در جامعه انسانی خاموش نمی شود مگر آن زمان که دجالان درهم کوبیده شوند و محیط روی زمین از لوث وجود آنان پاک گردد.

این نکته قابـل توجه است که در اسـلام مساءله همزیستی مسـالمت آمیز با پیروان ادیان آسـمانی دیگر مورد تاءکیـد قرار داده شده ، و در آیات و روایات و فقه اسلامی بحثهای مشروحی در این زمینه تحت عنوان ((احکام اهل ذمه)) آمده است .

اگر اسلام طرفدار تحمیل عقیده ، و توسل به زور و شمشیر برای پیشرفت اهدافش بود قانون اهل ذمه و همزیستی مسالمت آمیز چه معنی داشت ؟

۳ - احکام اسرای جنگی

گفتیم مسـلمانان هیچگاه پیش از شـکست کامل دشـمن در میدان نبرد نباید به فکر گرفتن اسـیران باشـند کاری که به هر حال خطرات سنگینی در بر دارد.

ولی لحن آیات مورد بحث گواهی می دهد که بعد از پیروزی بر دشـمن باید بجای کشـتن آنها اقدام به اسارت آنان کرد، لذا می گوید: ((هنگامی که با دشمن روبرو شدید ضربات سنگین خود را بر آنها وارد کنید)).

سپس می افزایـد: هنگامی که به قـدر کافی نیروی آنها را درهم کوبیدیـد به گرفتن و بسـتن آنها به پردازیـد ((فاذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب حتی اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق)).

به این ترتیب بعد از غلبه باید بجای کشتن

آنها را اسیر کرد، کاری که گریزی از آن نیست ، چرا که اگر دشمن رها شود باز ممکن است نیروی خود را تجدید سازمان دهد و حمله مجددی را آغاز نماید.

اما بعد از اسارت صحنه دگرگون می شود، و اسیر با تمام جنایاتی که مرتکب شده است به صورت یک امانت الهی در دست مسلمین درمی آید که باید حقوق بسیاری را درباره او رعایت کرد.

قرآن مجید از کسانی که ایثار کردند و غذای خود را به اسیری دادند تجلیل و احترام به عمل می آورد، و می گوید: و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا: ((ابرار و نیکان غذای خود را با آنکه به آن علاقه و نیاز دارند به فقیر و یتیم و اسیر می دهند)) (این آیه طبق روایت معروف در مورد حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین (علیه االسلام) نازل شده که روزه دار بودند و غذای افطار خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند).

حتی در مورد اسیرانی که استثنائا به خاطر خطرناک بودنشان یا به علل ارتکاب جرائم خاصی اعدام می شوند دستور داده شده قبل از اجرای حکم با آنها نیکی شودچنانکه در حدیثی از علی (علیه السلام) می خوانیم : اطعام الاسیر و الاحسان الیه حق واجب و ان قتلته من الغد: ((غذا دادن به اسیر و نیکی نسبت به او حق واجبی است هر چند بنا باشد که فردا او را اعدام کنی)). <۲۶>

و احادیث در این زمینه بسیار است . <۲۷>

حتی در حدیثی از امام ((علی بن الحسین)) (علیه االسلام) آمده

است که فرمود: اذا اخذت اسیرا فعجز عن المشی و لیس معک محمل فارسله ، و لا تقتله ،

فانک لا تدری ما حکم الامام فیه : ((هنگامی که اسیری گرفتی و او را با خود می آوری اگر از راه رفتن ناتوان شد و مرکبی برای حمل او نداری او را رها کن ، و به قتل مرسان ، چرا که نمی دانی هنگامی که او را نزد امام آوردی چه حکمی درباره او خواهد کرد. <۲۸>

حتی در حالات پیشوایان اسلام در تاریخ آمده است که آنها از همان غذائی که خودشان تناول می کردند به اسیران می دادند.

اما حکم اسیر همانگونه که در تفسیر آیات گفتیم بعد از خاتمه جنگ یکی از سه چیز است : آزاد کردن بی قید و شرط ، آزاد کردن مشروط به پرداخت فدیه (غرامت) و برده ساختن او، و البته انتخاب یکی از این سه امر منوط به نظر امام و پیشوای مسلمین است . و او هم با در نظر گرفتن شرائط اسیران و مصالح اسلام و مسلمین از نظر داخل و خارج آنچه را شایسته تر باشد برمی گزیند و دستور اجرا می دهد.

بنابراین نه غرامت گرفتن جنبه الزامی دارد نه برده گرفتن ، بلکه اینها تابع مصالحی است که امام مسلمین پیش بینی می کند، هر گاه مصلحت نباشد از آن چشم می پوشد و اسیران را بدون غرامت و بردگی آزاد می کند.

درباره فلسفه گرفتن فداء در جلد ۷ صفحه ۲۵۰ به بعد مشروحا بحث کرده ایم (ذیل آیه ۷۰ سوره انفال).

۴ - بردگی در اسلام

گر چه در قرآن مجید

مساءله ((استرقاق)) (برده گیری و برده داری) به عنوان یک دستور حتمی در مورد اسیران جنگی نیامده است ولی انکار نمی توان کرد

که احکامی در قرآن برای بردگان ذکر شده است که اصل وجود بردگی را حتی در زمان پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و صدر اسلام اثبات می کند، مانند احکامی که در مورد ازدواج با بردگان ، یا احکام محرمیت یا مساءله مکاتبه (قرارداد برای آزادی بردگان) که در آیات متعددی از قرآن در سوره نساء - نحل - مؤ منون - نور - روم و احزاب آمده است .

اینجا است که بعضی بر اسلام خرده می گیرند که چرا این آئین الهی با آن همه محتوا و ارزشهای والای انسانی مساءله بردگی را به کلی الغاء نکرده ، و طی یک حکم قطعی و عمومی آزادی همه بردگان را اعلام ننموده است ؟!.

درست است که اسلام سفارش زیادی در مورد بردگان کرده ، اما آنچه مهم است آزادی بی قید و شرط آنها است ، چرا انسانی مملوک انسان دیگری باشد و آزادی را که بزرگترین عطیه الهی است از دست دهد؟!

پاسخ :

در یک جمله کوتاه باید گفت که اسلام برنامه دقیق و زمانبندی شده برای آزادی بردگان دارد که بالمال همه آنها تدریجا آزاد می شوند، بی آنکه این آزادی عکس العمل نامطلوبی در جامعه به وجود آورد.

ولی پیش از آنکه به توضیح این طرح دقیق اسلامی بپردازیم ذکر چند نکته را مقدمتا لازم می دانیم .

۱ - اسلام هرگز ابداع کننده بردگی نبوده است اسلام هرگز ابداع کننده بردگی نبوده است ، بلکه

در حالی ظهور کرد که مساءله بردگی سراسر جهان را گرفته بود، و با تار و پود جوامع بشری آمیخته بود، حتی بعد از اسلام نیز در تمام جوامع مساءله بردگی ادامه یافت ، تا حدود یکصدسال قبل که ((نهضت آزادی بردگان)) شروع شد، چرا که

به خاطر دگرگون شدن نظام زندگی بشر مساءله بردگان به شکل قدیمی دیگر قابل قبول نبود.

الغای بردگی نخست از اروپا شروع شد سپس در سایر کشورها از جمله آمریکا و آسیا گسترش یافت .

در انگلستان تا سال ۱۸۴۰ میلادی ، و در فرانسه تا سال ۱۸۴۸، و در هلند تا سال ۱۸۶۳، و در آمریکا تا سال ۱۸۶۵ بردگی ادامه داشت ، و سپس کنگره ((بروکسل)) ضمن اعلامیه ای تصمیم به الغای بردگی در سراسر جهان گرفت ، و این در سال ۱۸۹۰ بود (یعنی کمتر از صدسال قبل).

۲ - تغییر شکل بردگی در دنیا امروز: درست است که غربیها به اصطلاح پیشقدم در الغای بردگی بودند، اما وقتی دقیقا مساءله را بررسی می کنیم می بینیم بردگی نه تنها ریشه کن نشد، بلکه به صورت خطرناکتر و وحشتناکتری یعنی در شکل استعمار ملتها و بردگی مستعمرات آشکار گشت ، بطوری که هر قدر بردگی فردی رو به ضعف می گذاشت بردگی دستجمعی و استعمار قوی تر و نیرومندتر می شد، امپراطوری انگلستان که پیشقدم در الغای بردگی بود پیشقدم در امر استعمار نیز محسوب می شود!.

جنایاتی که استعمارگران غربی در طول مدت استعمار خود انجام دادند نه تنها کمتر از جنایات دوران بردگی نبود، بلکه از شدت و گسترش بیشتری برخوردار بود.

حتی بعد از آزاد شدن

مستعمرات باز بردگی ملتها ادامه یافت چرا که این آزادی ، آزادی به اصطلاح سیاسی بود، ولی استعمار اقتصادی و فرهنگی هنوز در بسیاری از مستعمرات آزاد شده و غیر آن حکمفرما است .

مخصوصا کشورهای کمونیستی که برای مساءله الغای بردگی بیش از همه سینه چاک می کنند خود گرفتار یکنوع برده داری شرم آور عمومی هستند،

و مردمی که در این کشورها زندگی می کنند مانند بردگان کمترین اختیاری از خود ندارند، و همه چیز آنها را گردانندگان حزب کمونیست تعیین می کنند، و اگر کسی اظهار نظر مخالفی کند یا به اردوگاههای کار اجباری فرستاده می شود، یا در سیاه چال زندان می افتد، و یا اگر از دانشمندان باشد به عنوان ((بیمار روانی))! روانه تیمارستانها می گردد.

خلاصه اینکه بردگی تابع اسم نیست ، آنچه زشت و ناپسند است مفهوم و محتوای بردگی است ، و می دانیم این مفهوم و محتوا در کشورهای استعمار زده و در ممالک کمونیستی به بدترین اشکال پیاده می شود.

نتیجه اینکه الغای بردگی در جهان امروز صوری بوده و در حقیقت تنها یک تغییر شکل است !.

۳ - سرنوشت دردناک بردگان در گذشته - بردگان در طول تاریخ سرنوشت بسیار دردناکی داشته اند، به عنوان نمونه بردگان اسپارتها را که به اصطلاح قومی متمدن بودند در نظر می گیریم ، به قول نویسنده روح القوانین غلامان اسپارتی به قدری بدبخت بودند که تنها غلام یک نفر نبودند، بلکه غلام تمام جامعه محسوب می شدند، و هر کس بدون ترس از قانون می توانست هر قدر بخواهد غلام خود یا دیگری را آزار و شکنجه دهد، و در

حقیقت زندگانی آنها از حیوانات نیز بدتر بود.

از زمانی که بردگان را از کشورهای عقب افتاده صید می کردند تا هنگامی که در بازارهای فروش عرضه می شد بسیاری از آنها می مردند، و باقیمانده وسیله ای بودند برای بهره گیری برده فروشان طماع و اندک غذائی که به آنها می دادند برای زنده ماندن و کار کردن بود، و به هنگام پیری و بیماریهای صعب آنها را به حال خود رها می کردند تا به شکل دردناکی جان دهند!

لذا نام بردگی در طول تاریخ با انبوهی از جنایات هولناک همراه است .

با روشن شدن این چند نکته به صورت فشرده به طرح اسلام در زمینه آزادی تدریجی بردگان بازمی گردیم .

۴ – طرح اسلام برای آزادی بردگان

آنچه غالبا مورد توجه قرار نمی گیرد این است که اگر نظام غلطی در بافت جامعه ای وارد شود ریشه کن کردن آن احتیاج به زمان دارد، و هر حرکت حساب نشده نتیجه معکوسی خواهد داشت ، درست همانند انسانی که به یک بیماری خطرناک مبتلا شده و بیماریش کاملا پیشرفت نموده است ، و یا شخص معتادی که دهها سال به اعتیاد زشت خود خو گرفته ، در اینگونه موارد حتما باید از ((برنامه های زمان بندی)) شده استفاده کرد.

صریحتر بگوئیم : اگر اسلام طبق یک فرمان عمومی دستور می داد همه بردگان موجود در آن را آزاد کنند، چه بسا بیشتر آنها تلف می شدند، زیرا گاه نیمی از جامعه را بردگان تشکیل می دادند، آنها نه کسب و کار مستقلی داشتند، و نه خانه و لانه و وسیله ای برای ادامه زندگی .

اگر در

یـک روز و یـک سـاعت معین همه آزاد می شدنـد یـک جمعیت عظیم بیکار ظاهر می گشت که هم زنـدگی خودش با خطر مواجه بود و هم ممکن بود نظم جامعه را مختل کنـد، و به هنگامی که محرومیت به او فشار می آورد به همه جا حمله ور شود و درگیری و خونریزی به راه افتد.

اینجا است که بایـد تـدریجا آزاد شونـد، و جـذب جامعه گردنـد، نه جان خودشان به خطر بیفتـد، و نه امنیت جامعه را به خطر اندازند، و اسلام درست این برنامه حساب شده را تعقیب کرد.

این برنامه مواد زیادی دارد که رؤ س مسائل آن به طور فشـرده و فهرست وار در اینجا مطرح می شود و شرح آن نیاز به کتاب مستقلی دارد:

ماده اول - بستن سرچشمه های بردگی

بردگی در طول تاریخ اسـباب فراوانی داشـته ، نه تنها اسیران جنگی و بدهکارانی که قدرت بر پرداخت بدهی خود نداشتند به صـورت برده درمی آمدنـد که زور و غلبه نیز مجـوز برده گرفتن و برده داری بود، کشورهـای زورمنـد نفرات خود را بـا انواع سلاحها به ممالک عقب افتاده آفریقائی و مانند آن می فرسـتادند، و گروه ، گروه از آنها را گرفته و اسـیر کرده و با کشتیها به بازارهای ممالک آسیا و اروپا می بردند.

اسـلام جلو تمام این مسائل را گرفت ، تنها در یک مورد اجازه برده گیری داد و آن در مورد اسیران جنگی بود، و تازه آن نیز جنبه الزامی نداشت ، و به طوری که در تفسیر آیات فوق گفتیم اجازه می داد طبق مصالح اسیران را بی قید و شرط یا پس از

پرداخت فدیه آزاد کنند.

در آن روز زندانهائی نبود که بتوان اسیران جنگی را تا روشن شدن وضعشان در زندان نگهداشت ، و راهی جز تقسیم کردن آنها در میان خانواده ها و نگهداری به صورت برده نداشت .

بدیهی است هنگامی که چنین شرائطی تغییر یابد هیچ دلیلی ندارد که امام مسلمین حکم بردگی را درباره اسیران بپذیرد می تواند آنها را از طریق ((من)) و ((فداء)) آزاد سازد، زیرا اسلام پیشوای مسلمین را در این امر مخیر ساخته تا با در نظر گرفتن مصالح اقدام کند، و به این ترتیب تقریبا سرچشمه های بردگی جدید در اسلام بسته شده است .

ماده دوم - گشودن دریچه آزادی

اسلام برنامه وسیعی برای آزاد شدن بردگان تنظیم کرده است که اگر مسلمانان آن را عمل می کردند در مدتی نه چندان زیاد همه بردگان تدریجا

آزاد و جذب جامعه اسلامی می شدند.

رؤ وس این برنامه چنین است :

الف - یکی از مصارف هشتگانه زکات در اسلام خریدن بردگان و آزاد کردن آنها است (توبه - آیه ۶۰) و به این ترتیب یک بودجه دائمی و مستمر برای این امر در بیت المال اسلامی در نظر گرفته شده که تا آزادی کامل بردگان ادامه خواهد داشت .

ب - برای تکمیل این منظور مقرراتی در اسلام وضع شده که بردگان طبق قراردادی که با مالك خود می بندند بتوانند از دسترنج خود آزاد شوند (در فقه اسلامی فصلی در این زمینه تحت عنوان ((مکاتبه)) آمده است). <۲۹>

ج - آزاد کردن بردگان یکی از مهمترین عبادات و اعمال خیر در اسلام است ، و پیشوایان اسلام در این مساءله

پیشقدم بودند، تا آنچه که در حالات علی (علیه السلام) نوشته اند: اعتق الفا من کدیده : ((هزار برده را از دسترنج خود آزاد کردند))! <۳۰>

د - پیشوایان اسلام بردگان را به کمترین بهانه ای آزاد می کردند تا سرمشقی برای دیگران باشد، تا آنجا که یکی از بردگان امام باقر (علیه السلام) کار نیکی انجام داد امام (علیه السلام) فرمود: اذهب فانت حر فانی اکره ان استخدم رجلا من اهل الجنه : ((برو تو آزادی که من خوش ندارم مردی از اهل بهشت را به خدمت خود درآورم)). <۳۱>

در حالات امام سجاد علی بن الحسین (علیه االسلام) آمده است : ((خدمتکارش آب بر سر حضرت می ریخت ظرف آب افتاد و حضرت را مجروح کرد، امام (علیه السلام) سر را

بلند کرد، خدمتکار گفت : و الکاظمین الغیظ حضرت فرمود: ((خشمم را فرو بردم)) عرض کرد: و العافین عن الناس فرمود: ((خدا تو را ببخشد)) عرض کرد: و الله یحب المحسنین فرمود: ((برو برای خدا آزادی)). <۳۲>

ه - در بعضی از روایات اسلامی آمده است : بردگان بعد از هفت سال خود به خود آزاد می شوند، چنانکه از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : من کان مؤ منا فقد عتق بعد سبع سنین ، اعتقه صاحبه ام لم یعتقه ، و لا یحل خدمه من کان مؤ منا بعد سبعه سنین : ((کسی که ایمان داشته باشد بعد از هفت سال آزاد می شود صاحبش بخواهد یا نخواهد و به خدمت گرفتن کسی که ایمان داشته باشد بعد از هفت سال

حلال نیست . <۳۳>

در همین باب حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شده که فرمود: ما زال جبرئیل یوصینی بالمملوك حتی ظننت انه سیضرب له اجلاـ یعتق فیه : ((پیوسته جبرئیل سفارش بردگان را به من می کرد تا آنجا که گمان کردم به زودی ضرب الاجلی برای آنها می شود که به هنگام رسیدن آن آزاد شوند)). <۳۴>

و - کسی که برده مشترکی را نسبت به سهم خود آزاد کند موظف است بقیه را نیز بخرد و آزاد کند. <۳۵>

و هر گاه بخشی از بردهای را که مالك تمام آن است آزاد کند این آزادی سرایت کرده و خود بخود همه آزاد خواهد شد! <۳۶>

ز - هر گاه کسی پدر یا مادر و یا اجداد و یا فرزندان یا عمو یا عمه یا دائی یا خاله ، یا برادر یا خواهر و یا برادرزاده و یا خواهرزاده خود را مالك شود فورا آزاد می شوند.

ح - هر گاه مالك از کنیز خود صاحب فرزندی شود فروختن آن کنیز جائز نیست و باید بعد از سهم ارث فرزندش آزاد شود.

این امر وسیله آزادی بسیاری از بردگان می شد، زیرا بسیاری از کنیزان به منزله همسر صاحب خود بودند و از آنها فر زند داشتند.

ط - کفاره بسیاری از تخلفات در اسلام آزاد کردن بردگان قرار داده شده کفاره قتل خطا - کفاره ترك عمدی روزه - و کفاره قسم را به عنوان نمونه در اینجا می توان نام برد).

ی - پاره ای از مجازاتهای سخت است که اگر صاحب برده نسبت به بردهاش

انجام دهد خود به خود آزاد می شود. <۳۷>

ماده سوم - احیای شخصیت بردگان

در دوران برزخی که بردگان مسیر خود را طبق برنامه حساب شده اسلام به سوی آزادی می پیمایند اسلام برای احیای حقوق آنها اقدامات وسیعی کرده است ، و شخصیت انسانی آنان را احیاء نموده ، تا آنجا که از نظر شخصیت انسانی هیچ تفاوتی میان بردگان و افراد آزاد نمی گذارد و معیار ارزش را همان تقوا قرار می دهد، لذا به بردگان اجازه می دهد همه گونه پستهای مهم اجتماعی را عهده دار شوند، تا آنجا که بردگان می توانند مقام مهم قضاوت را عهده دار شوند. <۳۸>

در عصر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نیز مقامات برجسته ای از فرماندهی لشکر گرفته تا

پستهای حساس دیگر به بردگان یا بردگان آزاد شده سپرده شد.

بسیاری از یاران بزرگ پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بردگان بودند و یا بردگان آزاد شده ، و در حقیقت بسیاری از آنها به صورت معاون برای بزرگان اسلام انجام وظیفه می کردند.

سلمان و بلال و عمار یاسر و قنبر را در این گروه می توان نام برد، بعد از غزوه بنی المصطلق پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) با یکی از کنیزان آزاد شده این قبیله ازدواج کرد و همین امر بهانه ای آزادی تمام اسرای قبیله شد.

ماده چهارم - رفتار انسانی با بردگان

در اسلام دستورات زیادی درباره رفق و مدارا با بردگان وارد شده تا آنجا که آنها را در زندگی صاحبان خود شریک و سهیم کرده است .

پیغمبر اسلام (صلی اللّه علیه

و آله و سلّم) می فرمود: کسی که برادرش زیر دست او است باید، از آنچه می خورد به او بخوراند و از آنچه می پوشد به او بپوشاند، و زیادتر از توانائی به او تکلیف نکند. <۳۹>

علی (علیه السلام) به غلام خود ((قنبر)) می فرمود: ((من از خدای خود شرم دارم که لباسی بهتر از تو بپوشم ، زیرا رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می فرمود: از آنچه خودتان می پوشید بر آنها بپوشانید و از آنچه خود می خورید به آنها غذا دهید)). <۴۰>

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ((هنگامی که پدرم به غلامی دستور انجام کاری می داد ملاحظه می کرد اگر کار سنگینی بود بسم الله می گفت و خودش وارد عمل می شد و به آنها کمک می کرد)). <۴۱>

خوشرفتاری اسلام نسبت به بردگان در این دوران انتقالی به اندازه ای

است که حتی بیگانگان از اسلام نیز روی آن تاءکید و تمجید کرده اند.

به عنوان نمونه ((جرجی زیدان)) در تاریخ تمدن خود چنین می گوید: ((اسلام به بردگان فوق العاده مهربان است پیغمبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) درباره بردگان سفارش بسیار نموده ، از آن جمله می فرماید: ((کاری که برده تاب آن را ندارد به او واگذار نکنید، و هر چه خودتان می خورید به او بدهید)).

در جای دیگر می فرماید: ((به بندگان خود کنیز و غلام نگوئید، بلکه آنها را ((پسرم)) و ((دخترم)) خطاب کنید!

قرآن نیز درباره بردگان سفارش جالبی کرده و می گوید: ((خدا را بپرستید، برای او

شریک مگیرید، با پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان همسایگان نزدیک و دور و دوستان ، و آوارگان ، و بردگان جز نیکوکاری رفتاری نداشته باشید، خداوند از خودپسندی بیزار است . <۴۲>

ماده پنجم - بدترین کار انسان فروشی است !

اصولا در اسلام خرید و فروش بردگان یکی از منفورترین معاملات است تا آنجا که در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است : شر الناس من باع الناس ! ((بدترین مردم کسی است که انسانها را بفروشد)). <۴۳>

همین تعبیر کافی است که نظر نهائی اسلام را در مورد بردگان روشن سازد و نشان دهد جهت گیری برنامه های اسلامی به کدام سو است .

و از این جالبتر این که یکی از گناهان نابخشودنی در اسلام سلب آزادی و حریت از انسانها و تبدیل آنها به یک متاع است ، چنانکه در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است : ان الله تعالی غافر کل ذنب الا من جحد مهرا، او اغتصب اجیرا اجره ، او باع رجلا حرا: ((خداوند هر گناهی را

می بخشد جز (سه گناه): کسی که مهر همسرش را انکار کند، یا حق کارگری را غصب نماید، و یا انسان آزادی را بفروشد))! <۴۵>

طبق این حدیث غصب حقوق زنان ، و حق کارگران ، و سلب آزادی از انسانها سه گناه نابخشودنی است .

همانگونه که در بالا آوردیم اسلام تنها در یک مورد اجازه برده گیری می دهد و آن در مورد اسیران جنگی است ، آن هم هرگز جنبه

الزامی ندارد در حالی که در عصر ظهور اسلام ، و قرنها بعد از آن برده گیری از طریق زور و حمله به کشورهای سیاه پوستان و دستگیر کردن انسانهای آزاد، و تبدیل آنها به بردگان ، بسیار زیاد بود، و گاهی در مقیاسهای وحشتناک روی آن معامله می شد، بطوری که در اواخر قرن ۱۸ میلادی دولت انگلستان هر سال دویست هزار برده را معامله می کرد، و هر سال یکصد هزار نفر را از آفریقا گرفته و به صورت بردگان به آمریکا می بردند.

کوتاه سخن اینکه کسانی که به برنامه اسلام در مورد بردگان خود خرده گیری می کنند از دور سخنی شنیده اند، و از اصول این برنامه و جهت گیری آن که همان ((آزادی تدریجی و بدون ضایعات بردگان)) است اطلاع دقیقی ندارند، و یا تحت تاءثیر افراد مغرضی قرار گرفته اند که به گمان خود این را نقطه ضعف مهمی برای اسلام شمرده و روی آن تبلیغات دامنه داری به راه انداخته اند. اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند

این آیات همچنان ادامه تشویق مؤ منان به مساءله پیکار با دشمنان حق است ، با تعبیری جالب و رسا آنها را تشویق به ((جهاد)) می کند می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند، و گامهایتان را استوار می دارد)) (یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم).

تکیه بر مساءله ((ایمان)) اشاره به این است که یکی از نشانه های ایمان راستین پیکار با دشمنان حق است .

تعبیر به یاری کردن

خـدا به وضوح به معنی یـاری کردن آئین او است ، یـاری کردن پیـامبر او، و شـریعت و تعلیمـات او، و لـذا در بعضـی دیگر از آیات قرآن یاری کردن خدا و رسولش در کنار یکدیگر قرار داده شده است ، در سوره حشر آیه ۸ می خوانیم : و ینصرون الله و رسوله اولئک هم الصادقون با اینکه قدرت خداوند بی پایان است ، و قدرت مخلوقات در برابر او بسـیار ناچیز، ولی باز تعبیر به یـاری کردن خداونـد می کنـد، تا اهمیت مساءله جهاد و دفاع از آئین حق را روشن سازد، و تعبیری از این باعظمت تر برای این موضوع پیدا نمی شود.

اما ببینیم وعده ای را که خداوند در برابر دفاع از آئینش به مجاهدان

داده چیست ؟ نخست : می گوید: ((شما را یاری می کند)) اما از کدام طریق ؟

از طریق بسیار، در قلب شما نور ایمان و در روح شما تقوا، در اراده شما قدرت ، در فکر شما آرامش می افکند.

از سوی دیگر فرشـتگان را به یاری شما می فرستد، حوادث را به نفع شما تغییر مسیر می دهد، قلوب مردم را به شما متمایل می کند، سخنانتان را نافذ، فعالیتهایتان را پر ثمر می سازد، آری یاری خدا جسم و جان و درون و برون را احاطه می کند.

اما در میان تمام اشـکال یاری کردن روی مساءله ((ثبات قـدم)) تاءکید می کند، چرا که ایسـتادگی در برابر دشـمن مهمترین رمز پیروزی است ، و برندگان جنگها آنها هستند که ثبات و استقامت بیشتری نشان می دهند.

و لذا در داستان پیکار ((طالوت))، فرمانده بزرگ بنی اسرائیل

، بـا ((جـالوت)) آن زمامـدار سـتمگر و خونخوار و قوی پنجه ، می خوانیم : مؤ منان انـدکی که با او بودنـد به هنگامی که در برابر انبوه دشـمن قرار گرفتنـد چنین گفتنـد: ((ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا و انصـرنا علی القوم الکافرین)): ((پروردگارا! صبر و استقامت را بر ما بریز و گامهای ما را استوار دار و در برابر قوم کافر یاری فرما)).

و در آیه بعـد از آن می خوانیم : فهزموهم بـاذن الله ؛ ((یـاران ((طـالوت)) لشـکر نیرومنـد جـالوت را به فرمـان خـدا شکسـت دادند)).

آری نتیجه ثبات قدم پیروزی بر دشمن است .

و از آنجـا که گـاهی نیروی مـتراکم دشـمن و انبـوه جمعیت و انواع تجهیزات او، فکر مجاهـدان راه حق را به خود مشـغول می دارد در آیه بعد می افزاید: ((و کسانی که کافر شدند مرگ و سقوط بر آنها و اعمالشان نابود باد)) (و الذین

کفروا فتعسا لهم و اضل اعمالهم). <۴۶>

((تعس)) (بر وزن نحس) به معنی لغزیـدن و برو در افتـادن است و اینکه بعضـی آن را به ((هلاکت و انحطاط)) تفسـیر کرده اند در واقع لازمه آن است .

و در هر حال مقابله میان این دو بسـیار پر معنی است ، درباره مؤ منان راستین می فرماید: ((گامهایشان را اسـتوار می دارد)) اما درباره کافران می گوید: ((لغزش و سقوط بر آنها باد)) آنهم به صورت نفرین که گیراتر و گویاتر باشد.

آری هنگامی که افراد بی ایمان لغزش می کنند کسی نیست زیر بازوی آنها را بگیرد، و به آسانی در پرتگاهها سقوط خواهند کرد، اما فرشتگان رحمت الهی به

یاری مؤ منان می شتابند، و آنها را در لغزشگاهها و پرتگاهها حفظ می کنند، چنانکه در جای دیگر می خوانیم : ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه (فصلت - ۳۰).

اعمال مؤ منان پر برکت است ، اما اعمال کافران بی برکت و به سرعت محو و گم می شود.

آیه بعد علت سقوط آنها و نابودی اعمالشان را چنین بیان می کند: ((این به خاطر آن است که از آنچه خدا نازل کرده است کراهت داشتند، لذا خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرده است)) (ذلک بانهم کرهوا ما انزل الله فاحبط اعمالهم).

خداوند قبل از هر چیز آئین توحید را نازل فرمود اما آنها به آن پشت کرده رو به شرک آوردند، خداوند دستور به حق و عدالت و پاکی و تقوا داد اما آنها

همه را پشت سر افکندند، و به ظلم و فساد روی آوردند، آنها حتی وقتی نام خدای یگانه را می بردند ابراز تنفر می کردند.و اذا ذکر الله وحده اشمازت قلوب الذین لا یؤ منون بالاخره (زمر - ۴۵).

آری هنگامی که آنها از این امور نفرت داشتند طبعا گامی در این مسیر برنمی داشتند و تمام تلاشها و کوششهایشان در مسیر باطل بود، و طبیعی است که چنین اعمالی حبط و نابود گردد.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده است : کرهوا ما انزل الله فی حق علی : آنها آنچه را که خداوند در حق علی (علیه السلام) نازل کرده بود کراهت داشتند. <۴۷>

البته تعبیر ((ما انزل الله)) معنی گسترده ای دارد که یکی از مصداقهای روشنش مساءله ولایت

امیر مؤ منان علی (علیه السلام) است ، نه اینکه منحصر در آن باشد.

و از آنجا که قرآن مجید در بسیاری از موارد نمونه های حسی را به ظالمان سرکش ارائه می دهد در اینجا نیز آنها را به مطالعه احوال اقوام گذشته دعوت کرده می فرماید: ((آیا آنها سیر در زمین نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند چگونه بود؟ همانها که راه کفر و طغیان را پیش گرفتند و خداوند آنها را درهم کوبید و هلاک کرد)) (ا فلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم دمر الله علیهم).

سپس برای اینکه آنها گمان نکنند سرنوشت دردناکی که برای امتهای طغیانگر پیشین بود جنبه خصوصی داشت می افزاید: ((و برای مشرکان و کافران نیز امثال این مجازاتها خواهد بود)) (و للکافرین امثالها). <۴۸>

آنها انتظار نداشته باشند که با انجام اعمال مشابه آنها از کیفرهای مشابه

مصون و برکنار بمانند، بروند آثار گذشتگان را بنگرند و آینده خود را در آئینه زندگی آنان ببینید.

قابل توجه این که ((دمر)) از ماده ((تدمیر)) در اصل به معنی هلاک کردن است ، اما هنگامی که با علی ذکر می شود به معنی نابود کردن همه چیز حتی فرزندان و خانواده و اموال مخصوص انسان است <۴۹> و به این ترتیب این تعبیر بیان مصیبت دردناکتری است ، مخصوصا با توجه به این که لفظ ((علی)) معمولا در مورد سلطه به کار می رود، مفهوم جمله این می شود که خداوند هلاک و نابودی را بر سر این اقوام و اموال و آنچه مورد علاقه آنها بود فرو ریخت

!.

در مورد ((سیر در ارض)) که قرآن مجید به عنوان یک برنامه آگاه کننده بارها روی آن تکیه کرده است بطور مشروح در جلد سوم صفحه ۱۰۲ به بعد بحث کرده ایم (ذیل آیه ۱۳۷ سوره آل عمران) و در جلد ۱۶ صفحه ۴۵۸.

آخرین آیه مورد بحث به ذکر دلیل حمایت همه جانبه پروردگار از مؤ منان و نابودی کافران طغیانگر پرداخته می گوید: ((این بخاطر آن است که خداوند مولا و سرپرست مؤ منان است اما کافران مولائی ندارند)) (ذلک بان الله مولی الذین آمنوا و ان الکافرین لا مولی لهم). <۵۰>

((مولی)) به معنی ((ولی و سرپرست و یار و یاور)) است ، و به این ترتیب خداوند ولایت و سرپرستی و یاری مؤ منان را بر عهده گرفته ، اما کافران را از زیر چتر ولایت خود خارج ساخته است ، روشن است کسانی که تحت ولایت ذات پاک او باشند هم در مشکلات یاری می شوند، و هم ثبات قدم دارند، و سرانجام به مقصود خود نائل می شوند، اما آنها که از زیر این پوشش خارجند اعمالشان حبط و نابود

و عاقبت کارشان هلاکت است .

در اینجا سؤ الی پیش می آید که در آیه مورد بحث خداوند فقط به عنوان مولای مؤ منان ذکر شده در حالی که در بعضی دیگر از آیات قرآن مانند آیه ۳۰ سوره یونس حتی مولای کافران معرفی شده است : و ردوا الی الله مولاهم الحق و ضل عنهم ما کانوا یفترون .

((آنها به سوی خداوند مولای حقیقی خود بازمی گردند، و بتهائی را که به دروغ شریک خدا می

پنداشتند گم و نابود می شود)).

پاسخ این سؤ ال بـا توجه به یـک نکته روشن می شود و آن این که ولایت عامه خداونـد که همان مساءله خالقیت و تـدبیر او است همگـان را فرا می گیرد، ولی ولاـیت خاصه و عنایت مخصوص او که تواءم با انواع حمایتها است تنها شامل حال مؤ منان است . <۵۱>

بعضـی گفته انـد این آیه امیـدبخشترین آیـات قرآن است ارجی آیه فی القرآن چرا که همه مؤ منـان را اعم از عـالم و جاهل ، زاهـد و راغب ، کوچـک و بزرگ ، زن و مرد، و پیر و جوان ، تحت حمـایت و عنایت خاص پروردگار معرفی می کنـد، حتی مؤ منان گنهکار را اسـتثنا نمی کند، او در حوادث سـخت و مصائب جانکاه نمونه های حمایت خویش را نشان می دهد که هر کس در طول عمر خود این معنی را احساس کرده است و در تواریخ نیز شواهد فراوان دارد.

در حـدیثی آمـده است که پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) بعد از یکی از غزوات زیر درختی تنها نشسـته بود، مشـرکی با شمشیر برهنه بطور غافلگیرانه به حضرت حمله کرد و گفت : من یخلصک منی : ((الان چه کسی می تواند تو را از چنگال من نجات دهد))؟!.

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: ((الله)) و در این هنگام پای مشرک لغزید و بر زمین

خورد، و شمشـیر از دسـتش فرو افتاد، پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) شمشیر را برداشت و فرمود: الان تو بگو چه کسی تو را از دست من رهائی

می بخشد؟!.

در جواب عرض کرد: لا احد!: ((هیچ کس))! و سپس ایمان آورد. <۵۲>

آری مولای همه مؤ منان او است و کافران مولا و پناهگاهی ندارند. سرنوشت مؤ منان و کفار

از آنجا که آیات گذشته پیرامون پیکار مستمر حق و باطل و ایمان و کفر سخن می گفت آیات مورد بحث در یک مقایسه روشن سرنوشت مؤ منان و کفار را تشریح می کند، تا روشن شود که این دو گروه تنها در زندگی دنیا متفاوت نیستند بلکه در آخرت نیز فوق العاده با هم متفاوتند می فرماید: ((خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وارد باغهائی از بهشت می کند که نهرها از زیر درختان و قصرهایش جاری است)) (ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار).

((در حالی که کافران از متاع زودگذر این دنیا بهره می گیرند، و همچون چهارپایان می خورند و سرانجام دوزخ جایگاه آنهاست))! (و الذین کفروا یتمتعون و یاکلون کما تاکل الانعام و النار مثوی لهم).

درست است که هر دو گروه در دنیا زندگی می کنند و از مواهب آن بهره مند می شوند، ولی تفاوت اینجا است که مؤ منان هدفشان انجام اعمال صالح است ، اعمالی مفید و سازنده و برای جلب خشنودی پروردگار.

ولی کافران تمام هدفشان همین خوردن و خوابیدن تمتع بردن از لذات حیات است .

مؤ منان حرکتی آگاهانه دارند و کافران بی هدف زندگی می کنند، و بی هدف می میرند، درست مانند چهارپایان !

مؤ منان در بهره گیری از مواهب حیات قید و شرط فراوان قائلند، و در مشروعیت

و طرق تحصیل آن و چگونگی مصرفش دقیقا می اندیشند، اما کافران

چون چهارپایانند که برای آنها تفاوت نمی کند این علف از زمین صاحب آنها است یا غصب ؟ حق یتیم و بیوه زنی است یا نه ؟

مؤ منان با استفاده از هر یک از مواهب مادی به بخشنده این مواهب می اندیشند آیات او را در آنها می نگرند و حق شکر منعم را بجا می آورند، در حالی که کافر غافل و بی خبر به هیچ یک از اینها نمی اندیشد، و پیوسته بار خود را از ظلم و گناه سنگینتر می کند، خود را به هلاکت نزدیکتر می سازد، همانگونه که گوسفندان پرواری هر قدر بیشتر می خورند و فربه تر می شوند به ذبح نزدیکتر می گردند.

بعضی تفاوت بین این دو گروه را چنین گفته اند: ان المؤ من لا یخلو اءکله عن ثلاث : الورع عند الطلب ، و استعمال الا دب ، و الا کل للسبب ، و الکافر یطلب للنهمه و یاکل للشهوه و عیشه فی غفله . ((مؤ من خوردنش از سه برنامه خالی نیست ورع در به دست آوردن ، و ادب در به کار بردن ، و هدف در مصرف کردن ، ولی کافر طلبش بی قید و شرط و خوردنش برای شهوت و زندگیش سراسر غفلت است))!.

قابل توجه اینکه در مورد مؤ منان می گوید خداوند آنها را وارد باغهای بهشت می کند اما در مورد کافران می گوید: آتش جایگاه آنها است که تعبیر اول احترام و اعتنائی است نسبت به مقام اهل ایمان ، و تعبیر دوم تحقیر و بی اعتنائی

نسبت به کفار است که از تحت ولایت او بیرون رفته اند.

بعضی از مفسران از جمله : و النار مثوی لهم (آتش جایگاه آنها است) چنین استفاده کرده اند که آنها هماکنون در آتشند، زیرا جمله به صورت فعل مضارع و مستقبل نیست ، بلکه خبر از حال می دهد، و در حقیقت چنین است ، چرا که اعمال و افکار آنها خود آتش است که در آن گرفتارند، و جهنم هم اکنون از هر سو آنها را احاطه کرده ، هر چند این حیوانصفتان غافلند. چنانکه در آیه ۴۹ سوره توبه می خوانیم : و ان جهنم لمحیطه بالکافرین : ((جهنم کافران را احاطه

کرده است))!.

در بعضی دیگر از آیات قرآن نیز این دوزخیان به چهارپایان تشبیه شده اند بلکه از چهارپایان بدتر: اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون (اعراف - ۱۶۹) که شرح مبسوط آنرا در جلد هفتم صفحه ۱۹ به بعد آورده ایم .

در آیه بعد برای تکمیل این هدف مقایسه ای در میان مشرکان مکه و بت پرستان پیشین می کند و با عبارتی گویا آنها را شدیدا مورد تهدید قرار می دهد و در ضمن روی بعضی از جرائم بزرگ آنها که دلیلی بر جواز جنگ با آنها است تکیه کرده ، می فرماید: ((چه بسیار شهرهائی که از شهری که تو را بیرون کرد قویتر و نیرومندتر بود، ما همه آنها را نابود کردیم و یاوری نداشتند)) (و کاین من قریه هی اشد قوه من قریتک التی اخرجتک اهلکناهم فلا ناصر لهم).

آنها گمان نبرند که چند روزی دنیا به کامشان است ، و آنقدر جسور

شـده انـد که بزرگترین فرسـتاده الهی را از مقـدسترین شـهرها بیرون می کننـد همیشه این وضع ادامه خواهـد یـافت ، اینهـا در مقـایسه بـا قوم عـاد و ثمود و فراعنه و لشـکر ابرهه موجوداتی ضـعیف و ناتواننـد، خداونـدی که آنها را به آسانی درهـم کوبید درهم شکستن آنها نیز برای او بسیار ساده است .

در روایتی از ابن عبـاس آمـده است که چون پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) از مکه به سوی غار (ثور) رفت ، صورت به سوی مکه بازگردانـد، و گفت : انت احب البلاد الی الله و انت احب البلاد الی و لو لا المشـرکون اهلک اخرجونی لما خرجت منک : ((تو محبوبترین شـهرها نزد خدا و محبوبترین بلاد نزد منی ، و هر گاه ساکنان مشرک تو مرا خارج ننموده بودند به میل خود از تو خارج نمی شدم)).

در اینجا آیه فوق نازل گشت (به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بشارت نصرت الهی و دشمنان

را تهدید به مجازات کرد).

مطابق این شاءن نزول این آیه در مکه نازل شده است ، ولی به نظر می رسد که این شاءن نزول مربوط به آیه ۸۵ سوره قصص است که بسـیاری از مفسـران آنرا در آنجا ذکر کرده اند، و تناسب بیشتری نیز با همان آیه دارد، که می فرماید: ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد: ((آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به جایگاهت (زادگاهت) باز می گرداند.

قابل توجه اینکه در اینجا خارج کردن را به شهر مکه نسبت می دهد، در حالی که منظور اهل شهر

است ، این کنایه لطیفی است که سلطه یک گروه را بر آن شهر مشخص می کند و نظیر آن در موارد دیگری از قرآن مجید نیز آمده است . ضمنا تعبیر به ((قریه)) همانگونه که بارها گفته ایم به هر گونه شهر و آبادی اطلاق می شود و به معنی روستا نیست .

آخرین آیه مورد بحث از مقایسه دیگری بین مؤ منان و کفار سخن می گوید، از دو گروه متفاوت در همه چیز که یکی دارای ایمان و عمل صالح است و دیگری دارای یک زندگی به تمام معنی حیوانی ، از دو گروهی که یکی در زیر چتر ولایت پروردگار قرار گرفته ، و دیگری بی مولی و سرپرست ، می فرماید:

((آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش تزیین شده ، و از هوای نفس پیروی می کند))؟! (افمن کان علی بینه من ربه کمن زین له سوء عمله و اتبعوا اهوائهم).

گروه اول در مسیر خود از شناخت صحیح و یقین و دلیل و برهان قطعی

برخوردارند، راه و هدف خود را به روشنی می بینند و به سرعت پیش می روند. اما گروه دوم گرفتار سوء تشخیص و عدم درک واقعیت و تاریکی مسیر و هدف شده ، در ظلمات اوهام سرگردانند، و عامل این سرگردانی همان پیروی از هوی و هوسهای سرکش است ، چرا که هوا و هوس پرده بر روی عقل و فکر انسان می افکند، زشتیها را زیبا و زیبائیها را زشت نشان می دهد، آنچنان که گاهی به اعمال شرم آور و ننگین خود فخر

و مباهات می کند، چنانکه در آیه ۱۰۳ سوره کهف آمده است : قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیاه الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا اولئک الذین کفروا بایات ربهم و لقائه فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیامه وزنا: ((بگو آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین مردم کیانند؟ آنها هستند که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم و نابود شده با اینحال گمان می کنند کار نیکی انجام می دهند، آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند، به همین دلیل اعمالشان حبط و نابود می شود و روز قیامت میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد))! (چرا که عمل وزنداری ندارند).

((بینه)) به معنی دلیل آشکار است و در اینجا اشاره به قرآن و معجزات پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و دلائل عقلی دیگر است .

روشن است استفهام در جمله افمن کان ... ((استفهام انکاری)) است ، یعنی هرگز این دو گروه یکسان نیستند.

در اینکه چه کسی اعمال سوء هواپرستان را در نظرشان تزیین می کند؟ خداوند، یا خود آنها، یا شیاطین ؟ باید گفت : همه اینها صحیح است ، چرا که در آیات قرآن به هر سه نسبت داده شده است ، در آیه ۴ سوره نمل می فرماید: ان الذین لایؤ منون بالاخره زینا لهم اعمالهم : ((کسانی که ایمان به آخرت نمی آورند اعمالشان را در نظرشان زینت می دهیم)) و در آیات متعددی

از جمله ۳۸ عنکبوت آمده است : و زین لهم الشیطان اعمالهم ، و در آیه مورد بحث با توجه به

جمله ((و اتبعوا اهوائهم)) به ظاهر این است که این تزیین ناشی از پیروی هوی و هوس است ، و این معنی کاملا قابل درک است که هوی و هوس حس تشخیص و درک صحیح واقعیتها را از انسان می گیرد.

البته نسبت دادن آن به ((شیطان)) نیز صحیح است چرا که او به هوا و هوسها دامن می زند و پیوسته انسان را وسوسه می کند.

و اگر به خداوند نسبت داده شده نیز به خاطر این است که او مسبب الاسباب است ، و هر سببی اثری دارد از ناحیه او است ، او به آتش سوزندگی داده ، و به هوی و هوس تاءثیر پرده پوشی بر حقائق ، و قبلا هم این تاءثیر را اعلام نموده است و به این ترتیب ریشه اصلی مسؤ لیت به خود انسان بازمی گردد

بعضی جمله ((من کان علی بینه من ربه)) را اشاره به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و جمله بعد را ناظر به کفار مکه می دانند، ولی ظاهر این است که آیه معنی گسترده ای دارد که اینها از مصادیق آن است . توصیف دیگری از بهشت

این آیه همچنان توصیفی است برای سرنوشت دو گروه کافر و مؤ من که یکی دارای اعمال صالح و دیگری اعمال زشت و ننگینی است که در نظرش تزیین شد

در این آیه از شش نوع مواهب بهشتیان ، و دو نوع کیفرهای سخت و دردناک دوزخیان ، پرده برداشته و عاقبت کار این دو گروه را مشخص می کند.

در میان نعمتهای بهشتیان از چهار نهر که هر کدام مایع و محتوائی

مخصوص به خود دارد نـام می برد، و سـپس سـخن از میوه های بهشتی است ، و سـرانجام از بعضـی مواهب معنوی سـخن می گوید

نخست می فرمایـد: ((بهشـتی که به پرهیزگـاران وعـده داده شـده در آن نهرهـائی است از آب صـاف و خـالص که هیچگونه دگرگونی در بوی آن حاصل نشده است)) (مثل الجنه التی وعد المتقون فیها انهار من ماء غیر آسن). <۵۶>

((آسن)) به معنی ((بدبو)) است ، بنابراین ((ماء غیر آسن)) یعنی آبی که بر اثر طول ماندن یا غیر آن بوی آن دگرگون نشده است ، این نخستین قسمت از نهرهای بهشتی است که در آن صرفا آب زلال خوشبو و خوش طعم جاری است .

سپس می افزاید: و نهرهائی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته است (و انهار من لبن لم یتغیر طعمه).

اصولا آنجا جای فساد و تباهی نیست و مواد غذائی بهشتی با گذشت زمان دگرگون نمی شود، این عالم دنیا است که به خاطر وجود انواع میکربهای مخرب مواد غذائی به سرعت به سوی فساد می رود.

بعد به سـراغ سومین قسـمت از نهرهای بهشتی رفته ، می گوید: ((و نهرهائی از شـراب طهور که مایه لذت نوشندگان است))! (و انهار من خمر لذه للشاربین).

و بالاخره چهارمین و آخرین قسمت از نهرهای بهشتی را به این صورت بیان

می کند: ((و نهرهائی از عسل مصفا)) (و انهار من عسل مصفی).

علاوه بر این نهرهای گوناگون که هر کدام به منظوری آفریده شده در پنجمین موهبت سخن از انواع میوه های بهشتی به میان آورده می افزاید: ((و برای آنها در بهشت از

تمـام انواع میوه هـا موجود است)) (و لهم فیهـا من کل الثمرات) <۵۷> میوه هـای رنگارنـگ با طعمها و عطرهای متفاوت ، آنچه در تصور بگنجد یا انواعی که امروز حتی تصورش برای ما ممکن نیست ، همه در اختیار آنها است .

و بالاـخره در ششـمین مـوهبت که برخلاـف مـواهب مـادی قبلی ، جنبه معنـوی و روحـانی دارد می گویـد و برای آنهـا اسـت آمرزشی از سوی پروردگارشان (و مغفره من ربهم).

رحمتی عظیم و گسترده که تمام لغزشهای آنها را می پوشاند، و به آنها اطمینان و آرامش می بخشد، و محبوب درگاه حق می کنـد، و مصـداق : رضـی الله عنهم و رضوا عنه ذلک الفوز العظیم هم خدا از آنها راضـی است و هم آنها از خدا راضـی و این پیروزی بزرگی است (مائده - ۱۱۹) می شوند.

و به این ترتیب مؤ منان پاکدل و صالح از انواع مواهب مادی و معنوی در بهشت جاویدان در جوار رحمت الهی برخوردارند.

اکنون ببینیم گروه مقابل آنها چه سرنوشتی خواهند داشت ؟ در دنباله آیه می فرماید: ((آیا این گروه همانند کسانی هستند که در آتش دوزخ خلود دارند، و از آب جوشان و سوزانی نوشانیده می شوند که امعاء آنها را از هم متلاشی می کند))؟!

(کمن هو خالد فی النار و سقوا ماء حمیما فقطع امعائهم). <۵۸>

((امعـاء)) جمع ((معی)) (بر وزن سـعی) و ((معا)) (بر وزن غنا) به معنی روده است و گاه به تمام آنچه در درون شـکم وجود دارد نیز گفته می شود و پاره شدن آنها اشاره به شدت سوزندگی و حرارت این نوشابه وحشتناک

دوزخی است .

۱ - نهرهای چهارگانه بهشتی

از آیات قرآن مجید به خوبی استفاده می شود که در بهشت نهرها و چشمه های گوناگونی است که هر کدام دارای فایده و لذتی است که چهار نمونه آن در آیه فوق آمده و نمونه های دیگری نیز در سوره دهر است که به خواست خدا در تفسیر آن خواهد آمد.

تعبیر به ((انهار)) در مورد این چهار نوع نشان می دهد که از هر کدام آنها یک نهر نیست بلکه نهرها است .

بارها گفته ایم نعمتهای بهشتی چیزی نیست که با الفاظ روزمره زندگی دنیا بتوان درباره آن سخن گفت ، این الفاظ کوچکتر از آن است که بتواند ترسیم کامل و گویائی از آن بکند، بلکه تنها می تواند شبحی کم رنگ از آن حقایق بزرگ در اذهان ما ترسیم کند.

در آیه مورد بحث به نهرهای آب و شیر و شراب طهور و عسل اشاره شده که ممکن است اولی برای رفع تشنگی است ، دومی تغذیه ، سومی نشاط، و چهارمی لذت و قوت می آفریند.

جالب این که از آیات دیگر قرآن استفاده می شود که همه بهشتیان از همه این نوشیدنیها نمی نوشند بلکه سلسله مراتبی دارند که به تناسب آن بهره مند می شوند در سوره مطففین آیه ۲۸ می خوانیم : عینا یشرب بها المقربون : ((چشمه ای است که مقربان درگاه خدا از آن می نوشند)).

۲ - شراب طهور

ناگفته پیدا است که خمر و شراب بهشتی هیچگونه ارتباطی با خمر و شراب آلوده دنیا ندارد، همانگونه که قرآن در توصیف آن در جای دیگر گفته است : لا فیها غول و لا

هم عنها ینزفون : ((آن خمر و شراب نه مایه فساد عقل است و نه موجب مستی می شود و جز هوشیاری و نشاط و لذت روحانی چیزی در آن نیست)) (صافات - ۴۷).

۳ - نوشابه های فاسد نشدنی

در توصیف نهرهای بهشتی در یک مورد با ((غیر آسن)) (بوی آن تغییر نیافته) و در مورد دیگر ((لم یتغیر طعمه)) (طعم آن دگرگون نشده) آمده است و این نشان می دهد که نوشابه ها و غذاهای بهشتی همیشه به همان طراوت و تازگی روز نخست است ، چرا چنین نباشد؟ در حالی که دگرگونی مواد غذائی و تغییر یا فساد آنها بر اثر تاءثیر میکروبهای فاسد کننده است ، و اگر اینها نبودند در این دنیا نیز همه به همان حالت نخست باقی می ماندند، اما چون در بهشت جائی برای موجودات فاسد کننده نیست همه چیز آن همیشه صاف و پاک و سالم و تازه است .

۴ - چرا میوه ها

در آیه مورد بحث و بسیاری دیگر از آیات قرآن از میان غذاهای بهشتی بیشتر روی میوه ها تکیه شده است میوه های متنوعی که باب همه ذائقه ها است

و این نشان می دهد که میوه مهمترین غذای بهشتی است ، حتی بهترین و سالمترین غذای انسان در این دنیا نیز میوه است .

۵ - تعبیر به ((سقوا)) (نوشانیده می شوند) به صورت فعل مجهول بیانگر این واقعیت است که آب سوزان حمیم را به زور، و نه به دلخواه ، به آنها می نوشانند که بجای سیر آب شدن در آن آتش سوزان ، امعاء آنها را متلاشی می

کند و همانطور که طبیعت دوزخ است باز به حال اول برمی گردد چرا که در آنجا مرگی نیست !. نشانه های رستاخیز ظاهر شده !

این آیات ترسیمی از وضع منافقان در برخوردشان با وحی الهی و آیات و سخنان پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مساءله جنگ و مبارزه با دشمنان اسلام است .

در سوره های مدنی سخن از منافقان بسیار آمده در حالی که در سوره های مکی از آنها خبری نیست ، چرا که مساءله نفاق بعد از پیروزی اسلام و قدرت و سلطه آن بود، زیرا مخالفان در موضع ضعیفتر قرار گرفتند آنچنانکه مخالفت خود را نمی توانستند آشکارا بیان کنند لذا ظاهرا خود را به لباس اسلام درآورده تا از خشم مسلمین راستین در امان بمانند، ولی در باطن به انواع توطئه ها مشغول بودند، یهود مدینه که از قدرت نظامی و اقتصادی قابل ملاحظه ای برخوردار بودند نیز پشتوانه ای برای منافقین محسوب می شدند.

به هر حال آنها در صف مؤ منان راستین جای داشتند، و در نماز جمعه یا

در محضر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) شرکت می کردند، ولی عکس العملهایشان در برابر آیات قرآن بیانگر قلبهای بیمارشان بود.

در نخستین آیه مورد بحث می گوید: ((گروهی از آنان نزد تو می آیند، به سخنانت گوش فرا می دهند، اما هنگامی که از نزد تو بیرون می روند به مؤ منانی که خداوند به آنها علم و دانش بخشیده از روی استهزاء و تحقیر می گویند: این مرد الان چه گفت))؟! (و منهم من یستمع الیک حتی اذا خرجوا

من عندک قالوا للذین اوتوا العلم ما ذا قال آنفا).

منظورشان از این مرد پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بود.

تعبیر آنها در مورد شخص پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و سخنان پر محتوای آن حضرت به قدری زشت و زننده و تحقیرآمیز بود که نشان می داد آنها اصلا به وحی آسمانی ایمان نیاورده اند.

((آنفا)) از ماده ((انف)) به معنی ((بینی)) است ، و از آنجا که بینی در صفحه صورت انسان برجستگی خاصی دارد این کلمه درباره افراد شریف یک قوم به کار می رود، و نیز در مورد زمان مقدم بر زمان حال این تعبیر به کار رفته ، همانگونه که در آیه مورد بحث آمده است .

ضمنا تعبیر به ((الذین اوتوا العلم)) نشان می دهد که یکی از مشخصات مؤ منان داشتن آگاهی کافی است آری علم است که سرچشمه ایمان است ، و هم زائیده و محصول ایمان .

ولی قرآن در پایان آیه پاسخ دندانشکنی به آنها گفته ، می فرماید: ((سخنان پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نامفهوم نبوده و پیچیدگی خاصی ندارد، بلکه کسانی هستند که خداوند بر قلبهایشان مهر نهاده و از هوا و هوسهایشان پیروی کرده اند لذا چیزی از آن نمی فهمند))! (اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم و اتبعوا اهوائهم).

در حقیقت جمله دوم علتی است برای جمله نخست یعنی هواپرستی قدرت ادراک حقائق و حس تشخیص را از آدمی می گیرد، و پرده بر قلب او می افکند به طوری که قلوب هواپرستان همانند ظرفی می شود که در آن را

بسته و مهر و موم کرده اند، نه چیزی وارد آن می شود و نه چیزی از آن خارج می گردد.

نقطه مقابل آنها مؤ منان راستین هستند که آیه بعد درباره آنها می گوید: ((کسانی که هدایت یافته اند خداوند بر هدایتشان می افزاید، و روح تقوا و پرهیزکاری به آنها می بخشد)) (والذین اهتدوا زادهم هدی و آتیهم تقویهم).

آری آنها نخستین گامهای هدایت را شخصا برداشته ، و عقل و خرد و فطرت خویش را در این راه به کار گرفته اند، سپس خداوند طبق وعده ای که داده است مجاهدان راهش را هدایت و راهنمائی بیشتر می کند، نور ایمان به قلب آنها می افکند، و از شرح صدر و روشن بینی بهره مندشان می سازد، این از نظر اعتقاد و ایمان و اما از نظر عمل روح تقوا را در آنها زنده می کند، آنچنان که از گناه متنفر می شوند و به طاعت و نیکی عشق می ورزند.

آنها در هر دو جنبه درست نقطه مقابل منافقانی هستند که در آیه قبل به آنها اشاره شده ، از یکسو بر دلهای آنها مهر است و چیزی نمی فهمند، و از سوی دیگر در عمل همواره پیرو هوای نفسند، اما مؤ منان روز به روز بر هدایتشان افزوده می شود و در مقام عمل بر تقوایشان .

در آیه بعد به عنوان هشداری به این گروه بی ایمان استهزاء کننده ، می فرماید: ((آیا آنها جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان برپا شود آنگاه ایمان بیاورند، در حالی که هم اکنون نشانه های آن آمده است ، اما هنگامی که قیامت رسما

برپا شود دیگر بیداری و تذکر و ایمان آنها سودی نخواهد داشت))!

(فهل ینظرون الا الساعه ان تاتیهم بغته فقد جاء اشراطها فانی لهم اذا جائتهم ذکراهم).

آری آنهـا آن موقعی که بایـد ایمـان بیاورنـد و مفیـد است سرسـختی و لجاجت به خرج می دهنـد، و در برابر حق تسـلیم نمی شونـد، بلکه به سـخریه و اسـتهزاء برمی خیزنـد، ولی آن زمـان که حوادث هولناك و آغاز قیامت جهان را به لرزه درمی آورد اینگونه افراد به وحشت می افتند، و اظهار خضوع و ایمان می کنند در حالی که هیچ سودی به حالشان ندارد.

این عبارت درست به این می مانـد که به دیگری می گوئیم آیا انتظار داری هنگامی که کار از کار گذشت و بیمارت مشـرف بر مرگ شد طبیب و دارو بیاوری ؟! پس بیا پیش از آنکه فرصت از دست برود قدمی بردار، قدمی سودمند و مؤ ثر.

((اشراط)) جمع ((شرط)) (بر وزن شرف) به معنی علامت است ، بنابراین ((اشراط الساعه)) اشاره به نشانه های نزدیک شدن قیامت است .

در اینکه منظور از نشـانه هـای نزدیـک شـدن رسـتاخیز در اینجـا چیست ؟ مفسـران بحثهـای فراوانی دارنـد، و حتی رساله های مختصر و مفصلی در این زمینه نگاشته شده .

اما بسیاری معتقدند منظور از ((اشراط الساعه)) در آیه مورد بحث قیام شخص پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) است ، به شهادت حدیثی که از خود آن حضرت نقل شده که فرمود: بعثت انا و الساعه کهاتین و ضم السبابه و الوسطی : ((بعثت من و قیامت مانند این دو است اشاره به دو انگشت

مبارکش کرد، انگشت اشاره و انگشت وسط که در کنار یکدیگرند)). <۵۹>

و بعضی مساءله ((شق القمر)) و پاره ای دیگر از حوادث عصر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را

نیز جزء ((اشراط الساعه)) شمرده اند.

احادیث متعددی در این زمینه نیز وارد شده که مخصوصا شیوع بسیاری از گناهان در میان مردم به عنوان نشانه های نزدیک شدن قیامت معرفی شده است .

مانند حدیثی که شیخ مفید در ((روضه الواعظین)) از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل کرده که فرمود: من اشراط الساعه ان یرفع العلم ، و یظهر الجهل ، و یشرب الخمر و یفشد الزنا: ((از نشانه های قیامت برچیده شدن علم ، و آشکار شدن جهل ، و شرب خمر و کثرت زنا است)). <۶۰>

حتی حوادث مهم و مؤ ثری همانند قیام حضرت مهدی (ارواحنا فداه) به عنوان ((اشراط الساعه)) شمرده شده است .

اما این نکته لازم به یادآوری است که ما گاهی از ((اشراط الساعه)) به طور مطلق بحث می کنیم که نشانه های نزدیک شدن قیامت چیست ؟، و گاه در مورد خصوص آیه .

در مورد آیه مطلب همان است که گفتیم ، و اما درباره نشانه های نزدیک شدن قیامت به طور مطلق بحثها و روایات فراوانی است که در کتب معروف اسلامی آمده است ، و در بحث نکات اشاره خواهیم کرد. <۶۱>

آیا قیام پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) از نشانه های نزدیکی قیامت است ؟

در اینجا این سؤ ال پیش می آید که چگونه قیام پیامبر (صلی اللّه

علیه و آله و سلّم) را از

نشانه های نزدیکی قیامت شمرده اند؟ در حالی که ۱۵ قرن می گذرد و هنوز از قیامت خبری نیست ؟

پاسخ این سؤ ال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن اینکه : باقی مانده دنیا را در مقایسه با گذشته آن باید محاسبه کرد، و در چنین مقایسه ای آنچه از عمر دنیا باقی مانده چیز مهمی نیست ، چنانکه در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است که روزی بعد از عصر و نزدیک غروب آفتاب برای یارانش خطبه می خواند فرمود: و الذی نفس محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بیده مثل ما مضی من الدنیا فیما بقی منها الا مثل ما مضی من یومکم هذا فیها بقی منه ، و ما بقی منه الا الیسیر: ((سوگند به کسی که جان محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به دست او است آنچه از دنیا گذشته نسبت به آنچه باقی مانده مانند مقداری است که امروز شما گذشته نسبت به آنچه باقی مانده است و می بینید که جز مقدار کمی باقی نمانده است)). <۶۲>

آخرین آیه مورد بحث به عنوان نتیجه گیری از گفتگوهائی که در آیات قبل پیرامون ایمان و کفر و سرنوشت مؤ منان و کافران آمده بود، می فرماید: ((پس بدان که معبودی جز الله نیست)) (فاعلم انه لا اله الا الله).

یعنی روی خط توحید محکم بهایست که داروی شفابخش و بهترین وسیله نجات همین توحید است که آثار آن در آیات قبل

بیان شد.

بنـابراین مفهوم این سـخن آن نیست که پیـامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) از توحیـد آگـاه نبوده بلکه منظور ادامه این خط است ، درست شبیه آنچه در تفسـیر سوره حمد در آیه اهدنا الصراط المستقیم گفته اند که مفهومش هدایت نیافتن نیست بلکه مفهومش این است که ما را بر خط هدایت ثابت بدار.

این احتمـال نیز وجود دارد که منظور تفکر بیشتر در امر توحیـد، و ارتقـاء به مقامات بالاتر است ، چرا که این مساءله ای اسـت که هر چه در آن بیشتر بیندیشـند و آیات خـدا را بیشتر مطالعه کنند به مرحله عالیتری می رسـند، و بررسـی آنچه در آیات قبل در مورد ایمان و کفر گفته شد خود عاملی است برای افزایش ایمان و کفر.

سومین تفسـیر این است که منظور از آن جنبه های عملی توحیـد است یعنی بدان تنها پناهگاه در عالم او است ، به او پناه بر، و حل مشکلاتت را فقط از او بخواه ، و از انبوه دشمنان هرگز وحشت مکن .

این تفسیرهای سه گانه منافاتی با هم ندارند و ممکن است در مفهوم آیه جمع شود.

به دنبال این مساءله عقیدتی باز به سـراغ مساءله تقوا و پاکی از گناه رفته ، می افزاید: ((برای گناه خود و مردان و زنان با ایمان استغفار کن)) (و استغفر لذنبک و للمؤ منین و المؤ منات).

پیـدا است پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) به حکم مقام عصـمت هرگز مرتکب گناهی نشده ، اینگونه تعبیرها یا اشاره به مساءله ترک اولی و ((حسنات الابرار سیئات المقربین)) است ، و

يا سرمشقى است براى مسلمانان .

در حديثى آمده است كه ((حذيفه يمان)) مى گويد: ((من مرد تندزبانى بودم و نسبت به خانواده ام تندى مى نمودم ، عرض كردم اى رسول خدا! مى ترسم عاقبت زبانم مرا دوزخى كند))! پيامبر (صلى اللّه عليه و آله و سلّم) فرمود: فاين انت من الاستغفار؟ انى لاستغفر الله فى اليوم ماه مره !: ((از استغفار غفلت مكن ، حتى خود من هر روز يكصد مرتبه استغفار مى كنم))! (در بعضى از روايات نيز هفتاد مرتبه آمده است). <۶۳>

اگر ديگران از گناهان و معاصى خود استغفار مى كنند پيغمبر اكرم (صلى اللّه عليه و آله و سلّم) از آن لحظه اى كه از ياد خدا غافل مانده و يا كار خوبترى را رها كرده و به سراغ خوب رفته است .

اين نكته نيز قابل توجه است كه در اينجا خداوند براى مؤ منين و مؤ منات شفاعت كرده ، و دستور استغفار به پيامبرش داده ، تا آنها را مشمول رحمت خود كند، و از اينجا عمق مساءله ((شفاعت)) در دنيا و آخرت ، و همچنين مشروعيت و اهميت مساءله توسل ظاهر مى شود.

و در ذيل آيه به عنوان بيان علت مى فرمايد: ((خداوند محل حركت و قرارگاه شما را مى داند)) (و الله يعلم متقلبكم و مثويكم).

از ظاهر و آشكار و درون و برون و سر و نجواى شما با خبر است ، و حتى از انديشه ها و نيات شما در حركات و سكونتان كاملا آگاهى دارد، به همين دليل بايد به سوى او برويد و از درگاه او

طلب عفو کنید.

((متقلب)) به معنی جایگاه رفت و آمد و مثوی به معنی محل استقرار است . <۶۴>

ظاهر این است که این دو کلمه مفهوم وسیعی دارد که تمام حرکات و سکون آدمی را چه در دنیا و چه در آخرت ، چه در دوران جنینی و چه در قبور، را شامل می شود، هر چند بسیاری از مفسران معانی محدودی برای آن نموده اند.

بعضی گفته اند منظور حرکات انسان در روز و سکونت او در شب است .

بعضی دیگر گفته اند منظور مسیر انسان در دنیا، و قرارگاه او در آخرت است .

بعضی دگرگونی انتقال انسان را در صلب پدران و رحم مادران ، و ثبات او را در قبر مطرح کرده اند.

و بالاخره بعضی حرکات او را در سفر و آرامش او را در حضر عنوان نموده اند.

ولی همانگونه که گفتیم آیه مفهوم گسترده ای دارد که همه اینها را شامل می شود.

اشراط الساعه چیست ؟

همانگونه که گفتیم ((اشراط)) جمع ((شرط)) به معنی ((علامت)) است ، و ((اشراط الساعه)) نشانه های نزدیک شدن قیامت را می گویند که در منابع شیعه و اهل سنت در روایات بسیاری از آن بحث شده ، و در قرآن مجید تنها در همین مورد به آن اشاره شده است .

یکی از مشروحترین و جامعترین احادیث در این زمینه حدیثی است که ابن عباس از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در داستان حجه الوداع نقل کرده که بسیاری از مسائل را به ما می آموزد، و حاوی نکات فراوانی است ، و روی همین جهت تمام آنرا ذیلا

می آوریم :

او می گویـد: ما با پیامبر اسـلام (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) در ((حجه الوداع)) بودیم (حجه الوداع آخرین حجی است که پیـامبر در سال آخر عمر خود بجا آورد) حضـرت حلقه در خانه کعبه را گرفت و رو به ما کرده فرمود: آیا شـما را از ((اشـراط السـاعه)) آگاه کنم ؟ - و سـلمان در آنروز از همه به پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) نزدیکتر بود - عرض کرد آری ای رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم).

فرمود: از نشانه های قیامت تضییع نماز، پیروی از شهوات ، تمایل به هواپرستی ، گرامی داشتن ثروتمندان ، فروختن دین به دنیا است ، و در این هنگـام است که قلب مؤ من در درونش آب می شود، آنچنان که نمک در آب ، از اینهمه زشتیها که می بیند و توانائی بر تغییر آن ندارد.

سلمان گفت آیا چنین امری واقع می شود ای رسول خدا.

فرمود: آری سوگند به آن کس که جانم به دست او است ، ای سلمان !

در آن زمان زمامدارانی ظالم ، وزرائی فاسق ، کارشناسانی ستمگر، و امنائی خائن بر مردم حکومت می کنند.

((سلمان)) پرسید آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟!.

فرمود: آری سوگنـد به آن کس که جـانم در دست او است ، ای سـلمان ! در آن هنگام زشتیها زیبا، و زیبائیها زشت می شود، امانت به خیانتکار سپرده می شود، و امانتدار خیانت می کند، دروغگو را تصدیق می کنند و راستگو را تکذیب !.

((سلمان)) سؤ ال می کند: آیا

چنین چیزی واقع می شود ای رسول خدا؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست او است ، ای سلمان ! در آن روز حکومت به دست زنان ، و مشورت با بردگان خواهد بود، کودکان بر منابر می نشینند، و دروغ ، ظرافت ، و زکات ، غرامت ، و بیت المال ، غنیمت محسوب می شود!.

مردم به پدر و مادر بدی می کنند، و به دوستانشان نیکی ، و ستاره دنباله دار در آسمان ظاهر می شود.

سلمان گفت : آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است ، ای سلمان ! در آن زمان زن با شوهرش شریک تجارت می شود (و هر دو تمام تلاش خود را در بیرون خانه و برای ثروت اندوزی به کار می گیرند) باران کم ، و صاحبان کَرم خسیس ، و تهیدستان حقیر شمرده می شوند. در آن هنگام بازارها به یکدیگر نزدیک

می گردد، یکی می گوید چیزی نفروختم ، و دیگری می گوید سودی نبردم ، و همه زبان به شکایت و مذمت پروردگار می گشایند!.

سلمان گفت : آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟!.

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست اوست ، ای سلمان ! در آن زمان اقوامی به حکومت می رسند که اگر مردم سخن بگویند آنها را می کشند، و اگر سکوت کنند همه چیزشان را مباح می شمرند، اموال آنها را غارت می کنند و احترامشان را پایمال و خونهایشان را می ریزند، و دلها را پر از عداوت و وحشت می کنند، و

همه مردم را ترسان و خائف و مرعوب می بینی !

((سلمان)) عرض کرد: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟!.

فرمود آری ، قسم به آن کسی که جانم به دست او است ، ای سلمان ! در آن هنگام چیزی از مشرق چیزی از مغرب می آورند (قوانینی از شرق و قوانینی از غرب) و امت من متلون می گردد! وای در آن روز بر ضعفای امت از آنها، و وای بر آنها از عذاب الهی ، نه بر صغیر رحم می کنند، نه احترام به کبیر می گذارند، و نه گنهکاری را می بخشند، بدنهایشان همچون آدمیان است اما قلوبشان قلوب شیاطین !.

سلمان گفت : آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم)؟!.

فرمود: آری قسم به آن کس که جانم در دست او است ، ای سلمان ! در آن زمان مردان به مردان قناعت می کنند، و زنان به زنان ، و بر سر پسران به رقابت برمی خیزند همانگونه که برای دختران در خانواده هایشان !. مردان ، خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان می کنند، و زنان بر زین سوار می شوند (و به خودنمائی می پردازند) بر آنها لعنت خدا باد!.

((سلمان)) عرض کرد: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم)؟!.

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست او است ، ای سلمان ! در

آن زمان به تزیین مساجد می پردازند، آنچنان که معابد یهود و نصارا را تزیین می کنند، قرآنها

را می آرایند (بی آنکه به محتوای آن عمل کنند مناره های مساجد طولانی ، و صفوف نمازگزاران فراوان ، اما دلها نسبت به یکدیگر دشمن و زبانها مختلف است !.

((سلمان)) گفت : آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟!.

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست او است ، ای سلمان ! در آن هنگام پسران امت مرا با طلا تزیین می کنند، و لباسهای ابریشمین حریر و دیباج می پوشند، و از پوستهای پلنگ برای خود لباس تهیه می کنند!.

((سلمان)) عرض کرد: آیا این امر واقع شدنی است ای رسول خدا؟!.

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است ، ای سلمان ! در آن هنگام زنا آشکار می گردد، معاملات با غیبت و رشوه انجام می گیرد، دین را فرو می نهند و دنیا را برمی دارند.

((سلمان)) گفت : آیا این امری شدنی است ای رسول الله (صلی اللّه علیه و آله و سلّم)؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است ، ای سلمان ! در آن هنگام طلاق فزونی می گیرد، و حدی برای خدا اجرا نمی شود، اما با این حال به خدا ضرر نمی زنند (خودشان زیان می بینند).

((سلمان)) عرض کرد: آیا این امری شدنی است ای رسول خدا؟!.

فرمود: آری ، سوگند به کسی که جانم به دست او است ، ای سلمان ! در آن هنگام زنان خواننده ، و آلات لهو و نوازندگی آشکار می شود، و اشرار امتم به دنبال آن می روند

((سلمان)) گفت : آیا این شدنی است ای رسول خدا؟!

فرمود

آری سوگند به کسی که جانم به دست او است ، ای سلمان ! در آن هنگام اغنیای امتم برای تفریح به حج می روند، و طبقه متوسط برای تجارت ،

و فقرای آنها برای ریا و تظاهر! در آن زمان اقوامی پیدا می شوند که قرآن را برای غیر خدا فرا می گیرند، و با آن همچون آلات لهو رفتار می کنند، و اقوامی روی کار می آیند که برای غیر خدا علم دین فرا می گیرند، فرزندان نامشروع فراوان می شود، و قرآن را به صورت غنا می خوانند، و برای دنیا بر یکدیگر سبقت می گیرند.

سلمان عرض کرد: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا؟!.

فرمود: آری ، سوگند به کسی که جانم به دست او است ، ای سلمان ! این در زمانی است که پردههای حرمت دریده می شود، گناه فراوان ، بدان بر نیکان مسلط می گیرند، دروغ زیاد می شود، لجاجت آشکار، و فقر فزونی می گیرد، و مردم با انواع لباسها بر یکدیگر فخر می فروشند، بارانهای بی موقع می بارد، قمار و آلات موسیقی را جالب می شمرند، و امر به معروف و نهی از منکر را زشت می دانند.

به گونه ای که مؤ من در آن زمان از همه امت خوارتر است قاریان قرآن و عبادت کنندگان پیوسته به یکدیگر بدگوئی می کنند، و آنها را در ملکوت آسمانها افرادی پلید و آلوده می خوانند.

((سلمان)) عرض کرد: آیا این امر واقع می شود ای رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم)؟!.

فرمود: آری ، سوگند به کسی که جانم در دست او

است ، ای سلمان ! در آن هنگام ثروتمند رحمی بر فقیر نمی کند، تا آنجا که نیازمندی در میان جمعیت به پا می خیزد و اظهار حاجت می کند ، و هیچکس چیزی در دست او نمی نهد!.

((سلمان)) گفت : آیا این امر شدنی است ای رسول خدا؟!.

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است ، ای سلمان ! در آن هنگام ((رویبضه)) سخن می گوید!.

سلمان عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا! ((رویبضه))

چیست ؟

فرمود: کسی درباره محروم سخن می گوید که هرگز سخن نمی گفت (و کسی اظهار نظر می کند که مجال اظهار نظر به او نمی دادند)

در این هنگام طولی نمی کشد که فریادی از زمین برمی خیزد، آنچنان که هر گروهی خیال می کنند این فریاد در منطقه آنها است .

باز مدتی که خدا می خواهد به همان حال می مانند، سپس در این مدت زمین را می شکافند و زمین پاره های دل خود را بیرون می افکند، فرمود منظورم طلا و نقره است ، سپس به ستونهای مسجد با دست مبارکش اشاره کرد و گفت : همانند اینها! و در آن روز دیگر طلاـ و نقرهای به درد نمی خورد (و فرمان الهی فرا می رسد) این است معنی سخن پروردگار ((فقد جاء اشراطها)). <۶۵> از نام جهاد نیز وحشت دارند!

در این آیات موضعگیریهای مختلف ((مؤ منان)) و ((منافقان)) را در برابر فرمان جهاد روشن می سازد، و تکمیلی است بر بحثهائی که درباره این دو گروه در آیات قبل آمد

نخست می فرماید: ((مؤ منان پیوسته می

گویند چرا سوره ای نازل نمی شود))؟! (و یقول الذین آمنوا لو لا نزلت سوره).

سوره ای که در آن فرمان جهاد باشد، و تکلیف ما را در برابر دشمنان سنگدل و خونخوار و بی منطق روشن سازد، سوره ای که آیاتش نور هدایت بر قلب ما بپاشد، و روح و جان ما را با فروغش روشن نماید.

این وضع حال مؤ منان راستین .

و اما منافقان هنگامی که سوره محکم و استواری نازل می گردد که در آن نامی از جنگ و جهاد است ، منافقان بیماردل را می بینی که همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته با نگاهی مات و مبهوت ، و چشمانی که حدقه آنها از کار ایستاده به تو می نگرند))! (فاذا انزلت سوره محکمه و ذکر فیها القتال راءیت الذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشی علیه من الموت).

از شنیدن نام جنگ چنان وحشت و اضطراب سر تا پای آنها را فرا می گیرد که نزدیک است قالب تهی کنند! فکرشان از کار می افتد، سیاهی چشم از حرکت بازمی ایستد، و همچون کسانی که نزدیک است قبض روحشان شود نگاهی بی حرکت و خیره ، بی آنکه پلکهای چشم بهم خورد، دارند، و این گویاترین تعبیری است از حال منافقان ترسو و بزدل !.

چرا برخورد مؤ منان و منافقان این چنین متفاوت نباشد در حالی که گروه اول به خاطر ایمان محکمشان هم به لطف و عنایت و یاری پروردگار امیدوارند، و هم از شهادت در راه او پروا ندارند.

میدان جهاد برای آنها میدان اظهار عشق به محبوب ، میدان شرف و فضیلت ،

میدان شکوفائی استعدادها، و میدان پایداری و مقاومت و پیروزی است ، و در چنین میدانی ترس معنی ندارد.

اما برای ((منافقان)) میدان مرگ و نابودی و بدبختی است ، میدان شکست و جدائی از لذات دنیا است ، میدانی است تاریک و ظلمانی ، با آینده ای وحشتناک و مبهم !.

منظور از ((سوره محکمه)) به عقیده بعضی از مفسران سوره هائی است که در آن مساءله جهاد مطرح می شود، ولی دلیلی بر این تفسیر در دست نیست ، بلکه ظاهر این است که محکم در اینجا به همان معنی مستحکم و استوار و قاطع و خالی از هرگونه ابهام است که گاه در مقابل آن عنوان متشابه قرار می گیرد، و البته

آیات جهاد چون معمولا ـ از قاطعیت فوق العاده ای برخوردار است تناسب بیشتری با مفهوم این واژه دارد، اما منحصر به آن نیست .

تعبیر به الذین فی قلوبهم مرض : ((کسانی که در قلبهایشان بیماری است)) تعبیری است که در لسان قرآن معمولا ـ برای ((منافقین)) به کار می رود، و اینکه بعضی از مفسران احتمال داده اند منظور افراد ((ضعیف الایمان)) است ، نه با سایر آیات قرآن سازگار می باشد و نه با آیات قبل و بعد آیه مورد بحث که همه از منافقان سخن می گوید.

به هر حال ، در پایان آیه در یک جمله کوتاه می گوید: ((وای بر آنها که مرگ و نابودی برای آنها از زندگی بهتر است)) (فاولی لهم).

جمله ((اولی لهم)) در ادبیات عرب معمولا به عنوان تهدید و نفرین و آرزوی ناراحتی و بدبختی برای کسی می آید.

<۶۶>

بعضی نیز آن را به معنی الموت اولی لهم (مرگ برای آنها بهتر است) تفسیر کرده اند، و جمع میان آنها چنانکه در تفسیر آیه آوردیم نیز مانعی ندارد

در آیه بعد می افزاید: ((اگر آنها اطاعت کنند، و از فرمان جهاد سرپیچی نمایند و سخنان نیک و سنجیده و شایسته بگویند برای آنها بهتر است)) (طاعه و قول معروف). <۶۷>

تعبیر به ((قول معروف)) ممکن است در مقابل سخنان ناموزون و منکری

باشد که منافقان بعد از نزول آیات جهاد سرمی دادند، گاه می گفتند: ((لا تنفروا فی الحر)): در این گرمای شدید به سوی میدان جهاد نروید)) (توبه - ۸۱).

و گاه می گفتند: ((خدا و پیامبرش جز وعده های دروغین پیروزی چیزی به ما وعده نداده اند))! ((و اذ یقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرض ما وعدنا الله و رسوله الا غرورا)) (سوره احزاب - ۱۲).

و گاه برای سست کردن افراد با ایمان و بازداشتن از میدان نبرد می گفتند: هلم الینا ((به سوی ما بیا و خوش باش))! (احزاب - ۱۸).

نه تنها مردم را تشویق به جهاد نمی کردند بلکه در تضعیف روحیه آنها سخت می کوشیدند.

سپس می افزاید: ((اگر آنها هنگامی که برنامه ها محکم می شود و فرمان جهاد قطعیت می یابد به خدا راست گویند و از در صدق و صفا درآیند برای آنها بهتر است)) (فاذا عزم الامر فلو صدقوا الله لکان خیرا لهم).

هم در این دنیا باعث سربلندی آنها است ، و هم در آخرت به پاداش و ثواب بزرگ و فوز عظیم نائل می شوند.

جمله ((عزم الامر)) در اصل اشاره

به محکم شدن کار است ولی به قرینه آیات قبل و بعد منظور از آن ((جهاد)) می باشد.

در آیه بعد می افزاید: ((اما اگر راه مخالفت را پیش گیرید، و از فرمان خدا و عمل به کتاب او رویگردان شوید، آیا جز این انتظاری می رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمائید)) (فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم). <۶۸>

زیرا اگر از قرآن و توحید روی گردان شوید قطعا به سوی جاهلیت باز می گردید، و برنامه های جاهلی چیزی جز ((فساد در زمین)) ((قتل و غارت و خونریزی))، ((کشتن خویشاوندان و دختران)) نبود.

این در صورتی است که ((تولیتم)) از ماده ((تولی)) به معنی رویگردان شدن باشد، ولی بسیاری از مفسران این احتمال را داده اند که از ماده ((ولایت)) به معنی ((حکومت)) است ، یعنی اگر زمام حکومت به دستتان بیفتد چیزی جز تباهی و خونریزی و قطع رحم از شما انتظار نمی رود.

گویا جمعی از منافقان برای فرار از میدان جهاد این بهانه را درست کرده بودند که ما چگونه قدم به میدان نبرد بگذاریم و خونریزی کنیم و خویشاوندان خود را به قتل برسانیم ((و مفسد فی الارض)) باشیم ؟!.

قرآن در پاسخ آنها می گوید: ((مگر آنروز که حکومت در دست شما بود جز فساد و خونریزی و قطع رحم کار داشتید؟! اینها بهانه است ، هدف از جنگ در اسلام خاموش کردن آتش فتنه است ، نه فساد و تباهی در زمین ، هدف برچیدن بساط ظلم و ستم است نه قطع رحم .

در

بعضی از روایات که در منابع اهل بیت (علیهماالسلام) آمده است می خوانیم : ((این آیه درباره بنی امیه است که وقتی زمام حکومت را به دست گرفتند نه بر صغیر رحم کردند و نه بر کبیر، حتی خویشاوندان خود را به خاک و خون کشیدند))!. <۶۹>

روشن است که بنی امیه از ابوسفیان گرفته تا فرزندان و نواده های او همه مصداق روشن این آیه بودند، منظور از روایت نیز همین است در حالی که آیه مفهوم گسترده ای دارد که همه منافقان ظالم و مفسد را شامل می شود.

در آیه بعد سرنوشت نهائی این گروه منافق و بهانه جوی مفسد را چنین

بیان می کند: ((آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته ، گوشهایشان را کر و چشمهایشان را کور نموده است))، نه حقیقتی را می شنوند و نه واقعیتی را می بینند (اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم و اعمی ابصارهم).

آنها جهاد اسلامی را که بر معیار حق و عدالت است قطع رحم و فساد فی الارض می پندارند، اما آنهمه جنایاتی را که در جاهلیت مرتکب شدند و خونهای بی گناهانی را که در دوران حکومتشان ریختند و نوزادان معصومی را که با دست خود زیر خاک پنهان کردند مطابق با حق و عدالت !، لعنت خدا بر آنها باد که نه گوش شنوا دارند و نه چشم بینا!.

در روایتی از امام علی بن الحسین (علیهماالسلام) می خوانیم که به فرزندش امام باقر (علیه السلام) فرمود: ((ایاک و مصاحبه القاطع لرحمه ، فانی وجدته ملعونا فی کتاب الله عز و جل فی ثلاث

مواضع : قال الله عز و جل فهل عسیتم ...)): ((فرزندم از دوستی با افرادی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و نسبت به ارحام خود بدرفتاری می کنند بر حذر باش که من آنها را در سه آیه از قرآن ملعون یافتم ، سپس آیه مورد بحث را تلاوت فرمود ....)) <۷۰>

((رحم)) در اصل به معنی ((جایگاه جنین)) در شکم مادر است ، سپس این تعبیر به تمام خویشاوندان اطلاق شده است به خاطر اینکه از رحم واحدی نشاءت گرفته اند.

در حدیث دیگری از رسول خدا می خوانیم : ثلاثه لا یدخلون الجنه مدمن خمر و مدمن سحر و قاطع رحم : ((سه گروهند که هرگز داخل بهشت نمی شوند، شرابخواران ، ساحران و قاطعان رحم)). <۷۱>

ناگفته پیدا است لعن و طرد خداوند نسبت به این گروه ، و همچنین گرفتن قدرت درک حقایق از آنها، هرگز مستلزم جبر نیست ، چرا که اینها مجازات اعمال خود آنها و واکنش کردار و رفتارشان است .

در آخرین آیه مورد بحث به ذکر علت واقعی انحراف این قوم نگونبخت پرداخته ، می گوید: ((آیا آنها در آیات قرآن تدبر نمی کنند (تا حقیقت را دریابند و وظائف خود را انجام دهند) یا بر دلهای آنها قفل نهاده شده است))؟!. (افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها).

آری عامل بیچارگی آنها یکی از دو چیز است یا در قرآن ، این برنامه هدایت الهی و این نسخه کامل شفابخش ، تدبر نمی کنند، و یا اگر تدبر می کنند بر اثر هواپرستی و اعمالی که از قبل انجام داده اند قفلها بر

دلهای آنها است ، به گونه ای که هیچ حقیقتی در آن نفوذ نمی کند.

و به تعبیر دیگر اگر کسی راه خود را در ظلمات گم می کند، یا چراغی به دست ندارد و یا چشمش نابینا است که اگر هم چراغ باشد و هم چشم بینا یافتن راه همه جا آسان است .

((اقفال)) جمع ((قفل)) در اصل از ماده ((قفول)) به معنی بازگشت کردن یا ((قفیل)) به معنی اشیاء خشک است ، و از آنجا که وقتی در را به بندند و بر آن قفل زنند هر کس بیاید از آنجا بازمی گردد، و همانند موجود خشک و صلب چیزی در آن نفوذ نمی کند این کلمه به این ابزار مخصوص گفته شده است .

۱ - قرآن کتاب اندیشه و عمل

آیات مختلف قرآن این حقیقت را فاش می گوید که این کتاب بزرگ آسمانی تنها برای تلاوت نیست ، بلکه هدف نهائی از آن ((ذکر)) (یادآوری)

((تدبر)) (بررسی عواقب و نتائج کار) ((انذار))، ((خارج کردن انسانها از ظلمات به نور)) و ((شفا و رحمت و هدایت)) است .

در آیه ۵۰ سوره انبیاء می خوانیم : و هذا ذکر مبارک انزلنا: این یادآوری پر برکتی است که ما نازل کرده ایم)).

در آیه ۲۹ سوره (ص) می خوانیم : کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته : ((این کتاب پربرکتی است که بر تو نازل کرده ایم تا در آیاتش تدبر کنند)).

و در آیه ۱۹ سوره انعام آمده است : و اوحی الی هذا القرآن لانذرکم به و من بلغ : ((این قرآن به من وحی شده است تا شما

و تمام کسانی را که این پیام به آنها می رسد به وسیله آن انذار کنم)).

و در آیه ۱ سوره ابراهیم می فرمایـد: کتـاب انزلنـاه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور: ((این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به وسیله آن از ظلمتها به سوی نور خارج سازی)).

و بالاخره در آیه ۸۲ سوره اسراء آمده است : و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤ منین : ((آیاتی از قرآن نازل می کنیم که مایه شفا و رحمت برای مؤ منان است)).

و به این ترتیب باید قرآن مجید در متن زندگی مسـلمانان قرار گیرد و آنرا قدوه و اسوه خویش قرار دهند دسـتوراتش را مو به مو اجرا کنند، و تمام خطوط زندگی خویش را با آن هماهنگ سازند.

امـا متاءسـفانه برخورد گروهی از مسـلمانان بـا قرآن برخورد بـا یـک مشت اوراد نـامفهوم است ، تنهـا به تلاـوت سرسـری می پردازند، و در نهایت به تجوید و مخارج حروف و زیبائی صوت اهمیت می دهند، و بیشترین بدبختی مسـلمانان از همینجاسـت که قرآن را از شکل یک برنامه جامع زندگی خارج ساخته و تنها

به الفاظ آن قناعت کرده اند.

قابـل توجه اینکه در آیـات مورد بحث با صـراحت می گویـد این منافقان بیماردل در قرآن تـدبر نکردنـد که به این روز سـیاه افتادند.

((تـدبر)) از ماده ((دبر)) (بر وزن ابر) به معنی بررسـی نتائـج و عواقب چیزی است ، به عکس تفکر که بیشتر به بررسـی علل و اسباب چیزی گفته می شود، و به کاربردن هر دو تعبیر در قرآن مجید پر معنی است .

اما نباید فراموش

کرد که بهره گیری از قرآن نیاز به یک نوع خودسازی دارد، هر چند خود قرآن نیز به خودسازی کمک می کند، چرا که اگر بر دلها قفلها باشد، قفلهائی از هوی و هوس ، کبر و غرور، لجاجت و تعصب ، اجازه ورود نور حق به آن نمی دهد، در آیات مورد بحث به همین امر نیز اشاره شده است .

و چه زیبا می گوید: امیر مؤ منان علی (علیه السلام) در خطبه ای که پیرامون صفات پرهیزگاران فرموده : اما اللیل فصافون اقدامهم ، تالین لاجزاء القرآن یرتلونها ترتیلا، یحزنون به انفسهم ، و یستثیرون به دواء دائهم ، فاذا مروا بایه فیها تشویق رکنوا الیها طمعا، و تطلعت نفوسهم الیها شوقا، و ظنوا انها نصب اعینهم ، و اذا مروا بایه فیها تخویف اصغوا الیها مسامع قلوبهم ، و ظنوا ان زفیر جهنم و شهیقها فی اصول آذانهم :

((آنها شب هنگام برپا ایستاده ، قرآن را شمرده و با تدبر تلاوت می کنند، و جان خود را با آن محزون می سازند، داروی درد خود را از آن می گیرند، هر گاه به آیه ای رسند که در آن تشویق است با علاقه فراوان به آن روی می آورند، و چشم جانشان با شوق بسیار در آن خیره می شود، و آن را همواره نصب العین خود می سازند، و هر گاه به آیه ای رسند که در آن بیم و انذار است گوشهای دل خود را برای شنیدنش باز کرده ، فکر می کنند صدای ناله آتش سوزان دوزخ و به هم خوردن زبانه هایش در گوش جانشان طنین

انداز است)).

۲ - حدیثی از امام صادق (علیه السلام)

در تفسیر جمله ((ام علی قلوب اقفالها)) از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است : ان لک قلبا و مسامع ، و ان الله اذا اراد ان یهدی عبدا فتح مسامع قلبه ، و اذا اراد به غیر ذلک ختم مسامع قلبه ، فلا یصلح ابدا و هو قول الله عز و جل : ام علی قلوب اقفالها: ((برای تو قلبی است و گوشهائی که (راه نفوذ در آن است) و خداوند هرگاه بخواهد بنده ای را (بخاطر تقوایش) هدایت کند، گوشهای قلب او را می گشاید، و هنگامی که غیر از این بخواهد بر گوشهای قلبش مهر می نهد، به گونه ای که هرگز اصلاح نخواهد شد، و این معنی سخن خداوند است)) ((ام علی قلوب اقفالها)). چرا در قرآن تدبر نمی کنند؟!

این آیات همچنان به بحث پیرامون منافقان و موضعگیریهای مختلف آنها ادامه می دهد، می فرماید: ((کسانی که بعد از روشن شدن حق بازگشتند و پشت کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده ، و آنها را به آرزوهای دور و دراز فریفته است)) (ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول لهم و املی لهم).

گر چه بعضی احتمال داده اند که این آیه پیرامون جمعی از کفار اهل کتاب سخن می گوید که قبل از قیام پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نشانه های او را بر اساس کتب آسمانیشان می شمردند و سخت در انتظار او بودند، اما بعد از قیام او

و روشن شدن این نشانه ها به او پشت کردند و شهوات و منافع مادی ، مانع ایمانشان شد.

ولی قرائنی که در آیات قبل و بعد است به خوبی نشان می دهد این آیه نیز درباره منافقان سخن می گوید که نزدیک آمدند و دلائل حقانیت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را به وضوح دیدند و شنیدند، ولی به خاطر هواپرستی و تسویلات شیطانی به آن پشت کردند.

((سول)) از ماده ((سؤ ل)) (بر وزن قفل) به معنی حاجتی است که نفس آدمی نسبت به آن حریص است <۷۴> و ((تسویل)) معنی ترغیب و تشویق نسبت به اموری که

به آن حریص است ، و نسبت این امر به شیطان به خاطر وسوسه هائی است که او در جان انسان می کند، و مانع هدایت او می شود.

جمله و املی لهم از ماده ((املاء)) به معنی ایجاد طول امل و آرزوهای دور و دراز است که انسان را به خود مشغول داشته و از حق بازمی دارد.

آیه بعد علت این تسویلات و تزیینات شیطانی را چنین شرح می دهد: ((این بخاطر آن است که آنها به کسانی که از نزول وحی الهی به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) اسلام ناراحت بودند گفتند ما در بعضی از امور از شما پیروی می کنیم)) (ذلک بانهم قالوا للذین کرهوا ما نزل الله سنطیعکم فی بعض الامر).

کار منافق همین است که به دنبال افراد سرخورده و مخالف می گردد، و اگر در تمام جهات با او قدر مشترک نداشته باشد به همان مقدار که وجوه مشترک موجود

است همکاری ، بلکه اطاعت می کند.

منافقان مدینه نیز به سراغ یهود آمدند، یهود ((بنی نضیر)) و ((بنی قریظه)) که پیش از بعثت پیامبر از مبلغان اسلام بودند، اما بعد از ظهورش بخاطر حسد و کبر و به خطر افتادن منافعشان ظهور اسلام را ناخوشایند دانستند، و از آنجا که مخالفت با پیامبر اسلام و توطئه ضد او قدر مشترکی در میان منافقان و یهود بود قول همکاری به آنها دادند.

تعبیر ((فی بعض الامر)) شاید اشاره به این است که ما تنها در این قسمت با شما همکاری می کنیم ، ولی شما با بت پرستی مخالفید، و معتقد به رستاخیز هستید، ما در این امور با شما همراه نیستیم . <۷۵>

این سخن شبیه چیزی است که در آیه ۱۱ سوره حشر آمده : ا لم تر الی

الذین نافقوا یقولون لاخوانهم الذین کفروا من اهل الکتاب لئن اخرجتم لنخرجن معکم و لا نطیع فیکم احدا ابدا و ان قوتلتم لننصرنکم : ((آیا ندیدید منافقان را که به برادران کافرشان از اهل کتاب می گویند اگر شما از این بلاد کوچ کنید ما هم با شما می آئیم ، و از هیچکس در مخالفت با شما اطاعت نخواهیم کرد، و اگر با شما پیکار کنند یاریتان خواهیم کرد))!

در پایان آیه آنها را با عبارتی کوتاه تهدید کرده ، می گوید: ((خداوند مخفی کاریها و اسرار آنها را می داند)) (و الله یعلم اسرارهم).

هم از کفر باطنی آنها و نفاقشان آگاه است ، و هم از توطئه چینها با کمک یهود، و به موقع آنها را مجازات خواهد کرد.

و نیز از آنچه یهود از

حسادت و دشمنی و عناد مخفی می داشتند آگاه است آنها طبق گواهی کتابشان چنان از نشانه های پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آگاه بودند که او را همچون فرزند خود می شناختند، و این نشانه ها را قبلا برملا می گفتند، ولی بعد از ظهورش همه را مخفی و پنهان کردند خدا از این پنهانکاری آگاه است .

در حدیثی از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) آمده است که منظور از ((کرهوا ما نزل الله)) بنی امیه هستند که نزول فرمان خداوند را درباره ولایت علی (علیه السلام) ناخوش داشتند. <۷۶>

روشن است که این نوعی تطبیق و بیان مصداق است نه انحصار مفهوم آیه .

آیه بعد در حقیقت توضیحی است برای این تهدید سربسته می فرماید: ((حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان مرگ روحشان را قبض

می کنند در حالی که بر صورت و پشت آنها می زنند)) (فکیف اذا توفتهم الملائکه یضربون وجوههم و ادبارهم). <۷۷>

آری این فرشتگان ماءمورند که در آستانه مرگ مجازات آنها را شروع کنند تا طعم تلخ کفر و نفاق و لجاجت و عناد را بچشند، به صورت آنها می کوبند، برای این که رو به سوی دشمنان خدا رفته اند، و بر پشت آنها می زنند بخاطر این که به آیات الهی و پیامبرش پشت کردند.

این معنی شبیه چیزی است که در آیه ۵۰ سوره انفال درباره کفار و منافقین آمده است : و لو تری اذ یتوفی الذین کفروا الملائکه یضربون وجوههم و ادبارهم و ذوقوا عذاب الحریق : ((اگر ببینی کافران را

هنگامی که فرشتگان مرگ جان آنها را می گیرند، و بر صورت و پشت آنها می زنند، و می گویند: بچشید عذاب سوزنده را....)).

در آخرین آیه مورد بحث باز به بیان علت این عذاب الهی در آستانه مرگ آنها پرداخته می گوید: ((این عذاب و کیفر به خاطر آن است که آنها از آنچه خداوند را به خشم می آورد پیروی کردند، و آنچه را موجب خشنودی او است کراهت داشتند، لذا خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد)) (ذلک بانهم اتبعوا ما اسخط الله و کرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم).

چرا که شرط قبولی اعمال و هر گونه تلاش و کوشش رضای خدا است ، بنابراین طبیعی است که اعمال کسانی که اصرار در خشم خدا دارند و مخالف با رضای او هستند نابود گردد، و با دست خالی ، و کوله بار عظیمی از گناهان این جهان را وداع گویند.

حال این گروه درست مخالف وضعی است که مؤ منان دارند که فرشتگان

رحمت در آستانه مرگ به استقبال آنها می آیند، با روی گشاده به آنها می گویند: سلام بر شما باد، هم اکنون وارد بهشت شوید بخاطر اعمالی که انجام می دادید: ((الذین تتوفاهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنه بما کنتم تعملون)). (نحل - ۳۳).

قابل توجه این که در مورد خشم الهی جمله به صورت فعلیه آمده است (ما اسخط الله) و در مورد خشنودی او به صورت اسمیه (رضوانه).

بعضی از مفسران گفته اند این تفاوت تعبیر لطیفه ای در بردارد، و آن اینکه خشم خدا گاهگاه است ، و رضا و رحمتش مستمر است و مدام .

این نکته

نیز روشن است که خشم و غضب و سخط در مورد خداوند به معنی تاثر نفسانی نیست ، همانگونه که رضای او نیز به معنی انبساط روح نمی باشد، بلکه همانگونه که در حدیث امام صادق (علیه السلام) آمده ((غضب الله عقابه و رضاه ثوابه)): ((خشم خدا عقاب او است ، و رضای او ثواب او)). <۷۸> منافقان را از لحن گفتارشان می توان شناخت

در این آیات باز هم به بحثی دیگر از صفات و نشانه های منافقین اشاره می کند.

و مخصوصا بر این معنی تاءکید دارد که اینها تصور نکنند برای همیشه می توانند چهره درونی خود را از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مؤ منان مکتوم دارند، و خود را از رسوائی بزرگ برهانند.

نخست می گوید: ((آیا کسانی که در دلهایشان بیماری است گمان کردند خدا کینه های شدیدشان را ظاهر نمی سازد))؟! (ام حسب الذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج الله اضغانهم). <۷۹>

((اضغان)) جمع ((ضغن)) (بر وزن حرص ، و همچنین بر وزن عقد) به معنی کینه شدید است .

آری آنها در درون دل کینه شدیدی نسبت به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مؤ منان داشته و همیشه منتظر فرصتی بودند که ضربه ای بر آنها وارد کنند، قرآن به آنان هشدار می دهد، تصور نکنند همیشه می توانند چهره واقعی خود را مکتوم دارند.

لذا در آیه بعد می افزاید: ((اگر بخواهیم آنها را به تو نشان می دهیم ، تا آنها را با قیافه هایشان بشناسی))! (و لو نشاء لاریناکهم فلعرفتهم بسیماهم).

در

چهره های آنها علامتی می گذاریم که با مشاهده آن علامت از نفاقشان آگاه شوی ، و به ((راءی العین)) آنها را ببینی .

سپس می افزاید: ((هر چند الان هم می توانی از طرز سخنانشان آنها را بشناسی)) (و لتعرفنهم فی لحن القول).

((راغب)) در ((مفردات)) می گوید: ((لحن)) عبارت از این است که سخن را از قواعد و سنن خود منحرف سازند، یا اعراب خلافی به آن دهند، و یا از صورت صراحت به کنایه و اشاره بکشانند، و منظور در آیه مورد بحث همان معنی

سوم است یعنی این منافقان بیماردل را از کنایه ها و نیشها و تعبیرات موذیانه و منافقانه شان می توان شناخت .

هر جا سخن از جهاد است آنها به نحوی در تضعیف اراده مردم می کوشند، هر جا سخن از حق و عدالت است آن را به سوی دیگری منحرف می سازند، و آنجا که از نیکان و پاکان و پیشگامان اسلام سخن به میان می آید به نحوی می کوشند آنها را لکه دار و کم اعتبار کنند.

لذا در حدیث معروفی از ((ابو سعید خدری)) نقل شده است که می گوید: لحن القول بغضهم علی بن ابی طالب ، و کنا نعرف المنافقین علی عهد رسول الله ببغضهم علی بن ابی طالب : ((منظور از ((لحن القول)) بغض علی بن ابی طالب (علیه السلام) است ، و ما منافقان را در عصر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) از طریق عداوت با علی (علیه السلام) می شناختیم)). <۸۰>

آری این یکی از نشانه های بارز

منافقان بود که نسبت به اولین مؤ من از میان مردان ، و نخستین پیشگام جانباز اسلام عداوت می ورزیدند.

اصولا ممکن نیست انسان چیزی را در دل داشته باشد و بتواند برای مدت طولانی آن را چنان مکتوم دارد که حتی در کنایات و اشارات و لحن کلام او ظاهر نشود، لذا در حدیثی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می خوانیم : ما اضمر احد شیئا

الا ظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه : ((هیچکس چیزی را در دل پنهان نمی کند مگر اینکه در سخنانی که از دهان او ناآگاه می پرد و صفحه صورتش آشکار می شود)). <۸۱>

در آیات دیگر قرآن سخنان موذیانه منافقان که مصداق این لحن القول است ، یا حرکات مشکوک آنها، نقل شده است ، و شاید به همین دلیل بعضی از مفسران گفته اند که بعد از نزول آیه مورد بحث دیگر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به خوبی منافقان را از نشانه های آنها می شناخت .

شاهد گویای این سخن اینکه به آن حضرت دستور داده شد که هر گاه یکی از آنها از دنیا برود بر او نماز نخواند، و کنار قبرش برای دعا و طلب آمرزش نایستد: ((و لا تصل علی احد منهم مات ابدا و لا تقم علی قبره)) (توبه - ۸۴).

مخصوصا از مواقعی که منافقان به خوبی چهره واقعی خود را آشکار می کردند موقع جهاد بود، قبل از جنگ به هنگام جمع آوری کمکها و آماده شدن برای میدان نبرد، و در میدان جنگ به هنگام حملات شدید دشمن ، و بعد از

جنگ به هنگام تقسیم غنائم که در آیات فراوانی از قرآن مجید مخصوصا در سوره توبه و احزاب به آنها اشاره شده است ، و کار به جائی رسیده بود که حتی افراد عادی مسلمانان نیز منافقان را در این صحنه ها می شناختند.

امروز هم شناختن منافقان از لحن قول و موضعگیریهای خلافشان در مسائل مهم اجتماعی ، و مخصوصا در بحرانها یا جنگها کار مشکلی نیست و با کمی دقت از گفتار و رفتارشان شناسائی می شوند.و چه خوب است مسلمانان بیدار باشند و از این آیه الهام گیرند و این گروه خطرناك و کینه توز را بشناسند و افشا کنند.

در پایان آیه می افزاید: ((خداوند اعمال همه شما را می داند)) (و الله یعلم

اعمالکم).

هم اعمال مخفی و آشکار مؤ منان ، و هم اعمال منافقان را، به فرض که بتوانند چهره اصلی خود را از مردم پنهان دارند آیا از خدا که در ظاهر و باطن و خلوت و جلوت با آنها است می توانند مکتوم دارند؟!

در آیه بعد برای تاءکید بیشتر و نشان دادن طرق شناخت مؤ منان از منافقان می افزاید: ((ما همه شما را قطعا آزمایش می کنیم ، تا معلوم شود مجاهدان واقعی شما و صابران کیانند)) و مجاهدنماها و سست عنصران منافق کیان ؟! (و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم و الصابرین).

گر چه این آزمایش دامنه وسیع و گسترده ای دارد و صبر و شکیبائی در انجام همه وظائف را شامل می شود ولی به تناسب کلمه مجاهدین ، و آیات قبل و بعد بیشتر منظور آزمایش در میدان جهاد است ، و راستی میدان جهاد

میدان آزمایش بزرگ و سختی است ، و کمتر کسی می تواند چهره واقعی خود را در چنین میدانهائی از نظرها مستور دارد.

و در ذیل آیه می فرماید: علاوه بر اینکه شما را می آزمائیم ((اخبار شما را نیز آزمایش می کنیم)) (و نبلوا اخبارکم).

بسیاری از مفسران گفته اند که مراد از ((اخبار)) در اینجا اعمال انسانها است ، چرا که وقتی عملی از انسان سرمی زند به صورت ((خبر)) در میان مردم پخش می شود، بعضی نیز گفته اند منظور از ((اخبار)) در اینجا اسرار درونی است ، چرا که اعمال مردم از این اسرار خبر می دهد.

این احتمال نیز وجود دارد که ((اخبار)) در اینجا به معنی خبرهائی است که مردم از وضع خود یا از تعهدات خویش می دهند، مثلا منافقان با پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) عهد کرده بودند که پشت به میدان نبرد نکنند در حالی که عهد و پیمان

خود را شکستند: و لقد کانوا عاهدوا الله من قبل لا یولون الادبار (احزاب - ۱۵).

و نیز ((بعضی از آنها از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) اجازه بازگشت از میدان جهاد می طلبیدند و می گفتند خانه های ما بدون حفاظ است در صورتی که بدون حفاظ نبود هدفشان این بود که فرار کنند))! و یستاذن فریق منهم النبی یقولون ان بیوتنا عوره و ما هی بعوره ان یریدون الا فرارا (احزاب - ۱۳).

به این ترتیب خداوند هم اعمال انسانها را می آزماید و هم گفتار و اخبار آنها را.

مطابق این تفسیر این دو جمله در آیه مورد بحث دو

معنی متفاوت دارد، در حالی که طبق تفسیرهای قبل تاءکید یکدیگر است .

به هر حال این نخستین بار نیست که خداوند به مردم اعلام می کند که شما را می آزمائیم تا صفوفتان از هم مشخص شود، و مؤ منان راستین از ضعیف الایمانها و منافقان شناخته شوند، در آیات فراوانی از قرآن این مساءله ابتلاء و امتحان مطرح شده است .

مسائل مربوط به آزمایش الهی را در جلد اول ذیل آیه ۱۵۵ بقره (صفحه ۵۲۴ تا ۵۳۵) بحث کرده ایم و همچنین در جلد ۱۶ آغاز سوره عنکبوت مشروحا آمده است .

ضمنا جمله : ((حتی نعلم المجاهدین منکم)) (تا مجاهدان شما را بشناسیم) به این معنی نیست که خداوند از این گروه آگاهی ندارد بلکه منظور تحقق این معلوم الهی است و مشخص شدن این گونه افراد است ، یعنی تا این علم الهی تحقق خارجی یابد و عینیت حاصل کند و صفوف مشخص شود. آنها که در حال کفر بمیرند هرگز بخشوده نخواهند شد

بعد از بحثهای گوناگونی که پیرامون وضع منافقان در آیات گذشته بیان شد، این آیات پیرامون جمع دیگری از کفار بحث می کند، و می فرماید: ((کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند و بعد از روشن شدن حق به مخالفت با رسول خدا برخاستند، هرگز زیانی به خدا نمی رسانند، و اعمالشان را حبط و نابود می کند)) (حتی اگر کار خیری هم انجام داده اند چون با ایمان قرین نبوده حبط می شود) (ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله و شاقوا الرسول من بعد ما تبین لهم الهدی لن

یضروا الله شیئا و سیحبط اعمالهم).

این گروه ممکن است همان مشرکان مکه باشند، و یا کفار یهود مدینه ، و یا هر دو، زیرا تعبیر به ((کفر)) و ((صد عن سبیل الله)) (بازداشتن مردم از راه خدا) و ((شاقوا الرسول)) (مخالفت و دشمنی با پیامبر) در مورد هر دو گروه در آیات قرآن آمده است .

تعبیر به ((تبیین هدایت)) در مورد مشرکان مکه از طریق معجزات بود، و در مورد کفار اهل کتاب از طریق کتاب آسمانیشان .

حبط اعمال آنها یا اشاره به کارهای نیکی است که احیانا انجام می دادند، مانند میهمان نوازی ، انفاق و کمک به ابن السبیل ، و یا اشاره به عقیم ماندن نقشه های آنها بر ضد اسلام است .

به هر حال این گروه دارای سه وصف بودند ((کفر)) و ((صد عن سبیل الله)) و ((دشمنی و عداوت با پیامبر)) که یکی مخالفت با خدا بود، و دیگری با بندگان خدا، و دیگری با رسول خدا.

در آیه بعد روی سخن را به مؤ منان کرده ، و بعد از بیان خطوط منافقین

و کفار خط آنها را نیز چنین تبیین می کند: ((ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول خدا را، و اعمال خود را باطل مسازید)) (یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالکم).

در حقیقت برنامه مؤ منان در همه چیز نقطه مقابل گروه کافر و منافق است آنها مخالفت فرمان خدا می کنند، و اینها اطاعت ، آنها به عداوت و دشمنی با پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم

) برمی خیزنـد و اینهـا فرمانبردارنـد، آنهـا اعمالشان بر اثر کفر و ریا و منت و ماننـد آن نابود می شود اما اینها با ترک این امور پاداش اعمالشان در پیشگاه خدا محفوظ است .

به هر حـال لحن آیه نشـان می دهـد که در میان مؤ منان آن روز نیز افرادی بوده انـد که در مساءله اطاعت خداونـد و رسول و حفظ اعمالشان از باطل شدن کوتاهی هائی داشته اند که خداوند با این آیه به آنها اخطار می کند.

شاهد این سـخن شان نزولی است که بعضـی از مفسـران درباره این آیه نقل کرده اند که ((بنی اسد)) اسلام آوردند و خدمت پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) عرضه داشـتند ما تو را بر خود مقـدم داشـته ایم ، و جان و خانواده خویش را در اختیار تو گذارده ایم ، ولی از لحن گفتارشان یک نوع منت گذاری استفاده می شد، آیه فوق نازل گشت و به آنها در این زمینه هشدار داد.

بعضی از فقها به جمله اخیر (و لا تبطلوا اعمالکم) برای حرمت شکستن نماز استدلال کرده اند، ولی همانگونه که آیات قبل و بعد، و خود آیه مورد بحث گواهی می دهد مربوط به این معنی نیست ، بلکه هدف عدم ابطال از طریق شرک و ریاء و منت و امثال آن است .

آخرین آیه مورد بحث توضـیح و تاءکیدی است برای آنچه در آیات قبل پیرامون کفار آمده است ، و در ضـمن راه بازگشـت را به آنها که مایل باشند نشان

می دهد، می فرماید: ((کسانی که کافر شدند و مردم را نیز از پیمودن راه

خدا باز داشتند سپس در همان حال کفر از دنیا رفتند خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید))! (ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله ثم ماتوا و هم کفار فلن یغفر الله لهم).

چرا که با مرگ درهای توبه بسته می شود، اینها بار سنگین کفر خودشان و اضلال و گمراهی دیگران را هر دو بر دوش می کشند، چگونه امکان دارد خداوند آنها را ببخشد؟.

و به این ترتیب در مجموع این آیات ، از سه گروه سخن به میان آمده است : منافقان ، کفار، و مؤ منان ، و صفات هر کدام و سرنوشت هر یک مشخص شده است .

عوامل نابودی ثواب عمل

از نکات حساسی که در آیات مختلف قرآن از جمله آیه مورد بحث ، به آن هشدار داده شده این است که مؤ منان مراقب باشند که اعمالشان همچون کفار حبط و نابود نشود.

و به تعبیر دیگر اصل عمل مطلبی است ، و نگاهداری آن مطلبی مهمتر، یک عمل پاک و سالم و مفید عملی است که از آغاز سالم و بی عیب باشد و محافظت و مراقبت از آن تا پایان عمر بشود.

عواملی که اعمال آدمی را به خطر می افکند یا نابود می سازد بسیار است از جمله :

۱ - ((منت گذاردن و آزار دادن است))، چنانکه قرآن می گوید: یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی کالذی ینفق ماله

رئاء الناس و لا یؤ من بالله و الیوم الاخر: ((ای کسانی که ایمان آورده اید انفاقها و بخشش های خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای

نشان دادن به مردم انفاق می کند و ایمان به خدا و روز قیامت ندارد)) (بقره - ۲۶۴).

در اینجا دو عامل بطلان عمل یکی ((منت و آزار)) و دیگری ((ریا و کفر)) مطرح شده است که اولی بعد از عمل می آید، و دومی مقارن آن ، و اعمال نیک را به آتش می کشند.

۲ - ((عجب)) عامل دیگری است برای نابودی آثار عمل ، چنانکه در حدیث آمده است العجب یاکل الحسنات کما تاکل النار الحطب : ((عجب حسنات انسان را می خورد همانگونه که آتش هیزم را))!. <۸۲>

۳ - ((حسد)) نیز یکی از این گونه اعمال است که درباره آن نیز تعبیری شبیه به ((عجب)) آمده که همچون آتش ، حسنات را نابود می کند، پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: ایاکم و الحسد فان الحسد یاکل الحسنات کما تاکل النار الحطب . <۸۳>

اصولا همانگونه که حسنات ، سیئات را از بین می برد (ان الحسنات یذهبن السیئات) (سوره هود - ۱۱۴) همچنین گاهی سیئات ، حسنات را به کلی از اثر می اندازد.

۴ - مساءله حفظ ایمان تا پایان عمر مهمترین شرط بقای آثار عمل است چرا که قرآن به صراحت می گوید: ((کسانی که بی ایمان از دنیا بروند تمام اعمالشان حبط و نابود می شود)). <۸۴>

از اینجا است که به اهمیت و مشکلات مساءله نگهداری اعمال پی می بریم ، و لذا در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده که فرمود: الا بقاء علی العمل اشد من العمل ، قال و ما الابقاء علی العمل ؟

قال يصل الرجل بصله و ينفق نفقه لله وحده و لا شريک له ، فكتب له سرا ثم يذكرها فتمحى فتكتب له علانيه ، ثم يذكرها فتمحى و تكتب له رياء!:

((نگهدارى عمل از خود عمل سختتر است)).

راوى سؤ ال مى كند منظور از نگهدارى عمل چيست .

پاسخ فرمود انسان بخششى مى كند و يا انفاقى در راه خداوند يكتا و به عنوان يک انفاق پنهانى براى او ثبت مى شود، سپس در جائى آنرا مطرح مى كند اين انفاق پنهانى حذف مى شود و بجاى آن انفاق آشكار نوشته مى شود، دگر بار در جائى ديگر آنرا مطرح مى كند باز حذف مى شود و به عنوان رياء نوشته مى شود!. <۸۵>

آيه مورد بحث اشاره سربستهاى به همه اين امور كرده مى گويد: و لا تبطلوا اعمالكم . <۸۶> صلح بيجا و ذلت بار!

در تعقيب آيات گذشته پيرامون مسئله جهاد اين آيه به يكى از نكات مهم پيرامون ((جهاد)) اشاره مى كند و آن اينكه افراد سست و ضعيف الايمان براى فرار از زير بار جهاد و مشكلات ميدان جنگ غالبا مساءله صلح را مطرح مى كنند، مسلما صلح بسيار خوب است اما در جاى خود، صلحى كه تاءمين اهداف والاى اسلامى كند، و حيثيت و عظمت و آبروى مسلمين را حفظ نمايد، نه صلحى كه آنها را به خوارى و ذلت كشاند.

لذا مى فرمايد: ((اكنون كه دستورهاى گذشته را شنيديد سست نشويد و دشمنان را دعوت به صلح نكنيد در حالى كه شما برتريد)) (فلا تهنوا و تدعوا الى السلم و انتم الاعلون). <۸۷>

يعنى حالا كه نشانه هاى پيروزى و

برتری شما آشکار شده چگونه با پیشنهاد صلح که مفهومش عقب نشینی و شکست است پیروزیهای خود را عقیم می گذارید؟ این در حقیقت صلح نیست ، این تسلیم و سازشی است که از سستی و زبونی سرچشمه

می گیرد، این یک نوع عافیت طلبی زشتی است که عواقب دردناک و خطرناک به بار می آورد.

و در ذیل آیه برای تقویت روحیه مسلمین مجاهد می افزاید: ((و خدا با شما است ، و ثواب اعمالتان را هرگز نمی کاهد)) (و الله معکم و لن یترکم اعمالکم)

کسی که خدا با او است همه عوامل پیروزی را در اختیار دارد، هرگز احساس تنهائی نمی کند، ضعف و سستی به خود راه نمی دهد، به نام صلح ، تسلیم دشمن نمی شود، و فراورده های خونهای شهیدان را در لحظات حساس به باد نمی دهد.

((لن یترکم)) از ماده ((وتر)) (بر وزن سطر) به معنی منفرد است ، و لذا به کسانی که بعضی از بستگان نزدیکشان کشته می شود و آنها تنها می مانند ((وتر)) (بر وزن فکر) می گویند، و به معنی نقصان و کمبود نیز آمده است و در آیه مورد بحث کنایه زیبائی از این مطلب است که خداوند شما را تنها نمی گذارد و اجر و پاداش اعمالتان را همراه شما می کند.

به خصوص اینکه می دانید هر گامی در راه جهاد بردارید برای شما ثبت می شود، نه تنها چیزی از پاداشتان را کم نمی گذارد که از فضل و کرمش نیز بر آن می افزاید.

از آنچه گفتیم روشن شد که آیه مورد بحث هیچ تضادی با آیه ۶۱ سوره انفال ندارد،

آنجا که می فرماید و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السمیع العلیم : ((اگر آنها تمایل به صلح نشان دهند تو نیز از در صلح درآ، و بر خدا تکیه کن که او شنوا و دانا است)) تا یکی را ناسخ دیگری قرار دهیم .

بلکه هر یک از این دو ناظر به مورد خاصی است ، یکی اشاره به ((صلح معقول)) و دیگری ((صلح نابجا)) است ، یکی صلحی است که منافع مسلمین را

کاملا تاءمین می کند، و دیگری صلحی است که از ناحیه مسلمانان ضعیف و سست در آستانه پیروزیها مطرح می گردد.

و لذا به دنبال آیه سوره انفال می گوید: و ان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله : ((اما اگر آنها بخواهند با مطرح کردن صلح تو را فریب دهند و نیرنگی در کار باشد هرگز تسلیم مشو، و نگرانی به خود راه مده ، چرا که خداوند پشتیبان تو است .

امیر مؤ منان علی (علیه السلام) در فرمان مالک اشتر به هر دو قسم از صلح اشاره کرده ، می فرماید: و لا تدفعن صلحا دعاک الیه عدوک و لله فیه رضا: هر گاه دشمن تو را به صلحی دعوت کند که رضای خدا در آن بوده باشد پیشنهاد صلح را رد مکن <۸۸> مطرح شدن صلح از ناحیه دشمن از یکسو و توام بودن با رضای خدا از سوی دیگر، تقسیم شدن صلح را به دو قسم که در بالا گفتیم نشان می دهد.

به هر حال امرای مسلمین باید در تشخیص موارد صلح و جنگ که از پیچیده - ترین و

ظریفترین مسائل سرنوشت ساز است فوق العاده دقیق و هوشیار باشند، چرا که کمترین اشتباه محاسبه در این جهت عواقب مرگباری را به دنبال دارد. اگر سرپیچی کنید این رسالت را به گروه دیگری می دهد

گفتیم سوره ((محمد)) (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) سوره ((جهاد)) است ، از مساءله جهاد آغاز شده و با مساءله جهاد پایان می گیرد.

آیات مورد بحث که آخرین آیات این سوره است نیز به یکی دیگر از مسائل زندگی انسانها در این رابطه می پردازد، و برای تشویق و تحریک هر چه بیشتر مسلمانان در زمینه اطاعت خداوند عموما و مساءله جهاد خصوصا بی ارزش بودن زندگی دنیا را مطرح می کند، زیرا یک عامل مهم بازدارنده از جهاد، سرگرم شدن و دلبستگی به زندگی مادی دنیا است .

می فرماید: ((زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است)) (انما الحیاه الدنیا لعب و لهو).

((لعب)) (بازی) به کارهائی گفته می شود که دارای یکنوع نظم خیالی برای وصول به یک هدف خیالی است ، و لهو (سرگرمی) به هر کاری گفته می شود که انسان را به خود مشغول داشته و از مسائل اصولی منحرف سازد.

و به راستی زندگی دنیا ((بازی)) و ((سرگرمی)) است ، نه از آن کیفیتی حاصل می شود و نه حالی ، نه دوامی دارد و نه بقائی ، لحظاتی است زودگذر، و لذاتی است ناپایدار و تواءم با انواع دردسر!

به دنبال آن می افزاید: ((و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید خداوند پاداشهای شما را به نحو کامل و شایسته می دهد، و در برابر آن اموال

شما را نمی طلبید)) (و ان تؤ منوا و تتقوا یؤ تکم اجورکم و لا یسئلکم اموالکم). <۸۹>

نه خداونـد در برابر هدایت و راهنمائی و آنهمه پاداشـهای عظیم در دنیا و آخرت مالی از شـما می طلبد، و نه پیامبرش ، اصولا خدا نیازی ندارد، و نیاز پیامبرش نیز فقط به خدا است .

و اگر مقدار ناچیزی از اموالتان به عنوان زکات و حقوق شـرعی دیگر گرفته می شود آنهم برای خود شـما مصـرف می گردد، برای نگهـداری یتیمـان و مسـتمندان و ابن السبیـل شـما، و برای دفاع از امنیت و اسـتقلال کشورتان و برقراری نظم و آرامش و تاءمین نیازمندیها و عمران و آبادی شهر و دیار شما است .

بنابراین همین مقدار نیز برای خود شـما است که خدا و پیامبرش از همگان بی نیازند، و به این ترتیب تناقضی بین مفهوم آیه و آیات انفاق و زکات و مانند آن وجود ندارد.

در تفسیر جمله و لا یسئلکم اموالکم و رفع تناقض احتمالات متعدد دیگری نیز داده اند:

بعضی گفته اند: در برابر هدایت و پاداش چیزی از اموالتان را طلب نمی کند.

بعضی دیگر گفته اند: کل اموال شما را نمی طلبید، و تنها قسمتی از آن را می خواهد.

بعضی نیز گفته اند: این جمله اشاره به این است که اموال همه از آن خدا است گر چه چند روزی این امانت نزد ما است .

ولی از همه مناسبتر همان تفسیر اول است .

به هر حـال نبایـد فراموش کرد که بخشـی از جهاد، ((جهاد با اموال)) است و اصولا هر گونه نبرد با دشـمن نیاز به هزینه هائی دارد که باید

از سوی مسلمانان با ایمان و پرهیزگار و آنها که وابسته و دلبسته به دنیا نیستند گردآوری شود و آیات مورد بحث در حقیقت زمینه های فکری و فرهنگی را برای این مساءله

آماده می کند.

در آیه بعد برای نشان دادن میزان دلبستگی غالب مردم به اموال و ثروتهای شخصی می افزاید: ((هر گاه اموال شما را مطالبه کند، و حتی اصرار ورزد بخل می کنید، بلکه از آن بالاتر کینه ها و خشم شما را آشکار می سازد))! (ان یسئلکموها فیحفکم تبخلوا و یخرج اضغانکم).

((یحفکم)) از ماده احفاء به معنی اصرار در مطالبه و سؤ ال است ، و در اصل از حفا به معنی پابرهنه راه رفتن است . این تعبیر کنایه از کارهائی است که انسان تا آخرین حد آنرا پیگیری می کند، لذا ((احفاء شارب)) به معنی اصلاح کردن سبیل در کوتاهترین حد است .

و ((اضغان)) جمع ((ضغن)) چنانکه قبلا هم اشاره کردیم به معنی ((کینه شدید)) است .

خلاصه اینکه آیه بیانگر دلبستگی شدید بسیاری از مردم به مسائل مالی است و در حقیقت یکنوع ملامت و سرزنش آنها و در عین حال تشویق به ترک این وابستگی است ، تا آنجا که اگر خدا نیز از آنها مطالبه کند خشم و کینه او را به دل می گیرند!

و به این ترتیب با این تازیانه ملامت روح خفته انسانها را بیدار می سازد، تا زنجیر اسارت و بردگی اموال را از گردن خویش بردارند و آنچنان شوند که در راه دوست از همه چیز بگذرند، و همه را بر پای او نثار کنند، در عوض ایمان

و تقوا و رضا و خشنودی او را بطلبند.

آخرین آیه مورد بحث که آخرین آیه سوره محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) است تاءکید دیگری است بر آنچه در آیات گذشته پیرامون مسائل مادی و دلبستگیهای مردم به آن

و انفاق در راه خدا آمده است .

می فرماید: بدانید شما همان جمعیتی هستید که دعوت برای انفاق در راه خدا می شوید، بعضی از شما این فرمان الهی را اطاعت می کنند در حالی که بعضی بخل می ورزند (ها انتم هؤ لاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فمنکم من یبخل).

در اینجا این سؤ ال مطرح می شود که در آیات قبل گفته شد خداوند اموال شما را مطالبه نمی کند چگونه در این آیه دستور به انفاق فی سبیل الله داده شده است ؟

ولی دنباله خود آیه در حقیقت به این سؤ ال از دو راه پاسخ می دهد: نخست می گوید: ((کسی که در انفاق بخل کند نسبت به خود بخل کرده است)) (و من یبخل فانما یبخل عن نفسه). <۹۰>

چرا که نتیجه انفاقها هم در دنیا به خود شما بازمی گردد، زیرا فاصله های طبقاتی کم می شود آرامش و امنیت در جامعه حکمفرما می گردد، محبت و صفا و صمیمیت جای کینه و عداوت را می گیرد این پاداش دنیوی شما است .

و هم در آخرت در برابر هر درهم و دیناری مواهب و نعمتهائی به شما ارزانی می دارد که هرگز به فکر بشری خطور نکرده است ، بنابراین هر قدر بخل کنید به خودتان بخل کرده اید!

به تعبیر دیگر مساءله انفاق در اینجا

بیشتر ناظر به انفاق برای جهاد است و تعبیر به فی سبیل الله نیز تناسب با همین معنی دارد، و واضح است که هر گونه کمک به پیشرفت امر جهاد ضامن حفظ موجودیت و استقلال و شرف یک جامعه است .

پاسخ دیگر اینکه ((خداوند غنی و بی نیاز است و شما همه نیازمندید)) (و الله الغنی و انتم الفقراء).

او هم از انفاق شما بی نیاز است ، و هم از اطاعتتان ، این شما هستید که در دنیا و آخرت نیاز به لطف و رحمت و پاداش او دارید.

اصولا موجودات امکانیه و ما سوی الله سر تا پا فقر و نیازند، و غنی بالذات تنها خدا است ، آنها حتی در اصل وجودشان دائما وابسته به اویند، و لحظه به لحظه از منبع لا یزال فیض وجود او مدد می گیرند که اگر یک لحظه از آنها قطع فیض کند هستی همه بر باد می رود ((و فرو ریزند قالبها))!

آخرین جمله هشداری است به همه مسلمانان که قدر این نعمت بزرگ و موهبت عظیم را بدانید که خداوند شما را پاسدار آئین پاکش قرار داد تا حامیان دین و یاوران پیامبر او باشید، اگر به این نعمت بزرگ ارج ننهید ((و اگر رویگردان شوید این ماءموریت را به گروه دیگری می سپارد گروهی که همانند شما نخواهند بود))! (و ان تتولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم).

آری این بار هرگز بر زمین نمی ماند، اگر شما به اهمیت موقفتان پی نبرید، و این رسالت عظیم را نادیده بگیرید، خداوند قوم دیگری را برمی انگیزد و این رسالت عظیم را بر دوش آنها می

افکند، قومی که در ایثار و فداکاری و بذل جان و مال و انفاق فی سبیل الله به مراتب از شما برتر و بالاتر باشند!

این تهدیـد بزرگی است که نظیر آن در آیه ۵۴ سوره مائـده نیز آمده است : یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المؤ منین اعزه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومه لائم :

((ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شـما از آئین خود بازگردد (به خدا زیانی نمی رساند) خداوند در آینده جمعیتی را می آورد که آنها را دوست

دارد و آنها نیز خـدا را دوست دارند، در برابر مؤ منان متواضع ، و در برابر کافران نیرومند و شـکست ناپذیر، مردانی که در راه خدا جهاد می کنند و هرگز از سرزنش سرزنش کنندگان هراسی به خود راه نمی دهند)) (مائده - ۵۳).

جالب توجه این که اکثر مفسـران در ذیل آیه مورد بحث نقل کرده انـد که بعد از نزول این آیه جمعی از اصـحاب رسول خدا (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) عرض کردند: من هؤ لاء الذین ذکر الله فی کتابه : ((این گروهی که خداوند در این آیه به آنها اشاره کرده کیانند))؟!

در این هنگام سـلمان نزدیک پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نشسته بود، پیامبر دست بر پای سلمان (و طبق روایتی بر شانه سلمان) زد و فرمود: هـذا و قومه ، و الـذی نفسـی بیده لو کان الایمان منوطا بالثریا لتناوله رجال من فارس : ((منظور این مرد و قوم او

است ، سوگند به آن کس که جانم به دست او است اگر ایمان به ثریا بسته باشد گروهی از مردان فارس آنرا به چنگ می آورند))!

این حدیث و مشابه آن را محدثان معروف اهل سنت مانند محدث معروف بیهقی و ترمذی در کتب معروف خود آورده اند، و مفسران معروف شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق دارند، مانند: نویسنده تفسیر قرطبی ، روح البیان ، و مجمع البیان و فخر رازی و مراغی و ابوالفتوح رازی و مانند آنها.

در تفسیر ((درالمنثور)) در ذیل همین آیه نیز چندین حدیث در همین زمینه آورده است . <۹۱>

حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که مکمل حدیث فوق است فرمود: و الله ابدل بهم خیرا منهم ، الموالی : ((به خدا سوگند که خداوند به این وعده خود وفا کرده و گروهی را از غیر عرب بهتر از آنها جانشین آنها فرمود)). <۹۲>

اگر با دقت و خالی از هر گونه تعصب به تاریخ اسلام و علوم اسلامی بنگریم ، و سهم عجم ، و مخصوصا ایرانیان را در میدانهای جهاد و مبارزه با دشمنان از یکسو، و تنقیح و تدوین علوم اسلامی را از سوی دیگر بنگریم به واقعیت این حدیث پی خواهیم برد و شرح این سخن بسیار است .

خداوندا! ما را در مسیر جهاد و ایثار و فداکاری در طریق آئین پاکت استوار و ثابت قدم بدار.

بارالها! این افتخار بزرگی را که به ما مرحمت فرمودی که داعیان آئین پاک تو باشیم هرگز از ما سلب مکن .

پروردگارا! در این هنگام که طوفانهای شدید از شرق و غرب برای

محو آثار آئین پاکت درگرفته ، به ما قدرت بیشتر، ایمان محکمتر، ایثار فزونتر و اخلاص فراوانتر مرحمت فرما!

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با سوره محمد(ص)

این سوره، چهل وهفتمین سوره از قرآن شریف است. پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات آن، برای آشنایی با شناسنامه اش به نکاتی چند می نگریم:

۱- فرودگاه این سوره به باور مفسران این سوره مبارکه در مدینه بر قلب مصفای پیامبر مهر و عدالت فرود آمده است، امّا پاره ای برآنند که یک آیه از این سوره در مکّه و در کنار کهن ترین معبد توحید و تقوا و به هنگامه هجرت پیامبر بر آن حضرت فرود آمد.

آری، آن پیشوای نجات و رستگاری از فشار تاریک اندیشان و استبدادگران آماده حرکت به سوی مدینه بود که به عنوان وداع چشم به کعبه دوخت و باران اشک از دیدگان فرو باراند و غمی گران از دوری یار و دیار بر قلب نازنین اش فشار آورد و سنگینی کرد...

درست در همان حال بود که فرشته وحی فرود آمد و این آیه را آورد که:

و کاین من قریه هی اشدّ من قریتک التی اخرجتک اهلکناهم...(۱۷۵)

و چه بسیار شهرها که پرتوانتر از آن شهری بود که تو را ای پیامبر ما! از خود بیرون راند، که ما آن شهرها را نابود ساختیم و برای آنها یار و یاوری نبود تا نجاتشان دهد.

۲- نام این سوره واژه مقدس و الهام بخش محمد(ص) نام بلند و پرشکوه پیامبر خداست و به خاطر این که این واژه مبارک در دوّمین آیه از آیات این سوره آمده است، نام این سوره را به همین نام

مقدس آراسته اند. با این بیان نام این سوره از دومین آیه آن برگرفته شده است.

نـام دیگر این سوره، «قتـال» است، چرا که عنصـر بـارز دفـاع از حقوق و آزادی و پیکـار بـا کفر و بیـداد و فرمان موضع گیری قدرتمنـدانه به منظور توسـعه آزادی و گسترش عدل و داد و ایجاد فضای سالم و ساختن دنیای آزاد و آباد از پیشانی این سوره و آیات آن هویدا است.

۳- شمار آیه ها و واژه های آن در مورد شمار آیات این سوره سه نظر آمده است:

۱- به باور قاریان و مفسران بصری، شمار آیات این سوره به چهل آیه می رسد،

۲- امّا به باور قاریان پیشین کوفه به سی و هشت آیه.

۳- و برخی نیز برآنند این سوره سی و هشت آیه دارد.

دلیل این تفاوت دیدگاه آن است که گروه نخست دو آیه پنجم و پانزدهم را چهار آیه شمرده اند.

گفتنی است که این سوره از ۵۳۹ واژه و از ۲۳۳۹ حرف ساخته شده است.

۴- پاداش تلاوت شایسته آن از پیامبر گرامی در مورد پاداش تلاوت این سوره آورده اند که فرمود:

من قراءَ سوره محمد(ص) کان حقاً علی الله ان یسقیه من انهار الجنه(۱۷۶)

هرکس سوره محمد(ص) را آن گونه که شایسـته است تلاوت کند و در مفاهیم و معارف آن تدبر نماید و بدان عمل کند، بر خدای فرزانه است که او را از جویبارهای بهشت سیراب سازد.

از ششمین امام نور حضرت صادق(ع) آورده اند که فرمود:

من قرأها لم یدخله شک فی دینه ابداً، و لم یزل محفوظاً من الشرک والکفر ابداً حتی یموت، فاذا مات و کل الله به

فی قبره الف ملک یصلون فی قبره، و یکون ثواب صلواتهم له و یشیعونه حتی یوقفوه موقف الأمن عندالله، و یکون فی امان الله و أمان محمد(ص)(۱۷۷)

هرکس سوره محمد را تلاوت کند و برای عمل به رهنمودهای آن، در مفاهیم و معارف انسان سازش تدبر نماید، چنین کسی هرگز در دین و آیین خویش دستخوش تردید نمی گردد، و هماره از آفت تباهگر شرک و کفر محفوظ خواهد بود تا جهان را با ایمان بدرود گوید؛ آن گاه پس از مرگش خدای مهربان یکهزار فرشته را گسیل می دارد تا در قبرش نماز گزارند و پاداش نمازشان را به او هدیه کنند و آنان همیشه به همراه او هستند تا او را به بارگاه خدا و جایگاه امنی برند و او هماره در امان خدا و پیامبرش محمد(ص) خواهد بود.

و نیز از آن حضرت آورده اند که فرمود:

من اراد ان یعرف حالنا و حال اعدائنا فلیقرأ سوره محمد(ص) فانّه آیه فینا و آیه فیهم(۱۷۸)

هرکس می خواهد حال ما و دشمنان ما را بداند باید سوره محمد(ص) را تلاوت کند و در آن تفکر نماید، چرا که در این سوره آیه ای در مورد ما و آیه ای در مورد دشمنان ما خواهد یافت.

۵- دورنمایی از معارف و محتوای این سوره به گونه ای که گذشت این سوره مبارکه در مدینه، و به هنگام درگیری اسلام با کفر، یا اوج پیکار «اُحُد» بر قلب پاک پیامبر عدالت و آزادی فرود آمد؛ به همین دلیل هم عنصر مبارزه برای بقا و حیات و دفاع از کیان و موجودیت جامعه نوپای اسلامی و حراست از حقوق و آزادی و امنیت

انسانها و پایداری و پایمردی و شجاعت در برابر کفر و بیداد و استبداد و انحصار، از پیشانی آن به روشنی هویداست.

امّا در کنار این موضوع اصلی که بر جوّ این سوره و فضای آن سایه افکنده است، با این مطالب و عناوین نیز روبه رو می گردیم:

۱- موضوع توحید و شرک یا ایمان و کفر.

۲- وصف ایمان داران و سبک و سیره آنان.

۳- برخی از خصلت های نکوهیده کفرگرایان.

۴- سرنوشت ایمانداران و کفرگرایان در دنیا و آخرت.

۵- پرتوی از نعمت های خدا بر شایسته کرداران.

۶- نمونه هایی از کیفرها و عقوبت های وارده بر کافران و ظالمان.

۷- مقایسه ای روشنگر میان دو اردوگاه حق و باطل یا آزادی و استبداد در دنیا و آخرت.

۸- عملکرد تخریبی نفاقگرایان.

۹- موضوع گردش در زمین و زمان و نگرش عبرت آموز و عبرت انگیز بر عملکرد جامعه ها و سرنوشت آنها.

۱۰- اصل ابتلا و آزمایش در زندگی انسان.

۱۱- انفاق یا جهاد مالی.

۱۲- خصلت نکوهیده بخل و تنگ نظری.

۱۳- پدیده شهادت و مقام والای شهیدان.

۱۴- یاری حق و پاداش شکوهبار آن.

۱۵- رستاخیز و نشانه های آن... و دیگر مفاهیم و معارف و نکات انسان سازی که خواهد آمد. . آن کسانی که [خود] کفر ورزیدند و [دیگران را]از راه خدا بازداشتند، [خدای فرزانه کارهای آنان را [تباه و]بی اثر خواهد ساخت.

۲. و آنان که ایمان آوردند و [در زندگی خویش]کارهای شایسته انجام دادند، و به آنچه بر [قلب مصفای محمد(ص) فرو فرستاده شده است - و آن خود حق و از سوی پروردگار آنان است - ایمان آوردند، [بی تردید خدا] بدیهایشان را از

آنان زدوده و کارشان را به سامان خواهد آورد.

۳. این [تفاوت سرنوشت ، بدان سبب است که آنان که کفر ورزیدند، از باطل [و بیداد] پیروی نمودند و کسانی که ایمان آوردند، حق را - که از سوی پروردگار آنان است - پیروی کردند؛ خدا این گونه برای [نجات و رستگاری مردم مثال هایشان را می زند.

۴. پس [شما ای توحیدگرایان!] هنگامی که [در میدان کارزار،]با کسانی که کفر ورزیده اند روبه رو شدید، گردنها[ی آنان]را [به کیفر تجاوزکاریشان بزنید؛ تا آن گاه که آنان را زمین گیر ساختید، بندها را [بر دست و پای اسیران استوار سازید؛ سپس یا [بر آنان منت گذارید [و آزادشان سازید] و یا [در برابر آزادیشان عوض و] فدیه دریافت دارید؛ تا در پیکار، سلاح بر زمین گذاشته شود [و کارزار به سود صلح و آزادی به پایان رسد]. این است [فرمان خدا]! و اگر خدا می خواست خود از آنان انتقام می ستاند، امّا [کار را به جهاد و دفاع وانهاد]تا پاره ای از شما را به وسیله پاره ای [دیگر] بیازماید، و آن کسانی که در راه خدا کشته شده اند، هرگز [خدای فرزانه]کارهایشان را تباه نخواهد ساخت.

۵. [بلکه به زودی آنان را [به اوج رستگاری و نیک بختی راه می نماید و کارشان را به سامان می آورد.

۶. و به بهشتی که آن را برایشان وصف فرموده است، آنان را درمی آورد.

نگرشی بر واژه ها

«بال»: این واژه به مفهوم حال و روز، و نیز به معنای قلب آمده است؛ با این بیان هنگامی که گفته می شود: «خطر ببالی کذا» منظور این است که: این گونه

به خاطر رسید.

«اثخـان»: از ریشه «ثخن» به مفهوم خشونت و صـلابت آمـده، که در آیه مورد نظر به معنای کشـتار فراوان و پیروزی بر دشـمن است...

«وثاق»: به مفهوم بند و طناب، یا به معنای به بند کشیدن اسیر آمده است.

«اوزار»: این واژه، جمع «وزر» به مفهوم «بار گران» و سـلاح های جنگی آمـده است. گاه در مورد «گناهان» بزرگ و بسـیار نیز به کار می رود؛ چرا که آنها نیز بر دوش گناهکاران سـنگینی می کنند، و به همین تناسب به سلاح نیز بدان جهت که بر دوش کشیده می شود، «وزر» می گویند.

تفسیر شناخت پیروان حق و باطل در نخستین آیه این سوره مبارکه، قرآن در ترسیم حال و روز کفرگرایان و ظالمان و عملکرد زشت و گمراهگرانه آنان و آن گاه سرنوشت تیره و تارشان می فرماید:

الَّذِینَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ آن کسانی که در زنـدگی کفر ورزیدند، و با خدای یکتا معبود دیگری را به خدایی گرفتند و پرستیدند، و مردم را از راه ایمان و اسـلام بازداشـته و به شرك و انکار وحی و رسالت وسوسه کردند، خدای فرزانه کارهای چنین کسانی را بی اثر و تباه می سازد.

در آیه شریفه منظور از کفر، انکار یکتایی خدا و پرستش خدای دیگری به جای ذات پاك و بی همتای او، یا به همراه اوست.

شرك گرایان عصـر رسالت افزون بر این گناه بزرگ، مردم را نیز از اسلام و ایمان بازمی داشتند و راه نجات و رستگاری را بر آنان می بستند و با انواع شگردها و دجّالگریها آنان را به دروغ شمردن وحی و رسالت و قرآن و پیامبر وامی داشتند.

آنان در

کنار آفت کفرگرایی و بازداشتن مردم از راه خدا، گاه بردگانی نیز آزاد می ساختند و یا به پرداختن صدقه و یا مهمان نوازی دست می زدند، تا به پندار خویش با این کارها به خدا تقرب جویند و سود برند، غافل از اینکه این کارهایشان تباه و بی اثر است، به گونه ای که گویی انجام نداده اند و در سرای آخرت نیز پاداشی نخواهند داشت.

با این بیان منظور از «اضل اعمالهم» این است که خدا این تلاش بیهوده آنان را تباه و نابود می سازد.

به باور پاره ای از مفسران این آیه، در مورد ده تن از سردمداران شرک، نظیر «ابوجهل»، «صفوان» و «سهل بن عمرو»، که در جنگ «بدر» هرکدامشان یک روز سپاه کفر و استبداد را غذا دادند، فرود آمد.(۱۷۹)

* * *

آن گاه در ترسیم موقعیت و عملکرد ایمان آوردگان می فرماید:

وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ و آن کسانی که به یکتایی خدا ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، و نیز به قرآن شریف و مقررات و راه و رسم آن - که بر محمد(ص) فرو فرستاده شده است و کران تا کران آن حق و از سوی پروردگارشان می باشد - به راستی دل بسته اند و ایمان آورده اند، خداوند گناهانشان را می بخشد.

در آیه مورد بحث بدان دلیل ایمان به پیامبر به طور جداگانه مورد تأکید قرار می گیرد که از آن حضرت تجلیل به عمل آید و مقام والایش گرامی داشته شود. و نیز بدان دلیل که پیروان کتاب های آسمانی با این بهانه که به پیامبران و کتاب های آسمانی خود ایمان آورده اند، از

ایمان به برترین و والاترین پیام آور و پرشکوه ترین کتاب آسمانی سرباز نزنند.

در تفسیر جمله «و هوالحق من ربّهم» دو نظر آمده است:

۱- به باور گروهی منظور این است که: و آنچه بر پیامبر گرامی، حضرت محمد(ص) فرو فرستاده شده، حق است و از جانب پروردگارتان آمده است؛ چرا که راه و رسم آسمانی او آخرین برنامه آسمان به زمینیان است و ناسخ همه ادیان پیش از خود می باشد.

۲- امّا به باور گروهی دیگر منظور این است که: و محمد(ص) به راستی پیامبر خداست و همان پیشوای بزرگی است که نوید آمدنش را پیامبران پیشین داده بودند. و بدین وسیله پندار پاره ای از بداندیشان را که آن حضرت را آخرین پیام آور خدا نمی شمردند نفی می کند.

وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ با این بیان کسانی که به خدا و پیام آور او و نیز کتاب پرشکوهی که به آن حضرت فرو فرستاده شده است ایمان آورند، گناهان و لغزش های آنان و کیفر و عذابی را که به خاطر دست یازیدن به آنها، در خور آن گشته اند، همه و همه را خدای فرزانه می بخشاید و کارشان را به سامان می آورد.

به باور «قتاده» منظور این است که: و کار آنان را در زندگی این جهان سروسامان می بخشد.

امّا به باور پاره ای از مفسران منظور این است که: و خدا کار آنان را در این سرا و سرای آخرت به سامان می آورد؛ چرا که آنان را در دنیا بر دشمنانشان پیروز ساخته و در آخرت نیز به بهشت پرنعمت و زیبا درمی آورد.

راز پیروزی حق طلبان در ادامه سخن درباره دو گروه اصلاح طلب و آزادیخواه و گروه استبدادگر و

باطـل گرا، به ترسـيم راز پيروزى گروه نخست و دليـل خفت و خوارى گروه دوّم پرداخته و روشـنگرى مى كنـد كه چرا خـدا مردم را به دو گروه تقسيم فرموده و چنين كارى انجام داده است.

در اين مورد مى فرمايد:

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ اين بى اثر و نـابود ساختن عملكرد زشت و ظالمانه كافران، و آن پيروزى بخشـيدن به ايمان آوردگان و اصـلاح كارشان، بى دليل نيست؛ بلكه راز اين كار آن است كه آن گروه از باطل و بيداد پيروى نموده و شيطان را مى پرستند، امّا اينان آگاهانه و خالصانه سر در خط بندگى خداى يكتا نهاده و از حق و عـدل و توحيد و تقوا پيروى نموده و قرآن و مفاهيم بلند و معارف انسان ساز و رهايى بخشـش را برنامه زندگى ساخته اند و بدان وفادار و صادق بودند.

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ خدا اين گونه براى بيدارى و هدايت مردم مثال هاى آنان را مى زند و سـرگذشت برخى را ترسيم مى كند.

از ديـدگاه «زجـاج» منظور اين است كه: خـداى فرزانه همان گونه كه در اين چنـد آيه روشـنگرى كرد، مثال و نمونه كارهاى شايسـته ايمـان آوردگـان و كمـال جويـان، و گنـاه و زشت كردارى كفرگرايـان و ظالمـان را، براى هـدايت انسانها - بيان مى كند(١٨٠) و به تـابلو مى برد تا هوشـمندان، رمز پيروزى و رسـتگارى آنان و راز شـكست و گرفتارى اينان را دريابنـد و درس گيرند.

امّا از ديـدگاه برخى ديگر منظور اين است كه خـدا در همين آيه مورد بحث انسان كفرگرا را در پيروى از باطل و بيداد، بسان كسى ترسيم مى كند كه باطل او را به

سوی خود می خواند و او آن وسوسه را می پذیرد؛ و انسان باایمان را نیز در پیروی از حق بسان کسی نشان می دهد که حق و عدالت او را به سوی خود فرا می خواند و او در آن راه گام می سپارد.

و به باور پاره ای دیگر منظور این است که: همان گونه که فرجام کار ایمان آوردگان و کفرگرایان را به روشنی بیان کردیم و پاداش و کیفر هر گروه، و راز سرفرازی و سرافکندگی هرکدام را ترسیم نمودیم، درست همان گونه برای مردم مثال ها و نمونه هایی می آوریم تا بدان استدلال کنند و بر آگاهی و رشد و پندآموزیشان بیفزایند و راه کمال و ترقی را از بیراهه های انحطاط و ارتجاع بازشناسند.

لازم به یادآوری است که ضمیر «هم» بدان دلیل به واژه امثال پیوند خورده است که این نمونه ها و مثال ها برای همان مردم است.

* * *

در آیاتی که گذشت قرآن شریف از سویی موقعیت دو گروه توحیدگرا و شرك گرا، یا آزادیخواه و بیدادپیشه را ترسیم فرمود، و از دگرسو به راز پیروزی آنان و شکست اینان اشاره کرد، اینك می فرماید:

فَإِذا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ پس هنگامی که در میدان کارزار با کفرگرایان تجاوزکار و حق ستیز روبه رو شدید، با شهامت و قدرت و در دفاع از حقوق و آزادی خویش گردن آنان را بزنید و نابودشان سازید.

مخاطب آیه شریفه ایمان آوردگان هستند و خدا به آنان دستور می دهد که متجاوزان را به هنگام تجاوز و در میدان پیکار، با قدرت کیفر کنید و تن به تحمل بیداد و خشونت و تجاوز نسپارید. روشن است که «زدن گردن»، کنایه از کشتن آنان

است، به همین دلیل به دیگر جای بدن آنان نیز فرود آوردن ضربت و به خاک هلاک افکندن آنان رواست.

حَتَّى إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ و هم چنان آنان را در هم بکوبید و از پا درآورید تا قامت تجاوز و بیداد شکسته شود؛ و آن گاه به گرفتن اسیر دست یازید و آنان را به بند کشید.

به باور پاره ای منظور این است که: هنگامی که با کفرگرایان در میدان پیکار روبه رو شدید گردن هایشان را بزنید تا با کشته و زخمی ساختن انبوهی از آنان، طلیعه پیروزی شما دمیده شود و آنان را ناتوان سازید، و آن گاه به گرفتن اسیر اقدام کنید و آنان را به بند کشید تا تجاوز و بیداد در هم شکسته شود.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: تا آن گاه که انبوهی از آنان را از پا درآورید و از تجاوز و بیداد ناتوانشان سازید...

با این بیان فرمان خدا در این مورد این است که: به هنگام رویارویی با کفرگرایانِ تجاوزکار باید با قدرت و صلابت بر آنان تاخت و چنان ضربات سهمگین و مرگباری بر پیکر آنان وارد آورد که انبوهی کشته و زخمی گردند و با پیدایش نشانه های شکست بازماندگان نیز تسلیم و اسیر شوند و فتنه مهار گردد.

این مفهوم در آیه دیگری نیز آمده است که می فرماید: «ما کان لنبی اَنْ یکون له اسری حتی یثخن فی الارض»(۱۸۱) هیچ پیامبری را نسزد که برای گرفتن غرامت و بهای آزادی از دشمنان تجاوزکار اسیرانی بگیرد و آنان را به بند کشد، مگر اینکه از آنان سخت کشتار کند و قامت ستم

و تجاوز را در هم شکند...

فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً

آن گـاه پس از پایـان یـافتن جنـگ و فتنه و اسـارت تجاوزکـاران، یـا بر آنان منّت بگذاریـد و بـدون دریافت سـربها و عوض، آزادشان کنید، و یا در برابر دریافت غرامت و فدیه و یا چیزهای دیگر آنان را رها سازید.

در مورد اسیران و سرنوشت آنها پس از جنگ دیدگاه ها متفاوت است:

۱- به باور «شافعی» و «ابویوسف» و «محمدبن اسـحاق»، گرفتن اسیر نخست به وسیله آیه ۶۷ از سوره انفال تحریم شده بود و با فرود آیه مورد بحث بر پیـامبر گرامی، آن حکم برداشـته شـد و روا گردیـد؛ چرا که این سوره پس از سوره انفال فرود آمـد و روشـنگری فرمود که: هرگـاه در پیکـار بـا کفرگرایان تجاوزکار اسـیرانی به دست توحیـدگرایان افتاد، در آن صورت پیشوای مسـلمانان می تواند بر آنان منت گذارد و بدون دریافت غرامت آزادشان سازد و یا با اسـیران مسلمان مبادله نماید و یا در برابر دریافت غرامت آزاد کند و یا آنان را تبعید نموده و یا بکشد.

۳- امّـا به بـاور برخی پیشوای مسـلمانان می توانـد پس از پایـان پیکـار، اسـیران کفر و تجاوز را یا منت گـذارد آزاد سازد و یا غرامت دریافت کند و آنان را رها کند و یا تبعیدشان نماید، امّا حق کشتن آنان را ندارد.(۱۸۲)

به نظر می رسد در آیه مورد بحث تقدیم و تأخیری انجام گرفته و در اصل این گونه است:

فضـرب الرقاب حتی تضع الحرب اوزارها حتی اذا اثخنتموهم... چرا که ترتیب منطقی در جنگ، نخست در هم کوبیدن دشمن است، آن گاه تسلیم شدن آنان و بر

زمین نهادن اسلحه، و از پی آن گرفتن اسیر.

۳- از «قتاده»، «سدی»، و «ابن جریح» آورده اند که: فرمان این آیه شریفه در مورد اسیر که اجازه کشتن او را نداده، با آیه دیگری نسخ شده است؛ چرا در یک آیه می فرماید: «اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم»(۱۸۳) شرک گرایان را هر کجا یافتید بکشید. و می فرماید: فأَمّا تثفنهم فی الحرب فشرّد بهم من خلفهم...(۱۸۴) پس اگر در میدان کارزار بر آنان دست یافتی با کیفر سخت آنان، کسانی را که در پی آنان و پشتیبان آنان هستند، همه را تار و مار نما، باشد که عبرت آموزند و دگرباره هوس تجاوز و تهاجم نکنند.

۴- ابن عباس و ضحاک برآنند که: حکم گرفتن غرامت که در این آیه آمده، نسخ شده است.

۵- امّا گروهی برآنند که این حکم ثابت است، چرا که پیامبر گرامی با عمل به این آیه و حکم آن به برخی از اسیران «بدر» منت نهاد و بدون گرفتن چیزی آزادشان ساخت و گروهی را با دریافت غرامت و «عقبهبن ابی محیط» را نیز به کیفر جنایت های بی شمارش محکوم به مرگ کرد.

۶- و از روایات رسیده از امامان نور در این مورد چنین دریافت می گردد که اسیران جنگی بر دو گروه قابل تقسیم اند:

الف - گروهی از آنان، اسیرانی هستند که در گرماگرم پیکار به اسارت درمی آیند که در این صورت پیشوای عادل مسلمانان می تواند آنان را به مرگ محکوم سازد و در دم نابودشان کند، و یا به دستور او دست و پایشان را به صورت مخالف ببرند تا بمیرندو به هر صورت تا جنگ و تجاوز دشمن برقرار است آنان آزاد

نخواهند شد.

ب - امّا اسیرانی که پس از پیروزی مسلمانان دستگیر می گردند، آنان را پیشوای مسلمانان می تواند با دریافت غرامت یا بدون آن، یا در برابر آزادی اسیران مسلمان یا امتیازات دیگر آزاد سازد، و یا آنان را گردن زند و یا به بردگی محکوم سازد؛ امّا اگر در هر دو صورت اسلام آورند، همه این احکام ساقط و بسان دیگر مسلمانان خواهند بود.

در ادامه آیه شریفه می افزاید:

حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا

و تجاوزکاران را باید هم چنان در هم کوبید و به اسارت گرفت تا پیکار، بار سنگین خود را بر زمین نهد و سپاه دشمن اسلحه را به دور افکند و تسلیم گردد.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: تا آن گاه که دیگر از تجاوزکاران کسی باقی نماند.

امّا به باور «مجاهد» منظور این است که: تا آن گاه که جز اسلام دین و آیینی نماند.

با این بیان پیام آیه این است که: و تجاوزکاران را هم چنان در هم بکوبید تا تسلیم حق و عدالت گردند و سلاح خود را بر زمین نهند و دست از شرارت و بت پرستی و اصلاح ستیزی بردارند و جز اسلام که بهترین ادیان آسمانی است، هیچ دین و آیینی باقی نماند.

لازم به یادآوری است که این بیان و این پیام آیه، در این روایت آمده است که پیامبر گرامی فرمود:

«والجهاد مافی مذ بعثنی الله الی اَن یقاتل آخر امتّی الدجّال»

جهاد در راه حق و عدالت از هنگامه برانگیخته شدن من از سوی خدا، هم چنان ادامه دارد تا آن گاه که آخرین نسل امت من با دجّال به پیکار برخیزند و

برای حقوق و آزادی و امنیت خویش جهاد کنند.

در ادامه آیه می افزاید:

ذَلِكَ برنامه شما همین گونه است که ترسیم گردید.

وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ و اگر خدا بخواهد می تواند این کفرگرایان و تجاوزکاران را خودش کیفر کند و گرفتار عذابشان سازد.

وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ امّا او به شما دستور فداکاری و از جان گذشتگی می دهد تا برخی از شما را با برخی دیگر بیازماید و فرمانبردار و گناهکار را مشخّص سازد. به بیان دیگر منظور این است که: اگر هدف خدا تنها نابود ساختن کفر و بیداد بود، خودش می توانست با انواع وسائل و عذابها چنین کند؛ امّا چنین نکرد، چرا که اراده فرمود تا بندگانش با جهاد و پیکار خویش در خور پاداش گردند و با دفاع از حقوق و کرامت خویش؛ پایداری و استقامت و به جان خریدن رنجها، شایستگی خود را نشان دهند.

وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ و آن کسانی که در راه خدا کشته شدند، هرگز خدای فرزانه کارهای آنان را بی اثر و نابود نمی سازد، بلکه ضمن گرامیداشت کارهایشان، بهشت پرطراوت و زیبا را به عنوان پاداشی شکوهبار و جاودانه به آنان می دهد.

به باور «قتاده» منظور از کسانی که کشته شدند، آنانی هستند که در جنگ «اُحُد» به شهادت نایل آمدند.

پاره ای واژه «قُتلوا» را، «قاتلوا» قرائت کرده اند، که در آن صورت منظور این است که: و آن کسانی که جهاد کردند، چه به شهادت رسیده باشند یا نه، خدای فرزانه هرگز کارهایشان را تباه نمی سازد.

سَيَهْدِيهِمْ بلکه به زودی آنان را به سوی پاداش پرشکوه و بهشت

پرطراوت و زیبای خود راه خواهد نمود.

وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ و کارشان سامان می بخشد و در این جهان و جهان دیگر باران نعمت خویش را بر آنان می باراند.

وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ در تفسیر این جمله دیدگاه ها متفاوت است:

۱- به باور گروهی از مفسران پیشین منظور این است که: خدا مجاهدان و مبارزان فداکار و با اخلاص را به بهشت زیبا درمی آورد و آنجا را به صورتی به آنان می شناساند که هرکدام جایگاه و قرارگاه پرشکوه خود را می شناسند؛ درست همان گونه که در دنیا راه خانه خویشتن را می دانستند.

۲- امّا به باور برخی منظور این است که: خدا به گونه ای بهشت پرنعمت و زیبا را برای آنان وصف می کند که با شور و عشق به سوی آن می شتابند و برای رسیدن به آن از هیچ فداکاری فروگذار نمی کنند.

۳- و از دیدگاه «ابن عباس» منظور این است که: و خدای فرزانه بهشت پرنعمت و پرطراوت را به مردم با ایمان آن گونه که باید وصف می کند و می شناساند.

واژه «عَرَّفَ» از «عِرْف» به مفهوم «عِطر» و بوی خوش آمده که در این صورت منظور این است که: و خدا آنان را به بهشتی درمی آورد که کران تا کران آن عطرآگین و خوشبو است.

. هان ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید [او هم]شما را یاری می کند و گامهایتان را استوار می سازد.

۸. و آن کسانی که کفر ورزیدند، نابودی [و نگونساری]بر آنان باد! و [خدا] کارهایشان را بی اثر ساخته است.

۹. این بدان جهت است که آنان آنچه را خدا فرو فرستاده است ناخوش داشتند، و

[خدای فرزانه نیز] کارهایشان را تباه ساخت.

۱۰. پس آیا در زمین به گردش نپرداخته اند تا بنگرند که فرجام کسانی که پیش از آنان بودند به کجا انجامیده است؟! خدا آنان را [در هم کوبید و] نابود ساخت؛ و برای [دیگر]کفرگرایان [و تبهکاران نیز] همانند همان [کیفرهای تکان دهنده و عبرت انگیز] خواهد بود.

نگرشی بر واژه ها

«تعس»: به مفهوم لغزش و انحطاط و سقوط آمده و «تعساً» مفعول مطلق می باشد. و واژه های «عثار» و «استعاس» و «ازلال» و «ادحاض»، همه به یک مفهوم آمده است.

«دمّر»: از ریشه «تدمیر» به مفهوم در هم کوبیدن و هلاک ساختن آمده است.

تفسیر یک قانون جهان شمول در آیات پیش سخن از جهاد و دفاع و ایثار و فداکاری در راه حق و عدالت بود، اینک به منظور دمیدن روح شجاعت و شهامت بر دل ها و جان های مردم حق طلب و عدالت پیشه می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ هان ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر در راه دین خدا و یاری رسانی به پیام آور او با کفرگرایان و ظالمان به جهاد و فداکاری برخیزید و بدین وسیله هدف های خدا را یاری کنید، خدا نیز شما را یاری می رساند و بر دشمنانتان پیروز می سازد.

وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ و به شما قوت قلب و شهامت و شجاعت ارزانی می دارد و گام هایتان را در این راه استواری می بخشد.

به باور برخی منظور این است که: و خدا شما را در سرای آخرت یاری می رساند و گامهایتان را به هنگامه حسابرسی و عبور از آن گذرگاه سختِ «پل صراط» استواری می بخشد.

امّا به باور برخی دیگر، و خدا شما را

در این جهان و جهان دیگر یاری می دهد و گام هایتان در هر دو سرا استواری می بخشد.

«قتاده» با نگرشی بر این آیه می گوید: بر خداست که هرکس دین و آیین او را یاری کرد، او را یاری دهد، چرا که خود در قرآن این وعده را داده و این سنّت را مقرر داشته است.

و نیز بر او لازم است که بر نعمت انسان سپاسگزار بیفزاید، چرا که خود فرموده است که «و لئن شکرتم لَأزیدنکم»(۱۸۵) اگر مرا سپاس گزارید بر نعمت هایتان خواهم افزود.

و نیز بر ذات پاک و بی همتای اوست که هرکس او را یاد کرد خدا نیز وی را یاد کند، چرا که خود فرموده است که: «اذکرونی اذکرکم»(۱۸۶) مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

و نیز بر اوست که هرکس به عهدش با خدا وفا نمود، او نیز وفا کند، چرا که فرموده است که: «و اوفوا بعهدی اوفی بعهدکم»(۱۸۷) به عهدتان با من وفا نمایید تا بعهدتان وفا کنم.

* * *

در دوّمین آیه مورد بحث می افزاید:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ و آن کسانی که کفر ورزیدند نابودی و نگونساری بر آنان و عملکردشان باد.

به باور پاره ای منظور این است که: و آن کسانی که کفر و بیداد پیشه ساخته اند، خدا آنان را نابود می سازد.

امّا به باور «ابن عباس» منظور این است که: و آن کسانی که کفر ورزیده اند، خدا آنان را در این جهان گرفتار تیره بختی و نگونساری نموده و در آن جهان به آتش دوزخ سرنگون می سازد.

وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ و خدا کارهایشان را نابود ساخته است.

* * *

در ادامه

سخن در این مورد، در اشاره به راز سقوط و نگونساری کفرگرایان و ظالمان می فرماید:

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ این نابودی کفرگرایان و پوچی و پوکی کارهایشان به خاطر آن است که آنان از آنچه خدا بر قلب پیامبرش از آیات قرآن و معارف و مفاهیم آن فرو فرستاد کراهت داشتند، و در حالی که به فرمانبرداری خدا و رعایت مقررات او فرمان یافته بودند، نافرمانی می نمودند و با پیامبر خدا سر ناسازگاری داشتند.

امام باقر(ع) فرمود:

کرهوا ما انزل الله فی حق علی(ع)(۱۸۸)

آنان آنچه را خدا در مورد امیر مؤمنان فرو فرستاد ناخوش می داشتند و درست به همین سبب هم کارهایشان تباه گردید.

فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ آری، بدان دلیل بود که خدا کارهایشان را پوچ و تباه ساخت؛ چرا که این کارها هماهنگ با مقررات خدا و به انگیزه فرمانبرداری از او انجام نپذیرفته بود.

به فرجام عبرت انگیز خودکامگان بنگرید!

در ادامه آیات قرآن شریف انسان های هوشمند را به گردش در زمین و زمان و نگرش به فرجام عبرت انگیز خودکامگان و نیز جامعه های سرکش و ستمکار توجّه می دهد و به منظور اثبات درستی دعوت خود به توحیدگرایی و یکتاپرستی و اخلاص در پرستش خدای یکتا و بی همتا می فرماید:

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ پس آیا در زمین و زمان گردش نکرده اند تا بنگرند که فرجام آن کسانی که پیش از اینان بودند چگونه شد و سرنوشت شان به کجا انجامید؟! همان کسانی که خدای مهربان برایشان پیامبرانی برانگیخت و کتاب های آسمانی فرو فرستاد و به سوی توحید و تقوا و یکتاپرستی

و اخلاص در پرستش و بندگی دعوت شدند، امّا آنان نپذیرفتند و نافرمانی کردند و بر حق ستیزی و بیداد خویش پافشاری کردند، و خدا نیز آنان را به کیفر بیدادشان در هم نوردید و نابود ساخت. راستی چرا آنان در زمین و زمان به گردش نپرداختند و از سرنوشت ستمکاران و بداندیشان درس عبرت نگرفتند؟ ای کاش می رفتند و از سرنوشت و فرجام کار آنان آگاه می شدند.

وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا

و برای شرک گرایان و ظالمانِ دیگر نیز نظیر این کیفرها و عذابها خواهد بود.

۱۱. این بدان جهت است که خدا سررشته دار کسانی است که ایمان آورده اند، امّا کفرگرایان سررشته دار [و یاوری]نخواهند داشت.

۱۲. بی گمان خدا آن کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، به بوستان هایی [از بهشت پرنعمت و زیبا]که از زیر [درختان آن نهرها روان است، درمی آورد؛ و آن کسانی که کفر ورزیده اند، [از نعمت های زندگی برای مدتی]بهره می برند، و همانسان که چارپایان می خورند، [آنان نیز]می خورند؛ و آتش [شعله ور دوزخ برای آنان [بد] منزلگاهی است.

۱۳. و چه بسیار [از] شهرهایی که نیرومندتر از شهرهایی بودند که تو را [به جرم آزادیخواهی و مبارزه با شرک و بیداد از خود]بیرون راند [و ما] آنها را نابود ساختیم و برای آنها [در برابر کیفر ما] هیچ [یار و] یاوری نبود.

۱۴. با این بیان آیا کسی که بر دلیلی روشن از پروردگار خویش است، بسان کسی است که عملکرد بد [و ظالمانه ا]ش برای او آراسته شده است و از هوس هایشان پیروی نموده اند؟

۱۵. وصفِ [دل انگیز] بهشتی که به پرواپیشگان وعده داده شده، [بسان بوستانی

پرطراوت و زیباست که در آن نهرهایی از آبی [صاف و] تغییرناپذیر، و نهرهایی از شیری که مزه آن دگرگون نگردد، و نهرهایی از باده ای که برای نوشندگان مایه لذتی [وصف ناپذیر] است، و جویبارهایی از عسلی ناب [و خالص ؛ و [نیز] در آنجا از همه میوه ها برای آنان آماده است و [از همه پرشکوه تر این است که آمرزشی از سوی پروردگارشان [خواهند داشت؛ اینک آیا مردمی که از این نعمت های ارجدار بهره ورند] بسان کسانی هستند که در آتش [شعله ور دوزخ ماندگارند و آبی جوشان به آنان خورانده می شود که روده هایشان را پاره پاره می کند؟!

نگرشی بر واژه ها

«مثوی»: جایگاه و منزلگاه.

«أَمعا»: این واژه جمع «معی» به مفهوم روده آمده است.

«آسن»: بدبو و گندزده.

تفسیر فرجام کار توحیدگرایان و حق ناپذیران در آیات پیش قرآن شریف ضمن توجّه دادن انسان های هوشمند و آزاداندیش به فرجام کار حق ستیزان و حق گرایان، روشنگری کرد که خدا حمایتگر توحیدگرایان و حق طلبان است و دشمن حق ستیزان و کافران؛ اینک در ترسیم دلیل این سبک و سنّت خدا می فرماید:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا

این حمایتِ از حق گرایان و کیفر حق ستیزان بدان جهت است که خدا دوستدار و سررشته دار ایمان آوردگان است و آنان را یاری می کند و از آنان حمایت می نماید.

وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ امّا کفرگرایان دوستدار و حمایتگری ندارند که بتوانند آنان را در دنیا و آخرت یاری رساند و نجات بخشد.

* * *

آن گاه در ترسیم سرنوشت عبرت انگیز دو گروه توحیدگرا و شرک گرا می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

خدا آن

کسانی را که به راستی ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، به بوستان هایی از بهشت پرنعمت و زیبا - که از زیر درختان آنها جویبارها روان است - درمی آورد.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ

امّا آن کسانی که راه کفر و حق ستیزی را در پیش گرفته اند، از نعمت های فناپذیر این جهان، بی حساب و بی برنامه بهره می برند و بسان چهارپایان می خورند و لذت های حیوانی و زودگذر را بر معنویت و کمال ترجیح می دهند و از عبرت آموزی و توجه به حق روی می گردانند.

وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ و سرانجام جایگاه آنان آتش شعله ور دوزخ است.

* * *

سپس روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و در هشداری سخت به ستمکاران و شرک گرایان می فرماید:

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ

هان ای پیامبر ما! چه بسیار از شهرهایی که پرتوانتر و نیرومندتر از شهری بودند که تو را به جرم توحیدگرایی و دعوت به حق و عدالت از خود بیرون راند...

منظور از شهر پیامبر، مکّه است که حاکمان استبدادپیشه و خودکامه و اصلاح ناپذیر آن، پیامبر آزادی و سرفرازی را از خانه و کاشانه اش بیرون کردند؛ به همین جهت منظور این است که چه بسیار حاکمان و ساکنان و مردمان شهرهایی که از حاکمان مکّه زورمندتر و دارای امکانات بیشتری بودند، امّا ما همه آنان را به کیفر کفر و بیدادشان نابود ساختیم.(۱۸۹)

فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ و برای آنان در برابر عذاب سهمگین ما هیچ یار و یاوری نبود.

آری، آنان به هنگامه فرود عذاب، نه یاوری داشتند که از آنان حمایت کند و

از عـذاب نجاتشان دهـد و نه پناهگاهی که به آن پناه برنـد؛ چرا که اگر ما بخواهیم جامعه و مردمی را کیفر کنیم هیـچ قدرتی نمی تواند به آنان امان دهد.

* * *

در چهارمین آیه مورد بحث قرآن در نکوهش کفرگرایان و حق ناپذیران می فرماید:

أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ

آیا کسـی که در گزینش دین و آیین خویش و در دین باوری و دینداری اش، دلیل روشـنی از سوی پروردگار خویش دارد و به نعمت یقین آراسـته است، بسـان آن انسـان تیره بخت و حق ستیزی است که شـیطان عملکرد زشت و ظالمـانه اش را برای او آراسته و او را گمراه ساخته است؟

وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ و از هوس های خویش پیروی می کند.

در مورد طرف دیگر این مقایسه میان مفسران پیشین بحث است:

۱- به بـاور گروهی منظور از این گروه که با توحیـدگرایان و مردم شایسـته کردار مقایسه می گردنـد، گروه شـرک گرا و حق ستیزنـد و آنان هسـتند که کارهای زشت و ظالمانه آنان برایشان آراسـته شده و زشتی و گناه را زیبا می نگرند و از هوس های خویش پیروی می کنند.

۲- امّا به باور «ابن زید» این خصلت های نکوهیده از نفاق گرایان است و طرف مقایسه آنانند.

از حضرت باقر نیز در این مورد آورده اند که فرمود: منظور نفاقگرایان هستند.

پرتوی از وصفِ بهشت پرطراوت و زیبا

در آخرین آیه مورد بحث در ترسـیم پرتوی از وصفِ بهشت پرطراوت و زیبایی که به پرواپیشـگان وعـده داده شده است، می فرماید:

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ وصفِ بهشت پرنعمت و پرشـکوهی که به مردم پرواپیشه و شایسـته کردار وعـده داده شده است، این گونه است:

فِيهَا

أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ در آنجا جویبارهایی است از آب صاف و خالص و تماشایی که هرگز بسان آبهای این جهان بر اثر ماندن، دگرگون نمی شود و بو و مزه و رنگ آن نامطلوب نمی گردد.

وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ و نیز جویبارهایی است از شیر پاک و نشاطبخش و پرانرژی که نه طعم آن تغییر می کند و نه عوارضی چون ترش شدن و بد رنگ گشتن و دیگر آفت ها به آن می رسد.

وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ و نیز نهرهایی است از باده ای که نه تنها آفت شراب و باده این جهان را ندارد که سخت لذت بخش و گوارا است و نوشندگان را نشاط و شادابی می بخشد و عوارضی چون بدمستی و سردرد نیز در پی ندارد.

وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى و نیز در آنجا جویبارهایی است از عسل خالص و ناب؛

وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ و نیز برای پرواپیشگان و شایسته کرداران در آنجا، نه تنها از هر نوع میوه ای که بخواهند آماده است، بلکه میوه هایی موجود است که نه آنها را دیده اند و نه وصف آنها را شنیده اند،

وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ افزون بر این نعمت های گوناگون مادی و ظاهری و وصف شدنی که به آنان ارزانی شده است، در آنجا آنان با آمرزشی از سوی پروردگارشان روبه رو می گردند و خدای پرمهر لغزش ها و گناهانشان را از پرونده زندگی شان می زداید و به لطف او خودشان نیز کارهای ناروای خود را در دنیا فراموش می کنند تا بهشت پرطراوت و زیبا و نعمت های وصف ناپذیرش بر آنان ناگوار جلوه نکند، و در نگرانی و دلهره نباشند.

كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي

النَّارِ

آیـا این گروه پرواپیشه و درست انـدیش بـا این نعمت هـای گوناگونی که در بهشت پرنعمت و زیبا به آنان ارزانی می گردد، همانند کسانی هستند که در آتش شعله ور دوزخ ماندگارند؟!

وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا

و از آبی جوشان و مرگبار به آنان می نوشانند؛

فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ آب جوشان و پرحرارتی که وقتی به ناگزیر سر می کشند و بر شکم شان وارد می گردد، روده های آنان را فرو می پاشـد و آنچه در شـکم آنهـاست، همه را متلاشـی می کنـد؟! آیـا به راستی این دو گروه در سـرنوشت و فرجـام کار با هم یکسانند؟

پاره ای برآننـد که جمله «کمن هو خالـدُ فی النّار»، به جمله «کمن زیّن له سوء عمله»، در آیه پیش، عطف شـده است و آیه در حقیقت این گونه است: «کمن زیّن له سوء عمله و من هو خالد فی النار» آیا کسـی که در دین باوری و دینداری خویش دلیلی روشن از پروردگـار خویش دارد، بسـان کسـی است که زشتی عملکردش در نظرش آراسـته شـده و در آتش دوزخ مانـدگار است؟!

۱۶. و پاره ای از آنان کسانی هسـتند که به [دعوت و پیام]تو گوش فرا می دهند، امّا آن گاه که از نزد تو بیرون می روند، [به انگیزه تمسـخر و عیـب جـویی بـه کسـانی کـه [نعمت]دانش به آنـان ارزانی شـده است، می گوینـد: هم اکنـون [این مرد]چه گفت؟! اینان همان کسانی هستند که خدا بر دل هایشان مهر نواخته و از هوس های خویش پیروی نموده اند.

۱۷. امّـا آن کسـانی که راه یـافته انـد، [خـدای فرزانه بر هـدایت آنـان افزوده و [در میـدان عمل توفیق پروایشان را به آنان داده است.

۱۸. پس آیا [کفرگرایان جز این انتظار را می برند که

ناگهان رستاخیز بر آنان در رسد؟ و اینک نشانه های آن پدید آمده است؛ پس هنگامی که [رستاخیز] بر آنان فرا رسد، دیگر اندرز گرفتن آنان چگونه سودشان خواهد داد؟!

۱۹. پس بدان که جز خداوند [یکتا و بی همتا] هیچ خدایی نیست؛ و برای گناه خویش و برای مردان و زنان باایمان آمرزش بخواه؛ و خداست که جایگاه رفت و آمد شما و قرارگاهتان را می داند.

۲۰. و کسانی که ایمان آورده اند می گویند: چرا [از سوی خدا]سوره ای [دیگر] فرو فرستاده نشده است؟! پس هنگامی که سوره ای [با مقرراتی صریح [و روشن فرو فرستاده شود، و در آن از کارزار سخن رود، کسانی که در دل هایشان مرضی هست، خواهی دید که بسان نگریستن کسی که بر اثر [فرا رسیدن مرگ دستخوش بیهوشی شده است، به تو نظاره می کنند؛ پس وای بر آنان!

نگرشی بر واژه ها

«اهواء»: این واژه جمع «هوا» به مفهوم هوس و خواست دل است.

«أَشراط»: جمع «شرط» به مفهوم علامت و نشانه می باشد و در آیه شریفه منظور نشانه های رستاخیز است.

به پلیس نیز بدان جهت «شُرطه» گفته می شود که لباس هایی نشاندار می پوشد و شرط در «بیع» نیز بدان دلیل گفته شده است که نشانی است میان فروشنده و خریدار.

تفسیر ترسیمی از رفتار ناهنجار نفاقگرایان در این آیات پیش از هر چیز قرآن پاره ای از گفتار و رفتار زشت و ظالمانه نفاقگرایان را ترسیم می کند تا هشداری باشد به همه بازیگران و دروغپردازان، بدان امید که خویشتن را بسازند.

نخست می فرماید:

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ هان ای پیامبر! پاره ای از این کفرگرایان و حق ناپذیران که در آیات

پیش از آنان سخن رفت، کسانی هستند که نزد تو می آیند و به دعوت توحیدی و آزادمنشانه ات گوش می دهند...

حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا

امّا هنگامی که پس از شنیدن دعوت و پیام آسمانی تو از حضورت بیرون می روند، به مردم با ایمان و توحیدگرایی که خدا نعمت دانش و بینش به آنان داده است، از روی تمسخر و عیب جویی می گویند: این مرد اینک چه گفت؟!

منظور از صاحبان دانش و کمال در آیه، دانشمندان و فرهیختگان و روشنفکران با ایمان و پرواپیشه اند.

«ابن عباس» آورده است که امیرمؤمنان در تفسیر این آیه می فرمود:

انا ممن اوتوا العلم بالقران من از کسانی هستم که دانش قرآن به من ارزانی شده است.

و «اصبغ» آورده است که فرمود: ما نزد پیامبر بودیم که آن حضرت از فرود آیات به ما گزارش می داد، و ما آنها را فرا می گرفتیم، امّا هنگامی که از حضور آن بزرگوار بیرون می آمدیم، پاره ای از حق ناپذیران خود را به کج فهمی و تاریک اندیشی می زدند و می گفتند: راستی این مرد اینک چه می گفت و چه پیامی آورده بود؟

در تفسیر این فراز از آیه دیدگاه ها یکسان نیست:

۱- به باور گروهی نفاقگرایان و حق ستیزان این سخن را به انگیزه تمسخر و تحقیر بر زبان می آوردند.

۲- امّا به باور پاره ای منظور آنان این بود که ما، در شنیدن گفتار پیامبر دقت نکردیم و در دریافت پیام او نکوشیدیم.

۳- برخی برآنند که: آنان روح پیام و سخن پیامبر را نمی فهمیدند، از این رو می پرسیدند که او اینک چه گفت؟!

۴- امّا برخی دیگر برآنند که: هدف

آنان تحقیر دعوت پیامبر بود و می خواستند چنین سمپاشی کنند که آن حضرت معارف و مفاهیم مفید و سودمندی نیاورده است.

۵- و از دیدگاه گروهی ممکن است که این پرسش آنان از روی ریاکاری و به این معنا بود که: ما همه سخنان پیامبر را با جان و دل گوش سپردیم و تنها همین بخش آخر و یا آخرین آیه را فراموش کردیم، پس شما آن را بازگو کنید تا همه درس های انسان سازِ آن حضرت را داشته باشیم و عمل کنیم. در ادامه آیه شریفه می فرماید:

أُوْلَئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ نه، هرگز دعوت و پیام پیامبر صریح و روشن بود و در سخنان آن حضرت ابهامی نبود، بلکه این گروه کسانی هستند که خدا به کیفر بداندیشی و رفتار زشت شان بر دل های آنان مهر نهاده و آنان را به حال خود رها ساخته است.

وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ آری، اینان کسانی هستند که به جای خردورزی و خردمندی از هوس های خویش پیروی می کنند و در اندیشه دلیل و برهان و دانش و منطق نیستند.

* * *

آن گاه در وصف مردم حق طلب و با ایمان می فرماید:

وَالَّذِینَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًی و آن مردم درست اندیش و حق طلبی که با شنیدن دعوت انسان ساز پیامبر هدایت شدند، خدا با لطف و مهر خویش به وسیله تلاوت قرآنِ پیامبر بر هدایت آنان می افزاید.

از دیدگاه پاره ای منظور این است که: و آن کسانی که راه ایمان و تقوا را یافتند و در آن گام سپردند، تمسخر و هوچی گری نفاقگرایانه و ظالمان نه تنها آنان را در پیمایش راهشان سست نمی کند که بر ایمان و آگاهی

و بینش آنان می افزاید و درستی دعوت پیامبر را بیشتر گواهی می کنند و به او اقتدا می نمایند.

وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ و در میدان عمل توفیق تقوا و پروای بیشتری را به آنان ارزانی می دارد.

به باور پاره ای از مفسران پیشین همچون «سعیدبن جبیر» منظور این است که: و پاداش تقوایشان را نیز به آنان ارزانی می دارد.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: و به آنان روشنگری می کند که چگونه تقوا داشته باشند و در پرتو آن واجبات را به انجام رسانند و به وظایف و مسئولیت های خویش عمل کنند.

هشدار به گناهکاران در این آیه در قالب هشداری سخت به گناهکاران و حق ناپذیران می فرماید:

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً

آیا آنان جز این انتظار را می برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان دررسد؟ و آن گاه ایمان آورند؟

در این فراز از آیه، «اَنْ یأتیهم» بدل از «الساعه» می باشد و در اصل این گونه است: «الاّ الساعه ایتانها بغته» آیا جز این انتظار می برند که رستاخیز به یکباره بر آنان در رسد؟

فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا

و این در حالی است که هم اکنون نشانه های آن پدید آمده است.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: و اینک نشانه های فرارسیدن رستاخیز آمده است و بعثت آخرین پیام آور خدا از جمله آن نشانه هاست، چرا که پیامبر گرامی فرمود:

«بعثت انا والساعه کهاتین و ضم السبابه والوسطی»(۱۹۰)

برانگیخته شدن من به رسالت، و فرارسیدن رستاخیز، همانند این دو انگشت، به هم نزدیک است، و آن گاه به دو انگشت، اشاره و وسط خود، اشاره نمود که در کنار هم قرار دارند.

و

«مقاتل» می گوید: از نشانه های نزدیک شدن رستاخیز، شکافته شدن ماه، بعثت پیامبر، فرود آخرین کتاب آسمانی و پاره ای دیگر از حوادث و رویدادهای عصر پیامبر است.

فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ امّا هنگامی که رستاخیز در رسید دیگر بیداری و توبه و ایمان و اسلام سودی به حال آنان نخواهد داشت.

به بیان دیگر منظور این است که: این کفرگرایان و ظالمان، اگر ایمان نیاورند، هنگامی که رستاخیز در رسید چگونه می توانند نجات یابند، چرا که با آمدن رستاخیز دیگر ایمان و اسلام و پذیرش حق و انجام کارهای شایسته سودی نمی بخشد و فرصت از دست رفته است و آنجا سرای عمل و انجام وظیفه نیست.

* * *

آن گاه خدا روی سخن را به پیامبر گرامی نموده و در حالی که هدف سخن همه انسانها هستند می فرماید:

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ پس بدان که هیچ خدایی جز خدای یکتا و بی همتا نیست.

«زجاج» می گوید منظور از این بیان می تواند این باشد که: هان ای پیامبر! بر این آگاهی و دانشی که به تو ارزانی شده استوار و پایدار باش و آنچه را که در آینده خواهی دانست، هم اکنون در پرتو وحی و رسالت بدان.

از پیامبر گرامی نیز روایتی رسیده است که گواه درستی این تفسیر و این دریافت از آیه است که می فرماید:

«من مات و هو یعلم انّه لا اله الا الله دخل الجنه»(۱۹۱)

هرکس در حالی جهان را بدرود گوید که با همه وجود می داند و ایمان دارد که خدایی جز خدای یکتا نیست، وارد بهشت پرطراوت و زیبای خدا می شود.

پاره ای برآنند که «فاعلم انّه...»

به پیش از خود تعلق دارد و منظور این است که: «اذجاءَتهم الساعه فاعلم انّه لا اله الا الله» هنگامی که رستاخیز در رسید آگاه باش که فرمانروایی و اقتدار تنها از آن خدای یکتاست و همه قدرت ها و حکومت ها و فرمانروایی ها هیچ و پوچ می گردد.

و پاره ای دیگر بر این باورند که: این فراز و این خطاب به پیامبر نوعی خبر از رحلت آن حضرت بوده است از این رو منظور این است که: ای پیامبر! آن زنده و پاینده ای که جاودانه است و نخواهد مرد تنها خدای یکتا و بی همتاست.

و به باور برخی از مفسران هم، از آنجایی که پیامبر گرامی بر اثر حق ناپذیری و آزار زورمداران جامعه و مردم عصر خویش اندوه زده و دلتنگ بود، به او پیام رسید که: هان ای پیامبر! هیچ کسی جز خدای یکتا نمی تواند غم و اندوه دلت را برطرف ساخته و به تو آرامش خاطر بخشد.

در ادامه آیه می افزاید:

وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ بنابراین برای گناه خویش از بارگاه خدا آمرزش بخواه.

گرچه روی سخن با پیامبر گرامی است، امّا منظور جامعه و امت اوست؛ و آنان هستند که باید از لغزش های خویش توبه کنند و برای گناهانشان از بارگاه خدا آمرزش بخواهند؛ و بدان دلیل پیامبر مخاطب قرار می گیرد که جامعه و مردم از او سرمشق گیرند و او را نمونه و الگو بدانند.

امّا پاره ای برآنند که: آمرزش خواهی در اینجا، به مفهوم گسستن از همه چیز و همه کس و پیوستن به سوی حق است که این خود عبادت و پرستشی گرانقدر و در خور پاداش است، نه آمرزش برای بخشوده شدن گناهان.

در این مورد «حذیفه» آورده است که: من در زندگی خانوادگی خویش بدزبان بودم، به همین جهت در مقام خودسازی و چاره اندیشی به حضور پیامبر رفتم و گفتم: انّی لأخشی اَنْ یدخلنی لسانی فی النار.

هان ای پیامبر خدا، از این می ترسم که زبانم مرا به دوزخ بکشاند، شما به من بگویید چکنم؟

آن حضرت فرمود:

«فانی انت من الاستغفار؟ انی لا ستغفر الله فی الیوم مأه مره»(۱۹۲)

چاره اش توبه و آمرزش خواهی واقعی و تصمیم بر کنترل زبان خویش است؛ چرا از خدا آمرزش نمی خواهی؟ خود من با اینکه پیامبر شما هستم، هر روز یکصد بار از بارگاه خدا آمرزش می خواهم و بدین وسیله او را ستایش و عبادت می کنم.

وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و نیز برای گناه مردان و زنان با ایمان آمرزش بخواه.

خدای پر مهر بدین وسیله مردم توحیدگرا و با ایمان را مورد تکریم و تجلیل قرار می دهد و به پیامبرش فرمان می دهد که برای گناهان آنان آمرزش بخواهد و می دانیم که آن حضرت شفاعتگر گرانقدر و بزرگی است که دعایش در مورد مردم با ایمان به هدف اجابت می رسد و خدا آنان را به خاطر گرامیداشت پیامبرش می بخشد.

در ادامه آیه شریفه خدای فرزانه در اشاره به دانش بی کران خویش از حال و روز بندگان و فرجام کارشان می فرماید:

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ و خداست که از جایگاه آمد و شد و قرارگاه شما آگاه است.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: و خدا از کار و عملکرد شما در زندگی و فرجام کارتان در سرای آخرت که به بهشت خواهد انجامید و یا دوزخ و آتش شعله ور آن آگاه

است.

امّا به باور «عکرمه» منظور این است که: و خدا از حرکت شما در صلب پدران و رحم مادران و اقامت شما در زمین آگاه است.

پاره ای برآنند که: و خدا از گردش شما از پشت به رو و اقامتگاه و آرامگاه شما آگاه است.

و پاره ای دیگر برآنند که: و خدا از گردش شما در روز، از اقامتگاه شما در روی زمین، از خوابگاه تان در شب ها و هنگامه استراحت آگاه است و از حال و روز و رفتار و کردار شما چیزی بر او پوشیده نیست.

واکنش ها در برابر فرود آیات در آخرین آیه مورد بحث در اشاره به آرزوی قلبی مردم با ایمان و واکنش های حق طلبان و باطل گرایان در برابر فرود آیات قرآن می فرماید:

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ

و آن کسانی که ایمان آورده اند می گویند: چرا از سوی خدا سوره ای جدید و آیاتی دیگر بر قلب مصفای پیامبر فرو فرستاده نمی شود؟

ایمان آوردگان راستین بدان دلیل این پرسش را طرح می کردند که با فرود تدریجی آیات قرآن انس و الفت یافته بودند؛ به همین جهت هنگامی که فرود وحی اندکی دیرتر می شد دستخوش ترس و اندوه می شدند و از خدا می خواستند تا مقررات خویش را در مورد آنان فرو فرستد تا آنان فرمان های خدا را دریابند و به کار بندند.

این اندیشه و موقعیت مردم با ایمان در مورد فرود قرآن و آیات و سوره های آن.

فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنْ الْمَوْتِ

امّا نفاقگرایان این گونه اند که وقتی سوره ای با مقرراتی روشن و صریح بر پیامبر

فرو فرستاده شود، و در آن از کارزار و حق دفاع از حقوق و آزادی و حرمت انسان سخن رود آنان را خواهی دید که بسان کسی که در آستانه مرگ و در حالت احتضار است، بهت زده به تو نظاره می کنند و روشن است که آن را خوش نمی دارند.

در مورد «سوره محکمه» دیدگاه ها متفاوت است:

۱- به باور مفسران منظور از «سوره محکمه» سوره ای است که همه آیات آن از نظر مفاهیم و معارف و مقررات و قوانین صریح و روشن است و تشابه و تأویلی در آنها نیست.

۲- به باور پاره ای منظور این است که: پس هنگامی که سوره ای فرود آمد که در آیات آن، تخفیف قبلی در حکم جهاد نسخ شده است...

۳- امّا به باور «قتاده» منظور سوره ای است که در آن از جهاد سخن رفته باشد؛ آن گاه است که فرود آن برای منافقان سخت ناخوشایند و مرگبار است.

۴- از دیدگاه برخی «سوره محکمه» سوره ای است که در آن از عذاب و کیفر سخن رفته و به مردم هشدار داده شود، نظیر این آیه که می فرماید: «إلا تنفروا یعذبکم عذاباً ألیماً...»(۱۹۳) اگر به سوی میدان کارزار کوچ نکنید و از حقوق و آزادی و امنیت خویش دفاع ننمایید، خدا شما را به عذابی دردناک کیفر خواهد کرد.

۵- و از دیدگاه برخی دیگر منظور سوره ای است که واژه های به کار رفته در آن صریح و روشن است که در این صورت همه سوره های قرآن چنین است.

۶- و پاره ای نیز برآنند که: سوره محکم، سوره ای است که مفاهیم و معارف آن صریح و روشن است، به گونه ای که

در تفسیر و تأویل آیات آن، نه اختلاف می شود و نه از پی احکام و مقررات آن نفسی دیگری می آید.

«ابن مسعود» در قرائت خویش واژه «محکمه» را «محدثه» خوانده است که در این صورت منظور این است که: هنگامی که سوره ای جدید و تازه فرو فرستاده می شود و در آن جهاد و دفاع، واجب اعلان می گردد، آن گاه است که ای پیامبر! نفاقگرایان را همچون کسی که در آستانه مرگ است و با چشمانی بهت زده و از حدقه درآمده به تو خیره می گردند، می نگری...

در آخرین فراز از آیه شریفه می فرماید:

فَأَوْلَى لَهُمْ پس وای بر آنان که مرگ و نابودی برایشان زیبنده است.

این جمله کوتاه، نوعی هشدار و وعده عذاب می باشد و در تفسیر آن دیدگاه ها متفاوت است:

۱- به باور پاره ای این جمله به عنوان هشدار به کار می رود و منظور این است که: چیزی که باعث رنج و ناراحتی آنان باشد قرین و همدمشان باد.

۲- امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: عذاب و کیفر خدا بر آنان باد.

با این بیان واژه «اولی» برای تهدید و هشدار می باشد و «اولی لهم» بصورت مبتدا و خبر آمده است.

۳- برخی برآنند که تقدیر آیه می تواند این گونه باشد: «اولی لهم طاعه الله و رسوله...» اگر آن دعوت خدا و فرمان او را اجابت و پیروی می کردند، این فرمانبرداری و اجابت دعوت حق برای آنان شایسته بود...

۲۱. فرمانبرداری [از خدا و پیامبر] و گفتاری شایسته [برای آنان زیبنده تر است ؛ و هنگامی که کار به تصمیم گیری رسد، [آنان از حق، روی برمی تابند؛ در حالی که

اگر با خدا از در راستی وارد می شدند برایشان بهتر بود.

۲۲. پس [شما ای نفاقگرایان!] اگر [از حق رویگردان شدید، آیا از شما جز این امید می رود که [اگر به قدرت رسیدید،] در زمین تبهکاری نمایید و پیوندهای خویشاوندی خود را بگسلید؟!

۲۳. [آری،] آنان کسانی هستند که خدا از [مهر و] رحمت خود دورشان ساخته و ناشنوایشان گردانیده و دیدگانشان را نابینا کرده است.

۲۴. پس آیا [در آیات قرآن نمی اندیشند، یا بر دل های آنان قفل هایی قرار دارد؟

۲۵. بی تردید آن کسانی که پس از روشن شدن راه هدایت [و رستگاری بر آنان، [باز هم به حق پشت نمودند [و آن را نپذیرفتند]، شیطان آنان را فریب داد [و حق ستیزی را برایشان زیبا جلوه داد] و آرزوها را برایشان دور و دراز گردانید.

تفسیر ره آورد حق ستیزی و بیداد

در آیات پیش سخن از جهاد و دفاع بود، اینک در نخستین آیه مورد بحث در تکمیل همان موضوع می افزاید:

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فرمانبرداری از خدا و پیامبر و سخنی شایسته و سنجیده برای آنان بهتر و زیبنده تر است.

از دیدگاه گروهی از مفسّران این فراز از آیه به پیش از خود پیوند دارد و تقدیر آن می تواند این گونه باشد «اولی لهم طاعه الله و رسوله و قول معروف بالاجابه» اگر آنان خدا و پیامبرش را فرمان می بردند و دعوت او را اجابت می کردند، این کار برای آنان زیبنده تر و شایسته تر بود.

و به باور گروهی می تواند مبتدای خبر محذوف باشد که این گونه است «طاعه و قول معروف امثل و الیق من احوال هؤلاءِالمنافقین» فرمانبرداری خدا و گفتار

شایسته برای آنان شایسته تر و زیبنده تر از عملکرد و رفتار ناروای منافقان است.

و به باور «حسن» منظور این است که: «طاعه و قول معروف خیر لهم من جزعهم عند نزول قرض الجهاد» اطاعت و فرمانبرداری از خدا و گفتار شایسته برای شما مردم توحیدگرا و پرواپیشه بهتر از ناآرامی و حق ناپذیری آنان به هنگام فرود آیات و واجب شدن جهاد است.

امّا از دیدگاه گروهی دیگر این فراز از آیه خبر مبتدای محذوف است و می تواند این گونه باشد: «امرنا طاعه و قول معروف» فرمان ما، فرمانبرداری شایسته و گفتاری زیبنده است که هیچ شنونده خردمندی آن را انکار نخواهد کرد.

«مجاهد» می گوید: این فرمان، فرمانی است که خدای فرزانه به نفاقگرایان داده است.

از دیدگاه پاره ای این دستور گفتار کسانی است که این جمله را به زبان می آوردند و دلیل آن ادامه آیه شریفه است که با آن تناسب دارد و می فرماید: «فلو صدقوا الله لکان خیراً لهم» پس اگر آنان از در راستی وارد می شدند برایشان بهتر بود.

در ادامه آیه شریفه می فرماید:

فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ

و هنگامی که کار به تصمیم گیری رسد، آنان از حق و عدالت روی برمی تابند.

به باور مفسران منظور این است که: و هنگامی که تصمیم جدی گردد و زمان واجب شدن جهاد در رسد، آنان از فرمان خدا روی برمی تابند.

واژه «عزم» به مفهوم تصمیم گیری در انجام کاری با اراده و اختیار است؛ با این بیان هنگامی که تصمیم گیرنده آماده انجام کاری می گردد، گفته می شود: «عزم الأمر» و این نکته ای است ادبی در بلاغت و زیبایی الفاظ و رسایی مفهوم؛ و جواب «اذا» نیز حذف شده

است که ادامه آیه شریفه روشنگر آن است و در تقدیر این گونه است: «فاذا عزم الأمر فکلوا و کذبوا فیها و عدواالله من انفسهم فلو صدقوالله لکانی خیراً لهم»

پس هنگامی که آهنگ جهاد شد و فرمان حرکت رسید، آنان کوتاه آمدند و در وعده ای که به خدا داده بودند که در راه حق و عدالت جان خویش را در طبق اخلاص گذارند، دروغ گفتند؛ آری، اگر آنان در انجام فرمان خدا راست می گفتند و فرمان حق را به انجام می رساندند برای دین و دنیای آنان بهتر بود و به آفت دورویی و نفاق گرفتار نمی شدند.

فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ پس اگر آنان به هنگام رسیدن فرمان خدا از در راستی درآیند، برایشان بهتر و شایسته تر است.

* * *

آن گاه روی سخن را به مدعیان دروغین اسلام و ایمان می کند و می فرماید:

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ پس شما ای گروه نفاگرا و فریبکار! اگر در برابر فرمان خدا راه مخالفت پیش گیرید و از حق و عدالت روی برتابید، آیا از شما جز این امید می رود که اگر به قدرت و حکومت رسیدید در روی زمین دست به ستم و تباهی و خشونت زنید؟

وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ و پیوندهای خویشاوندی و دوستانه و عادلانه را بگسلید و همه چیز را بهم بریزید؟

به باور مفسران منظور این است که: اگر از سوی خدا و یا بندگان او قدرت ملّی و امانت حکومت و زمامداری به شما واگذار گردید، براساس حق و عدالت و در چهارچوب قوانین و مقررات رفتار می کنید یا با غارت و

رشوه خواری و ریختن خون بی گناهـان و کشـتار و خشونت و گسسـتن پیونـدهای عادلانـه و انسـانی بـا بسـتگان و آشـنایان و همنوعان و همدینان، به ستم و تباهی دست می یازید و بسان قریش و بنی هاشم به جان یکدیگر می افتید؟(۱۹۴)

امّا به بـاور پـاره ای منظور این است که: اگر از کتـاب خـدا و عمـل به آن روی برتابیـد در آن صورت به راه و رسم جـاهلیت بازمی گردید و آن گاه دست به جنایت و کشتار و غارت و خونریزی می زنید.

از دیـدگاه «قتاده» منظور این است که: چگونه دیدی آن گروهی را که از قرآن و مقررات انسان ساز آن روی برتافتند؟ آیا آن گاه نبود که خون های بی گناهان را به زمین ریختند و پیوندها را گسستند و نافرمانی خدا را پیشه ساختند؟

* * *

در سوّمین آیه مورد بحث در اشاره به سرنوشت سیاه این حق ناپذیران و ظالمان می فرماید:

أُوْلَئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمْ اللَّهُ آنان کسانی هستند که خدا آنها را از رحمت و مهر خویش دور ساخته است.

فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَی أَبْصَارَهُمْ و گوش هایشان را به کیفر کردار ناپسندشان کر، و دیدگانشان را کور نموده است.

به باور «ابومسلم» منظور از این تعبیر آن است که: اینان مردمی هسـتند که پیام آسـمان را درنمی یابنـد و حق را نمی پذیرند و بـدان دلیل که آیه ها و نشانه های عبرت انگیز و عبرت آموز و انسان ساز را نمی نگرند، چنانند که گویی نه گوش دارند و نه چشم و موجوداتی کور و ناشنوا هستند.

امّا از دیـدگاه «جبـایی» این کـوری و کری هرگز کـوری و ناشـنوایی ظـاهری نیست، چرا که اگر منظـور آن بـود هرگز جـای نکوهش نبود.

در آیه شریفه ناشنوایی

به صورت مطلق آمـده، امّا نابینایی به دیـدگان قیـد شـده است و این بدان جهت است که ترس جز در مورد گوش به کار نمی رود، امّا نابینایی و کوری گاه در مورد دل نیز به کار می رود و به همین دلیل قید شده است.

چرا در قرآن نمی اندیشند؟

در ادامه آیات در این مورد قرآن شریف در اشاره ای روشنگر به راز گمراهی و حق ستیزی آنان می فرماید:

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ پس آیا آنان در آیات روشنگر و الهام بخش قرآن نمی اندیشند؟

راستی چرا آنان در آیات این کتاب پرشکوه تدبر نمی کنند تا حق را از باطل و داد را از بیداد و هدایت را از گمراهی و رشد را از عقب ماندگی و انحراف بازشناسند و درس عبرت گیرند؟

از دو امام نور حضرت صادق و کاظم - که درود خدای بر آنان باد - آورده اند که: «افلا يتدبرون القرآن فيقضوا ما عليهم من الحق»

پس آیـا در قرآن و آیات روشـنگر آن نمی اندیشـند تا آن حقوقی را که بر آنان هست و آن مسـئولیت هایی که بایـد احساس کنند، همه را دریابند؟

أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا

پس آیا در قرآن نمی اندیشند یا بر دل ها و قلب های آنان قفل نهاده شده است؟

واژه «قلوب» در آیه شـریفه بـدان جهت به صورت «نکره» آمـده است تا نشان دهد که قلب های این حق ناپذیران و کسانی که بسان آنان هستند و در آیات قرآن نمی اندیشند قفل نهاده شده است.

دو نکته ارزشمند

از آیه شریفه افزون بر آنچه آمد این دو نکته ارزشمند نیز دریافت می گردد که در خور دقت است:

۱- نخست اینکه آیه نشان می دهد که پندار آن کسانی

که می گوینـد نمی توان در آیـات قرآن اندیشـید و بـدون روایت، آیه ای را تفسـیر و پیـام آن را دریـافت کرد، پنـدارهای بی اساس است، چرا که قرآن دعوت به تدبر و تفکّر و اندیشیدن در آیات خود می کند.

۲- و نیز نشـانگر نادرستی این سـخن است که پاره ای می گوینـد هر روایت و حـدیثی که رسـیده است - گرچه ناهماهنگ و ناساز گار با اصول و مبانی دینی باشـد - بایـد آن را نقل کرد؛ چرا که قرآن دعوت به اندیشـیدن و اندیشاندن در قرآن و آیات آن می نماید، و این کار با عدم تدبر و بینایی و در غلطیدن به وادی نادانی و خرافات سخت در تضاد است.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ

بی گمان آن کسانی که پس از روشن شـدن راه هـدایت و رسـتگاری بر آنان، باز هم به حق پشت نمودنـد و آن را نپذیرفتند، شیطان آنان را فریب داد و حق ناپذیری و بیداد را بر آنان زیبا جلوه داد.

منظور از این گروه که پس از روشن شدن حق و هدایت باز هم به آن پشت می کردند، نفاقر گرایانند.

گروهی از مفسران پیشین همچون «ابن عباس»، «سدی» و «ضحاک» آورده اند که: نفاقگرایان نزد پیامبر گرامی می آمدند و از اسـلام و ایمـان سـخن می گفتنـد و خود را رهرو راه وحی و رسـالت اعلام می کردنـد، امّا هنگامی که از حضور آن حضـرت بیرون می رفتنـد و در محفـل خود گرد می آمدنـد؛ به کفر و شـرک خود بـازمی گشـتند و آن را اعلام می نمودنـد و این آیه اشاره به بیان و عملکرد

زشت آنان دارد.

امّا از برخی آورده اند که منظور از این گروه، نه منافقان بلکه حق ناپذیران اهل کتاب می باشند که پس از نوید کتاب های آسمانی پیشین از آمدن پیامبر و آشنایی آنان از نام و عنوان و دیگر صفات و ویژگی های آن حضرت، باز هم او را انکار و دعوت آسمانی اش را دروغ می شمردند.

در مورد «تسویل» شیطان و وسوسه او «حسن» می گوید: منظور این است که شیطان گناه و زشتی را در نظر آنان نیک و زیبا و کار شایسته جلوه می دهد.

امّا «ابومسلم» می گوید: شیطان آرزوهای آنان را برمی آورد، چرا که آن تیره بختان را به سوی چیزهایی که هماهنگ با هوسها و هواهای دل آنهاست سوق می دهد.

وَأَمْلَى لَهُمْ و آرزوها را برای آنان دور و دراز گردانید تا آنان را فریفت و به تباهی کشید.

به باور پاره ای منظور این است که: و شیطان به آنان وعده های پوچ می داد و از عمری طولانی و بدون درد و رنج برایشان سخن می گفت و چنان وسوسه می کرد که اگر به او دل سپارند عمری پاینده و بدون دردسر و ناراحتی خواهند داشت.

۲۶. این [آسیب پذیری آنان در برابر شیطان به خاطر آن است که آنان به کسانی که آنچه را خدا فرو فرستاده است خوش نمی داشتند، گفتند: ما به زودی در برخی [از]کارها از شما فرمان خواهیم برد. و خداست که [از همدلی و هم داستانی آنان آگاه است و] نهان کاری آنان را می داند.

۲۷. پس چگونه خواهند بود آن گاه که فرشتگان جان آنان را می ستانند، در حالی که بر چهره و پشت آنان [تازیانه]می زنند؟!

۲۸. این [کیفرشان بدان

جهت است که آنان از چیزی که خدا را به خشم آورده است پیروی نمودند، و خرسندی او را خوش نداشتند؛ پس [خدا هم کارهای آنان را تباه ساخت.

۲۹. آیا آن کسانی که در دل هایشان مرضی هست، [چنین]پنداشته اند که خدا هرگز کینه های آنان را [نسبت به پیامبر عدالت و آزادی آشکار نخواهد ساخت؟!

۳۰- و اگر بخواهیم آنان را به تو [ای پیامبر!] می نمایانیم، [و]آن گاه تو آنان را با نشانه ها [و سیما]یشان خواهی شناخت، و از آهنگ گفتار[شان به [ناراستی و نادرستی آنان پی خواهی بُرد؛ و خداست که کارهای شما را می داند.

نگرشی بر واژه ها

«اضغان»: این واژه جمع «ضغن» به مفهوم کینه سخت آمده است.

«لحن»: این واژه در اصل به مفهوم منحرف ساختن گفتار و سخن از قواعد و سنن و جهت آن آمده است.

«سیما»: نشانه و علامت.

تفسیر راز آسیب پذیری در برابر وسوسه های شیطان در آیات پیش سخن از حق ناپذیران و کیفر عملکرد آنان بود که به طور طبیعی گریبانگیرشان می گردد و قدرت درک و دریافت درست را از آنان سلب و آنان را در برابر وسوسه های شیطان و دمدمه های شیطان صفتان آسیب پذیر می سازد؛ اینک در اشاره به راز و رمز این آسیب پذیری می فرماید:

ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ

این وسوسه های شیطان در مورد آنان و آسیب پذیریشان در برابر آن بدان جهت است که آنان به کسانی که از فرود وحی به پیامبر گرامی ناخشنود بودند، گفتند: ما در پاره ای از کارها از شما پیروی نموده و با شما همدست و همداستان خواهیم بود.

به

باور برخی از مفسران منظور آنان این بود که: ما پاره ای از خواسته های شما را برآورده خواهیم ساخت.

از دو امام نور حضرت باقر و صادق - که درود خدای بر آنان باد - آورده اند که:

«انّهم بنوامیه کرهوا ما نزّل الله فی ولایه علی بن ابیطالب»(۱۹۵)

منظور از این گمراهان بنی امیه هستند، چرا که آنان از آنچه خدا در مورد امامت و ولایت راستین علی(ع) بر قلب مصفای پیامبر فرود می فرستاد بدشان می آمد و آزرده می شدند.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ و خدا از پندارهای ناروایی که در ژرفای دل نهان می دارند، و نیز از سخنانی که آهسته و در نهان می گویند آگاه است و اسرار آنان را می داند.

* * *

آن گاه می افزاید:

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ پس آنان چگونه خواهند بود آن گاه که فرشتگان جان آنان را در حالی می ستانند که بر چهره و پشت آنان تازیانه های عذاب را می نوازند؟ اجمال آیه و سربسته و نامعلوم بودن عذاب و کیفر گناهکاران، بدان خاطر است که شدت و سختی عذاب و سهمگینی کیفر آنان را نشان دهد.

* * *

سپس در اشاره ای هشداردهنده به دلیل این عذاب و کیفر می افزاید:

ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ این عذاب و کیفر سهمگین آنان بدان جهت است که آنها از پی گناهان و زشتکاریها می رفتند و کارهایی را انجام می دادند که باعث خشم خدا می شد.

وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ و از انجام کارهای شایسته و خداپسندانه و ایمان به پیامبر و قرآن بدشان می آمد.

فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ پس خدای فرزانه نیز کارهای نیک آنان را هم بی اثر ساخت و

نماز و انفاق و روزه و صدقه آنها را نیز تباه کرد؛ چرا که این کارها را بدون ایمان و اخلاص و امید به پاداش سرای آخرت انجام می دادند.

* * *

در چهارمین آیه مورد بحث می افزاید:

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ آیا آن کسانی که در دل هایشان بیماری شرک و انفاق است، چنین می پندارند که خدا کینه توزی ها و دشمنی های آنان را نسبت به مردم توحیدگرا و با ایمان آشکار نساخته و پندار و کردار زشت و ظالمانه آنها را به پیامبر نمی نمایاند؟!

* * *

و آن گاه می افزاید:

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ اگر بخواهیم آنان را به تو ای پیامبر! و نیز به مردم باایمان نشان می دهیم و برای شناساندن آنان نشانه هایی می گذاریم و برمی شماریم تا آنها را با سیمای حقیقی شان بشناسی.

وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ گرچه اکنون هم می توانی آنان را از شیوه ناروای گفتار و سبک سخنی و محتوای کلامشان بشناسی؛ چرا که گفتار آنان از باطن نادرست شان خبر می دهد و پرده از نهان آلوده آنان برمی دارد.

از «ابوسعید خدری» آورده اند که منظور از «لحن القول» یا سبک گفتار حق ناپذیران این است که: آنان نسبت به علی(ع) کینه و دشمنی در دل نهان می داشتند و ما در عصر پیامبر این نفاقگرایان و حق ستیزان را با این کنیه ای که نسبت به امیرمؤمنان در دل داشتند و از سبک گفتارشان ظاهر می شد، می شناختیم.

«قال: لحن القول بغضهم علی بن ابی طالب، و کنّا نعرف المنافقین علی عهد رسول الله ببعضهم علی بن ابی طالب»(۱۹۶)

و از «جابربن عبدالله انصاری» نیز نظیر این حدیث و این

بیان روایت شده است.

و نیز «عبادهبن صامت» آورده است که: ما فرزندان خود را با دوستی و مهر علی(ع) می آزمودیم، به گونه ای که اگر می دیدیم یکی از آنان آن حضرت را دوست نمی دارد درمی یافتیم که او بی اصل و تبار است.

«انسی» آورده است که پس از فرود آیه مورد بحث دیگر هیچ منافق و اصلاح ناپذیر و دورویی در زمان پیامبر خدا ناشناخته نماند.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ و خدا از ظاهر و باطن کارهای شما آگاه است و همه چیز را می داند.

۳۱. و به راستی شما را می آزماییم تا [با این کار] جهادگران و شکیبایان شما را بازشناسیم و گزارش های [مربوط به عملکرد]شما را بیازماییم [و رسیدگی نماییم .

۳۲. بی گمان کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند و پس از آنکه [راه رشد و] هدایت برایشان آشکار گردید، [باز هم با پیامبر [عدالت و آزادی درافتادند، هرگز هیچ گزندی به خدا نخواهند رسانید و [خدا] به زودی کارهای آنان را تباه خواهد ساخت.

۳۳. هان ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را فرمان برید و از پیامبر [او نیز] اطاعت کنید و کارهای خود را تباه مسازید.

۳۴. به یقین کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند، آن گاه در حال کفر از دنیا رفتند، خدا هرگز آنان را نمی آمرزد.

۳۵. پس سستی نورزید و در حالی که شما برترید و خدا با شماست [تجاوزکارانِ حق ستیز را] به آشتی نخوانید، و [خدا] هرگز از [پاداش کارهایتان نخواهد کاست.

نگرشی بر واژه ها

«اخبار»: این واژه جمع «خبر» و گزارش آمده

است، امّا منظور از آن در آیه شریفه عملکرد انسان هاست، چرا که وقتی کاری از انسان سرمی زند، به صورت خبر در میان مردم پخش می گردد.

«یترکم»: از ماده «وتر»، در اصل به مفهوم بریده شده، و منفرد و جدا آمده است. و نیز هنگامی که گفته می شود: «وَتَرَهُ» منظور این است که آن را کاست و در آیه مورد بحث که حرف نفی بر سر آن آمده، منظور این است که: و خدا از پاداش کارهای شما مردم توحیدگرا و شایسته کردار نخواهد کاست. با این بیان این واژه به مفهوم کمبود و نقصان و کاستن نیز آمده است.

تفسیر سنّت آزمون در نخستین آیه مورد بحث قرآن شریف اصل آزمون و سنت امتحان و ابتلاء را - که از راه های بازشناسی و مشخص ساختن ایمان آوردگان راستین، و نیز در جهت پرورش توانایی های و شکوفا ساختن استعدادهای انسان هاست - طرح می کند و می فرماید:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ و بی گمان ما همه شما انسان ها را با مشخص ساختن وظایف و مسئولیت ها می آزماییم.

حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ تا بدین وسیله جهادگران و شکیبایان شما را بازشناسیم و روشن سازیم که از میان شما مردم با ایمان و شایسته کردار چه کسانی در راه خدا جهاد می کنند و چه کسانی در این راه شکیبایی می ورزند.

در تفسیر این فراز دو نظر امده است:

۱- به باور گروهی از مفسران منظور این است که: و بی گمان ما همه شما را می آزماییم تا دوستان ما جهادگران و شکیبایان شما را بشناسند. بدان دلیل خدای فرزانه شناسایی را به ذات پاک و بی همتای خود نسبت داده است، که دوستان شایسته کردار و توحیدگرایش

را گرامی دارد و به آنان عزّت و عظمت بخشد.

نظیر این آیه، در قرآن شریف هست که خدا در راه گرامیداشت مردم توحیدگرا و شایسته کردار، موضوع را به ذات بی همتای خویش نسبت می دهد و می فرماید: «انّ الّذین یُؤدّون الله و رسوله لعنهم الله...»(۱۹۷) بی گمان آن کسانی که خدا و پیامبر او را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت از رحمت و مهر خود دور ساخته و برایشان عذابی خوارکننده آماده ساخته است.

با این بیان در اینجا نیز منظور این است که: بی گمان آن کسانی که دوستان خدا و پیامبرش را بیازارند چنین سرنوشت سیاهی خواهند داشت.

۲- امّا به باور گروهی دیگر از مفسران منظور این است که: بی گمان ما همه شما را می آزماییم تا توانایی های شما شکوفا گردد و به انجام کارهای شایسته دست زنید و آن گاه جهاد و اخلاص شما را بنگریم و به آن پاداش دهیم.

در ادامه آیه می فرماید:

وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ و افزون بر آزمون خود شما، با کارهایی که انجام خواهید داد اسرار نهانی شما را نیز مشخص می سازیم و باطن شما را نیز آشکار می کنیم.

آن گاه در اشاره به سرنوشت کفرگرایان و ظالمان می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ الهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا

بی تردید آن کسانی که کفر ورزیدند و از فرمانبرداری خدا و پیروی از دین او سرباز زدند و نیز با زورمداری و فریبکاری راه رشد و هدایت را بر مردم بستند و آنان را از راه خدا و فرمانبرداری او بازداشتند، و نیز پس از روشن شدن راه

حق و شناخت محمد(ص) و آگاهی از درستی رسالت و آسمانی بودن دعوت آن حضرت باز هم با او درافتادند و راه دشمنی و عناد در پیش گرفتند، آری، چنین کسانی هرگز نمی توانند زیان و گزندی به خدا برسانند؛ بلکه با این کارهای زشت و ظالمانه به خود زیان می زنند.

وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ و کارهای آنان را تباه خواهد ساخت.

آری، اگر از این مردم حق ناپذیر کار خوبی هم سر زند، بدان دلیل که همراه ایمان و تقوا و نیت خداپسندانه نیست سودشان نمی بخشد و خدا آن را تباه می سازد.

از آیه شریفه چنین دریافت می گردد که این مردم کفرگرا و حق ستیز، کسانی هستند که پس از روشن شدن حق و راه رشد و کمال بر آنان، باز هم با حقیقت درمی افتند و راه حق ستیزی و دشمنی و کوردلی را در پیش می گیرند و به خدا و پیامبر و دین و آیین زندگی ساز او ایمان نمی آورند.

در این مورد که این کفرگرایان چه کسانی هستند، دو نظر آمده است:

۱- به باور گروهی از مفسران اینان گروه هایی از پیروان کتاب های آسمانی پیشین هستند که پس از شناخت پیامبر و درستی دعوت آسمانی و رسالت جهانی او، باز هم حقیقت را نپذیرفتند و ایمان نیاوردند.

۲- امّا به باور گروهی دیگر آنان سردمداران جاه طلب و خودکامه اند که در جهت حفظ سلطه ظالمانه و نامشروع خویش، با حق درافتادند و مردم را از شناخت حق و ایمان و عمل شایسته بازداشتند؛ چرا که در قرآن شریف واژه دشمنی با حق در مورد سردمداران ستم و تباهی به کار می رود.

هشدار و رهنمود به مردم با ایمان

قرآن پس از هشدار به کفرگرایان و حق ناپذیران، اینک روی سخن را به مردم حق پذیر و با ایمان می کند و می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ هان ای مردم درست اندیشی که ایمان آورده اید، خدای یکتا و بی همتا را اطاعت کنید؛

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و با ایمان به رسالت پیامبر و درستی دعوت آسمانی آن حضرت، او را نیز فرمان برید.

از دیدگاه پاره ای از مفسران منظور این است که: با حرمت نهادن به پیامبر و گرامیداشت او، خدای یکتا را فرمان برید و با بزرگداشت فرمان خدا از پیام آور او اطاعت کنید.

وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ و کارهای خود را تباه مسازید.

از دیدگاه «عطاء» منظور این است که: و با تردید و تزلزل عقیدتی و یا نفاق و ناخالصی، کارهای خود را تباه مسازید.

امّا به باور «کلبی» منظور این است که: و با ریاکاری و نیرنگ بازی کارهای خود را تباه مسازید.

و از «حسن» آورده اند که می گفت: و با دست یازیدن به گناهان کوچک و بزرگ عملکرد شایسته خویشتن را نیز تباه مسازید.

* * *

در چهارمین آیه مورد بحث دگرباره در مورد سرنوشت کفرگرایان و ظالمان می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ بی گمان آن کسانی که کفر ورزیدند و مردم را از راه خدا بازداشتند، آن گاه بر کفرگرایی و حق ناپذیری خویش پافشاری کردند تا در همان کفر و زندقه از دنیا رفتند، خدا هرگز آنان را نخواهد بخشید و از گناهان شان نخواهد گذشت.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث بار دیگر روی سخن را به

مردم با ایمان می کند و می فرماید:

فَلَا تَهِنُوا

پس شما ای مردم با ایمان! مباد در راه حق و عدالت و جهاد و دفاع از حقوق و آزادی و دین و آیین خویش سستی ورزید و در رویارویی با کفر و بیداد ضعف نشان دهید.

وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ و در حالی که شما از کفرگرایان و حق ستیزان برترید، مباد آنان را به آشتی ذلّت بار فرا خوانید و از حقوق و کرامت خویش بگذرید.

به باور «مجاهد» منظور این است که: و در حالی که شما برترید و پیروز، مباد آنان را به صلح و آشتی بخوانید و از ترس، آتش بس ذلت بار را بپذیرید.(۱۹۸)

امّا به باور پاره ای منظور این است که: و در حالی که در پیکار و جهاد، پیروزی از آن شماست مباد کفرگرایان و ظالمان را به آشتی دعوت کنید.

و از دیدگاه برخی این فراز از آیه شریفه بیانگر حال مردم با ایمان می باشد و به آنان روشنگری می کند و امید می بخشد که: سرانجام پیروزی و سرفرازی از آن شماست، گرچه در پاره ای از میدان ها دچار شکست گردید؛ بنابراین سست نشوید و نترسید و از حقوق خویش کوتاه نیایید که شما پیروز خواهید شد، چرا که خدا با شماست.

وَاللَّهُ مَعَكُمْ و خدا در هنگامه جهاد و پیکار شما با ستمکاران با شماست و سرانجام با یاری خود پیروزتان خواهد ساخت.

وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ و هرگز از پاداش عملکردتان نخواهد کاست.

مجاهد می گوید: و خدا هرگز نه تنها چیزی از پاداش کارهایتان را نخواهد کاست که از فضل و کرامت خویش بر آن خواهد افزود.

امّا به

باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «ابن عباس» منظور این است که: و خدا هرگز به کسی ستم روا نخواهد داشت.

پرتوی از آیات در آیات روشنگر و انسان سازی که ترجمه و تفسیر آنها از نظر شما خواننده گرامی گذشت، این نکات نیز در خور دقّت است:

الف - راهی برای شناخت چهره ها

راه ها برای شناخت انسان های هدفدار و آرمانخواه و ستم ستیز و آزادمنش، از مدعیان ایمان و اخلاص و آزادگی بسیار است و یکی از آنهـا راه آزمون و آزمایش آنان در میـدان حق طلبی و پیکار همه جانبه با اسـتبداد و انحصار و زورمـداری است؛ در این میدان سـهمگین است که هم توانایی ها و اسـتعدادها و ابتکارها و درایت ها و خردورزیها شکوفا می گردد و گوهر وجود انسان های لایق و فضـیلت خواه تجلی پیـدا می کنـد، و هم درجه صداقت و پایمردی و شـکیبایی و شـجاعت آنان آشـکار می گردد؛ چرا که کمتر کسی می تواند در این فراز و نشیب های دشوار و طاقت فرسا چهره حقیقی خویش را پوشیده دارد و یا از خود سیمای دروغین و ریاکارانه ای ارائه دهد.

آری، درست به همین دلیل است که خـدای فرزانه می فرماید: و بی گمان ما شـما را خواهیم آزمود تا جهادگران و شـکیبایان شما در راه عدالت و آزادی و مردم سالاری و دفاع از حقوق و امنیت مردم مشخص گردد.(۱۹۹)

ب - دو مسؤولیت حسّاس در ایـن آیـات، قرآن شـریف به مردم بـا ایمـان و شایسـته کردار هشـدار می دهـد که هم بایـد در زنـدگی، عملکرد شایسته و کارهای خداپسـندانه داشـته باشـند، و هم پس از انجام آنها، مراقب باشـند که با دست یازیـدن به برخی از لغزش ها و گناهان، آن

کارهـای شایسـته را پوچ و پوک و باطل و بیهوده نسازنـد و پاداش و ثواب عملکرد خود را نابود نکننـد. به بیان دیگر نجات و نیـک بختی و رسـتگاری در گرو دو کار بزرگ و حساس است: ۱- ایمان آگاهانه و انجام کارهای شایسـته و عدالت و پروا و رعایت حقوق مردم، ۲- نگاهداری کارهای انجام شده و مراقبت از آنها.

درست در این راستا است که پنجمین امام نور می فرماید:

«اَلابقاء علی العمل اشدّ من العمل»

مراقبت و نگاهداری کارهای شایسته ای که انسان انجام می دهد از خودِ انجامِ آن کارها، سرنوشت سازتر است.

یکی از یاران پرسید:

«و ما الاَبقاء علی العمل؟»

سرورم، منظور از مراقبت و نگاهداری کارهای شایسته چیست؟

آن حضرت فرمود:

«یصل الرّجل بصـلهٍ و ینفق نفقهٍ لِلّه وحده لا شـریک له، فکتُب له سرّاً، ثم یذکرها فتمحی، فَتکتب له علانیهً، ثم یذکرها فتمحی و تکتب له و یاءً»(۲۰۰)

گـاه انسـان در زنـدگی خویش صـله رحمی می کنـد، و یـا در راه خـدا انفاق و بخشـش می نمایـد، و این کارش به دلیل نیت شایسته و اخلاص در عمل یک کار نهانی به مثبت می رسد؛ آن گاه در جایی آن را باز می گوید و با این کار آن عمل نهانی حذف و به جایش عمل آشکار نوشته می شود.

سپس در جای دیگر آن را باز می گویـد که این مرتبه آن هم حـذف و به جای آن، کارش ریاکارانه نوشـته می شود و پاداش کارش نابود می گردد.

ج - شـماری از آفت های کارهای شایسـته آفت های نابودکننده ای که کارهای شایسته انسان را به خطر می افکند و پاداش و ثواب آن را نابود می سازد بسیار است، که برای

نمونه به پاره ای اشاره می رود:

۱- منت گـذاری قرآن شـریف هشدار می دهد که اگر انسان با ایمان در راه خدا انفاق کرد و بخشـش نمود نباید هرگز بر آن کسی که نیکی کرده است منت گذارد؛ چرا که منت نهادن پاداش عمل را نابود می سازد.

قرآن در این مورد می فرماید:

یا ایهاالّذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ...(۲۰۱)

هان ای کسانی که ایمان آورده اید! مباد انفاق و بخشش های خود را با منت نهادن نابود سازید...

۲- آزردن دیگران خصلت نکوهیده دیگر آن است که انسان به هنگام کمک و دستگیری از دیگران، آنان را بیازارد. این کار ناروا نیز پاداش و ثواب کار را نابود می سازد.

قرآن می فرماید:

لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی(۲۰۲)

بخشش و انفاق های خویش را با منت گذاری و آزار رساندن به دریافت دارنده کمک نابود نسازید.

۳- ریاکاری و خودنمایی این کار ناپسند نیز آفتی است که اگر بر خرمن کارهای شایسته کسی افتاد آن را نابود می سازد.

قرآن می فرماید:

کالذی ینفق ماله رئاءَ الناس...(۲۰۳)

بسان کسی که دارایی خویش را برای نشان دادن به مردم انفاق می کند، کارهای شایسته خود را نابود نسازید...

۴- خودپسـندی یا عجب این خصـلت نکوهیده نیز آفت دیگری است که عمل صالح را نابود می سازد. از پیامبر گرامی آورده اند که:

العجب یأکل الحسنات کما تأکل النار الحطب.(۲۰۴)

آفت عجب و خودپسندی بسان آتشی است که هیزم را نابود می سازد، کارهای شایسته را می خورد.

۵- آفت حسدورزی این خصلت نکوهیده نیز آفت کارهای شایسته است.

پیامبر گرامی فرمود:

ایاکم والحسد فان الحسد یأکل الحسنات کما تأکل النار الحطب(۲۰۵)

بر شما باد که از حسد

بپرهیزید؛ چرا که این آفتِ هستی سوز کارهای شایسته را می خورد و نابود می کند؛ درست همان سان که آتش هیزم را.

۶- شرک گرایی پس از ایمان اگر کسی در راه زندگی به افت تزلزل در عقیده گرفتار شود و ایمان خویش را از دست بدهد، کارهای شایسته ای را که انجام داده است، همه نابود می شوند.

و لقد اوحی الیک... لئن اشرکت لیحبطنّ عملک...(۲۰۶)

و بی گمان به تو ای پیامبر! و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است که اگر شرک بورزی کارهایت تباه می گردد...

۷- جلال و پرخاشجویی با پیامبر

و این کار ناپسند نیز آفت کارهای شایسته است.

و لا تجهروا له بالفعل... ان تحبط اعمالکم(۲۰۷)

و آن گونه که بر سر یکدیگر فریاد می کشید، بر پیامبر داد نزنید که کارهایتان نابود می شود.

د - یک قانون امیدبخش نکته جالب دیگر این است که به صراحت قرآن کریم و دلالت روایات کارهای شایسته و خالصانه انسان نیز گناهان و بدیها و آثار ویرانگر آنها را از میان می برد و انسان را رستگار می کند؛ و این یک قانون کلّی و امیدبخش است.

قرآن در این مورد می فرماید:

ان الحسنات یذهبن السیئات.(۲۰۸)

انجام کارهای شایسته و خالصانه، بدیها را نابود می سازد.

و از پیامبر گرامی نیز آورده اند که به یکی از یاران فرمود:

«اتق الله حیث کنت و خالق الناس بخلق حسن و اذا عملت سیئه فاعمل حسنه تحوها»(۲۰۹)

در هر حال و هر کجا هستی پروای خدا را پیشه ساز، و با مردم با خلق و خوی شایسته و خوش رفتار نما؛ و هرگاه کار ناپسندی انجام دادی، پس از آن کار

نیکی انجام بده تا اثر ویرانگر گناه را نابود سازد.

۳۶. زنـدگی این جهان تنها بازی و سرگرمی است، و اگر ایمان بیاورید و پروا پیشه سازید، [خدای فرزانه پاداش [عملکرد]تان را به شما می دهد و دارایی هایتان را از شما نمی خواهد.

۳۷. اگر آن [دارایی تان را از شما بخواهد و اصرار ورزد، [شما]بخل می ورزید و او کینه های شما را آشکار می سازد.

۳۸. هان! این شـما هستیـد که فرا خوانـده می شویـد تا در راه خـدا انفاق نمایید، امّا پاره ای از شـما بخل می ورزند؛ و هرکس بخـل ورزد، جز ایـن نیست که در حـق خـود بخـل می ورزد، و خـدا بی نیـاز است و شـما نیازمنـد هستیـد؛ و اگر روی برتـابید گروهی جز شما را جایگزین [شما] خواهد ساخت و آنان همانند شما نخواهند بود.

نگرشی بر واژه ها

«یحضـکم»: این واژه از «احفاء» به مفهوم اصرار در خواستن چیزی آمده است؛ و نیز به همین تناسب به معنای پا برهنه راه رفتن نیز آمده است.

«اضغان»: این واژه جمع «ضغن» به مفهوم کینه سخت آمده است.

«یبخل»: این واژه از ریشه «بخل»، به مفهوم دریغ نمودن از پرداختن حقوق واجب آمده است.

تفسیر زنـدگی این جهـان در این آیات که آخرین آیات این سوره مبارکه است، قرآن شـریف به ترسـیم حقیقت زنـدگی این جهان و ارزش های مادی پرداخته و روشـنگری می کند که یکی از مهم ترین سرچشـمه لغزش ها و گناهان در زندگی انسان، همان دنیاخواهی و سرگرم شدن به لذت ها و بازی های آن است؛ همان گونه که دل دادن و دل بسـتن به زر و زیور و زیبایی و لذت های آن از عوامل بازدانده از انجام

کارهای شایسته و روی آوردن به معنویت و ارزش های والای انسانی و آزادگی و پروا و ایمان به خداست. به همین جهت قرآن در راه انگیزش انسان به ایمان به خداست. به همین جهت قرآن در راه انگیزش انسان به ایمان و دینداری و ساختن سرای آخرت می فرماید: انّما الحیوه الدّنیا لعب و لهو

زندگی این جهان تنها بازی و سرگرمی است، چرا که همه ارزش های مادی آن زودگذر و فناپذیر است؛ و روشن است که هرکس نعمت فناپذیر و زودگذر را بر نعمت های ماندگار و جاودانه برگزینند بی خرد و نادان است.

یکی از مفسران پیشین در این مورد می گوید: این آیه شریفه نشانگر دیدگاه آفریدگار جهان در مورد حقیقت زندگی این جهان است و روشن است که ذات پاک و بی همتای او بهتر از هرکس دیگر جهان را می شناسد، چرا که او آن را آفریده است.

وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ و اگر ایمان بیاورید و پروای خدا را پیشه سازید، او پاداش کارهایتان را در سرای آخرت به شما می دهد.

روشن است که منظور از ایمان، ایمان به یکتایی خدا و رسالت پیامبر است و پروای از خدا نیز عبارت است از ترسیدن از نافرمانی او و انجام گناه می باشد.

وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ در این مورد سه نظر آمده است:

۱- به باور پاره ای منظور این است که: و خدا همه دارایی شما را به عنوان مالیات از شما درخواست نمی کند، بلکه بخشی را به عنوان زکات قرار می دهد.

۲- امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: و خدا دارایی های شما را نمی خواهد؛ چرا که همه را او به

شما داده است و همه چیز از آنِ اوست.

۳- و از دیدگاه برخی منظور این است که: و پیامبر خدا در برابر رساندن پیام او به شما بندگان، دارایی هایتان را به عنوان پاداش و مزد کار خویش نمی خواهد.

* * *

إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا

اگر خدای فرزانه دارایی های شما را بخواهد و با اصرار بسیار آن را طلب کند شما بخل می ورزید و از دادن آن دریغ می دارید.

از دیدگاه «ابومسلم» منظور این است که: اگر به هنگام گرفتن زکات نسبت به شما، هم نرمش روا دارد و هم وعده پاداش های بزرگی بدهد، باز هم شما از دادن حقوق مالی خویش خودداری می ورزید.

وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ و در آن صورت است که نه تنها دارایی هایتان را به خدا و پیامبر نمی دهید، بلکه کینه و خشم شما را برمی انگیزد و دشمنی و عداوتتان نسبت به خدا و پیامبرش زبانه می کشد؛ و درست به همین خاطر است که همه ثروت شما را نمی خواهند، بلکه بخشی از آن را به عنوان زکات واجب می سازند.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث که آخرین آیه این سوره است می فرماید:

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ

هان ای بندگان خدا! شما همان مردمی هستید که برای انفاق و بخششی در راه خدا و هزینه کردن دارایی هایتان در این راه فرا خوانده می شوید...

فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ امّا برخی از شما بخل می ورزند و از پرداخت زکات و حقوق مالی خویش دریغ می دارند.

وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ

و آن کسی که در انفاق در راه خدا بخل ورزد، در حقیقت نسبت به خویشتن

بخل ورزیده است؛ چرا که او با این کار ناپسند، خود را از پاداش پرشکوه خدا محروم ساخته و کیفری سخت برای خود فراهم آورده است.

با این بیان پرداخت کننده زکات یا حقوق مالی بیشتر از گیرنده آن به انجام این کار شایسته و انفاق خداپسندانه نیاز دارد، به همین جهت اگر دریغ ورزد به زیان خویش اقدام کرده است و این بدترین نوع بخل است.

به باور پاره ای چنین کسی با دست خویش باعث محرومیت خویشتن از پاداش پرشکوه سرای آخرت گردیده است.

و پاره ای برآنند که: انسان های بخیلی که از پرداخت زکات و حقوق مالی خویش دریغ می ورزند، به خاطر یک انگیزه درونی دست به چنین کاری می زنند؛ و از آنجایی که خدا از این کار ناپسند هشدار می دهد، این آفت و این آفت درونی نه از سوی خدا که از خود عناصر بخیل و دنیاپرست است.

وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ

و خدای یکتا از ثروت ها و دارایی های شما بی نیاز است، و این شما هستید که به نعمت های او نیازمندید.

با این بیان قرآن روشنگری می کند که: این دستور انفاق و زکات و پرداخت حقوق مالی نیز به خاطر رفع نیاز شما مردم نیازمند است و برای آن است که در سرای آخرت پاداش آن را دریافت دارید.

وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ

و اگر از فرمان خدا و پیامبرش روی برگردانید، خدا مردمی شنواتر و فرمانبردارتر از شما را به جای شما برمی گزیند؛

ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ آن گاه آنان بسان شما نخواهند بود، بلکه بهتر از شما می اندیشند و شایسته تر از شما عمل می کنند و فرمان خدا

را به جان می خرند و به انجام می رسانند.

«ابوهریره» در این مورد آورده است که: پس از فرود این آیه بر پیامبر گروهی از یاران که در کنار آن حضرت بودند، در مورد گروه جایگزین پرسیدند و گفتند: من هؤلا الّذین ذکر الله فی کتابه؟ هان ای پیامبر خدا! این گروهی که خدا در این آیه شریفه بدانها اشاره می کند، کیانند؟

پیامبر دست مبارک خود را بر پای سلمان - که در کنارش نشسته بود - نهاد و فرمود: «هذا و قومه والذی نفسی بیده لو کان الایمان منوطاً بالشر یا لتناوله رجال من فارس»(۲۱۰) منظور آیه شریفه این مرد و هموطنان اوست؛ آن گاه افزود:

به آن قدرت بی کرانی که جانم به دست اوست سوگند که اگر ایمان به ستاره «ثریا» گره خورده باشد، گروهی از مردم ایران زمین به آن دست خواهند یافت.

از ششمین امام نور آورده اند که در این مورد فرمود:

«اِنْ تتولوا یا معشر العرب یستبدل قوماً غیرکم یعنی الموالی»(۲۱۱) هان ای جامعه عرب! اگر از حق و عدالت و عمل به قرآن روی برتابید، خدای توانا مردمی دیگر را به جای شما برخواهد گزید که از شما نخواهند بود.

و نیز آورده اند که فرمود:

«واللّه ابدل بهم خیراً منهم»۳

به خدای سوگند که او به وعده اش وفا نموده و گروهی بهتر از عرب را جایگزین آنان خواهد ساخت.

پرتوی از سوره مبارکه ترجمه و تفسیر چهل و هفتمین سوره از سوره های قرآن شریف نیز از نظر شما دوستدار علوم و معارف قرآن شریف گذشت، و اگر لطف و توفیق خدا یار و همراه باشد مشام جان را با

این مفاهیم و موضوعات عطرآگین ساخته ای ؛ مفاهیم و معارفی چون:

شناخت پیروان حق و باطل،

راز پیروزی حق طلبان،

یک قانون جهانشمول،

به فرجام عبرت انگیز خودکامگان بنگرید!

فرجام خوش توحیدگرایان و حق پذیران،

پرتوی از وصفِ بهشت پرطراوت و زیبای خدا،

ترسیمی از رفتار ناهنجار نفاقگرایان و قانون شکنان،

هشدار به گناهکاران،

واکنش ها در برابر فرود آیات،

ره آورد شوم حق ستیزی و بیداد،

چرا در قرآن نمی اندیشند؟

راز آسیب پذیری در برابر شیطان،

سنت آزمون،

هشدار و رهنمود به مردم با ایمان،

دو مسئولیت حسّاس،

راهی برای شناخت چهره ها،

شماری از آفت های کارهای شایسته،

منت گذاری،

آزردن دیگران،

ریاکاری و خودنمایی،

عجب یا خودپسندی،

آفت حسدورزی،

شرک گرایی پس از ایمان،

جدال و پرخاشجویی با پیامبر،

یک قانون امیدبخش،

زندگی این جهان،

بارخدایا، به شکوه و معنویت قرآن ما را از شاگردان آگاه و ژرف نگر و درست اندیش و شایسته کردارش قرار بده.

تفسیر اطیب البیان

سوره محمد ص ، غرض سوره : مقایسه بین همه کافران و مؤمنان از حیث صفات و عاقبت آنها و بیان بعضی از احکام جهاد.

(۱) (الـذین کفروا وصـدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم): (کسانیکه کفر ورزیدنـد واز راه خدا جلوگیری نمودند خدا اعمالشان را نابود می کند)

(۲) (والـذین امنـوا وعملـوا الصالحـات وامنـوا بمـا نزل علی محمـد وهو الحق من ربهم کفر عنهم سـیئاتهم واصـلح بـالهم): (و کسـانیکه ایمـان آورده و اعمال شایسـته انجام دادنـد و به آنچه بر محمـد ص نازل شـده و حقی از جانب پروردگارشان اسـت ،ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را محو می کند و شأن آنها را اصـلاح می نماید)می فرماید کفار مکه و سایر کفاری که از آنها پیروی کرده و هم خود کافر

شدنـد وهم مانع دیگران شدنـد و نگذاشـتند که آنها ایمان بیاورنـد، خـدا اعمالشان را باطل کرد درنتیجه راهی به مقصـد نمی برنـد. و هیچکس در برابر اعمالشـان به آنها پاداش نمی دهـد وآنها را نمی پـذیرد، درستماننـد شتر گم شـده ای که صاحبی ندارد تا از آن مراقبت کند.پس ضـلالت عمل به معنای بطلان و فساد آن قبل از وصول به نتیجه است .در آیه دوم به توصـیف مؤمنان صالـح می پردازد که شامل همه مؤمنان می شود و قیـد(امنوا بما نزل علی محمد) قید احترازی است .می فرماید کسانی که حسن عقیده و حسن عمل را با هم قرین نمایند و به دین حقی که بر رسولخدا ص نازل شده ایمان آورند، خداوند با عفو و مغفرت خود پرده ای برروی گناهانشـان می کشـد و هم در دنیـا و هم در آخرت دلهایشـان و امورشان را اصـلاح می کنـد که اصـلاح در دنیا بوسـیله دین فطری است که کمال سـعادت انسان در آن است واصـلاح در آخرت بوسیله حسن عاقبت و کمال رستگاری آنها است .

(۳) (ذلـک بـان الـذین کفروا اتبعوا الباطـل و ان الـذین امنوا اتبعوا الحق من ربهم کـذلک یضـرب الله للنـاس امثالهم): (این به جهت آنست که کافران از باطل پیروی کردند و مؤمنان ، حقی را که از جانب پروردگارشان بود متابعت نمودند، خداوندبرای مردم این چنین مثلهایشـان را بیـان می کنـد)یعنی بی نتیجه کردن اعمـال کفـار و اصـلاح حـال مؤمنـان و تکفیر گناهانشان ، به جهت آنست که کفار فقط پیرو باطلند و اعمالشان منسوب به خدا نیست . لذا خدا اعمال آنها راباطل و بی اجر

می کنـد، امـا مؤمنان فقط از حق پیروی می کننـد و حق هم که منسوب به خـداست و هرچه منسوب به اوست عین حق است ، پس خداوند خود، شأن آنها رااصـلاح می نماید. یعنی تنها ملاک در سـعادت یا شـقاوت انسان پیروی از حق یا پیروی ازباطل است و در انتها می فرماید: خداوند اوصاف مردم را همانطور که هست برایشان بیان می کند و اعمال آنها را مقایسه می نماید.

(۴) (فاذا لقیتم الـذین کفروا فضـرب الرقاب حتی اذا اثخنتموهم فشـدوا الوثاق فاما منا بعـد و اما فداء حتی تضع الحرب اوزارها ذلـک ولو یشـاء الله لانتصـر منهم ولکن لیبلوا بعضـکم ببعض والـذین قتلوا فی سبیـل الله فلن یضـل اعمالهم): (پس وقتی که به کفار برخوردیـد، باید با آنها بجنگید و گردن هایشان را بزنید تا وقتی که کشـتگان شـما زیاد شود، آنوقت می توانید دست از کشـتار کشیده و اسیر بگیرید، که اسیران را یا منت نهاده و آزاد می کنید و یا فدیه می ستانید و رهایشان می کنید، تا وقتی که جنـگ تمـام شـود، و اگر خـدا می خواست از کفـار انتقـام می گرفت ، امـا می خواهـد بعضـی ازشـما را بوسـیله بعضـی دیگر آزمایش کند و کسانیکه در راه خدا کشته شدند خدا هرگزاعمالشان را باطل نمی کند)

(۵) (سیهدیهم ویصلح بالهم): (بزودی آنها را هدایت نموده و شأنشان را اصلاح می نماید)

(۶) (ویـدخلهم الجنه عرفهـا لهم): (و آنهـا را وارد بهشتی می سازد که برایشان تعریف کرده)(ضـرب رقاب) به معنای گردن زدن است که آسانترین راه کشتن دشمن می باشد. و(اثخان) به معنای بسیار

کشتن و غلبه بردشمن است ،و (وثاق) یعنی وسیله بستن ودربند نمودن .و (تضع الحرب اوزارها) یعنی جنگ سنگینی های خود را وانهد که کنایه از اتمام جنگ می باشد.به هرحال می فرماید بدلیل اوصافی که از کفار برشمردیم ، شما مؤمنان هرجا با کفاربرخورد کردید، با آنها بجنگید و گردنهایشان را بزنید، تا وقتی که بسیاری از آنها راهلاک کنید و غلبه شما قطعی شود، آنوقت مشغول اسیر گرفتن و بستن دست و پای اسراءشوید.(۲۲) و بعد از اسیر گرفتن ، یا برآنها منت نهاده و آزادشان می کنید و یا فدیه می گیریدو با گرفتن مالی ، آنها را آزاد می کنید. و این رویه را ادامه دهید تا وقتی که جنگ تمام شود و جنگجویان اسلحه های خود را زمین بگذارند.در ادامه می فرماید: حکم خدا همان است که گفته شد و اگر خدا بخواهد از کفارانتقام می گیرد و هلاکشان می کند یا عذابشان می دهد بدون اینکه به شما دستور جهاد باآنها را بدهد و جهاد را بر شما واجب کند تا بوسیله شما آنها را هلاک کند، اما خدادستور داده تا شما با آنها جهاد کنید و آنها را از سر راه حق کنار بزنید، تا شما را بوسیله یکدیگر امتحان کند یعنی مؤمنان را بوسیله کفار بیازماید تا معلوم شود چه کسی از حکم خدا اطاعت کرده و رنج جنگ را تحمل می کند و چه کسی عصیان می ورزد، و کفار راهم بوسیله مؤمنان امتحان می کند تا معلوم شود چه کسی اهل شقاوت ابدی است و چه کسی موفق به توبه و بازگشت بسوی حق

می شود؟و در خاتمه برای تشویق به جهاد می فرماید: کسانیکه در راه جهاد با دشمنان دین ودر راه خدا کشته شوند اعمال صالحشان هرگز باطل نمی شود و اجرشان در نزد خدامحفوظ است و به زودی خدای تعالی آنها را بسوی منازل سعادت و کرامت هدایت کرده و با مغفرت و عفو گناهانشان ، حال آنها را اصلاح می کند تا شایسته دخول دربهشت شوند و مراد از (اصلاح بال) زنده کردن آنها به حیاتی طیب است بطوریکه شایسته حضور در مقام قرب الهی گردند و در نهایت وبه عنوان غایت هدایتشان خداوندآنها را داخل بهشتی می کند که در دنیا بوسیله وحی انبیاء یا با بشارت در هنگام مرگ ویا در قبر و یا در قیامت ، آن را به ایشان معرفی کرده و شناسانده اند و همه این درجات درصورتی است که قتال و جهاد آنها در راه اعتلای کلمه توحید خدا و برقراری پرچم اسلام باشد (نه در راه تعصب و قومیت و دفاع از گروهی خاص یا در راه سرزمین یا درراه برپا داشتن عقایدی که خداوند هیچ حجتی در تأیید آن نازل نکرده .)

(۷) (یا ایها الذین امنوا ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم): (ای کسانیکه ایمان آورده اید اگر دین خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری کرده وقدمهایتان را استوار می سازد)در این آیه به قصد تشویق و تحریک به جهاد، به مؤمنان وعده نصرت می دهد، ومی فرماید اگر با جهاد در راه خدا و به منظور تأیید دین او و اعتلای کلمه حق ، خدا رانصرت دهید، خدا هم شما را

یاری می کند و اسباب غلبه بر دشمن را برایتان فراهم می سازد و به شما شجاعت داده و دلهایتان را تقویت می کند تا در برابر دشـمن ثابت قـدم باشـید و برآنها غلبه بیابیـد و این وعده نصـرت قطعی و حتمی است و حال که امر چنین است ، پس بر مؤمن واجب است که جان خود را در راه نصرت دین خدا هدیه کند.

(۸) (والـذین کفروا فتعسـا لهم واضـل اعمـالهم): (و کسـانیکه کفر ورزیدنـد سـقوطی همیشـگی برایشـان خواهـد بـود و خـدا اعمالشان را نابود می کنـد)(تعس) یعنی سـقوط انسان و افتادن با صورت و باقی مانـدن به همان حال ، این آیه نفرین بر کفار است و شایـد هم خبری از آینـده آنان باشد، به هرصورت می خواهدبفرماید کافران سـقوط کرده و دیگر برنخواهند خاست و این کنایه از نهایت عجزآنهاست و نیز می فرماید اعمال آنها هم خنثی خواهد شد و نمی توانند حق را زایل کنند.

(۹) (ذلـک بـانهم کرهوا مـا انزل الله فاحبط اعمالهم): (و این به جهت آنست که آنها از آنچه خـدا نازل کرده کراهت دارنـد، پس خـدا هم اعمالشـان را بی نتیجه و باطـل می کنـد)یعنی این سـقوط کفـار و گمراهی اعمالشـان به جهت آنست که آنها از قرآن شـریف واحکام و شرایعی که خدا توسط پیامبرش به مردم ابلاغ کرده ، کراهت ورزیده و از قبول آن استکبار نمودند، به همین دلیل هم خدا اعمال آنها را بی نتیجه و خنثی می سازد.

(۱۰) (افلم یسـیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الـذین من قبلهم دمرالله علیهم وللکافرین امثالها): (آیا در زمین سـیر نمی کنند

تـا ببیننـد عـاقبت کسانی که قبل از اینها بودنـد چگونه بود، خـدا آنچه را داشـتند بر سـرشان خراب کرد و کافران همیشه چنین سرنوشتی خواهنـد داشت)یعنی ای رسول مـا این کفـار زمـان تو نیز امثال این عقوبتها در انتظارشان است چون سـرنوشت همه کافران و مکذبان و مستکبران یکسان است همانطور که خدا همه امتهای مکذب سابق را هلاک نمود، اینها را نیز نابود خواهد کرد.

(۱۱) (ذلک بان الله مولی الذین امنوا وان الکافرین لا مولی لهم): (این به جهت آنست که خدا سرپرست مردم با ایمان است و کافران هیـچ سـرپرستی ندارند)یعنی نصـرت مؤمنان و هلاکت و سوء عاقبت کفار بدلیل آنست که خداوند مولا وسـرپرست و متصـرف مطلق در امور مؤمنان و یار و یاور آنهاست و آنها را به سوی سـعادت ابـدی هـدایت می کند و به اعمال صالح موفق می نمایـد، چون فقط مؤمنان هسـتندکه در راه بنـدگی و پیروی از خـدا قرار دارند، اما کافران هیچ مولی و سـرپرست و یاوری ندارند، تا اعمالشان را بسوی هدف هدایت کند و آنها را از عقوبت خدا نجات دهد. نقل شده که ابوسـفیان در روز احد فریاد می زد: روز احـددر برابر روز بـدر و جنگی در برابرجنگی ، همانـا مـا عزی داریم و شـما ندار یـد. پیـامبر ص به اصـحاب خود فرمودند: شـمابگویید: الله مولای ماست و شـما مولایی ندارید و جنگ دو حالت دارد یا شما ما رامی کشید که در این صورت مـا زنـده جاویـد بوده و نزد پروردگارمـان روزی می خوریم ویا ما شـما را می کشـیم که در این صورت شـما در آتش دوزخ معذب خواهید

شد.

(۱۲) (ان الله یـدخل الـذین امنوا وعملوا الصالحـات جنـات تجری من تحتهاالانهـار والـذین کفروا یتمتعون و یـاکلون کماتاکل الانعام والنار مثوی لهم): (خداکسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح کردند به بهشـتهایی وارد می کند که از زیر آن نهرها روان است و کسانیکه کفر ورزیدند سـرگرم عیش و نوش دنیایند و می خورندهمانطور که چهارپایان می خورند و در آخرت جایگاهشـان آتش است)در اینجـا اثر ولاـیت خـدا بر مؤمنان و نیز تأثیر عـدم ولایتش برای کفار از حیث عاقبت و آخرت بیان شـده و می فرماید: مومنان صالحی که راه رشد و هدایت را بپیمایند و به وظایف انسانی خود عمل کنند، داخل در ولایت خدا هسـتند و به همین دلیل خدا آنان را در آخرت وارد بهشـتهایی می سازد که از دامنه آن نهرها جاریست ، اما کفاری که دردنیا هیچ اعتنایی به اقامه وظایف انسانی نداشـته و تنها هم و غمشان شـکم و شـهوت بوده وسرگرم بهره گرفتن از لذات دنیای فانی بوده انـد وماننـد چهارپایان زنـدگی کرده اند، هیچ ولیی ندارند و به همین جهت خداوند اعتنایی به امر آنها ندارد و عاقبتشان هلاکت وشقاوت است و در آتش دوزخ مستقر می شوند که چه جایگاه و محل استقرار بدیست .

(۱۳) (وکاین من قریه هی اشد قوه من قریتک التی اخرجتک اهلکناهم فلاناصر لهم): (و چه بسیار اهالی آبادیهایی که از اهل آبادی تو که تو را بیرون کردنـد،نیرومنـدتر بودنـد، ولی ما آنها را هلاک کردیم و هیـچ یاوری نداشـتند)مراد از قریه تو، شـهر مکه است که اهالی آن در اثر آزار و اذیت ، پیامبر

ص را وادار به مهاجرت از آنجا کردند، در این آیه قلب رسولخدا ص را تقویت و اهل مکه راتهدید و تحقیر می کند و می فرماید، اهل مکه نمی توانند خدا را به عجز آورند چون خداقریه هایی بسیار نیرومندتر از اینها را هلاک نموده ، در حالیکه هیچ یاوری نداشتند که آنها را در برابر عذاب خدا یاری کند.

(۱۴) (افمن کان علی بینه من ربه کمن زین له سوء عمله واتبعوا اهواء هم):(آیا کسی که بر برهان آشکاری از جانب پروردگارش می باشد، مانند کسی است که عمل زشتش برایش زینت یافته و از هوای نفس خود پیروی می کند؟)مراد از کسانی که بینه ای از پروردگارشان دارند، مؤمنین هستند و مراد از بینه ، دلایل روشن از ناحیه پروردگار است که عقاید آنها را یقینی کرده و همواره با دلیل و حجت ،راه حق را می پیمایند و از حق پیروی می کنند، اما کسانی که کافر شدند، شیطان اعمال زشتشان را برایشان زینت داد و آن اعمال را نیکو و حسن دیدند و لذا از اعمال پلید وهواهای نفسانی خود پیروی کردند و مسلما وضعیت این دو طائفه یکسان نیست .

(۱۵) (مثل الجنه التی وعد المتقون فیها انهار من ماء غیر اسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمر لذه للشاربین و انهار من عسل مصفی ولهم فیها من کل الثمرات ومغفره من ربهم کمن هو خالد فی النار وسقوا ماء حمیما فقطع امعاء هم):(مثل و صفت آن بهشتی که به مردم باتقوی وعده داده شده این است ، که در آن نهرهایی از آب تازه

و نهرهایی از شیر هست که طعمش تغییر نمی کند و نهرهایی از شراب در آن است که برای نوشندگان لذت بخش است و نیز نهرهـایی از عسل خالص در آنجاست وآنها در بهشت از هر گونه ثمره و میوه برخوردارنـد و مغفرتی از پروردگارشان دارنـد، آیاچنین کسانی مثل آن کسـی هسـتند که جاودانه در آتش قرار دارد و آبی جوشان می نوشـند که اندرونشان را پاره پاره می کند؟)این آیه توضـیح و تفصـیل آیه سابق است و بهشتی را که مؤمنان وعده داده شده اند،توصـیف می کند به این که بهشت آن چنان رفیع و بلندمرتبه است که قابل توصـیف نیست و تنها می توان با آوردن مثالی ذهن را به نوعی به آن نزدیک کرد، به هر حـال می فرمایـددر این بهشت نهرهایی از آب تازه و راکـد نشـده و نهرهایی از شـیر خوش طعم فاسدنشـدنی و نهرهایی از شرابی لـذت بخش که مستی و سـستی نمی آورنـد و نهرهـایی از عسـل خـالص و بـدون موم و خلاـصه از همه نوع میوه هـا و مشـتهیاتی که آرزو کننـد، وجود داردو بالاـتر از همه اینهـا آمرزشـی از جـانب پروردگارشان است که تمام گناهان و بـدیهای آنهارا محو می کند و رأفت و رحمت الهی سراپای آنها را دربر می گیرد. با این حال آیا کسی که وارد چنین بهشتی می شود مثل کسـی است که جاودانه در آتش دوزخ است ونوشیدنی ایشان آبی بسیار داغ و جوشان است که روده هایشان را تکه تکه می کند؟ البته اینها با هم یکسان نیستند.

(۱۶) (و منهم من یستمع الیک حتی اذا خرجوا من عندک قالوا للذین

اوتواالعلم ماذا قال انفا اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم واتبعوا اهواءهم): (وبعضـی از آنها به تلاوت قرآن تو گوش می دهند ولی همینکه بیرون می رونـد از کسانی که خدا به آنها علم داده می پرسـند، او چند لحظه قبل چه گفت ؟ اینها کسانی هسـتند که خـدابر دلهایشـان مهر نهـاده و از هواهـای نفسـانی خود پیروی می کننـد)می فرمایـد بعضـی از این کفـار در ظـاهر به قرآن خوانـدن تو و اصول معـارف و احکـامی که برایشـان بیان می کنی گوش می دهنـد اما همین که از نزد تو بیرون می رفتنـد، به جهت غرور و تکبری که داشـتند و حرف حق را درک نمی کردنـد یـا به منظـور اسـتهزاء وتحقیراز مؤمنـانی که خـدا به آنها آگـاهی و علم داده بود، می پرسـیدند: این چنـد لحظه قبل و یا در این ساعت ، محمـد ص چه گفت ؟ این رفتار آنها به جهت آنست که آنهاعهـد فطری خود را نقض کرده اند و خدا هم به عنوان مجازات بر قلبهایشان مهر نهاده وبه همین دلیل دیگر حق در دلهایشان نفوذی نـدارد و فقط از تمایلات نفسانی خودپیروی می کنند، در حقیقت پیروی از هواها نشانه مهر نهاده شدن بر قلب و عقل آنهاست ، لذا قلبی که مهر نخورده و بر طهارت فطری خود باقی باشد، در فهم حقیقت درنگ نمی کند.

(۱۷) (والـذین اهتدوا زادهم هدی و اتیهم تقویهم): (و کسانی که راه را یافته اندخدا هدایت آنها را بیشتر می کند و از مراحل تقوی آنچه را که شایستگی دارند به آنهامی دهد)مراد از (اهتداء) معنای مقابل ضلالتی است که مهر

نهادن بر قلب برای انسان ایجادمی کنـد. پس اهتداء یعنی تسـلیم شدن و پیروی از هر حقی که فطرت سالم به سوی آن هدایت می کنـد و زیاد کردن هـدایت از جانب خـدا به معنای این است که خداونـد درجه ایمان آنها را بالا ببرد که مربوط به تکمیل علم آنهاست .اما (دادن تقوایشان) به معنای تکمیل در ناحیه عمل آنهاست بگونه ای که با هوای نفس مقابله کرده و از محارم الهی پرهیز نموده و ملازم بـا اوامر الهی باشـند.پس همانطور که نتیجه مهر نهادن برقلب ، نداشـتن کمال علم و پیروی از هوای نفس وفقدان عمل صالح است ، نتیجه اهتداء هم افزایش ایمان و تورع از محارم الهی است .

(۱۸) (فهل ینظرون الا الساعه ان تاتیهم بغته فقـد جاء اشـراطها فانی لهم اذاجاءتهم ذکریهم): (آیا این کفار منتظرنـد که قیامت ناگهانی بیایـد و آنوقت ایمان بیاورنـد،اینک که علامتهای آن آمـد ایمان آورند، اما اگر خود قیامت سـر برسد، دیگر کجامی تواننـد به خود آمـده و از تـذکر خود بهره منـد شونـد؟)سـیاق آیه طعنه و تهکم است ، گویا عده ای از مردم به هیچ وظیفه ای عمل نمی کننـد وفقط ایسـتاده انـد و منتظر قیامت هسـتند، تا آنوقت یقین پیدا کنند و ایمان آورند و پیروحق شوند، اما تذکری که هنگام وقوع قیامت حادث شود هیچ سودی به حالشان ندارد.چون قیامت ناگهانی و بدون اطلاع سر می رسد و وقتی علائم آن پیـدا شود دیگر مهلت داده نخواهنـد شـد تا تـذکر بیابند و به دنبال آن خاضع و مؤمن شوند یا عمل صالح بجاآورند، چون قیامت روز جزاست نه روز

عمل همچنانکه می فرمایـد (یومئـذ یتـذکرالانسان وانی له الـذکری ،(۲۶) روزی که انسـان متـذکر می شـود و دیگر چه جـای تـذکراست ؟)به علاـوه نشـانه هـای قیـامت محقق شـده (که عبارتست از مرگ و ظهور پیامبرخاتم ص ظهور قرآن ، وقوع شـق القمر و...)به هرحـال ایمـان در هنگام قیامت سودی نـدارد، چون فرصتی برای رجوع از کفر به سوی ایمان و انجام عمل صالح برای کـافران نیست . همچنـانکه می فرمایـد (یوم لاینفع نفسا ایمانها لم تکن امنت من قبل او کسـبت فی ایمانها خیرا روزی که ایمان هیچ نفسی که قبلا ایمان نیاورده ، یا به واسطه ایمانش خیری بدست نیاورده ، سودی به حال او ندارد)

(۱۹) (فاعلم انه لا اله الا الله واسـتغفر لـذنبک وللمؤمنین والمؤمنات والله یعلم متقلبکم و مثویکم): (پس بـدان که هیچ معبودی جز او نیست و برای گناه خود و مردان و زنان مؤمن ، استغفار کن و خدا به محل سکونت و انتقال شما آگاه است)می فرماید: تو، به علمی که نسـبت به توحیـد داری تمسـک بجوی و آن را رهـا نکن وبرای گناه خود و مردان و زنان مؤمنان اسـتغفار نما، چون خـدا همه احوال شـما از سـکون و دگرگونی و غیره را، می دانـد. پس چه بهتر که بر دین توحیـد ثابت قـدم باشـید از او طلب آمرزش کنید و بترسـید از اینکه بر دلهایتان مهر زده و مهارتان را به دست هوای نفسـتان بسـپارد.در مورد گناه پیامبر باید گفت چون آن حضرت معصوم است ، منظور از گناه ، اشتغال به ضروریات زندگی دنیوی مانند خواب و خوراک و نکاح و... است که این

قبیل اموراگرچه لازمه حیات دنیا است اما نسبت به مقام انس و تقربی که آن حضرت در بارگاه ربوبی دارد، برای آن جناب مصداق ذنب محسوب می شود و شاید هم مراد از ذنب ،تبعات بدیست که دعوت آن جناب در نزد کفار دارد و بزودی در سوره فتح به این مسأله خواهیم پرداخت و در مورد گناه امت و امر به استعفار برای آنها باید گفت حاشاکه خدای تعالی به پیامبرش دستور به استغفار برای مؤمنان بدهد و آن استغفار را بامغفرت قرین نکند و این امر وعده جمیلی برای مؤمنان است .

(۲۰) (ویقول الذین امنوا لولا نزلت سوره فاذا انزلت سوره محکمه و ذکر فیهاالقتال رایت الذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشی علیه من الموت فاولی لهم): (و آنها که ایمان آوردند می گویند: چرا سوره ای جدید نازل نمی شود، ولی همینکه سوره ای محکم نازل شد و در آن دستور جهاد آمد، کسانی که در دلشان بیماری دارند مانند شخص محتضر که به اطرافانیش خیره می شود، به تو می نگرند وسزاوارشان هم همین است)می فرماید: مؤمنان ادعا می کنند که چرا سوره جدیدی نازل نمی شود تا تکالیف جدیدی بر ما تحمیل نماید تا ما به آن قیام کنیم ؟ اما وقتی سوره ای محکم و بدون شبهه نازل شد و در آن مأمور به جهاد شدند، افراد ضعیف الایمان را می بینی که درست مانندشخص محتضر خیره به تو نگاه می کنند و سزاوار آنها همین است که به حالت احتضاردرآمده و بمیرند و یا به گفته بعضی ، برای آنهابهتر است که به جای

این فضیحت نفوسشان را تطهیر کنند و روش سلوکشان را استقامت ببخشند و از حکم خدا اطاعت کنند.

(۲۱) (طاعه و قول معروف فاذا عزم الامر فلو صدقوا الله لکان خیرا لهم):(طاعت است و گفتار خوب ، لذا آنگاه که امر لازم شد، پس اگر با خدا راستی ورزیده بودند، هر آینه برای ایشان بهتر بود)یعنی اطاعت از خدا و گفتار نیکو برایشان بهتر است و یا ایمان آنها به ما، طاعتی است که بر آن با ما پیمان بستند و قولی معروف و غیرمنکر است که گفتند و آن این بود که اظهار سمع و اطاعت کردند. پس اگر اینها در هنگامی که تکلیف جهاد قطعی و منجزمی شود، خدا را در آنچه خود گفتند، تصدیق نموده و در آنچه دستور داده اطاعت کنند، برایشان بهتر است (چون دفاع از جامعه صالح همان قول معروف و نیکوست و آیاممکن است با وجود حاکمی که راه و روش او منطبق بر شریعت الهی نیست گفتارمعروف در جامعه حاکم باشد؟ و آیا شایسته ترین معروف بر کنار کردن او نیست و آیا باوجود او جامعه صالحی برقرار می ماند؟(۲۸))

(۲۲) (فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض وتقطعوا ارحامکم): (پس در غیر این صورت انتظاری جز این نمی رود که در زمین فساد به راه انداخته و رحم خودرا قطع کنید)

(۲۳) (اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم واعمی ابصارهم): (آنها کسانی هستندکه خدا لعنتشان کرده و آنها را کر و کور ساخته است)

(۲۴) (افلا یتدبرون القران ام علی قلوب اقفالها): (پس چرا در قرآن تدبرنمی کنند آیا بر دلهایشان قفل زده شده ؟)خطاب در

این آیه بـا مؤمنـان ضـعیف الایمـان و بیمـار دلیست که از رفتن به جهادبهانه جویی می کردنـد و اسـتفهام آیه تقریریست ، می خواهـد بفرمایـد: شـما این گونه هستیدکه در امر جهاد سـستی می ورزید و از آن اعراض می کنید و با خونریزی و هدر کردن اموال و از بین بردن نوامیس و آبروها، در زمین فساد کرده و به علت تکالب بر سر لاشه پوسیده دنیا قطع رحم می کنید (و این رویه همه دولتهای غیراسلامیست) می خواهدبفرماید در صورتی که شما هم اعراض کنید توقع همین امور از شما می رود، در ادامه می فرمایـد کسـانی که در زمین فسـاد کرده و قطع رحم نماینـد خـدا آنهـا را از رحمت خوددور نموده و کور و کرشـان ساخته بطوریکه دیگر سـخن حق را نمی شنوند و حق رانمی بینند و آنگاه با استفهامی توبیخی می فرماید: چرا در قرآن تدبر و انـدیشه نمی کننـد،بلکه بر دلهایشان قفل زده شـده و قدرت پذیرش حق را ندارند. همچنان که فرمود: (فانهالا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التی فی الصـدور(۲۹) براستی دیـده هایشـان کورنیست بلکه دلهـایی که در سـینه دارنـد از درک حق کور است).

(۲۵) (ان الـذین ارتـدوا علی ادبـارهم من بعـد ماتبین لهم الهـدی الشـیطان سول لهم واملی لهم): (بـدرستی کسانی که بعـد از روشن شـدن راه هـدایت به کفر قبلی خودبـازمی گردنـد، شـیطان این عمل زشت را در نظرشان آراسـته و به آرزوهایی کاذب آنهـا راامیـدوار و آرزومنـد ساخته)می فرمایـد کسانی که بعـداز آشـکار شـدن راه هـدایت برای ایشان ، دوباره به عقب روی آورند و هدایت را ترک

کنند، شـیطان است که آرزوهای نفسانی را در نظرشان جلوه داده و زشـتترین امور را در صورتی نیکو برایش می آراید و آنها را به آرزوهایی دور ودراز امیدوار و آرزومند می سازد.

(۲۶) (ذلـک بـانهم قـالوا للـذین کرهوا مـا نزل الله سـنطیعکم فی بعض الامر والله یعلم اسـرارهم): (این به جهت آنست که این بیماردلان به کفاری که از آیات خـداکراهت دارنـد گفتنـد: ما در پاره ای امور از شـما اطاعت می کنیم و خدا بر اسـرار نهانی آنهاآگاه است)یعنی علت تسویل شـیطان و تسلط او بر (مرتدین) این است که ، این بیماردلان مرتد،به کفار وعده اطاعت می دهند و می گویند ما در پاره ای از امور، یعنی تا آن حدی که برایمان خطری نداشـته باشد، از شـما اطاعت می کنیم ، و آنگاه این منافقان سـر خود رامکتوم می دارند و به انتظار فرصت می نشـینند اما خداوند از این اسـرار نهانی آنها آگاه است و بر آنها احاطه دارد، از این آیه استفاده می شود که اطاعت از کافران در هر امری از امور، نشانه نفاق آشکار است .

(۲۷) (فکیف اذا توفتهم الملئکه یضـربون وجوههم وادبـارهم): (پس چگونه است حـال آنهـا وقتی که ملائـکه جانشـان را می گیرند و به صورت و پشتشان می کوبند؟)

(۲۸) (ذلـک بـانهم اتبعـوا مـا اسـخط الله و کرهوا رضوانه فاحبـط اعمـالهم): (این به جهت آنست که آنهـا همواره پیرو چیزی هسـتند که خـدا را به خشم می آورد و از هرچه مایه رضایت اوست کراهت دارنـد، لـذا خدا اعمال آنها را باطل و بی اجر می سازد)می فرماید: حال امروز آنها

که به این صورت است که مرتد شده اند و ضلالت را به هدایت ترجیح داده اند پس وای به حالشان در وقتی که ملائکه آنها را قبض روح می کنند و با نهایت شدت بر صورت و پشتشان می کوبند و آنها را خوار و ذلیل می کنند واین عذاب و خواری به جهت آنست که اینها همیشه بدنبال چیزهایی بودند که باعث خشم و عقاب خداست و همواره از اموری که باعث خشنودی و ثواب او می شد،کراهت داشتند، بنابراین از هوای نفسشان پیروی کرده و تابع وسوسه های شیطان شده ومرتد گشتند، لذا خداوند همه اعمال آنها را باطل و بی اجر می سازد بطوری که هیچ عملی که لایق ثواب باشد، در پیشگاه الهی ندارند و به عذاب او گرفتار شقاوت می شوند.

(۲۹) (ام حسب الذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج الله اضغانهم): (آیا کسانی که در دلهایشان بیماریست پنداشته اند که خدا کینه های درونی آنهارا بیرون نمی کند؟)می فرماید بلکه این اشخاص ضعیف الایمان و بیمار دل که به سوی نفاق و ارتدادگراییده اند گمان کرده اند، که خدا کینه های شدید آنها را نسبت به دین و اهل دین آشکارو بارز نمی کند و به منصه ظهور نمی رساند و تاریخ صدر اسلام آشکار می کند که عده ای از مسلمانان بوده اند که به رسولخدا گرویده اند و سپس دچار نفاق و ارتداد شده اند،همچنان که برخی از آنها از همان روز اول تا آخر عمرشان منافق بوده اند.

(۳۰) (ولو نشاء لاریناکهم فلعرفتهم بسیمهم ولتعرفنهم فی لحن القول والله یعلم اعمالکم): (و اگر ما

بخواهیم تـک تـک آنهـا را به تو نشـان می دهیم ولی تو خودت هم آنهـا را از چهره هـا و علائم ایشان و لحن سـخنانشان می شناسـی و خدا از اعمال شـما آگاه است .)(سـیما) یعنی علامت و (لحن) به معنای تغییر کلام از سنتهای جاری آنست و (لحن قول) در اینجا یعنی سخنان تعریض گونه و کنایه دار.می فرماید: اگر ما بخواهیم این افراد منافق و بیمار دل را به تو معرفی می کنیم وعلائمشـان را می گـوییم ، تـا تو آنهـا را بشناسـی . و هر آینه تو خودت نیز آنهـا را از لحن حرف زدن و سـخنان نیش و کنایه دارشان بخوبی می شناسـی (۳۰) و به هرحال خـدا حقایق اعمال و قصـد و نیات شـما را می دانـد و مطابق آن مقاصد، به شما پاداش می دهد که این کلام در حکم وعده برای مؤمنان و تهدید برای منافقان و کفار است .

(۳۱) (ولنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم والصابرین ونبلوا اخبارکم): (وهرآینه شما را می آزماییم تا معلوم کنیم مجاهدین و خویشـتنداران چه کسانی هسـتند واعمالتان را آزمایش می کنیم)در این آیه علت وجوب جهاد را بیان می کند و می فرماید خـدا می خواهـد شـما رابیازمایـد تـا برایتـان معلوم شود، مجاهـدین در راه خـدا و صـابران بر مشـقت تکالیف الهی چه کسانی هستند؟ و اعمال شما را می آزماییم تا صالح آن از فاسدش ممتاز شود وحالات شما آشکار گردد. و مراد (اخبار) گویا (اعمال) باشد چون عمل که از شخصی سرمی زند از باطن او خبر می دهد و اختیار عمل به معنای آزمودن

و جـدا کردن عمل صالـح از فاسـد است .و همچنانکه بارها گفتیم علمی که در اینجا به خـدا نسـبت داده شده علم فعلی اسـت وربطی به مقام ذات نـدارد چون خداونـد دانای مطلق است پس مراد از دانسـتن خـدا این نیست که چیزی را که نمی دانسـته ، بداند، بلکه منظور برملا شدن باطن بندگان است درمرحله عمل .

(۳۲) (ان الـذین کفروا وصـدوا عن سبیل الله وشاقوا الرسول من بعدما تبین لهم الهدی لن یضـروا الله شیئا و سـیحبط اعمالهم): (بـدرستی کسانیکه کفر ورزیـده و ازراه خـدا جلوگیری کرده و با رسول خدا دشـمنی و مخالفت نمودند، بعد از آنکه هدایت برایشـان آشـکار شـد، هرگز ضـرری به خـدا نمی زننـد و به زودی اعمالشان بی نتیجه وبی اجر می شود)مراد از کفار در اینجا رؤسای کفر و ضـلالت در مکه است ، که البته سایر کفار وسـردمداران ضـلالت نیز به آنهاملحقنـد، می فرماید این کفاری که بعد از آنکه حق وهدایت برایشان آشـکار شد، باز هم از راه خدا جلوگیری کردند و با رسولخدا ص دشمنی ورزیدند، به هیچ وجه ضـرری به خـدا نمی زننـد، بلکه مکر و کیـد آنهـا ضـررش متوجه خودشان می شود و به زودی اعمالشان را بی نتیجه می کنـد و کوششـی که در راه انهـدام اساس دین می نماینـد، همه به هـدر می رود. یعنی سـرانجام پیروزی از آن حق است و این کلام در مقام تشویق و تحریک مؤمنان به قتال با آنهاست ، تا بدانند سرانجام پیروزی نصیب ایشان می شود.

(۳۳) (یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعواالرسول ولا تبطلوا اعمالکم):(ای کسانی که ایمان آورده اید،

از خدا و رسول اطاعت کنید و اعمال خود را باطل نسازید)

(۳۴) (ان الـذین کفروا وصدوا عن سبیل الله ثم ماتوا و هم کفار فلن یغفر الله لهم): (بدرستی آنانکه کفر ورزیدند و از راه خدا جلوگیری کرده و در حالت کفر از دنیارفتنـد، هرگز خـدا آنان را نمی آمرزد)می فرمایـد ای مؤمنان از خدا در احکامی که در قرآن نازل کرده و شـرایطی که قرارداده و خصوصا امور مربوط به جهاد پیروی کنید، و از پیامبر خدا نیز در همه دستوراتی که از جـانب خـدا به او ابلاغ شـده و دسـتوراتی که آن جناب خودش از باب ولایت برجامعه دینی صادر فرموده ، اطاعت کنیـد و بوسیله ارتداد یا تخلف از جهاد، اعمال خودرا باطل و بی اجر نسازید، چون سرانجام مخالفت با دستورات الهی ، ارتداد و نفاق است .مفسـرین درباره این آیه اقوال مختلف دارنـد لیکن چون این آیه در سـیاق آیات مربوط به جهاد قرار گرفته ، ما آن را به مقتضای سـیاق معنا کردیم .در آیه بعـدی در مقام تعلیل این آیه می خواهد بفرماید: اگر شـما خدا و رسول را اطاعت نکنید و اعمال خود را حبط سازید نتیجه اش این می شود که به کفار ملحق می شوید،کفاری که سد راه خدا هسـتند و هم خودشان از دین اعراض می کننـد و هم مـانع از ایمـان مردم می شونـد.و در این صورت اگر بـا همین کفر از دنیـا برویـد تـا ابـد معفرت و آمرزش خـدا شامل حالتان نخواهـد شد. از ابی العالیه نقل شده که : اصـحاب رسولخدا ص گمان می کردند با وجوداعتقاد به توحید هیچ

گناهی ضرری به فرد نمی زند و با وجود شرک هیچ عملی سودی به حال او ندارد، تا وقتی که این آیه نازل شد و آنوقت متوجه شدند که گناه و مخالفت باخدا و رسول ، اعمال صالح را باطل میکند.

(۳۵) (فلا تهنوا وتدعوا الی السلم و انتم الاعلون والله معکم ولن یترکم اعمالکم): (پس سستی نورزید و مشرکین را به صلح دعوت نکنید، در حالی که شماپیروز و برتر هستید و خدا با شماست و هرگز پاداش اعمالتان را نمی کاهد)در مقام نتیجه از آیه قبلی می فرماید: وقتی اطاعت نکردن از خدا و رسول کار شما رابه محرومیت ابدی می کشاند، پس مبادا در امر جهاد سستی کنید و هرگز کفار و مشرکین را به صلح و ترک جنگ دعوت نکنید و حال اینکه شما غالبید و خدا بر علیه آنها ناصرشماست و چیزی از اجر شما کم نمی کند بلکه اجرش را تمام و کمال می دهد. لذا امرواجب جهاد را بجا آورید، چون صلح و سلام در تسلیم شدن در برابر پرچم غیر اسلام نیست ، بلکه صلح و سلم این است که مردم از نعمت حیات طیبه و جامعه اسلامی بهره مند باشند. این آیه شبیه آیه (و لا ـ تهنوا و لا ـ تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین (۳۱) سستی نکنید و اندوهناك نباشید که هر آینه شما اگر مؤمن باشید، غالب هستید) می باشد.

(۳۶) (انما الحیوه الدنیا لعب ولهو و ان تؤمنوا وتتقوا یؤتکم اجورکم ولایسئلکم اموالکم): (همانا منحصرا زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است ولی اگر ایمان بیاورید و تقوی پیشه کنید، خداوند پاداشهایتان را

به شـما می دهـد و از اموالتان هم چیزی نمی خواهـد)در این آیه با معرفی حقیقت زنـدگی دنیا و آخرت ، مؤمنان را نسـبت به آخرت ترغیب و نسـبت به دنیـا بی رغبت می نمایـد و می فرمایـد: دنیـا یـک وسـیله سـر گرمی وبـازیچه ایست بنابراین مقصود بالـذات نمی باشد بلکه وسـیله کسب توشه برای آخرت است . به همین دلیل اگر ایمان بیاورید و با اطاعت خدا و رسول تقوی در پیش بگیرید،خداوند پاداشتهایتان را می دهد و در برابر آن ، مالتان را از شما نمی خواهد، یعنی از شمانمی خواهد که همه اموالتان را در راه او انفاق کنید.

(۳۷) (ان یسـئلکموها فیحفکم تبخلوا ویخرج اضـغانکم): (چون اگر همه اموالتـان را از شـما بخواهـد بطوری که خودتان تهی دست شویـد، بخل می ورزیـد و کینه های درونیتان به بیرون زبانه می کشد)یعنی علت اینکه خدا همه اموالتان را از شـما طلب نمی کنـد، این است که اگر از شـمابخواهد همه اموال خود را انفـاق کنیـد، مشـقت بزرگی را به شـما تحمیل کرده و آن وقت بخل می ورزید و از دادن آن امتناع می کنید و این امر باعث می شود که کینه های درونیتان آشکار شود و گمراه شوید.

(۳۸) (هـا انتم هؤلاـء تـدعون لتنفقوا فی سبیل الله فمنکم من یبخل و من یبخل فانما یبخل عن نفسه والله الغنی وانتم الفقراء وان تتولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لایکونوا امثالکم): (اینک شـما آنهائیـد که وقتی دعوت می شویـد که در راه خـدا انفاق کنیـد، بعضی از شما بخل می ورزند و هر کس بخل بورزد، از سود بردن خود بخل نموده ،

وگرنه خدا احتیاجی به شـما ندارد، این شما هستید که سراپا فقیرید و اگر از دعوت اسلام سرپیچی کنید، خداوند به جای شما قوم دیگری قرار می دهد که ابدا مانند شمانباشـند)این آیه استشـهاد آیه قبلی است ، در واقع می فرماید اینکه گفتیم : اگر همه اموالتان را ازشما طلب کنیم ، شما دچار بخل می شوید، نمونه اش این است که وقتی شما به انفاق درراه خدا دعوت می شوید بـا اینکـه انفـاق شامـل بخشـی از مـال شـماست بعضـی از شـماخساست بـه خرج می دهنـد،پس قطعـادر برابر طلب همه امـوال ،شـمادچاربخل خواهیدشـد.ولی حقیقت این است که هر کس بخل بورزد خیر را از خودش منع کرده ، چون خـداکه احتیاجی به مال شما ندارد و او غنی بالذات است ، پس طلب انفاق از جانب خدا به جهت این است که صاحب مال در دنیا و آخرت از خیر بهره مند شود، آنگاه می فرمایدخداوند غنی مطلق است و این شما هستید که سراپا احتیاج هستید و اگر یک لحظه فیض و عنایت خـدا از شـما منقطع شود، نابود می شوید(۳۲).در انتها می خواهـد بفرمایـد، اگر ایمان آوردیـد و تقوی پیشه کردید که خدا پاداشتان را تمام و کمال می دهد، ولی اگر اعراض کرده و روی گردانید خداوند به جای شما قومی دیگر قرار می دهد و آنها را موفق به ایمان می کند در حالیکه آنها مثل شما نیستند، بلکه ایمان می آورند و تقوی دارند و در راه او انفاق می کنند. در تفسیر الدر المنثور روایت شده که وقتی این آیه نازل شد مردم از رسولخدا ص

پرسیدند: یا رسول الله این چه قومی هستند که خدا آنها را به جای ما می گذارد؟ رسولخدا ص دست به شانه سلمان زد و فرمود: این مرد و قوم او هستند، قسم به خدایی که جانم به دست اوست ، اگر ایمان به خدا را در آسمان آویزان کرده باشند، درنهایت مردمی از فارس آن را به دست می آورند.

تفسیر نور

در میان یکصد و چهارده سوره قرآن کریم، در یازده سوره، اولین آیه درباره تهدید یا توبیخ دشمنان است:

۱- سوره انعام. «... ثمّ الّذین کفروا بربّهم یعدلون»... امّا کافران برای پروردگارشان شریک قرار می دهند.

۲- سوره توبه. «برائه من اللّه و رسوله» خداوند و رسول او از کفّار برائت دارند.

۳- سوره احزاب. «یا ایّها النبیّ اتّق اللّه ولا تطع الکافرین و المنافقین» ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کفّار و منافقان پیروی نکن.

۴- سوره محمّد. «الّذین کفروا و صدّوا عن سبیل اللّه»

۵ - سوره ممتحنه. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تتّخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء» ای اهل ایمان! دشمن من و دشمن خودتان را سرپرست خود قرار ندهید.

۶- سوره منافقون. «اذا جاءک المنافقون...» هرگاه منافقین نزد تو آمدند... .

۷- سوره معارج. «سئل سائل بعذاب واقع» یکی از منافقان و دشمنان تقاضای عذاب کرد.

۸ - سوره بیّنه. «لم یکن الّذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکّین حتّی تأتیهم البیّنه» کفّار از اهل کتاب و مشرکین، از کفر و شرک خود دست بردار نیستند، مگر آن که برایشان شاهد و بیّنه بیاید.

۹- سوره فیل. «ألم تر کیف فعل ربّک باصحاب الفیل» آیا ندیدی که پروردگارت با سپاه فیل چه کرد؟

۱۰- سوره کافرون. «قل یا ایّها الکافرون»

ای پیامبر! به کافران بگو.

۱۱- سوره مسد. «تبّت یدا ابی لهب و تب» دستان ابولهب بریده باد.

عبارت «صدّوا عن سبیل اللّه» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف: به معنای اعراض کردن، یعنی خودشان از راه خدا اعراض کردند.

ب: به معنای ممانعت کردن، یعنی مردم را از راه خدا بازداشتند.<٨١>

عبارت «اضلّ اعمالهم» را نیز دو گونه می توان معنا کرد:

الف. خداوند اعمال خوب کفّار و مشرکان، مانند صدقه و انفاق به فقرا را به دلیل کفر و منحرف کردن مردم، باطل و بی اثر می کند، به گونه ای که در آخرت در پرونده آنان خبری از این چیزها نیست.

ب. خداوند، تلاش های آنان برای از بین بردن اسلام و شکست مسلمانان را بی اثر می سازد تا به مقصد و هدف نائل نشوند.

اعمال کفّار همه تباه است. «اضلّ اعمالهم» این تباهی با چند تعبیر در قرآن کریم آمده است:

«کرماد اشتدّت به الریح فی یوم عاصف»<٨٢>،اعمال کافران چون خاکستری است که در روزی طوفانی، بادی سخت بر آن بوزد.

«فحبطت اعمالهم»<٨٣> اعمال کفّار محو می شود.

«کسراب بقیعه»<٨۴> اعمال کفّار همچون سرابی است که تشنگان، آن را آب می پندارند.

۱- از نظر روانشناسی تبلیغات، گاهی باید بی مقدّمه سخن گفت. «بسم اللّه الرحمن الرحیم الّذین کفروا...»

۲- معمولاً هر انحرافی انحراف دیگر را به دنبال دارد، بعضی ابتدا کفر می ورزند و آنگاه مانع ایمان دیگران می شوند. «کفروا و صدوا»

۳- تلاش کفّار ناکام می شود، کوشش آنان عاقبت ندارد و مردم دیر یا زود حقیقت را خواهند فهمید. «صدوا... اضل اعمالهم»

۴- راه خدا دشمن دارد و دشمنان بیکار نمی نشینند. «صدّوا عن سبیل اللّه»

۵ - تباه کردن اعمال، نوعی کیفر الهی برای کفّار است. «کفروا... اضلّ»

کلمه «بال» یا به معنای کار و حالات و شئون است و یا به معنای روح و قلب.

تکرار جمله «آمنوا» نشانه آن است که باید ایمان به وحی و دستورات، هم وزنِ ایمان به خدا باشد و خداشناسی و جهان بینی صحیح و رفتارهای خوب به تنهایی نجات بخش نیست، بلکه ایمان به رسالت پیامبر اسلام و شریعت او نیز لازم است.

مراد از «عملوا الصالحات» انجام تمام کارهای صالح نیست، زیرا انجام تمام آنها برای انسان ممکن نیست. چنانکه مراد این نیست که تمام کارهای مؤمنان صالح است، زیرا به دنبال آن می فرماید: «کفّر عنهم سیئاتهم» بدی های آنان را جبران می کنیم.<۸۵> بلکه مراد انجامارهای نیک در هر زمینه ای به مقدار توان و امکان است.

مراد از «ما نزّل علی محمّد» وحی الهی است که هم شامل قرآن می شود و هم شامل سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله. چنانکه در قرآن می خوانیم: «ما ینطق عن الهوی»<۸۶> سخنان او از روی هوا و هوس نیست.

همان گونه که تکلیف نماز و روزه بر پیامبر نازل شد، دستور تعیین جانشین نیز در حجّهالوداع نازل شد. «یا ایها الرسول بلّغ ما انزل الیک...»<۸۷> بنابراین بشارت در این آیه مخصوص کسانی است که به تمام آنچه بر پیامبر نازل شده (نه فقط بخشی از آن)، ایمان داشتهشند. ۱- ایمان، درجات و مراحلی دارد و امری کمال پذیر است. «آمنوا... و آمنوا»

۲- ایمان و عمل، از یکدیگر جدا نمی شوند. «آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا»

۳- ایمانی ارزش دارد که به اطاعت کامل از دستورات الهی بیانجامد. «بما نزّل علی محمّد»

۴- پیروی از دستورات انبیا، طبق ملاک و معیار حق است. «و هو الحق»

۵ - احکام

و شریعت دین، برای رشد و تربیت انسان است. «نزّل... من ربّهم» (به عبارت دیگر، ربوبیّت الهی اقتضا می کند که برای رشد و تربیت بندگان، برنامه ای حقیقی و به دور از انحراف فرو فرستاده شود.)

۶- معیار حقّ وحقیقت، مطابقت با وحی ودستورات خداست. «هوالحقّ من ربّهم»

۷- پیامبر اسلام از پیش خود حرفی نمی زند، آنچه می گوید وحی است. «نزّل علی محمّد... من ربّهم»

۸ - برای دریافت الطاف الهی، ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه عمل صالح و پیروی از رسول خدا نیز لازم است. «آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزّل علی محمّد... کفّر عنهم... و اصلح بالهم»

۹- ایمان و عمل صالح، گذشته ها را جبران و آینده را بیمه می کند. «کفّر... اصلح»

۱۰- کفر، سبب تباهی عمل، و ایمان و عمل صالح، سبب اصلاح عمل می گردد. «الّذین کفروا... اضلّ اعمالهم - الّذین آمنوا و عملوا الصالحات... اصلح بالهم»

۱۱- گناهان و بدی ها مانع اصلاح انسان است، ابتدا باید آنها برطرف شود تا زمینه اصلاح فراهم گردد. «کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم»

۱۲- خداوند با تهدید کفّار «اضلّ اعمالهم» و بشارت به مؤمنین «اصلح بالهم» از پیامبر و اهل ایمان دلجویی می کند. مقایسه و تفکیک میان سرانجام کافران و مؤمنان، یکی از شیوه های تربیتی قرآن است که در این چند آیه مکرّر بیان شده است.

در این آیه، ایمان و کفر بر اساس حق و باطل از یکدیگر جدا شده اند که بیانگر منطق قرآن در برخورد با مخالفان است. ۱- سرنوشت و عاقبت خوب یا بد انسان، تابع افکار و اعمال اوست. «اضلّ اعمالهم... اصلح بالهم - ذلک بانّ الّذین...»

۲- باطل گرایی، زمینه گرایش به کفر است. «الّذین کفروا

اتّبعوا الباطل»

۳- هر راهی که در مقابل حقّ قرار گیرد، باطل و بی اساس است و میان حق و باطل، راه سومی وجود ندارد. «اتّبعوا الباطل... اتّبعوا الحق»

۴- باطل، از ناحیه انسان است و به خدا نسبتی ندارد ولی حق از سوی خداوند است و حقایق آسمانی پوچ نیستند. «الحقّ من ربّهم»

۵ – مصداق بارز و روشن حقّ، قرآن است. «اتّبعوا الحقّ من ربّهم» (در آیه قبل خواندیم: «ما نزّل علی محمّد و هوالحقّ من ربّهم»)

۶- استفاده از مثال و بیان عوامل سعادت و شقاوت انسان در قالب تمثیل، از اصول تربیتی قرآن است. «ذلک بانّ... کذلک یضرب اللّه للناس امثالهم» «أثخنتموهم» از «ثخن» به معنای غلبه کامل و زمین گیر کردن دشمن است. «وثاق»، وسیله بستن مثل طناب است.

فلسفه جهاد در اسلام، چند امر است:

الف: برای دفاع از خود یا دیگر مظلومان. «اُذن للذّین یقاتلون بانهم ظلموا»<۸۸>، «کما یقاتلونکم کافّه»<۸۹>

ب: به جهت برانداختن فساد و فتنه. «قاتلوهم حتّی لا تکون فتنه»<۹۰>

ج: برای حفظ مراکز توحیدی. «لولا دفع اللّه الناس بعضهم ببعض لهدّمت صوامع و بیع»<۹۱>

د: برای دفاع از احکام و حدود الهی. «قاتلوا الّذین لایؤمنون باللّه و لا باليوم الاخر و لا یحرّمون ما حرّم اللّه و رسوله و لا یدینون دین الحق»<۹۲>

این آیه مربوط به میدان نبرد است، یعنی در صحنه ی جنگ که کافران در برابر شما ایستاده اند و قصد از میان برداشتن شما را دارند، شما با قاطعیّت و صلابت بجنگید و آنان را بکشید و پس از غلبه کامل بر آنان و اطمینان از درهم شکستن قوای دشمن، اسیر بگیرید و هرگونهه رهبر اسلامی مصلحت دانست، پس از پایان جنگ، در قبال

گرفتن عوض یا بدون آن، اسیران را آزاد کنید.

لذا برخی که گمان کرده اند آیه می گوید: هر کافری را هرکجا یافتید بکشید، به واژه «حرب» به معنای جنگ و مسئله اسارت که در جنگ پیش می آید، توجّهی نکرده اند.

این آیه، به آزاد کردن اسیران در پایان جنگ، با گرفتن غرامت یا بدون آن فرمان می دهد. امّا اینکه اسیران را به صورت برده در آورند، الزامی نیست و تنها در صورتی است که رهبر جامعه اسلامی آن را لازم ببیند.

از پیامبرصلی الله علیه وآله سؤال شد که شهید در راه خدا کیست؟ آیا کسی که با انگیزه به رخ کشیدن شجاعت خود و یا به خاطر تعصّبات خانوادگی و قومی و یا از روی ریا و خودنمایی جنگیده و جان خود را از دست داده، شهید است؟ حضرت فرمودند: «مَن قاتل لتکون کلمه اللّهی العلیا فهو فی سبیل اللّه»<۹۳> شهید، کسی است که برای اعتلای راه خدا جنگیده باشد. ۱- از میان کافران، تنها آنان را که در برابر شما ایستاده اند، از میان بردارید. «فاذا لقیتم»

۲- رزمنده مسلمان باید آماده، آموزش دیده و شجاع باشد. «فضرب الرقاب»

۳- هدف اصلی در حمله به دشمن، نقاط کلیدی و حساس باشد. «الرقاب»

۴- تا دشمن از پای در نیامده و زمین گیر نشده، به فکر اسیر گرفتن و جمع غنائم نباشید. «حتّی اذا اثخنتموهم»

۵ - در هنگام نبرد محکم کاری کنید تا دشمن سوء استفاده نکند و اسیران فرار نکنند. «فشدّوا الوثاق»

۶- در جبهه باید اختیاراتی به فرمانده تفویض شود. «فاِمّا منّاً بعد و اِمّا فداءً»

۷- هدف از جهاد، جلوگیری از ظلم و یا از بین بردن ظلم و ستم است و لذا

عفو و بخشش اسیران از سفارش های اسلام است. «فاِمّا منّاً بعد و اِمّا فداءً»

۸ - در جهاد اسلامی هم قدرت لازم است، «فضرب الرقاب» و هم عطوفت و مهربانی. «فاِمّا منّاً بعد و اِمّا فداء»

۹- آزاد کردن اسیران، بدون گرفتن عوض، بر آزاد کردن با عوض مقدّم است. «فاِمّا منّا بعد و اِمّا فداء»

۱۰- جنگ و جهاد، یکی از زمینه های آزمایش الهی است. «لیبلوا بعضکم ببعض»

۱۱- جهاد در اسلام، برای حفظ دین خداست، نه کشورگشایی، استعمار، تهدید، رقابت، انتقام، حسادت و... . «فی سبیل اللّه»

۱۲- گرچه در جنگ بعضی شهید می شوند ولی خداوند اهدافشان را به ثمر می رساند و زحمات آنان هرگز تباه نمی شود. «قتلوا فی سبیل اللّه فلن یضلّ اعمالهم»

۱۳- جنگ، میدان آزمایش الهی و کفّار وسیله آزمایش و شهدا، پیروزمندان این آزمایشند. «لیبلوَا بعضکم ببعض و الّذین قتلوا... فلن یضل اعمالهم» انسان موجودی محدود است و نصرت و یاری او از راه خدا نیز محدود؛ ولی خداوند بی نهایت است و نصرت او برخاسته از قدرت نامحدود.

خداوند چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

توجّه و یادکردش را در گرو یادکرد مردم. «فاذکرونی اذکرکم»<۹۴>

نصرت ویاریش را در گرو یاری مردم. «ان تنصروا اللّه ینصرکم»

برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری مردم. «لئن شکرتم لازیدنّکم»<۹۵>

وفای به عهدش را در گرو وفاداری مردم.<۹۶> «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم»<۹۷>

حضرت علی علیه السلام می فرماید: اگر خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری می کند و گام های شما را استوار می سازد... خداوند از روی خواری و ناچاری از شما نصرت ویاری نمی خواهد... او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز و حکیم است

و سپاهیان آسمان ها و زن به فرمان او هستند. نصرت خواهی و استقراض الهی برای آن است که شما را بیازماید و بهترین عامل به نیکی ها را مشخص سازد.<۹۸> ۱- پاداش و کیفر الهی با عملکرد انسان همگون است. «تنصروا اللّه، ینصرکم»

۲- هرکس با فکر، زبان و عمل خویش، دین اسلام را یاری کند، خداوند نیز او را حمایت می کند. «ان تنصروا اللّه ینصرکم»

۳- در میان امدادهای الهی، ثابت قدم بودن، برجسته ترین آنهاست. (بعد از نصرت الهی نام پایداری آمده است.) «ینصرکم و یثبّت اقدامکم»

۴- پاداش های الهی بیش از عملکرد ما است. «ان تنصروا اللّه ینصرکم و یثبّت اقدامکم»

۵ - جهاد با کفّار محارب، یکی از مصادیق یاری دین خداوند است. «فضرب الرقاب... ان تنصروا اللّه...»

۶- لازمه ی ایمان، اقدام عملی در جهت نشر و گسترش دین الهی است. «یا ایها الّذین آمنوا ان تنصروا اللّه...»

۷- دریافت الطاف الهی، به تلاش انسان بستگی دارد. «ان تنصروا اللّه ینصرکم» (انتظار نصرت خداوند بدون تلاش و کوشش، توقّعی نابجاست.) کلمه «تعس» به معنای لغزیدن، سقوط کردن و به رو افتادن است.

یکی از بهترین راه های تربیت، روش مقایسه است. در آیات قبل نسبت به مؤمنان شهید فرمود: «فلن یضلّ اعمالهم» در این آیه نسبت به کفّار می فرماید: «أضلّ اعمالهم» این مقایسه، نویدی برای مؤمنان مجاهد است. همچنین در مورد مؤمنان فرمود: «یثبّت اقدامکم» خداوند گامایشان را استوار می سازد و این آیه در مورد کافران می فرماید: «فتعساً لهم» آنها در لغزشگاه ها و پرتگاه ها سقوط می کنند. ۱- نفرین بر کفّار لجوج رواست. «فتعساً لهم...» (چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: «تّبت یدا ابی لهب»)

۲- کفر، مایه ی تباهی و نابودی است. «کفروا... اضلّ

اعمالهم»

۳- کراهت از دستورهای الهی، نشانه ی نوعی کفر در وجود انسان است. «والّذین کفروا... کرهوا ما انزل اللّه»

۴- کیفرهای الهی به میزان کفر و کراهت انسان است. «کفروا... ذلک بانهم...»

۵ - کراهت از قرآن و اعراض از آن، موجب حبط و تباهی اعمال خیر می شود. «کرهوا... فاحبط اعمالهم»

۶- انگیزه و نشاط، به کارها ارزش می دهد. کسی که نسبت به فرمان های خداوند ناراضی است، کارهایش ارزشی ندارد. «کرهوا... فاحبط اعمالهم» «دَمّر» از «تدمیر» به معنای نابودی، هلاکت و زیر و رو کردن است و آنگاه که در کنار آن، «علی» قرار گیرد، شدّت را می رساند.

نابودی و هلاکت مردم در قرآن، بر اساس عملکرد و خلق و خوی آنان است:

- گروهی به خاطر طغیان هلاک شدند. «اهلکوا بالطاغیه»<۹۹>

- برخی به خاطر انکار. «تدمّر کل شی ء بامر ربّها... اذا کانوا یجحدون»<۱۰۰>

- عدّه ای به دلیل مکر و حیله. «فانظر کیف عاقبه مکرهم انّا دمّرناهم و قومهم اجمعین»<۱۰۱>

- گروهی به خاطر گناه. «فاهلکناهم بذنوبهم»<۱۰۲>

- برخی به خاطر ظلم و ستم. «اهلکناهم کما ظلموا»<۱۰۳> ۱- افراد غافل که از هلاکت گذشتگان عبرت نمی گیرند، قابل توبیخ و سرزنش هستند. «أفلم یسیروا»

۲- سیر و سیاحت و جهانگردی باید هدفدار و برای بررسی تاریخ ملّت ها و عامل عبرت و رشد باشد. «أفلم یسیروا... فینظروا»

۳- مطالعه تاریخ و شناخت سرنوشت ملّت ها، در جهان بینی و ایمان انسان نقش دارد. «افلم یسیروا... فینظروا»

۴- جلوه های رفاه مهم نیست، پایان و عاقبت کار مهم است. «کیف کان عاقبه»

۵ - کارهای خداوند حکیمانه و قانونمند است. «دمّر اللّه... و للکافرین امثالها»

۶- اراده خداوند بر تاریخ و طاغوت ها، غالب و حاکم است. «دمّر اللّه...»

۷- قهر الهی در انحصار یک یا

چنـد نمونه نیست، او می تواند به شـکل های گوناگون قهر خود را نشان دهد. «للکافرین امثالها» مراد از «مولی ، دوست و یاور است و گرنه همه ی هستی تحت ولایت خدا می باشد و در این جهت، تفاوتی میان مؤمن و کافر نمی باشد.

مؤمنـانی که در این دنیـا به ظـاهر بی یـار و یاور بوده و تکیه گاهشان فقط خـدا بود، روز قیامت خداونـد یاور آنان است. «اللّه مـولَی الّـذین آمنوا» چنـانکه در دنیـا نیز چنین است: «اللّه ولیّ الّـذین آمنوا»<۱۰۴> امّـا کـافران که در دنیا دوسـتان و یاورانی داشـته انـد، «لّـذین کفروا اولیائهم الطاغوت»<۱۰۵> در قیـامت مشـخص می شـود کـه اینـان یـاور واقعی آنهـا نیسـتند. «و انّ الکافرین لا مولی لهم» ۱- ایمان، وسیله جلب حمایت های الهی و کفر، عامل از دست دادن آنهاست. «اللّه مولی الّذین آمنوا و انّ الکافرین لا مولی لهم»

۲- در روز قیـامت، هیـچ یـک از حامیـان کفّـار و مشـرکین، کارساز نیسـتند. «و انّ الکافرین لا مولی لهم» در این آیه، خوردن کفّار به خوردن چهارپایان تشبیه شده است و این شباهت می تواند از چند جهت باشد، از جمله:

الف: تمام همّت حیوانات رسـیدن به غـذاست. چنانکه حضـرت علی علیه السـلام می فرمایـد: «همّها علفها»<۱۰۶> هـمّ و غمّ حیوانات رسیدن به خوارک است. کفّار نیز جز کامیابی اراده ای ندارند. «ولم یرد الاّ الحیاه الدنیا»<۱۰۷>

ب: چهارپایان غافلند، کفّار نیز از قیامت و مسئولیّت غافلند. «اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون»

ج: حیوانـات، سرچشـمه غـذا را که از حلال است یا حرام نمی داننـد. بعضـی انسان ها نیز فکر حلال و حرام نیسـتند و به گفته قرآن همین که به ارث و مال بی زحمتی رسیدند، بدون توجّه به حقوق دیگران در آن

تصرّف می کنند. «و تأکلون التراث أكلًا لمّا»<۱۰۸>

حضرت علی علیه السلام می فرماید: کسی که تمام توانش را در راه شکمش قرار داده، ارزشش همان چیزی است که از او خارج می شود.<۱۰۹> ۱- وارد ساختن مؤمنان به بهشت، جلوه ای از ولایت الهی است. «بانّ اللّه مولی الّذین آمنوا... ان اللّه یدخل»

۲- اهل ایمان و عمل صالح در مقامی هستند که خداوند خود عهده دار وارد ساختن آنان به بهشت است. «ان اللّه یدخل...»

۳- ملاک، پایان کار است وگرنه بهره گیری های مادّی، کم و بیش برای همه هست. «جنّات تجری... یأکل کما تأکل الانعام»

۴- برای تشویق به حقّ، از تمایلات طبیعی مردم استفاده کنید. (انسان به طور طبیعی از باغ و نهر لذّت می برد) «جنّات تجری»

۵ - بهره گیری و کامیابی در چهارچوب مقرّرات الهی جایز است. (آنچه مورد انتقاد قرآن است، کامیابی های حیوان گونه است) «یأکلون کما تأکل الانعام»

۶- شکم پرستی، برجسته ترین نفسانیّات انسان است. زیرا مقام، مال و شهوت هر چند صباحی به سراغ انسان می آید ولی شکم دائماً مزاحم است. (قرآن در کنار عنوان کامیابی، نام خوردن را جداگانه آورده است.) «یتمتّعون و یأکلون»

۷- زندگی کفّار، از نظر ماهیّت حیوانی است و از نظر پایان و فرجام، دوزخی. «کما تأکل الانعام و النار مثوی لهم»

۸ - در ارزیابی ها، عاقبت کار را هم به حساب آورید. «النار مثوی لهم» در فرهنگ قرآن، معمولاً به جایی که مردم آن عاری از معرفت و ایمان باشند و با پیامبران به دشمنی پرداخته باشند، «قریه» و پس از ایمان آوردن به آن «مدینه» گفته شده است.

انبیا علاوه بر شنیدن تهمت هایی از قبیل شاعر، کاهن، ساحر و مجنون، به انواع خطرات نیز تهدید شده اند، مانند:

الف:

قتل. «انّ الملاء یأتمرون بک لیقتلوک»<۱۱۰> جمعیّت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند.

ب: شکنجه. «لتکوننّ من المرجومین»<۱۱۱> به نوح گفتند: تو از سنگسار شدگانی.

ج: تبعید و اخراج. «لنخرجنّک یا شعیب»<۱۱۲> ای شعیب! ما تو را تبعید خواهیم کرد.

د: زندان. «لاجعلنّک من المسجونین»<۱۱۳> ای موسی! ما تو را از زندانیان قرار خواهیم داد.

این آیه به پیامبر دلداری می دهد که ما همه آن اقوام پیشین را هلاک کردیم با آنکه از مردم مکّه بسیار قوی تر بودند.

گرچه پیامبر اسلام با اراده خود هجرت کرد، ولی چون کفّار مکّه شرایط سختی را برای آن حضرت به وجود آورد که باعث تصمیم پیامبر به هجرت شد، لذا خداوند، خروج حضرت را به مردم مکّه نسبت می دهد. «اخرجتک» ۱- آشنایی با تاریخ، انگیزه ای برای مقاومت در برابر ناملایمات است. «و کایّن»

۲- اقوام ستمگر هلاک شده در تاریخ زیادند. «و کایّن من قریه... اهلکناهم»

۳- از قدرت های غیر الهی نترسید که همه در برابر قدرت الهی هیچ اند. «اشدّ قوّه من قریتک... اهلکناهم»

۴- کفّار، گاهی علاوه بر عذاب اخروی، «النار مثویً لهم» عذاب دنیوی هم دارند. «اهلکناهم»

۵ - عاقبت ابرقدرت های ظالم، هلاکت و نابودی است. «اشدّ قوّه... اهلکناهم...»

۶- چه بسا فشارها و سختی ها که عامل حرکت و برکت می شود. «اخرجتک...» (گرچه خداوند از عکس العمل مردم مکه در برابر دعوت پیامبر که باعث هجرت پیامبر شد انتقاد کرده، امّا این هجرت برکاتی را در پی داشت.)

۷- مصلحان و مبلّغان دینی باید آمادگی کامل برای هر گونه اذیّت و آزاری را از جانب مخالفان داشته باشند. «اخرجتک»

۸ - در برابر قهر الهی هیچ یاوری نیست. «فلا ناصر لهم» در فرهنگ قرآن، معمولاً به جایی که

مردم آن عـاری از معرفت و ایمـان باشـند و بـا پیامبران به دشـمنی پرداخته باشـند، «قریه» و پس از ایمان آوردن به آن «مـدینه» گفته شده است.

انبیا علاوه بر شنیدن تهمت هایی از قبیل شاعر، کاهن، ساحر و مجنون، به انواع خطرات نیز تهدید شده اند، مانند:

الف: قتل. «انّ الملاء یأتمرون بک لیقتلوک»<۱۱۰> جمعیّت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند.

ب: شکنجه. «لتکوننّ من المرجومین»<۱۱۱> به نوح گفتند: تو از سنگسار شدگانی.

ج: تبعید و اخراج. «لنخرجنّک یا شعیب»<۱۱۲> ای شعیب! ما تو را تبعید خواهیم کرد.

د: زندان. «لاجعلنّک من المسجونین»<۱۱۳> ای موسی! ما تو را از زندانیان قرار خواهیم داد.

این آیه به پیامبر دلداری می دهد که ما همه آن اقوام پیشین را هلاک کردیم با آنکه از مردم مکّه بسیار قوی تر بودند.

گرچه پیامبر اسـلام با اراده خود هجرت کرد، ولی چون کفّار مکّه شـرایط سختی را برای آن حضرت به وجود آورد که باعث تصـمیم پیامبر به هجرت شـد، لـذا خداوند، خروج حضـرت را به مردم مکّه نسبت می دهد. «اخرجتک» ۱- آشـنایی با تاریخ، انگیزه ای برای مقاومت در برابر ناملایمات است. «و کایّن»

۲- اقوام ستمگر هلاک شده در تاریخ زیادند. «و کایّن من قریه... اهلکناهم»

۳- از قدرت های غیر الهی نترسید که همه در برابر قدرت الهی هیچ اند. «اشدّ قوّه من قریتک... اهلکناهم»

۴- کفّار، گاهی علاوه بر عذاب اخروی، «النار مثویً لهم» عذاب دنیوی هم دارند. «اهلکناهم»

۵ - عاقبت ابرقدرت های ظالم، هلاکت و نابودی است. «اشدّ قوّه... اهلکناهم...»

۶- چه بسا فشارها و سختی ها که عامل حرکت و برکت می شود. «اخرجتک...» (گرچه خداوند از عکس العمل مردم مکه در برابر دعوت پیامبر که باعث هجرت پیامبر شد انتقاد کرده،

امّا این هجرت برکاتی را در پی داشت.)

۷- مصلحان و مبلّغان دینی باید آمادگی کامل برای هر گونه اذیّت و آزاری را از جانب مخالفان داشته باشند. «اخرجتک»

۸ - در برابر قهر الهی هیچ یاوری نیست. «فلا ناصر لهم» «بیّنه» در اصل به چیزی می گویند که میان دو چیز فاصله و جدایی ایجاد می کند به گونه ای که دیگر هیچ گونه ربط و اتصالی با هم نداشته باشند. به همین خاطر به دلیل روشن و آشکاری که حقّ را از باطل جدا می کند بیّنه می گویند.<۱۱۴>

پیامبر با منطق و بیّنه به سراغ مردم می آید، ولی مردم با خوب پنداشتن راه خود و پیروی از هوس های خویش با او برخورد می کنند.

رسالت پیامبر اسلام همراه با بیّنه است. آن حضرت از جانب خداوند مأمور است و از پیش خود حرفی ندارد و بر این امر تأکید می ورزد. «انّی علی بیّنه من ربّی»<۱۱۵> ۱- تکیه گاه مؤمن، دلیل و برهان است، «بیّنه من ربّه» امّا کفّار به پندار و هوس خویش تکیه دارند. «زیّن له سوء عمله»

۲- خودمحوری، نقطه مقابل خدامحوری است. کسی که در برابر دلیل و استدلال تواضع نکند، پیرو هوس های خود و دیگران خواهد شد. «بیّنه من ربّه... اتّبعوا اهوائهم»

۳- انسان فطرتاً با بدی مخالف است و هر کجا می خواهد دست به کار زشتی بزند، ابتدا آن را رنگ و لعاب زیبا می زند. «زیّن له سوء عمله»

۴- مقتضای ربوبیّت، نشان دادن دلائل روشن است. «بیّنه من ربّه»

۵ - بعضی از کارها دارای قبح ذاتی است. یعنی ذات و حقیقت آن عوض نمی شود گرچه زیباسازی و تقلّب صورت بگیرد. «زیّن له سوء عمله»

۶- انسان برای رسیدن به خواسته های نفسانی،

کارهای زشت را به گونه ای توجیه می کند که انجام آن زیبا و پسندیده باشد. «زیّن له سوء عمله و اتبعوا اهوائهم» آنچه به اجمال در مورد بهشت در آیه دوازده مطرح شد «جنّات تجری»، مشروح آن در این آیه بیان شده است. «فیها انهار... و انهار... و انهار»

انواع نهرهای بهشتی در این آیه مطرح شده، لکن برای گروه خاصّی در بهشت چشمه ای ویژه وجود دارد. «عیناً یشرب بها المقرّبون»<۱۱۶> چشمه ای که تنها مقرّبان از آن می نوشند.

برای هر چیزی کمالی است، کمال آب، بو نداشتن و کمال شیر، تغییر نکردن مزه آن و کمال نوشیدنی ها، لذیذ بودن و کمال عسل، خالص بودن آن است.

با توجّه به تکرار کلمه «انهار» می توان فهمید که هر یک از شیر و عسل و شراب و آب، دارای چندین نهر است.

امام حسین علیه السلام فرمود: مغفرتی که در بهشت نصیب اهل بهشت می شود، بهترین نعمت برای آنان است و آنگاه به آیه ۷۲ سوره توبه استناد کردند. «و رضوان من اللّه اکبر ذلک هو الفوز العظیم»<۱۱۷>

ممکن است مراد از مغفرت در بهشت، زدودن یاد لغزشها از خاطر بهشتیان باشد تا به یاد لغزشهای دنیوی خود نیفتند و خاطرشان ملول نگردد.<۱۱۸> ۱- در برابر جلوه ها و زینت های دنیوی که وسیله ی ارتکاب برخی گناهان می گردد، با بیان جلوه ها و زیبایی ها و کامیابی های بهشت، مردم را به حق دعوت کنید. «مَثَل الجنّه الّتی وعد المتّقون...»

۲- کسانی که به خاطر تقوا، از کامیابی های زودگذر و نامشروع پروا می کنند، به کامیابی پایدار خواهند رسید. «وعد المتقون»

۳- امیددادن به سرانجامی نیکو، عامل گرایش به حق و تقواست. «وعد المتقون»

۴- تعدّد و تنوّع طلبی، خواست طبیعی بشر است. «انهارٌ... انهارٌ»

- در بهشت، در کنار نعمت های مادّی و جسمانی، نعمت های معنوی و روحی نیز هست. «انهارٌ... مغفره...»

۶- نعمت های بهشتی از هر گونه آفت و نقص و تغییر به دورند. «غیر آسن... لم یتغیّر طعمه... مصفّی»

۷- آب و هوای بهشت، نعمت ها را متغیّر و مسموم و بد بو نمی کند. «لم یتغیّر...»

۸ - نعمت هایی را که بهشتیان دریافت می کنند، در سایه مغفرت پروردگار است. «مغفره من ربّهم»

۹- در بهشت انواع میوه ها، به مقدار وفور وجود دارد. «کلّ الثمرات»

۱۰- در دوزخ، آب جوشان را با زور و ذلّت به کفّار می نوشانند. «سقوا»

۱۱- تشویق و تهدید در کنار هم سازنده است. «انهارٌ... ماء حمیماً»

۱۲- معاد، جسمانی است. (شیر و عسل، نشانه کامیابی جسمانی است، چنانکه قطعه قطعه شدن اندرون کفّار بر آن دلالت دارد.) «فقطّع امعائهم»

۱۳- حساب جسم و بدن انسان در قیامت، با جسم و بدن او در دنیا فرق می کند. (در دنیا اگر معده قطعه قطعه شود، مرگ انسان حتمی است، ولی در آخرت چنین نیست.) «فقطّع امعائهم» پس از بیان وضعیّت مؤمنان و کافران، این آیه به شیوه برخورد منافقان با گفتار پیامبر که برگرفته از وحی آسمان بود اشاره کرده و خطاب به پیامبر می فرماید: کافرانی که در ظاهر مسلمان هستند، در مجالس تو شرکت می کنند و به قرآن گوش می دهند، امّا چون به حقانیّتو و کتاب تو ایمان ندارند، قادر به درک و پذیرش آن نیستند و لذا هرگاه به پیروانت که نسبت به سخنان تو علم دارند می رسند، با تحقیر و تمسخر می گویند: این چه سخنانی است که این مرد می گوید.

امّا ای پیامبر! گمان نکنید که سخنان تو قابل درک نیست، بلکه

روحیه عناد و لجاجت آنها باعث گردیـده که خداوند بر دل آنها مُهر نهد و آنها قدرت درک حقیقت را نداشـته باشـند و فقط تابع هواها و هوس های خویش باشند.

از این که جمله ی «و اتّبعوا اهوائهم» پس از عبارتِ «طبع اللّه علی قلوبهم» آمده می توان استفاده کرد که اگر انسان فهم، بینش و عقل خود را رها کند، تحت فرمان هوا، هوس و شـهوت قرار می گیرد.<۱۱۹> ۱- حضور هر قشری از مردم حتّی کافران و منافقان، نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله آزاد بود. «منهم مَن یستمع الیک»

۲- شناخت و افشای حرکات مرموز مخالفان، برای مردم لازم است. «و منهم مَن یستمع الیک...»

۳- منافقان در فکر تشکیک و تفرقه در میان خواصّ اهل حقّ هستند. «یستمع... قالوا للذّین اوتوا العلم»

۴- سؤال، اگر بر اساس تخریب و تضعیف و سست کردن ایمان و یا تحقیر و استهزا باشد، قابل توبیخ است. «ماذا قال آنفاً»

۵ - وحی الهی و سخنان پیامبر صلی الله علیه وآله، علمی و عالم پرور بود. «اوتوا العلم»

۶- تشکیک در میان مسلمانان، نوعی تهاجم فرهنگی است. «ماذا قال آنفاً»

۷- انسان، با انگیزه و عمل فاسـد و هواپرستی، زمینه مهر شـدن دل خود را فراهم می کند و قابلیّت فهم وحی و معارف الهی را از دست می دهد. «اولئک الّذین طبع اللّه»

۸ - به انبوه حاضران و مستمعین مغرور نشویم که چه بسا پذیرای حق نیستند. «و منهم مَن یستمع الیک... طبع اللّه علی قلوبهم»

۹- مسـخره نمودن وحی و قرآن، موجب کـدورت قلب شـده و انسـان را از درک حقایق باز می دارد. «ماذا قال آنفاً... طبع اللّه علی قلوبهم»

۱۰- اگر بر دلی مهر خورد،

سخنان رسول خدا نیز در او کارساز نخواهد بود. «طبع اللّه»

۱۱- قلب و روح آدمی، فطرتاً حقّ پذیر است. عواملی سبب بسته شدن و مهر خوردن بر آن می شود. (کلمه «طبع»، معمولاً در مواردی بکار می رود که ابتدا راه باز بوده و سپس بسته شده است)

۱۲- کسی که برای تضعیف پیامبر اقدام کند، در حقیقت با خدا طرف شده است. «یستمع الیک... ماذا قال آنفا... طبع اللّه علی قلوبهم»

۱۳- هوس ها و خواهش های بی پایه بشر متعدّد است. «اتبعوا اهوائهم»

۱۴- هواپرستی با خداپرستی سازگار نیست. «طبع اللّه علی قلوبهم و اتبعوا اهوائهم» کلمه «أشراط» جمع «شَرَط» به معنای نشانه و علامت است و مراد از «فقد جاء اشراطها» در این آیه، بر اساس روایتی از شخص پیامبر صلی الله علیه وآله، بعثتِ آن بزرگوار است.<۱۲۲> زیرا آخرین رسول و کتاب الهی بر مردم نازل و حجّت خداوند بر مردم، کامل گشته است. پهرگونه گناه، فساد، کفر و انکار، ظهور قیامت را نزدیک می سازد.

گرچه معمولاً ـ کلمه «الساعه» در مورد قیامت بکار می رود ولی مانعی ندارد که مراد، زمانِ نزول قهر الهی و هلاکت مردم در همین دنیا باشد که مقدّمه عذاب قیامت است.

ابن عباس نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه وآله در حجّه الوداع در حالی که نزدیک ترین افراد به آن حضرت، سلمان فارسی بود فرمود: آیا به شما خبر دهم از نشانه های قیامت؟ آنگاه فرمود: «اضاعه الصّلوات و اتّباع الشهوات و المیل الی الاهواء و تعظیم اصحاب اال و بیع الدین بالدنیا»<۱۲۳> بی توجّهی به نماز و پیروی از هوسها و احترام به ثروتمندان و فروختن دین به دنیا.

در برخی روایات، بیش از صد علامت

برای نشانه های برپایی قیامت برشمرده اند.<۱۲۴> ۱- کفّارِ سنگدل با مشاهده تمام دلائل، باز ایمان نمی آورند و منتظر سپری شدن آخرین مهلت اند. «فهل ینظرون الا الساعه»

۲- برپایی قیامت و به هلاکت رسیدن کفّار، ناگهانی و غافلگیرانه است. «بغته»

۳- قیامت، نشانه ها و مقدّماتی دارد. «فقد جاء اشراطها»

۴- فکر نکنید که همیشه راه توبه باز است و مجالی برای بازگشت وجود دارد. «فانّی لهم اذا جائتهم ذکراهم» در آیه قبل خواندیم که گروهی با اینکه سخنان حق و آیات قرآن را از پیامبر می شنیدند، امّا حاضر به پذیرش آن نبودند. این آیه می فرماید: گروهی با شنیدن همان آیات و سخنان، رشد یافته و وسعت روحی و معنوی پیدا می کنند.

عباراتی مانند «زادهم هُدی» و «زدنی علماً»<۱۲۰> صرفاً فزونی هدایت یا علم را بیان نمی کند، بلکه بیانگر رشد و بالندگی روحی آن کسی است که از این هدایت یا علم برخوردار می شود.

چند چیز باعث ازدیاد هدایت مؤمنان می شود:

الف. آیات و معارفی که خداوند نازل می کند.

ب. سخنان و حکمت های پیامبر.

ج. صبر و تحمّل آنان در برابر استهزای منافقان.<۱۲۱> ۱- پذیرش هدایت از طرف انسان، زمینه ساز فزونی هدایت از طرف خداوند است. «اهتدوا زادهم»

۲- هدایت، مراحل و مراتبی دارد. «زادهم هدی»

۳- هدایت پذیری، ظرفیّت روحی انسان را توسعه می دهد. «زادهم» (و نفرمود: «زاد هدایتهم»)

۴- یک گام از طرف انسان، چند گام از طرف خدا را به دنبال دارد. «اهتدوا» از طرف انسان، «زادهم... و اتاهم» از طرف خدا.

۵ - هدایت واقعی آن است که انسان را به تقوی برساند. «اهتدوا... اتاهم تقواهم»

۶- تقوی، هدیه و پاداش الهی برای هدایت پذیران است. «اتاهم تقواهم» کلمه «أشراط» جمع «شَرَط» به معنای نشانه و علامت

است و مراد از «فقد جاء اشراطها» در این آیه، بر اساس روایتی از شخص پیامبر صلی الله علیه وآله، بعثتِ آن بزرگوار است. <۱۲۲> زیرا آخرین رسول و کتاب الهی بر مردم نازل و حجّت خداوند بر مردم، کامل گشته است. پهرگونه گناه، فساد، کفر و انکار، ظهور قیامت را نزدیک می سازد.

گرچه معمولاً ـ کلمه «الساعه» در مورد قیامت بکار می رود ولی مانعی ندارد که مراد، زمانِ نزول قهر الهی و هلاکت مردم در همین دنیا باشد که مقدّمه عذاب قیامت است.

ابن عباس نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه وآله در حجّه الوداع در حالی که نزدیک ترین افراد به آن حضرت، سلمان فارسی بود فرمود: آیا به شما خبر دهم از نشانه های قیامت؟ آنگاه فرمود: «اضاعه الصّلوات و اتّباع الشهوات و المیل الی الاهواء و تعظیم اصحاب اال و بیع الدین بالدنیا»<۱۲۳> بی توجّهی به نماز و پیروی از هوسها و احترام به ثروتمندان و فروختن دین به دنیا.

در برخی روایات، بیش از صد علامت برای نشانه های برپایی قیامت برشمرده اند.<۱۲۴> ۱- کفّارِ سنگدل با مشاهده تمام دلائل، باز ایمان نمی آورند و منتظر سپری شدن آخرین مهلت اند. «فهل ینظرون الا الساعه»

۲- برپایی قیامت و به هلاکت رسیدن کفّار، ناگهانی و غافلگیرانه است. «بغته»

۳- قیامت، نشانه ها و مقدّماتی دارد. «فقد جاء اشراطها»

۴- فکر نکنید که همیشه راه توبه باز است و مجالی برای بازگشت وجود دارد. «فانّی لهم اذا جائتهم ذکراهم» در آیه قبل خواندیم که گروهی با اینکه سخنان حق و آیات قرآن را از پیامبر می شنیدند، امّا حاضر به پذیرش آن نبودند. این آیه می فرماید: گروهی با شنیدن همان آیات و سخنان، رشد یافته

و وسعت روحی و معنوی پیدا می کنند.

عباراتی مانند «زادهم هُدی» و «زدنی علماً»<۱۲۰> صرفاً فزونی هدایت یا علم را بیان نمی کند، بلکه بیانگر رشد و بالندگی روحی آن کسی است که از این هدایت یا علم برخوردار می شود.

چند چیز باعث ازدیاد هدایت مؤمنان می شود:

الف. آیات و معارفی که خداوند نازل می کند.

ب. سخنان و حکمت های پیامبر.

ج. صبر و تحمّل آنان در برابر استهزای منافقان.<۱۲۱> ۱- پذیرش هدایت از طرف انسان، زمینه ساز فزونی هدایت از طرف خداوند است. «اهتدوا زادهم»

۲- هدایت، مراحل و مراتبی دارد. «زادهم هدی»

۳- هدایت پذیری، ظرفیّت روحی انسان را توسعه می دهد. «زادهم» (و نفرمود: «زاد هدایتهم»)

۴- یک گام از طرف انسان، چند گام از طرف خدا را به دنبال دارد. «اهتدوا» از طرف انسان، «زادهم... و اتاهم» از طرف خدا.

۵ - هدایت واقعی آن است که انسان را به تقوی برساند. «اهتدوا... اتاهم تقواهم»

۶- تقوی، هدیه و پاداش الهی برای هدایت پذیران است. «اتاهم تقواهم» «متقلَّب»، مصدر میمی به معنای انقلاب و انتقال و جابجایی و «مثوی نیز مصدر میمی به معنای محل استقرار و آرامش است.

در آیه ۵۵ سوره غافر نیز همین جمله «واستغفر لذنبک» آمده است که با توجّه به اینکه همه انبیا معصوم و به دور از گناه می باشند، این استغفار و طلب بخشش، برای یکی از چند امر است:

الف: استغفار یک عبادت است، گرچه گناهی در کار نباشد.

ب: استغفار از ترک اولی، یعنی کارهایی که گناه نبوده، ولی بهتر بود که شخصی همچون پیامبر انجام نمی داد.

ج: برای آنکه استغفار از گناه، برای مردم یک سنّت و روش شود.

د: استغفار، سبب علوّ درجات پیامبر می شود.

ه: مراد، استغفار برای گناهانی

است که مردم نسبت به پیامبر مرتکب شده اند.

و: استغفار همیشه از تقصیر نیست، بلکه گاهی از قصور است. بنده وقتی عزّت و عظمت خداوند و حقارت و ذلّت خود را می بیند، استغفار و طلب بخشش می کند.<۱۲۵>

بعضی از مفسّران گفته اند که «ذَنب» همیشه به معنای عصیان و گناه نیست، بلکه به معنای «ذَنَب فعل» و تبعات افعال و رفتار نیز می باشد. بنا بر این معنا، «ذنبِ» پیامبر، همان تبعات دعوت پیامبر به سوی خداوند است که رسیدن بدی و شر از جانب مخالفان است، مانند هتحرمت، قتل و آزار و اذیّت. هرچه دعوت الهی سنگین تر باشد، ذنب و تبعات آن نیز مشکل تر خواهد بود و استغفار بیشتری را می طلبد و استغفار از آن به این معنا است که از خدای متعال بخواهیم ما را از شرّ مخالفان حفظ کند. <۱۲۶>

در قرآن، از پیامبران دیگر همچون حضرت داود، موسی و ابراهیم علیهم السلام نیز استغفار نقل شده است.

استغفار بزرگان برای عموم مردم نیز بارها در قرآن مطرح شده است، نظیر استغفار حضرت ابراهیم برای پدر و مادر و مؤمنین و حتّی عمویش و استغفار حضرت یعقوب برای فرزندانش، استغفار حضرت موسی برای برادرش و استغفار فرشتگان برای مردم و در این آیه استغفار پیامبر اسم صلی الله علیه وآله برای مؤمنین و مؤمنات که این خود نوعی شفاعت است. ۱- اکنون که دیدی مؤمنان را پاداش و کافران را کیفر می دهیم، پس بدان که همه کاره خداست. «فاعلم»

۲- ایمان و توحید باید آگاهانه باشد. «فاعلم انه لا اله الا اللّه» (تقلید در اصول عقائد جایز نیست.)

۳- در نظام الهی، اولیای خداوند واسطه های دریافت لطف و مغفرت الهی برای مردم هستند.

بـا اینکه خداونـد قـادر است بـدون دعای پیامبر مردم را ببخشـد، امّا به آن حضـرت فرمان دعا و اسـتغفار می دهـد. «اسـتغفر... للمؤمنین»

۴- رهبر باید نسبت به مردم دلسوز باشد. «استغفر... للمؤمنین و المؤمنات»

۵ - زنان و مردان، هر دو مشمول دعای پیامبرند و ملاک دعای پیامبر، مؤمن بودن است نه جنسیّت. «للمؤمنین والمؤمنات»

۶- تنها به استغفار پیامبر تکیه نکنیـد، بلکه خودتان نیز خـدا را حاضـر و از گناه در محضـر او حیا کنیـد. «واللّه یعلم متقلّبکم و مثواکم»

۷- اصلاح خود باید قبل از اصلاح دیگران باشد. «و استغفر لذنبک و للمؤمنین...»

۸ - همه ی مردم حتّی رسولان الهی نیازمند لطف خداوند هستند. «و استغفر لذنبک و للمؤمنین...»

۹- خداونـد، خواهان عفو و بخشـش مردم است و لـذا به پیامبرش فرمان می دهد تا برای مردم اسـتغفار کند و واسـطه شود. «و استغفر لذنبک و للمؤمنین...»

۱۰- احـاطه علمی خداونـد بر تمام حالات انسان، سـبب نگرانی از عقوبت لغزشـها و موجب روی آوردن به اسـتغفار می شود. «استغفر... اللّه یعلم متقلّبکم و مثواکم»

۱۱- علم خداونـد محـدودیّت نـدارد و هیـچ چیز از دیـد او دور نمی مانـد. (حرکت یا سـکون ما برای خدا فرقی ندارد.) «یعلم متقلّبکم و مثواکم» واژه «سوره» یک اصطلاح قرآنی است، نه آنکه بعداً وضع کرده باشند.

مراد از کسانی که در قلوبشان مرض است، در این آیه، منافقان نیسـتند، زیرا منافقان جزو مؤمنان نیستند و آیه درباره ی مؤمنان است.<۱۲۷> بنابراین گاهی ایمان وجود دارد ولی قلب از سلامت کامل برخوردار نیست.

مراد از «سوره محکمه»، سوره ای است که آیـات آن محکم و روشن باشـد، نه متشابه و مبهم. ۱- گروهی از مؤمنان در انتظار فرمان جهادند و این آمادگی خود

را پیوسته به زبان می آورند. «یقول الّذین آمنوا...»

۲- مؤمنان، روش زندگی خود را در تمام ابعاد، بر پایه دستورات الهی قرار می دهند. «یقول الّذین آمنوا لولا نزّلت سوره»

۳- فرمان جهاد باید بر اساس وحی و دستورات الهی باشد. «لولا نزلت سوره»

۴- جهاد در جایی است که دلایل لزوم آن، محکم و روشن باشد. «سوره محکمه»

۵ - جنگ و جهاد هدف اصلی فرمان های الهی نیست، بلکه یکی از احکام است. «ذکر فیها القتال»

۶- فرمان جهاد، میدان آزمایش افراد است. «ذکر فیها القتال رایت الّذین...»

۷- با توجّه به نوع نگاه ودید افراد، می توان آنان را ارزیابی کرد. «رایت... ینظرون الیک»

۸ - ترس از جهاد، نشانه بیماردلی است و افراد سست ایمان با فرمان جهاد، مرگ خود را با چشم می بینند همان گونه که در حال احتضار، انسان مرگ را می بیند. «فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشیّ علیه من الموت»

۹- شعار مرگ و مرده باد و تبرّی از دیگران، ریشه قرآنی دارد. «فاولی لهم» مراد از «طاعه»، یک پارچه اطاعت کردن است. عبارتِ «عزم الامر» به معنای پیدا شدن وضعی است که عزم و اراده ای نافذ می خواهد و بعضی آن را به معنای شدّت و سخت شدن جنگ دانسته اند.

افراد سست ایمان، به دلیل ترس از جهاد، علاوه بر نافرمانی و شانه خالی کردن از جهاد، دست به توجیه و دلیل تراشی و گفتن سخنان نامربوط می زنند. قرآن در آیات متعدّد به بهانه های آنان اشاره کرده است که می گفتند:

- طاقت و توان جنگیدن نداریم. «لا طاقه لنا»<۱۲۸>

- خانواده ما امنیّت ندارد و خانه هایمان بی حفاظ و بی پوشش است. «بیوتنا عوره»<۱۲۹>

- هوا گرم است. «لا تنفروا فی الحَرّ»<۱۳۰>

- اگر شرکت

کنیم، مرتکب گناه می شویم. در جنگ تبوک بهانه آوردند که نگاه ما به دختران رومی سبب فتنه می شود، بنابراین ما به جبهه نمی آییم. امّا قرآن همین فرار از جنگ را فتنه دانست. «ألا فی الفتنه سقطوا»<۱۳۱>

- اکنون زمان مناسبی برای جنگ نیست، بهتر است به تأخیر افتد. «لولا اخّرتنا»<۱۳۲>

- می ترسیم گرفتار بلا و ضرر شویم. «نخشی أن تُصیبنا دائره»<۱۳۳>

در این آیه می فرماید: اگر به هنگام فرمان جهاد، به جای این قبیل بهانه ها، اطاعت کنید و سخنی نیک بگویید، بهتر است. ۱- مؤمن، در برابر فرمان الهی جهاد، سراپا فرمانبردار است. «طاعه»

۲- گفتار و کردار، هر دو باید صحیح و بجا باشد. «طاعه و قول معروف»

۳- در باره فرامین الهی به نیکی و پسندیده سخن بگویید. «و قول معروف»

۴- جهاد و دفاع، از نظر عقل و فطرت پسندیده است. «قول معروف»

۵ - ریشه ی ترس از جهاد، آن است که صادقانه عمل نمی کنیم. «فلو صدقوا اللّه»

۶- فرمان خداوند بر جهاد، به نفع انسان است، (نه خدا). «لکان خیراً لهم» مفسّران، «تَولّیتم» را دو گونه معنا کرده اند:

الف. اعراض و پشت کردن به جبهه و سرگرم شدن به خلافکاری و قطع رحم.

ب. ولایت بر مردم را به دست گرفتن و سپس قلع و قمع دیگران.

امّا معنای دوم با سیاق آیات سازگار نیست.<۱۳۴>

آیه خطاب به افراد سست ایمان که به خاطر حفظ جان از شرکت در جهاد اعراض می کنند، می فرماید: گمان نکنید که با ترک جهاد محفوظ می مانید، زیرا با فرار خود از جنگ، زمینه گسترش فساد و قتل را فراهم می سازید که دامان شما را نیز می گیرد و همچون دوران جاهلیّت، حتکشتن فرزند را برای شما مباح می سازد. ۱-

اعراض از دین و دستورات قرآن، زمینه ساز فساد و تباهی است. «اِن تولّیتم... تفسدوا فی الارض و...»

۲- ترک صله رحم و روابط خویشاوندی، گناهی است در ردیف فساد در زمین. «تفسدوا فی الارض و تقطّعوا ارحامکم»

۳- اگر فساد گسترش یابد، انسان حتّی به بستگان خود نیز رحم نمی کند. «تفسدوا فی الارض و تقطّعوا ارحامکم» در سوره «ص» آیه ۲۹ نیز به مسئله تدبّر در قرآن سفارش شده است. «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبّروا آیاته و لیتذکّر اولوا الالباب» قرآن کتاب مبارکی است که ما آن را به سوی تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبّر شود و خردمندان پند گیرند.

این آیه، در ادامه آیه قبل، تدبّر نکردن در قرآن را ناشی از کوری و کری نسبت به حقایق می داند که در اثر لعنت الهی، انسان به آن گرفتار گردد. ۱- قرآن، تنها کتابی برای تلاوت و تجوید نیست، کتاب اندیشه و تدبّر است و تلاوت باید مقدّمه تدبّر گردد. «أفلا یتدبّرون القرآن»

۲- همه مأمور به تدبّر در قرآن هستند و تدبّر، اختصاص به گروه خاصی ندارد. «أفلا یتدبّرون القرآن»

۳- کسانی که تدبّر در قرآن را رها کرده و با قرآن برخوردی سطحی دارند، مورد توبیخ خداوند قرار می گیرند. «ام علی قلوب اقفالها»

۴- شرط بهره وری از مفاهیم عالی وحی و قرآن، سعه صدر و داشتن قلبی باز و سالم و تدبّر در آن است. «... ام علی قلوب اقفالها»

۵ - یکی از راههای شناخت، راه دل و قلب است. «ام علی قلوب اقفالها»

۶- نشانه عقل و قلب سالم، تدبّر در آیات قرآن است. (کل آیه) «سوّل لهم» یا به معنای زیباسازی زشتی ها و وارونه نمایاندن

واقعیّات است و یا به معنای «تسهیل» و آسان سازی است، یعنی شیطان راه انحراف را برای انسان آسان جلوه می دهد.

«أملی یا به معنای مهلت دادن و یا به معنای امداد و یاری رساندن است.

کارهـای سراسـر شرّ شـیطان در قرآن عبارتنـد از: وسوسه، امر به فحشـا و زشتی هـا، زینت دادن کارهـای زشت، ایجاد ترس و وحشت و دشـمنی، وعـده فقر و تهیـدستی، بد قولی و خلف وعده، اسـراف و بازداشـتن از یاد خدا. البتّه قرآن راه درمان و فرار انسـان از شـیطان را در دو چیز معری می کنـد: یکی آن کـه بـه دیـد دشــمن بـه او بنگرد، «انّ الشـیطان لکـم عـدوّ فاتّخـذوه عدوّاً»<۱۳۵> دیگر آن که در برابر شـرور شـیطان، به خداوند پناه ببرد. «و امّا ینزغنّک من الشیطان نزغ فاستعذ باللّه»<۱۳۶> و گرنه شیطان خارجی، «الشیطان سوّل لهم» و شیطان درونی،ذلک سوّلت لی نفسی»<۱۳۷> انسان را به هلاکت و نابودی می رسانند. ۱- توجّه به وسوسه هـای شـیطان، از آفـات ایمان است و سـرانجامی جز ارتـداد و بـد عاقبت شـدن نـدارد. «انّ الّـذین ارتدّوا»

۲- ارتـداد و بازگشت از حق بعـد از روشن شـدن آن، عملی ارتجاعی و قابل سـرزنش است. «ارتـدّوا علی ادبارهم من بعـد ما تبیّن...»

۳- راه حق، روشن و واضح است و آگاهی و درک آن مسئولیّت آور. «من بعد ما تبیّن لهم الهُدی»

۴- اگر بـا جلوه هـا و وسوسه هـا به جـدّیت مبـارزه نکنیم، آگـاهی و علم به تنهـایی کاری از پیش نمی برد. «تبیّن لهم الهُـدی الشیطان سوّل لهم»

۵ - زیبا جلوه دادن بـدی ها و آرزوهای طولانی، ابزار کار شـیطان است. (هر کس زشتی ها را زیبا جلوه دهـد، شـیطان صـفت است) «الشیطان سوّل لهم

و املی لهم» منـافق، برای حفظ خود به دنبال افراد مخالف می گردد و اگر در تمام جهات با او قـدر مشترک نـداشت، به همان مقـدار که وجوه مشترک دارنـد، همکاری و بلکه اطاعت می کند. منافقان مدینه نیز با یهودیان مخالف پیامبر، چنین برخوردی داشتند.<۱۳۸>

مراد از «للـذّین کرهوا مـا نزّل اللّه» کافرانی هسـتند که در اوایل سوره نامشان برده شـد و فرمود: «الّذین کفروا... کرهوا ما انزل اللّه»<۱۳۹> ۱- افراد ناراضی، آسیب پذیر و در تیررس توطئه های مخالفان هستند. «قالوا للّذین کرهوا... سنطیعکم»

۲- افراد منـافق به کسـانی که از احکـام الهی نـاراحت و ناراضـی هسـتند، وعـده پشتیبـانی و حمایت و حتّی اطاعت می دهنـد. «سنطیعکم فی بعض الامر»

۳- منافقان با کفّار و دشمنان اسلام همدست می باشند. «سنطیعکم فی بعض الامر»

۴- نشانه ی ارتداد، همدلی با ناراضیان و کفّار است. «ارتدّوا... سنطیعکم»

۵ - پیروی از منحرفان حتّی در بعضی امور، قابل سرزنش و توبیخ است. «سنطیعکم فی بعض الامر»

۶- بعضـی برای حفظ مصالـح و منافع خود، منافقانه عمل می کنند. در برخی امور، همراه مؤمنان و در برخی همراه کافران می شوند که مورد سرزنش اند. (گاهی به نعل و گاهی به میخ می زنند) «سنطیعکم فی بعض الامر»

۷- قرارهای منافقان و ناراضیان علنی نیست، بلکه نامحسوس و مخفیانه است. «واللّه یعلم اسرارهم»

۸ - منافقان به هوش آیند که خداوند از کارهای مخفی آنان آگاه است و ممکن است هر لحظه آنان را رسوا کند. «واللّه یعلم اسرارهم»

۹- اگر انسان باور داشـته باشـد که خداونـد تمام کارهای مخفی و اسـرار او را می داند، توطئه چینی را کنار گذارده و با مردم شفّاف برخورد می کند. «واللّه یعلم اسرارهم» کلمه «توفّی» به معنای بازگرفتن کامل چیزی است

که به انسان داده شده. این واژه در قرآن، در مورد مرگ به کار می رود، زیرا مرگ در حقیقت، بازگرفتن روح از جسم است.

در آیه ۵۰ سوره انفال نیز، مشابه این آیه برای نحوه جان دادن کفّار مطرح شده است.

عذاب مرتدّان از ناحیه صورت: «یضربون وجوههم»، تجسّم اقبال و روآوردن به سخط الهی، «اتّبعوا ما اسخط اللّه» و عذاب از ناحیه پشت: «ادبارهم»، تجسّم اِدبار، پشت کردن و ناپسند شمردن رضوان الهی است. «و کرهوا رضوانه» ۱- آنان که دیگران را در برابر حق به مقاومت دعوت می کنند، با ذلّت و عذاب جان خواهند داد. «فکیف اذا توفّتهم...»

۲- مرگ، نابودی نیست بلکه گرفتن کامل روح و جان توسط فرشتگان است. «توفّتهم»

۳- کیفر منافقانِ مرتدّ، از لحظه جان دادن آغاز می شود. «توفّتهم الملائکه»

۴- توجّه به عمر محدود دنیا و خط پایانی توطئه ها و گرفتار شدن به عذاب، می تواند انسان را از توطئه بازدارد. «فکیف اذا توفّتهم... یضربون...»

۵ - دشمنی با وحی و قرآن، موجب خشم خداوند و بطلان اعمال انسان می شود. «ذلک... فاحبط اعمالهم»

۶- گرچه کافران در انتخاب راه و روش خود مختارند، «اتبعوا، کرهوا» امّا چاره ای جز پذیرش آثار و پیامدهای آن را ندارند. «فاحبط اعمالهم»

۷- گاهی انسان نیکی ها و آنچه را کاشته است، خود به آتش کشیده و نابود می کند. «اتّبعوا... کرهوا... فاحبط اعمالهم»

۸ - حرکت در مسیری که رضای الهی در آن نیست، بیهوده گرایی و قابل توبیخ است. «اتّبعوا... کرهوا... فاحبط اعمالهم» کلمه «ضَغن» به معنای کینه شدید است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: هر کس چیزی را به راز در دل نگه دارد، در لابلای سخنان و در چهره اش نمایان می شود.<۱۴۰>

هنگامی که

رسول خداصلی الله علیه وآله در غدیر خم، حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب کرد، بعضی گفتند: محمّد در بالا بردن بازوی پسر عمویش (از تعصّب فامیلی و فامیل مداری) کوتاهی نمی کند. آنگاه این آیات نازل شد.<۱۴۱> ۱- از ستّار بودن خداوند سوءاستفاده نکنیم. «ام حسب»

۲- رسوایی گنهکاران مخصوص قیامت نیست، بلکه در دنیا نیز امکان رسوائی هست. «یخرج اللّه اضغانهم»

۳- با افشاگری، منافقان را رسوا و خواب خوش را از آنان بگیریم. «ولو نشاء لاریناکهم...»

۴- حسادت و کینه، از عوامل بروز بیماری نفاق و دورویی است. «فی قلوبهم مرض... اضغانهم»

۵ - خلق و خوی درونی انسان، در قیافه و چهره تأثیر گذار است و سیمای انسان تا حدود زیادی بیانگر سیرت اوست. «فلعرفتهم بسیماهم»

۶- نه فقط اصل سخن، بلکه لحن سخن نیز باید مؤدّبانه باشد. بی ادبی منافقان در سخن گفتن، نفاق درونی آنان را آشکار می سازد. «لتعرفنّهم فی لحن القول» «ابتلاء»، گاهی به معنای آزمایش افراد برای کشف حقیقت است و گاهی به معنای ایجاد زمینه های مختلف برای بروز حالات درونی، مانند این آیه.<۱۴۲>

جمله «حتّی نعلم» به معنای «معلوم داریم» از ماده «عَلَم» به معنای نشانه و علامت است نه از ماده «عِلم» در برابر جهل. یعنی آزمایش الهی، علامت شناسایی آنان است.

در آیه قبل خواندیم که خداوند عملکرد ما را می داند، «و اللّه یعلم اعمالکم» و برای علم و آگاهی خود نیاز به آزمایش ندارد. بنابراین آزمایش برای آن است که مردم کاری انجام دهند و بر اساس آن استحقاق پاداش یا کیفر را پیدا نمایند. همان گونه که ما شغل افراد رای دانیم، ولی بر اساس دانستن شغل به آنان

مزد نمی دهیم بلکه باید از آنان کاری انجام پذیرد تا استحقاق دریافت مزد را داشته باشند.

تفکیک انسان ها از یکدیگر مراحلی دارد: در مرحله اول، انسان ها با کفر و ایمان جداسازی می شود و در مرحله دوم، اهل ایمان با جهاد و فرار از جهاد تفکیک می یابند و در مرحله سوم، جهادگران با صبر و مقاومت بیشتر. بنابراین آزمایش های الهی یکی پس از دیگری ادامهرد.

از آیه ۱۶ تا اینجا، بارها سخن از منافقان و بیماردلان به میان آمد و سیمایی از آنان ترسیم شد که به جمع بندی آن اشاره می کنیم:

۱- تحقیر گفته های پیامبر. «ماذا قال آنفا» (آیه ۱۶)

۲- ترس از فرمان جهاد. «ذکر فیها القتال رایت الّذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشیّ علیه» (آیه ۲۰)

۳- فساد در زمین و قطع رحم. «تفسدوا فی الارض و تقطّعوا ارحامکم» (آیه ۲۲)

۴- ارتداد و برگشت از حق. «ارتدّوا علی ادبارهم من بعد ما تبیّن» (آیه ۲۵)

۵ - به وعده های شیطان فریفته می شوند. «الشیطان سوّل لهم و املی لهم» (آیه ۲۵)

۶- توطئه گری و اعلام همکاری با سایر مخالفان. «سنطیعکم فی بعض الامر» (آیه ۲۶)

۷- پیروی از کارهایی که سبب خشم الهی است. «اتّبعوا ما اسخط اللّه» (آیه ۲۸)

۸ - ناخشنودی از کارهایی که سبب رضای الهی است. «کرهوا رضوانه» (آیه ۲۸)

۹- کینه توزی. «ام حسب الّذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج اللّه اضغانهم» (آیه ۲۹)

در برابر این همه خباثت، خداوند نیز آنان را با مُهر زدن بر دلها، لعنت و دوری از رحمت خویش، عذاب و ضربه به صورت و پشت هنگام جان دادن و تباه و حبط شدن اعمالشان تهدید می نماید. ۱- آزمایش مردم، امری حتمی

و همگانی و یکی از سنّت های الهی است. «و لنبلونکم» (حرف لام و نون تأکید، نشانه قطعی بودن آن است)

۲- یکی از بسترهای آزمایش و شناسایی انسان ها، میدان جنگ است. منافقان در جبهه رسوا می شوند. «حتّی نعلم المجاهدین منکم»

۳- در جهاد، صبر واستقامت نقش بسیار مهمی دارد. «المجاهدین منکم والصابرین»

۴- ادّعاها و سخنان انسان، در صحنه عمل مورد آزمون الهی قرار می گیرند. «نبلوا اخبارکم»

۵ - معیار ارزیابی الهی، موفقیّت در آزمون های عملی است. «نبلوا اخبارکم» بازداشتن مردم از راه خدا، در قالب های متعدّدی می تواند صورت گیرد از جمله: تحریف قانون الهی، بدعت گذاری در دین، ایجاد شک در باورهای مردم، (نظیر «أتعلمون أنّ صالحاً مرسل»<۱۴۳>، از کجا می دانید که صالح پیامبر است؟)، تضعیف رهبران الهی (نظیر گفتن شاعر،اهن، ساحر و مجنون به پیامبران)، تهدید مردم در صورت ایمان آوردن، سرگرم کردن مردم به مسائل لغو و غیر ضروری، ایجاد جنگ و جدال، وضع قوانین دست و پاگیر برای جلوگیری از کارهای الهی، در رأس قرار گرفتن نااهلان در امور دینی و ایجاد شایعه برای افراد لایق.

انسان گاهی به جای حق پذیری و اقدام در مسیر رشد و کمال خود، با حق به ستیز برخاسته و خود را به صورت بدترین عنصر در می آورد:

- با خدا، دشمنی و لجاجت می کند. «کفروا... بعد ما تبیّن»

- با پیامبر، مخالفت و سرسختی دارد. «شاقّوا الرسول»

- با مردم، دشمنی کرده و مانع حق پذیری آنان می شود. «صدّوا عن...»

- با خود دشمنی کرده و باعث نابوی و هلاکت خویش می شود. «سیحبط اعمالهم» ۱- کفر، سرچشمه ی ظلم به خود، جامعه و پیامبران است. «کفروا... صدّوا... شاقّوا الرسول»

۲- خداوند با ارائه راههای هدایت و

کمال، با مردم اتمام حجّت می کند. «تبیّن لهم الهُدی» (شناخت حقّ، تکلیف و مسئولیّت انسان را بیشتر می کند)

۳- کفر و تلاش منحرفان هیچ گونه لطمه ای به خداوند نمی زند. «لن یضروا اللّه»

۴- عناد و لجاجت بعد از آگاه شدن، سبب تباه شدن اعمال است. «سیحبط اعمالهم»

۵ - برخی با نحوه عمل خود، تمام اعمالی را که انجام داده اند، حبط و بی پاداش و بی اثر می کنند. «سیحبط اعمالهم» در آیات و روایات، برخی اعمال و گفتارها سبب بطلان اعمال معرّفی شده اند، از جمله:

۱- منّت گذاشتن و آزار دادن نیازمندان، که پاداش انفاق را محو می کند. «لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ و الاذی»<۱۴۴>

۲- بی ادبی نسبت به رهبران الهی، «لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی أن تحبط اعمالکم»<۱۴۵> صدای خود را بر صدای پیامبر برتر قرار ندهید تا کارهایتان تباه نشود.

۳- عُجب و حسد. «الهی عبّدنی لک و لا تفسد عبادتی بالعجب»<۱۴۶> چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «انّ الحسد یأکل الایمان کما تأکل النار الحطب»<۱۴۷> حسد نیکی ها را نابود می کند همان گونه که آتش هیزم را می سوزاند.

۴- شرک به خدا. «لئن اشرکت لیحبطنّ عملک»<۱۴۸> اگر شرک ورزی قطعاً عمل تو را تباه می کند.

۵ - ریا که گونه ای از شرک است. «الّذین ینفقون اموالهم رئاء الناس...»<۱۴۹>

در حدیث می خوانیم که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هرکس یک «سبحان اللّه» بگوید، درختی در بهشت برای او کاشته می شود. شخصی گفت: پس ما (که همواره به این ذکر مشغولیم) درختان بسیار زیادی در آنجا داریم!. حضرت آیه فوق را تلاوت کرده و فرمودند: مواظب باشیآتشی پس از آن نفرستید تا آنها را بسوزاند.<۱۵۰>

در مورد معنای عبارتِ «لا تبطلوا اعمالکم» با توجّه به صدر

آیه، سه وجه می توان ذکر کرد:

الف: ایمان خود را حفظ کنید و مشرک نشوید که اعمالتان باطل می شود. زیرا شرک اعمال را تباه می کند. «لئن اشرکت لیحبطنّ عملک»<۱۵۱>

ب: با ترک اطاعت از رسول خدا، اعمالتان را تباه نسازید.

ج: با منّت گذاشتن به پیامبر، اعمال خود را تباه نکنید. چنانکه خداوند می فرماید: «یمنّون علیک أن اسلموا قل لا تمنّوا علیّ اسلامکم»<۱۵۲> ۱- گرچه مخاطب قرآن، مؤمنان هستند، امّا ذکر این عنوان در آغاز برخی آیات، بیانگر شخصیّت دادن و تکریم آنان است. «یا ایها الّذین آمنوا اطیعوا اللّه...»

۲- اولویّت ها و سلسله مراتب را مراعات کنیم. در اینجا نام خداوند قبل از پیامبر آمده است. «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول»

۳- لازمه ی ایمان، تسلیم بودن و اطاعت از فرامین خدا و رسول است. «یا ایها الّذین آمنوا اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول»

۴- دستورات دین، دو نوع است: دستورات ثابت که از طرف خداوند است. «اطیعوا اللّه» و دستورات متغیّر که به مقتضای ضرورت ها و نیازها از طرف حاکم اسلامی صادر می شود. «اطیعوا الرسول»

۵ - پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله معصوم است. فرمان اطاعت از پیامبر بدون هیچ قید و شرطی، نشانه عصمت او و واجب الاتباع بودن اوست. «اطیعوا الرسول»

۶- مؤمنان، به ایمان خود مغرور نشوند که اعمالشان در معرض خطر است. «الّذین آمنوا... لا تبطلوا اعمالکم» این آیه در میان دو آیه قرار گرفته که خطاب به مؤمنان است و لذا خطر ارتداد مؤمنان را که به کفر آنان بیانجامد گوشزد می کند. خطری که بسیار بدفرجام است.

با اینکه خداوند همه گناهان را می بخشد، «انّ اللّه یغفر الذّنوب جمیعاً»<۱۵۳> و راه توبه برای همه و همیشه و

نسبت به هر گناه تا لحظه مرگ باز است، امّا آنان که در حال کفر از دنیا بروند و یا مرتد شده و باز نگردند و یا منافقان، مشمول مغفرت نمی گردند. «انلّه لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء»<۱۵۴>، «فلن یغفر اللّه لهم» ۱- کفر، مایه ی بطلان اعمال گذشته انسان در دوره ایمان می گردد. «لا تبطلوا اعمالکم... الّذین کفروا»

۲- هنگام مردن مهم است که انسان مؤمن بمیرد یا کافر. «کفروا... ماتوا و هم کفّار»

۳- کفر و عناد، عامل بازداشتن دیگران از نیکی ها و خوبی ها می گردد. «کفروا و صدّوا عن سبیل اللّه»

۴- آمرزش الهی، تا لحظه مرگ امکان پذیر است. «ماتوا و هم کفّار فلن یغفر اللّه لهم» جمله «یَتِرَکم» از «وتر» به معنای نقصان و کاهش است.

سؤال: قرآن در یک جا می فرماید: «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها»<۱۵۵> اگر دشمن آغوش خود را برای صلح باز کرد، شما نیز بال خود را بگشایید و پیشنهاد صلح را بپذیرید، امّا این آیه از صلح انتقاد کرده و می فرماید: «فلاتَهنوا و تَدعوا الی السّلم» پس تکلیف چیستباید به کدام آیه عمل کرد؟

پاسخ: در پاسخ می توان گفت: هر آیه نظر به یک جنبه ای دارد، سازش بر اساس ترس و سستی و رعب زدگی ناپسند است، زیرا آرزو و علاقه دشمنان همین است، «ودّوا لو تدهن فیُدهنون»<۱۵۶> امّا مدارا که از موضع قدرت و ترحم بر ضعیف است، پسندیده می باشد. چنانکه آهسته رگاهی بر اساس ضعف جسمی است وگاهی برای همراهی با کودکان و سالمندان که توان تند رفتن ندارند. اسلام می فرماید: شما از نظر روحیه، قدرت و امکانات باید در مرحله عالی باشید و

در آن حال اگر دشمن تقاضای صلح کرد بپذیرید.

مراد از معیّت و همراهی خداوند با مؤمنان «و اللّه معکم»، معیّت عمومی خداوند، که فرموده است: «هو معکم این ما کنتم»<۱۵۷> نیست، بلکه معیّت خاص است که در اینجا به معنای عزّت و نصرت و هدایت ویژه الهی نسبت به مجاهدان راه اوست.<۱۵۸> چنانکه در آیات دیگر نبه این همراهی خاص اشاره شده است: «انّ اللّه لمع المحسنین»<۱۵۹>

هنگامی که خداوند متعال خطاب به مؤمنین فرمود: «و انتم الاعلون» امکان داشت که برخی مؤمنان با دیدن کمی نفرات خودی و کثرت نفرات و تجهیزات و قدرت دشمن دچار تردید و دودلی شوند، لذا خداوند بلافاصله فرمود: «واللّه معکم». <۱۶۰> ۱- مؤمن، نباید به خود سستی راه دهد. «یا ایها الّذین آمنوا... فلا تهنوا»

۲- صلابت و استحکام جبهه داخلی شرط اساسی پیروزی است. «فلا تهنوا...»

۳- پیشنهاد صلح و سازش، از جانب جبهه ایمان مطرح نمی گردد. «فلاتهنوا و تدعوا الی السلم» (ولی اگر دشمنان پیشنهاد دادند و به مصلحت بود پذیرفته می شود. «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها»)

۴- به مسلمین روحیه بدهید و ارزش آنان را به خودشان تذکّر دهید. «و انتم الاعلون واللّه معکم»

۵ - امدادهای الهی همواره با مؤمنان مجاهد است. «واللّه معکم»

۶- خداوند، پاداش مجاهدان را تضمین نموده است. «و لن یترکم اعمالکم» «لَعب» کاری است که انگیزه واهی داشته باشد و «لَهو» کاری است که انگیزه ی عاقلانه ندارد.

در آیه قبل، از سستی و سازش با کفّار نهی شد، این آیه گویا به عامل مهم سستی که علاقه به دنیاست اشاره می کند و می فرماید: دنیا شما را نفریبد.

یوسف علیه السلام در نزد پدر، فرزندی عزیز؛ در دید

برادران، رقیب؛ در دید کاروانیان که او را از چاه بیرون آوردند، برده؛ در دید زلیخا، معشوق و در دید زندانیان خوابگذار است. دنیا نیز در دید اکثر مردم، وسیله ی سرگرمی و کامیابی است، ولی در نگاه مؤمنان؛ کلاسداشناسی و همه چیز آن آیات الهی و بازار تجارت عمل صالح و مزرعه آخرت و کسب فضیلت است.

آفرینش الهی بر اساس لهو و لعب نیست، «و ما خلقنا السموات والارض و ما بینهما لاعبین»<۱۶۱> بلکه این انسان است که به خاطر عدم استفاده صحیح، آن را لهو و لعب و وسیله زینت و تفاخر و تکاثر قرار می دهد. ۱- دلدادگی به دنیا و دنیاطلبی، از عوامل اساسی سستی و ضعف مؤمنان است. «لا تهنوا... انما الحیاه الدنیا»

۲- دنیا منهای ایمان و تقوی، بازیچه است. «لعب و لهو و ان تؤمنوا و تتقوا»

۳- تقوی از آثار ایمان و مرحله ای بالاتر است. «تؤمنوا و تتقوا»

۴- ایمان و تقوی دو عاملی است که دنیای انسان را از پوچی خارج می کند. «لعب و لهو و ان تؤمنوا و تتّقوا یؤتکم اجورکم»

۵ - ایمان و تقوی، منافاتی با داشتن ثروت ندارد. «تؤمنوا و تتقوا... لا یسئلکم اموالکم»

۶- فرمان انفاق، اطعام، زکات، خمس و صدقه، برای رشد ماست، نه پرداخت مزد هدایت. «لا یسئلکم اموالکم» «یحفکم» از «احفاء» به معنای اصرار در مطالبه و سؤال است و «أضغان» جمع «ضغن» به معنای کینه شدید است.

دلبستگی برخی انسان ها به مال دنیا به قدری است که حتّی اگر خداوند هم از آنان چیزی را مطالبه کند، کینه او را به دل می گیرند. ۱- خصلت های انسان، در برخورد با اوامر و نواهی الهی هویدا می شود.

«ان یسئلکموها... تبخلوا»

۲- دلبستگی شدید به دنیا و بخل ورزیدن، مورد انتقاد و سرزنش است. «ان یسئلکموها... تبخلوا»

۳- خداوند انسان را به امور حرجی و مشقت آور فرمان نداده است. «فیحفکم» (قوانین و فرمان های الهی متناسب با استعداد و توان ذاتی انسان هاست، ما نیز قوانین را آنگونه قرار ندهیم که مردم موضع خصمانه بگیرند.)

۴- صفا یا کینه دوستان، به هنگام سخاوت وبخل کشف می شود.«یخرج أضغانکم» سؤال: در دو آیه قبل فرمود: «لا یسئلکم اموالکم» ما از اموال شما چیزی نمی خواهیم، در حالی که این آیه مردم را دعوت به انفاق کرده و از آنان چیزی می خواهد، این چند آیه را چگونه در کنار هم جمع نماییم؟

پاسخ: مراد از «لا یسئلکم اموالکم» آن است که ما در قبال هدایت و ایمانتان چیزی از شما نمی خواهیم و یا برای خودمان نیازی به شما نداریم، ولی دعوت به انفاق در این آیه، برای ایجاد عدالت اجتماعی و وحدت و نوع دوستی و برطرف کردن کدورت ها و کینه ها و تبعیض هایست که اگر برطرف نشود، تفاوت طبقاتی به صورت یک عقده و انفجار و انتقام در می آید و دعوت به انفاق برای حفظ نظام زندگی خود انسان ها است. لذا خداوند می فرماید: هر کس بخل ورزد، به ضرر خودش خواهد بود و خداوند از هر جهت غنی و بی نیاز است.

در تفاسیر می خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در پاسخ کسی که پرسید: آن قوم دیگر که بخل نمی ورزند کیانند؟ حضرت دستی به شانه سلمان زدند و فرمودند: منظور، قوم سلمان (مردم ایران) است، سوگند به آن کس که جانم به دست اوست، اگر ایمان به ثریّا بسته با،

گروهی از فارسیان آن را به چنگ می آورند.<۱۶۲>

در شیوه تربیت باید مراحلی طی شود:

الف) هشدار به مخاطب. «ها انتم»

ب) درخواست و دعوت. «تدعون...»

ج) توجیه و استدلال. «مَن یبخل فانّما یبخل عن نفسه»

د) تکرار و قاطعیّت. «واللّه الغنی و انتم الفقراء»

ه) اتمام حجّت و تهدید. «و انّ تتولوا یستبدل...» ۱- در تبلیغ، گاهی باید مخاطب را برای شنیدن حساس کرد. «ها انتم...»

۲- تا می توانید با دست خود انفاق کنید که وارثان کاری نخواهند کرد. «لتنفقوا»

۳- آنچه مورد دعوت الهی است، کار خالصانه است. «لتنفقوا فی سبیل اللّه»

۴- مردم را باید به انفاق و کمک به دیگران دعوت کرد، امّا باید آزادشان گذاشت تا با فکر و انتخاب خود گامی بردارند. «فمنکم من یبخل»

۵ - کسی که بخل می ورزد، گمان می کند مردم را از مال خود محروم کرده، در حالی که خودش را از محبوبیّت و عزّت وقرب الهی محروم کرده است. «فانّما یبخل عن نفسه»

۶- بخل مربوط به روحیه افراد است و لازمه ی آن ثروتمند بودن نیست، چه بسیارند افرادی که سرمایه دارند و بخل ندارند. «فمنکم مَن یبخل»

۷- دعوت به انفاق، نشانه ی نیاز خداوند نیست. «واللّه الغنی»

۸ - در تبلیغ، مخاطبین را مغرور نکنیم. «تدعون لتنفقوا... انتم الفقراء» (در کنار دعوت به انفاق، بی نیازی خدا و فقر و نیازمندی انسان را یادآور می شود)

۹- در تبلیغ و دعوت، از تملّق مردم پرهیز شود و کرامت احکام الهی حفظ گردد. «تدعون لتنفقوا... و ان تتولوا یستبدل»

۱۰- احکام خداوند تعطیل نمی شود، گرچه شما آن را انجام ندهید. «ان تتولّوا یستبدل قوماً غیرکم»

۱۱- همان گونه که تاریخ گذشته درس عبرت است، آینده نگری نیز می تواند سازنده باشد. «یستبدل قوما غیرکم»

ترک انفاق به قدری خطرناک است که ممکن است خداوند ملّت یا رژیمی را قلع و قمع کند. «و ان تتولّوا یستبدل...»

۱۳- برای تربیت و ترغیب، گاهی باید از اهرم تهدید استفاده کرد. «و ان تتولوا یستبدل»

۱۴- زمین، هرگز از افراد صالح خالی نخواهد ماند. «یستبدل قوماً غیرکم ثمّ لایکونوا امثالکم» (سنّت الهی آن است که زمین خالی از حجّت نباشد.)

۱۵- آنچه برای خداوند مطرح است بندگان مطیع است، من و شما ندارد. «قوما غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم» (دین الهی برای بقا و استمرار خود وابسته به هیچ گروه و قوم خاصی نیست.) «والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

Good deeds without submission to the will of Allah (Islam) will be rendered null and void on the day of judgement. Total submission implies obedience to all commands of Allah and the Holy Prophet. In addition to the disbelievers, those also who came in the fold of Islam and worshipped Allah in the manner and style shown to them by the Holy Prophet concerning salat, sawm, zakat, hajj etcetera, but went against the commands of Allah and the Holy Prophet by not accepting the wilayah and imamah of Ali ibn abi Talib in order to establish a social order contrary to the principles laid down in the Quran, are not entitled to receive the reward of their deeds. In view of the deviation from and violation of the final and decisive settlement of the viceregency of the Holy Prophet, to be strictly followed by his followers after him, covenanted at Ghadir Khum (see commentary of Ma-idah: ۶۷), they

have forfeited the right to be called true Muslims. This deviation led to harassment, .persecution and murder of the children of the Holy Prophet

As stated above total submission to the will of Allah implies belief in His oneness (tawhid), in His book and in His messenger. A true believer accepts as true every verse revealed to the Holy Prophet, otherwise he will be in the position of a disbeliever. Therefore there is no escape from the consequences of the declaration made by the Holy Prophet at Ghadir Khum when verse ۶۷ of al Ma-idah was revealed to him. Without the belief in Alis wilayah and imamah, the faith is neither complete nor will it .be accepted on the day of judgement

:Aqa Mahdi Puya says

The repeated reference to the belief in the Holy Prophet excludes the people of the book (Jews and Christians) from "the believers", though they may believe in Allah. because they do not believe in the final revelation (the Quran) revealed to the last .messenger of Allah, the Holy Prophet

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

This verse commands every believer to kill or be killed when he fights disbelievers. If slain the rewards from Allah are many. According to Baqarah: ۱۵۴ and Ali Imran: ۱۶۹ to ۱۷۱ the martyrs are not dead, they are alive, getting sustenance from Allah, rejoicing in the grace and mercy of Allah; and Hajj: ۵۸ and ۵۹ say that they occupy the highest position near Allah. If the believer prevails over the enemies of Allah, he

.destroys the power base of evil, disorder and corruption

Those who deserted the Holy Prophet in the battles of Uhad and Hunayn (see commentary of Bara-at: ۲۵ to ۲۷ and other references mentioned therein) and ran .away to save their lives must be identified and condemned in view of this verse

The ordinance to kill the disbelievers is applicable when they launch an attack on the believers, not when they have surrendered. Islam prescribes effective defence in the .event of an unprovoked aggression. Refer to the commentary of Baqarah ۱۹۰ to ۱۹۳

:Aqa Mahdi Puya says

When once the enemy is brought under control, the release of prisoners with or without ransom is recommended. The slaughter of captives was never allowed by Islam. How a believer deals with the captives is a test. Some take ransom, some let them go for the sake of Allah; and some take care of them, shelter them and feed .them with no strings attached

.These verses refer to martyrs. See commentary of verse ۴

(see commentary for verse ۵)

.Study this verse in the light of verses ۱۱ and ۱۲ of Anfal and verse ۲۷ of Ibrahim

The undertaking to firmly plant the feet of believers is conditional-if the believers serve the cause of Allah. Allah is able to do all things, but He wants to test the mettle of every believer and distinguish his calibre in the eyes of the people. When his qualities are manifested to the highest degrees, he is chosen to carry out and fulfil His will. Those who fail to serve the

cause of Allah, their feet falter and run on the road leading to cowardice, desertion and confusion. See commentary of Bara-at: ٢٥ to ٢٧ and other references mentioned .therein

History is witness to the fact that the feet of the Imams of Ahl ul Bayt were firmly planted in the ground of submission to the will of Allah, so they never deviated or drifted from the right path in lure of worldly gains. Neither persecution nor death .could sway them from the way of Allah

:The Holy Prophet said

My Ahl ul Bayt are like the ark of Nuh. Whosoever sails on it is saved and whosoever" ".holds back is drowned and lost for ever

The greatest evidence of steadfastness in the cause of Allah was established by .Imam Husayn and his relatives in Karbala and after Karbala

:Aqa Mahdi Puya says

To preserve and keep alive goodness and righteousness in thought and action in the worst circumstances is the surest sign of firmness in faith. The weak in faith stumble .at the slightest hint of inconvenience or by the faintest glimpse of advantage

As said in the commentary of verses ١ to ٣ and ۴ of this surah, all good deeds of the disbelievers, hypocrites and deviators are rendered null and void because they have disobeyed the commands of the Holy Prophet which amounts to disobedience to .Allah

:Aqa Mahdi Puya says

Verse ٩ says that the good deeds of those who dislike any revelation, or even its part, .are rendered null and void

Tabari has reported the following conversation between Ibn Abbas and

:the second caliph

The elders of Quraysh did not like prophethood as well as caliphate to be given to the" .house of Hashim, so they chose their own candidate." said Umar

Ibn Abbas quoted this verse and said: "No wonder the Quran had already pointed out those who dislike the revelations from Allah. If they had chosen the man whom Allah .had chosen, it would have been better for them." See commentary of verse ٣٠

(see commentary for verse ٨)

(see commentary for verse ٨)

The word mawla (master and guardian), used for Allah in this verse, has been used in the same sense for the Holy Prophet in Ma-idah: ٥٥ and Ahzab: ۶; while the Holy Prophet described himself and Ali as mawla in relation to all the believers at Ghadir .Khum (see commentary of Ma-idah: ۶٧) in precisely the similar purport and purpose

Beasts eat food like human beings but have no higher interest. Men who covet the world exclusively are no better because their pleasures and enjoyments rise no higher than the beasts. They have no desire for spiritual happiness. As the human beings have been endowed with intellectual and spiritual faculties, if they live in this .world as the beasts live, their abode will be hell in the hereafter

.Refer to Anfal: ٥٥ and Furqan: ۴۴

:Aqa Mahdi Puya says

Had Adam continued to live in the garden where he and Hawwa were first lodged, they would have remained satisfied with the physical pleasures and enjoyments available to them there, never knowing what are the intellectual and spiritual challenges man

can face, and rise to the higher realm of spiritual perfection as the Holy Prophet did in .(the night of ascension (see commentary of Bani Israil: ١

Makka was the city the pagan dwellers of which drove out the Holy Prophet because .he preached the religion of Allah

:Aqa Mahdi Puya says

This verse was revealed when the Holy Prophet was migrating from Makka to Madina. This conveyed to the idolatrous Makkans clear prediction of their utter rout and .annihilation-a great prophecy

:The Holy Prophet, while leaving Makka, said

O Makka, I love you dearly. Had I not been persecuted by your idol-worshippers, I" ".would never have left you; and it is also the command of my Lord

It has repeatedly been mentioned in the Quran that good and evil can never be alike and equal so as to warn people to keep this fact in view when they choose a leader to guide them. See Ma-idah: ١٠٠; An-am: ٥٠; Rad: ١۶; Zumar: ٩ and Mumin: ٥٨. Not to lose the right path it is essential to keep ones eyes open to see the traps laid by the false leaders. See commentary of Hud: ١٧; and Yunus: ٣٥. According to Ankabut: ۶٩ Allah Himself guides every sincere seeker who wants to identify and follow the true guides. The first and the foremost leader is the Holy Prophet and after him Ali ibn abi Talib and the Imams of the Ahl ul Bayt are the true leaders, all of whom have been appointed by Allah after thoroughly purifying them. See commentary of

Fatihah: ۶ and ۷; Baqarah: ۲ to ۵, ۳۰ to ۳۹, ۱۲۴, ۱۴۳; Ali Imran: ۷, ۶۱, ۱۰۱ to ۱۱۵, Bara-at (introduction), Yunus: ۳۵, Rad: ۷; Maryam: ۴۱ to ۵۰; Anfal: ۲۰ to ۲۵; Bara-at: ۴۱; Bani Israil: ۷۱; Ta Ha: ۹ to ۹۸; Ahzab: ۳۳, Fatir: ۳۲; Sad: ۸۶; Shura: ۲۳; Saba: ۴۷, ۶۷ to ۷۹; and .Furqan ۵۷ and several other verses

.Refer to Zukhruf: ۷۳ and Saffat: ۶۷

The word maghfirat used in this verse confirms our interpretation of this word in verse ۵۵ of Mumin. It means protection not pardon, otherwise it must be concluded that the dwellers of paradise will also transgress and sin in the land of eternal bliss .and will be pardoned and forgiven by Allah now and again

:Aqa Mahdi Puya says

Whatever is described in this verse is a figurative presentation of the life of bliss and .satisfaction in the hereafter

:Imam Ali said

.Those who have been given knowledge" refers to us"

:Aqa Mahdi Puya says

Up to verse ۱۵ comparison has been made between the believers and the .disbelievers

.From this verse the hypocrites have been described and identified

All those who saw, heard and lived with the Holy Prophet, though they embraced Islam, were not alike in the degree of submission to Allah. Therefore the theory which propagates that all companions are righteous and guiding stars is contrary to the .Quran

According to Imam Ali there were men of ordinary intelligence and understanding among the companions, and among them were some who opposed the Holy Prophet, and some had no interest at all in

.the message he preached

.Refer to An-am: ۲۵, Yunus: ۴۳ and Ankabut: ۴۹

(no commentary available for this verse)

Refer to Yunus: ۱۰۷ and Zukhruf: ۶۶

The time is running out and when a wrong or an injustice is done the time for the punishment is drawing near every movement, therefore the time for repentance is right here and now, because when punishment comes, it is too late for repentance .and amendment

According to the Holy Prophet when the following signs manifest in the world Imam Mahdi al Qaim will come to bring order, justice and harmony in the human society by introducing Islamic laws in letter and spirit, and after expiry of his term the world will come to an end. All will die and then they will be brought to life again to face the day of :judgement

.Regular praying of salat will be discontinued

.Carnal passions will be enjoyed unabatedly

Sincere believers will have no control over the lawlessness prevailing among the .people

.Evil will be praised as good, and good will be condemned as evil

The unreliable will be considered dependable and the reliable will be regarded .untrustworthy

.The liars will be accepted as the truthful and the truthful will be rejected as the liars

.Teenagers will preach religion from the pulpit

.Fun and frivolity will be a popular pastime among the people

.Spending in the way of Allah will be avoided by the rich as an unjust punishment

.Children will not obey their parents

.Comets will frequently appear

.Droughts will devastate the world now and again

Those who are in need of help will be looked down as

.burden on the society

The devil will conquer the hearts of the people, even though they may appear as .human beings

.Homosexuality will be legalised

.Men will dress like women, and women will attire themselves in mens clothes

.Masjid will be adorned with gold and silver, like the heathens adorn their temples

.People will pose as friends but harbour ill will and hostility in their hearts

.The Muslim men will wear silk and gold

.Usury and bribe will become a mode of daily life

.Musical instruments and games of chance will be the main source of enjoyment

.Irreligiousness will be a sign of distinction

The rich will go to pilgrimage as a picnic or a pleasure trip, the middle class will use it .for making money, and the poor to pose as pious

.The Quran will be studied to show off, not to seek the truth

.There will be a large number of bastards among the people

.Women will abandon hijab (veil) and freely indulge in immorality

.Unseasonal rainfalls will be in abundance

.Adultery will become fashionable

.Due to decline in birthrate there will be one man among fifty women

Refer to the commentary of Mumin: ۵۵ and verse ۱۵ of this surah for wastaghfir lidhambika. The Holy Prophet is commanded to seek Allahs protection "from falling

into errors in future" for the believing men and women so that they may follow his pattern of life. Forgiveness is sought for the sins already committed in the past and protection is sought against the errors (one has not committed) as a precaution that may keep the seekers of protection from falling into the

.trap prepared by Shaytan and his comrades

Every thought or deed influences character formation which will be the main asset at the time of reckoning before the Lord who knows the seen as well as the unseen, therefore every sincere believer must always pray to seek Allahs protection against .falling into the trap of sin and evil

:Imam Jafar bin Muhammad as Sadiq said

Just as a flutter of wind or a strong shaking brings the dried leaves of a tree on the" ".ground, istighfar helps man to get rid of sins

:Aqa Mahdi Puya says

Istighfar is a request made to Allah to keep the supplicant free from sinning by His grace and mercy. It is the highest form of worship. Every true servant of Allah uses this means to stay away from falling unintentionally into the pit of sin and evil, but a divinely commissioned leader (Imam) not only prays for himself but also for those .who follow him, because their welfare is his responsibility

The men of faith and loyalty are eager to serve the cause of Allah and wipe out the evil for ever. Refer to the commentary of Baqarah: ۲۱۴, ۲۱۵; Ahzab: ۱ to ۳, ۹ to ۲۷; Ali Imran: ۱۳, ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۸, ۱۴۰ to ۱۵۹; Anfal: ۵ and ۱۶; Bara-at ۲۵ to ۲۷ for the battles of Badr, Uhad, Khandaq, Hunayn for the decisive role Ali played in the defensive wars the Holy Prophet fought, and for "those in whose hearts is a disease", the deserters, who used to abandon the Holy Prophet and

the cause of Allah at the slightest possibility of defeat because in reality they were hypocrites. The disease is hypocrisy, disloyalty to the cause, want of courage and .spirit of self-sacrifice, and lack of true knowledge and conviction

:Aqa Mahdi Puya says

If they were true to Allah" proves that they were not sincere and loyal. It is a" condemnation. Ibn Abbas had interpreted this verse as such. The command of Allah .must be obeyed. There is no room for personal opinions

If the evil is not destroyed, it is sure to spread all over the world and prevalence of evil .will not respect ties of kith and kin

As in the preceding verse, the reference here is to the Quraysh, not applicable to .ansar

.Cursing the hypocrites (tabarra) is a godly act

Islam is not a blind faith. The religion of Allah is based upon reason, intellect and wisdom. What the study of the history of human society brings to light confirms the .inevitability of the laws of Islam as the only source of establishing order and justice

This verse applies to the hypocrites and those who deviated from the path of Allah in their mad rush for power, pomp and position after the departure of the Holy Prophet .from this world

It is related in Sahih Muslim and other books, from the Holy Prophet, that on the day of judgement a group of his companions will be thrown into the fire because, after his departure, they turned on their heels and became disbelievers, and revolted against .Allah and the Holy Prophet

They exercised authority without permission and thus unleashed forces of corruption and disorder. The history of the so-called followers of the Holy Prophet, at every turn, records the crimes committed against the Ahl ul Bayt and their followers. The tragedy of Karbala is more than enough to condemn and curse the so-called followers of Islam for ever, despite the apologies put forward by their theoreticians, because verse ٢٨ clearly says that all their deeds will be rendered null and void, and wrath of .Allah will seize them

(see commentary for verse ٢٥)

(see commentary for verse ٢٥)

(see commentary for verse ٢٥)

Disease of the heart refers to hypocrisy, because infidelity is a manifest opposition to Allah and His prophet. The hypocrites took cover of Islam to continue opposition so that one day they might turn the table on the true followers of the religion of Allah. In Ali the hypocrites faced an unassailable force not only in the lifetime of the Holy Prophet but also after his departure. Ali and his sons, the Imams of the Ahl ul Bayt, kept the torch of true Islam lighted in all ages. No intrigues, plans and machinations of the hypocrites, even with the unbridled temporal power at their disposal, could corrupt or disfigure the true message of Allah. Every true seeker of truth finds the truth in the teachings and life patterns of the holy Imams who successfully defied and .repelled the hatred and hostility of the hypocrites in all ages

:Aqa Mahdi Puya says

This verse refers to those hypocrites who remained

under cover. Abu Said Khudri says that in the time of the Holy Prophet the believers used to recognise such hypocrites by the tone of their speech. Jabir bin Abdullah :Ansari and Obadah ibn Thamit say

".We used to test our children with the love they had for Ali"

:The Holy Prophet said

".O Ali, loves you not but a believer; and hates you not but a hypocrite"

.Ahmad ibn Hanbal says that from verse ٢٢ onwards the reference is to Bani Umayyah

In my opinion the tribe of Umayyah is included, but it cannot be confined to them, excluding other hypocrites from among the Quraysh who hated and actively opposed Ali on the pretext that risalat and imamat should not be given to the two sons of Bani .Hashim

Reproduced below is a conversation between Ibn Abbas and Umar bin Khattab, recorded by Ibn Athir in his Tarikh al Kamil. Allama Mutazili has also recorded it in his .Sharh al Nahj al Balagha, vol. ٣, p. ١٠٧

Umar said: "O Ibn Abbas, do you know what made the ummah deprive you (Bani "?Hashim) of the khilafat after Muhammad

The ummah," he continued, "did not want to see both the prophethood and the" caliphate resting with you (Bani Hashim) for fear that you might injure the interests of the nation and trample her at your will. The Quraysh, therefore, chose the caliphate ".for themselves. They made a right decision and were successful in getting it

Ibn Abbas said: "Regarding your remarks that the Quraysh chose the caliphate for themselves, that they were right and

were successful in obtaining it, I have to observe that the Quraysh would have been right and none would have questioned their claim to the caliphate or been jealous of them only if they had chosen it for themselves in accordance with the will of Allah. As to the remark that the Quraysh did not want to see both the prophethood and the caliphate resting with us (Bani Hashim), I remind you of the words of Allah, who described a nation that disliked Allahs choice: This is because they disliked what Allah ".(caused to descend and so Allah destroyed all their deeds (Muhammad: ٩

Umar said: "Woe to you, Ibn Abbas, you have been reported to have said that we deprived you (Bani Hashim) of the caliphate through jealousy, injustice and ".oppression

Ibn Abbas said: "As to injustice and oppression, all educated and uneducated persons know it to be so. As to jealousy, there is no wonder if you, as children of Adam, are ".jealous of us who are (also) his children

".Umar said: "By Allah, you (Bani Hashim) have always been jealous

Ibn Abbas said: "You should not attribute the impurity of jealousy to the hearts of that group of persons from whom Allah has kept away all sorts of impurities and ".uncleanliness and purified them with a thorough purification

To know who is the mujahid (he who strives in the way of Allah) see commentary of verses mentioned in verse ٢٠, which also points out the deserters who used to abandon the Holy Prophet at the slightest hint

.of defeat

.See commentary of verses ۲۵ to ۲۸

It is clearly laid down in this verse that the deeds of those who oppose the Holy .Prophet will be rendered null and void

Doing good deeds is highly commendable and shall be rewarded provided the doer of good is a believer who not only obeys Allah but also carries out the commands of the Holy Prophet. Any deviation from any command of the Holy Prophet would destroy all .the good deeds done by the deviator

Refer to the commentary of Nisa: ۶۵; known as hadith al qartas, to know about the person who not only refused to obey the Holy Prophet but branded him mad and a .delirious old man

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

.Refer to the commentary of An-am: ۳۲ and Ankabut: ۶۴

:Aqa Mahdi Puya says

Will not ask for you possessions" is in no way connected with zakat and khums. It" .refers to the Holy Prophet regarding his return for his mission

(no commentary available for this verse)

Spending in the way of Allah has been commanded in the overall interest of the people. If they are niggardly they destroy their own souls and create disorder in their own society. Allah is self-sufficient, independent. The whole universe belongs to Him. .See commentary of Ma-idah: ۵۴

:Aqa Mahdi Puya says

The last portion of this verse refers to the non-Arab people who would be more loyal

.to the true faith

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹